

کارآمدی سیاست دفاعی
از دیدگاه مقام معظم رهبری

بسم الله الرحمن الرحیم

کارآمدی سیاست دفاعی از دیدگاه مقام معظم رهبری

نویسنده:

اسماعیل منصوری لاریجانی

ناشر چاپی:

مرکز فرهنگی و انتشاراتی آیه: سازمان تحقیقات خودکفایی بسیج

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

کارآمدی سیاست دفاعی از دیدگاه مقام معظم رهبری

مشخصات کتاب

سرشناسه : منصوری لاریجانی، اسماعیل، - ۱۳۳۷

عنوان و نام پدیدآور : کارآمدی سیاست دفاعی از دیدگاه مقام معظم رهبری/ اسماعیل منصوری لاریجانی

مشخصات نشر : تهران: مرکز فرهنگی و انتشاراتی آیه: سازمان تحقیقات خودکفایی بسیج، ۱۳۷۹.

مشخصات ظاهری : ص ۲۲۸

شابک : ۹۶۴-۵۷۴۱-۱۱-۰۴۱۰۰۰۰ریال

وضعیت فهرست نویسی : فهرستنویسی قبلی

یادداشت : کتابنامه به‌صورت زیرنویس

موضوع : خامنه‌ای، علی، رهبر جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۱۸ - -- نظریه درباره دفاع

موضوع : خامنه‌ای، علی، رهبر جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۱۸ - -- پیامها و سخنرانیها

شناسه افزوده : سازمان تحقیقات خودکفایی نیروی مقاومت بسیج

رده بندی کنگره : DSR۱۶۹۲ /د۷ک۲ ۱۳۷۹

رده بندی دیویی : ۹۵۵/۰۸۴۴

شماره کتابشناسی ملی : م۷۹-۹۴۵۶

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحیم

از زمانی که به تدوین کتاب ارزشمند سیری در اندیشه دفاعی حضرت امام خمینی قدس سره مشغول بودم، پرداختن به آرا و نظرات مقام معظم رهبری (مد ظله) در این زمینه بسیار ضروری به نظر آمد، اگر چه معظم له در دوران امام راحل قدس سره از سیاست‌های آن حضـرت تبعیت می‌کردند، اما بعد از امام راحل قدس سـره و تصدی زعامت مسلمین جهان و نیز حساسیت دفاع از نظام جمهوی اسلامی و دستاوردهای انقلاب اسلامی، که پس از اتمام تجاوز رژیم عراق در عرصه‌های سیاسی و فرهنگی ابعاد تازه‌تری گرفت. از این جهت نظرات و آراء حضـرت ایشـان در مقـاطع مختلف، صرف‌نظر از توجه مخاطبین و نحوه‌ی رویکرد مسؤولین نظام به آن، از جایگـاه ویژه‌ای برخوردار است. بطوری که تبیین و تنسـیق آن به عنوان اسـاس استراتژی دفاع از نظام جمهوی اسـلامی و ارزش‌های دینی و ملی کشور ما محسوب می‌شود.

از آنجا که هشت سال از دوران ده ساله حیات پربار امام خمینی قدس سره بعد از انقلاب اسلامی در دفاع مقدس سپری شده است، طبیعی است انـدیشه‌های دفـاعی امـام راحـل قـدس سـره در بعـد جهـاد و دفاع از حریم دین قرآن و تمامیت ارضـی و نیز دفع تجاوز دشـمن به مراتب پررنـگ‌تر از سـایر جهـات باشـد. اگر چه در منظر بلنـد انـدیشه امـام راحـل قـدس سـره افق‌های گسترده در تاریخ می‌بینیم. اما بعـد از دوران دفاع مقدس به دلیل شـرایط و ضـرورت توجه به تشدید حملات دشـمن در زمینه‌های فرهنگی و سیاسـی، شاهد ترسیم سیاست‌ها و خط مشی‌های دفاعی از سوی مقام

معظم رهبری (مـدظله) هستیم که در واقع مکمل اندیشه‌های امام قدس سـره است. به همین دلیل پس از چاپ و انتشار کتاب سـیری در انـدیشه‌ی دفاعی حضـرت امام خمینی قـدس سـره پژوهش و تحقیق در این زمینه را با همکاری دوسـتان عزیز و علاقه‌مند به ویژه جناب آقای سـید اسـماعیل ابراهیمیان (به عنوان محقق همکار) آغاز نمودیم و پس از جمع‌آوری منابع و اسـتخراج مطالب مورد نظر به تألیف و تدوین آن پرداختیم لازم است خوانندگان عزیز قبل از مطالعه این کتاب به نکات زیر عنایت داشته باشند.

الف - از آنجا که در کتاب سـیری در اندیشه دفاعی حضـرت امام خمینی قدس سـره به مبانی و فلسفه جهاد پرداخته‌ایم. در اینجا از تکرار آن خودداری نموده‌ایم.

ب - اصولا مقام معظم رهبری (مـدظله) در ارائه رهنمودها، به جهات کاربردی امور توجه خاصـی دارند. از این رو اهتمام ما در این کتاب بیشتر در زمینه ترسیم راهکارهای اجرایی در اندیشه دفاعی معظم‌له می‌باشد.

ج - در بیـان راهکارهـای دفـاعی عمـدتا به مبـاحث کلان و اصـلی توجه شـده است و اگر چه در هر فصـلی مباحث فرعی به عنوان زیرمجموعه آمده است. اما از تفصیل مطالب به دلیل تردید در اعمال نظرها خودداری شده است.

در ضـمن، از برکات این کار مهم همسوئی دیدگاهها و آرای مقام معظم رهبری (مدظله) با اندیشه امام خمینی قدس سـره است که به طور طبیعی در بستر تحقیق خود را نشان داده است. حتی تبیین نظرات امام راحل قدس سره در سخنان مقام معظم رهبری (مدظله) از ظرافت و شـفافیت خاصـی برخوردار است. چنانچه با علم به این دو دیدگاه، استراتژی دفاعی نظام جمهوری اسلامی تبیین گردد، قطعا از استحکام، صحت و قدرت و ظهور و مدیریت قوی برخوردار خواهد بود. البته این کار هم اکنون در دست انجام است و اگر خدای متعال توفیق دهد، آن را به علاقه‌مندان در آینده نزدیک ارائه خواهیم کرد.

در خاتمه، بسیار به جا و مطلوب خواهد بود اگر مدیران و دولتمردان کشور - به

[صفحه ۱۱]

ویژه مسئولانی که در حوزه تأمین امنیت ملی و بین‌المللی جغرافیای انقلاب اسـلامی مسؤولیت دارنـد - نگرش به مدیریت و هدایت سازمان‌های تحت امر را به گونه‌ای جهت دهند که در آن به جای شعار، نیاز ساختارها به اندیشه‌ی بلند امام راحل قدس سره و مقام معظم رهبری (مدظله) بسیار جدی و کاربردی باشد.

اگر چه این اثر با همه کمبودها و کاستیهایش لایق ساحت اندیشه بلند مقام معظم رهبری (مدظله) نیست، ولی زمینه را برای محققان و علاقه‌منـدان فراهم می‌آورد تـا بـا بضـاعت علم و قوت قلم از این گنجینه عظیم بهره جسـته و بـا انتقال آن به پیکره نظام جمهوری اسـلامی، فضای لازم و تعهـدآمیزی را برای مـدیران و مسؤولان اجرائی مهیا نمایند، تا با تبدیل فرامین مقام معظم رهبری (مدظله) به برنامه‌های اجرایی و نهادینه کردن آن، سلامت نظام و امنیت عمومی و پایدار میهن اسلامی را تضمین نمایند.

اسماعیل منصوری لاریجانی

[صفحه ۱۵]

کلیاتی درباره استراتژی

مفهوم استراتژی

واژه استراتژی [۱] مشتق از کلمه یونانی استراتوس [۲] به معنی لشکر که خود از پیشوند استراتوس [۳] به معنی ارتش و کلمه اگین [۴] به معنای فرماندهی کردن و رهبری کردن تشکیل شده است. بنابراین، معنای آن از نظر لغوی فرماندهی لشکر و یا سرداری می‌باشد. [۵] در متون ادب فارسی، استراتژی را به معنای فن اداره عملیات جنگی یا دانش رهبری عملیات نظامی و سوق الجیشی به کار برده‌اند. [۶] .

واژه استراتژی همانند واژه پولتیک [۷] از تفکر یونانی اخذ شده، ولی قرنها از صحنه کاربرد زبان خارج و در دهه آخر قرن هجدهم مجددا ظاهر می‌شود تا اعمال و پدیده‌های نظامی را تبیین کند. تا قبل از این دوره نویسندگان ایتالیایی و اسپانیولی عهد رنسانس از ترکیب واژه هنر با واژه تاکتیک به جای استراتژی استفاده کرده‌اند. مثلا ماکیاول از هنر تاکتیک جنگ [۸] و فورتی‌یر [۹] از علم استحکامات به معنی تاکتیک مقدماتی و عالی به معنی هنر جنگ یاد می‌کنند. با آنکه واژه استراتژی لغتی یونانی است و طبعا زادگاه این هنر را در مغرب زمین تداعی می‌کند، مع هذا پژوهش در تاریخ نظامی و اجتماعی مشرق زمین به ویژه

[صفحه ۱۶]

ایران و چین می‌تواند این معنی را القاء سازد که شاید ابتدا استراتژی به مفهوم رزم آوری آن در این خطه از عالم نضج گرفته و سپس به اروپا و سایر نقاط جهان راه یافته است. سازمان بندی و ارتشداری در ایران باستان و ایجاد امکانات لجستیکی ارتشیان ایران در جنگها و توجه خاص ایرانیان به رزم آوری، سلحشوری و فرهنگ سپاهیگری بیانگر بالیدن استراتژی به مفهوم نظامی آن در این پهنه از جهان بوده است.

هردوت مورخ یونانی قرن پنجم پیش از میلاد، در زمینه جنگ آوری و رزم آرایی ایرانیان که سرآمد ملل بودند می‌نویسد:«ایرانیان به دقت از سنین ۵ تا ۲۰ سالگی در سه زمینه خاص سوارکاری، کمانگیری، و راستگویی پرورش می‌یابند» [۱۰] .

علاوه بر متون تاریخی، در شاهنامه فردوسی نیز به عالیترین نمونه‌های رزم آوری و سپاهیگری در زمینه‌های راهبردی پرداخته شده است. بنابراین به اعتباری می‌توان دستمایه‌های بوجود آمدن استراتژی و یا هنر راهبردی را در ادبیات کهن مشرق زمین مثل چین و ایران پی‌جویی کرد [۱۱] .

در چین علاوه بر تسلیحات و فنون مربوط به آن، موضوع اندیشه نظامی نیز مورد توجه قرار داشت و استراتژیست‌های آن کشور راجع به جنگ و علل بروز و نحوه مقابله در برابر آن به بررسی‌های عمیق می‌پرداختند. یکی از معروفترین این چهره‌ها «سون زی» نویسنده کتاب هنر جنگ است که در حدود قرن ششم پیش از میلاد می‌زیست. این تحلیلگر نظامی غیر از مائو، تنها تحلیلگر چینی است که در غرب شهرت یافته و اندیشه‌هایی چنان پیچیده را مطرح ساخته که هنوز نه تنها در جامعه چین، بلکه در سطح جهانی مطرح می‌باشد و در اغلب دانشکده‌های نظامی دنیا تدریس می‌شود. سون زی به عنوان پدر استراتژی شناخته شده است [۱۲] .

[صفحه ۱۷]

عنوان تحول در مفهوم استراتژی

در گذشته استراتژی رابطه‌ی تنگاتنگی با نقشه برای جنگ و اجرای آن داشت و به معنای فعالیت نظامی صرف بود که در آن افسران عالی رتبه طرح کلی هدایت جنگ را پایه‌ریزی می کردند. طبق نظر استراتژیست‌های سنتی، استراتژی عبارت بود از عملیات نظامی. اما تغییرات مهمی که بطور عمده زائیده انقلاب صنعتی در اروپا بود، باعث تغییر در مفهوم استراتژی شدند، البته تحولات دوران مزبور موجب گردید که تعریف استراتژی گسترش یافته و ابعاد جدیدی بیابد، به نحوی که در برگیرنده کلیه زمینه‌های فعالیت بشری از جمله روندهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، تکنولوژی، علمی و ایدئولوژیکی گردید، به این ترتیب مفهوم استراتژی معنای وسیعتری یافت. بر مبنای آن «استراتژی بزرگ [۱۳] پایه‌ریزی شد [۱۴] .

امروزه تعریف‌های صرفا نظامی از استراتژی عملا وجود ندارد، زیرا استراتژی با جنگ و هدایت حملات نظامی سر و کار دارد، اما به این پدیده محدود نمی‌شود. زیرا بحث استراتژی اساسا درباره راه‌هایی است که بتوان با آنها از قدرت نظامی برای تحصیل اهداف سیاسی استفاده کرد. به این ترتیب استراتژی بسیار وسیعتر از مطالعه جنگها و عملیات نظامی است". لیدل هارت " تعریف جالبی از استراتژی ارائه کرده است. به نظر او " استراتژی، هنر توزیع و اعمال ابزار برای تحقق اهداف سیاسی است [۱۵] مزیت این تعریف این است که استراتژی را از مفهوم سنتی آن، یعنی جنگ، خارج کرده و نشان داده که استراتژی همان قدر با دولتمردی سروکار دارد که نظامیگری [۱۶] «آندره بوفر» یکی از استراتژیست‌های معاصر در انتقاد از مفهوم سنتی استراتژی می گوید:

«به عقیده من این تعریف تا اندازه‌ای محدود و مختصر به نظر می‌رسد، زیرا که در آن تنها به نیروهای نظامی تکیه شده و از مقولات دیگری که در این هنر مطرح می‌شود، نامی به میان آورده نشده است. به هر جهت من تعریف این واژه را این گونه ترجیح

[صفحه ۱۸]

نمی‌دهم. استراتژی، هنر به کار بردن جبر و زور است، به طوریکه این جبر و زور بتواند، تا حد امکان، بیشترین نتیجه را در رسیدن به اهداف سیاسی به بار آورد این تعریف هم کمی دور از ذهن به نظر می‌رسد... استراتژی عبارت از هنری است که انسان را قادر می‌سازد قطع نظر از روشی که به کار می گیرد، مسائلی را که در نتیجه برخورد دو خواست متغایر بروز نموده، خوب بشناسد، و بعد در نتیجه شناخت کامل این مسائل، تکنیک و روشی را اتخاذ نماید که حداکثر کفایت و بهره‌وری را حاصل کند» [۱۷] .

رفته رفته انحصار استعمال استراتژی در ابعاد نظامی از بین رفته و از آن به عنوان استفاده از همه قدرت کشور (مجموعه قدرت اقتصادی، سیاسی، ایدئولوژیک، نظامی و توانایی‌های دیگر) برای کسب اهداف سیاسی تعریف شده است.

استراتژی ملی

اشاره

استراتژی ملی مناسب و مطلوب، یکی از مهم ترین ارکان هنر نظام سیاسی است که عامل تداوم آن نظام نیز محسوب می گردد. سیر در تاریخ، ما را با کشورهای زیادی مواجه می‌سازد که علی رغم برخورداری از سرمایه‌ها و امکانات ملی و نظامی لازم برای پیروزی، به علت قصور و عدم تدوین استراتژی ملی مناسب و مقتضی، متحمل شکست گردیده‌اند. شوروی و کویت دو نمونه از کشورهایی هستند که به علت عدم هماهنگی و تعادل اجزای سیاست ملی دچار فاجعه شدند. اولی به خاطر توجه یک سویه به رشد نظامی و دومی به لحاظ عدم توجه به سیاست نظامی، علیرغم برخورداری از رشد بالای نظامی و اقتصادی هر دو کشور در مقابله با تهدیدات دچار بحران شده‌اند.

استراژی ملی، خط مشی‌های کلی (اعم از نظامی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، و...) یک دولت را به منظور دفع تهدیدات و بسط ارزش‌ها تبیین می کند از این رو

[صفحه ۱۹]

می‌توان نتیجه گرفت که استراتژی ملی بطور کلی به دو دسته استراتژی ملی تهاجمی و تدافعی تقسیم می‌شود آنچه در این تحقیق مورد توجه قرار گرفته است، استراتژی ملی تدافعی است.

بر این اساس هرگاه یک نظام در صحنه بین المللی در معرض تهاجمات اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و نظامی دشمنان و مخالفان داخلی و خارجی قرار بگیرد، ناگزیر باید برای مقابله با این تهاجمات که امنیت ملی جامعه را به مخاطره می‌اندازد، یک استراتژی ملی مناسب اتخاذ نماید.

مؤلف کتاب استراتژی و جنگ، استراتژی ملی را اینگونه تعریف می‌نماید:

«استراتژی ملی، هنر شناخت مسائل ملی، یافتن راه حل برای آنها و نیز تحقق اهداف ملی است. کوشش این استراتژی آن است که ترکیبی از نیروهای نظامی، سیاسی، فرهنگی، مذهبی و غیره بدست دهد تا حتی الامکان بدون نیاز به جنگ و توسل به خشونت اهداف ملی تحقق یابند» [۱۸] .

مهم‌ترین هدف استراتژی ملی تأمین امنیت ملی است. امروزه این مسئله یکی از مباحث عمده تئوریکی در مطالعات استراتژی است؛ زیرا تأمین امنیت ملی زمینه دستیابی به فرآیندی را مهیا می‌سازد که در راستای آن بتوان به اهداف ملی رسید.

مفهوم امنیت ملی، شرایط و فضای ملی - فراملی را دربر دارد، که یک ملت در چارچوب آن می‌تواند اهداف و ارزش‌های حیاتی مورد نظر خود در سطح ملی و بین المللی گسترش دهد و یا دست کم در برابر تهدیدات بالقوه و بالفعل عوامل داخلی و خارجی، آنها را حفظ نماید. هرگونه تجاوز به حق حاکمیت دولتها در اداره امور داخلی و خارجی آنها تهدید در برابر امنیت ملی آن کشور به شمار می‌آید [۱۹] .

هدف همه تهدیدات اعم از داخلی و خارجی، تخریب ارزش‌ها، اهداف و منافع حیاتی هر کشور است که در اشکال گوناگون، سیستم امنیتی آن را به مخاطره

[صفحه ۲۰]

می‌اندازد. بنابراین هر یک از دولتهای جهان بر اساس نظامها و سیستم امنیتی و بر طبق الگوهای استراتژیک موجود، استراتژی امنیت ملی خود را شکل می‌دهند تا جامعه را در برابر اشکال مختلف تهدیدات (تهدیدات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و نظامی) مصون نمایند.

استراتژی نوین

اشاره

از دهه ۱۹۸۰ میلادی شاهد رشد اعجاب آور تکنولوژی در جهان هستیم، به طوری که این رشد و پیشرفت، مرز ارتباطات ملی

کشورها را تحت تأثیر قرار داده و آن را جنبه بین المللی یا فراملی بخشیده است. این امر موجب شده است که کشورها در مفهوم استراتژی تجدید نظر کنند و بر اساس تحولات تازه به تبیین استراتژی در راستای حفظ منافع ملی خود بپردازند.
ابتکار دفاع استراتژیک آمریکا معروف به جنگ ستارگان در همین راستا تدوین شده است تا برتری تکنولوژی خود را در مؤلفه‌های استراتژی به رخ جهانیان بکشد. البته آمریکا با طرح این استراتژی توانسته است به اهداف خود در ارتباط با شوروی (سابق) نائل شود، اما حرکت‌های منفعت طلبانه آمریکا، تشنجات قومی و سیاسی را در کشورهای جهان سوم برانگیخته است. تا آنجا که آمریکا برای حفظ منافع جهانی خود بر آن شده است که تغییراتی بنیادی در استراتژی مورد عمل بوجود آورد.
بنابراین تحولاتی که در مفهوم استراتژی پس از پایان جنگ جهانی دوم بوجود آمده است را می‌توان به شرح زیر عنوان کرد:

تغییر مفهوم نظامی استراتژی

اگر چه نیروی نظامی به عنوان عامل مهم در استراتژی نفی نمی‌شود، اما برخلاف استراتژی سنتی از اولویت برخوردار نیست. جولیان لیدر در این باره می‌نویسد:
«مفهوم استراتژی فراتر از استفاده نیروهای قهرآمیز رفته و مجموعه کاملی از ابزارها

[صفحه ۲۱]

از جمله سیاسی، اقتصادی ایدئولوژیک و تکنیکی - علمی را دربر می گیرد. [۲۰] .

تأثیر ارتباطات بر مرز ملی

تا کنون اگر استراتژی تأمین کننده منافع دولتها بوده است، اینک به دلیل ارتباطات سریع جوامع جهانی و مبادلات وسیع اقتصادی و صنعتی مرزهای ملی در رابطه با مفهوم استراتژی جنبه فراملی یا بین المللی یافته است.

نیاز جامعه بشری به نظم نوین

امروزه پدیده‌هایی چون رشد جمعیت جهان، تغذیه و بهداشت، آموزش و پرورش، رفاه عمومی و آلودگی محیط زیست، اداره امور جهان را با معضلاتی مواجه کرده است، به طوری که نظم نوین برای اداره جهان اجتناب ناپذیر است. بدیهی است که مفهوم استراتژی هم باید در ابعاد وسیعتری باید مورد توجه قرار گیرد.

استراتژی فراملی

با توجه به تحولات پیچیده در گستره روابط جهانی، تغییر مفهوم استراتژی کلیتی فراگیر است، و مهم‌ترین شاخصه این فرآیند تغییر ماهیت عوامل استراتژی از درون مرزی (ملی) به برون مرزی (فراملی) است و این امر ایجاب می کند که کشورها در تنظیم سیاست دفاعی عوامل بین المللی را هم مد نظر قرار دهند. «مایکل هوارد» تحت عنوان استراتژی بزرگ می‌نویسد:
«سیاست بین المللی نمی‌تواند بدون نوعی مفهوم فراگیر و به شکل نوعی استراتژی بزرگ بتوانند در قالب طرحی کلان که در آن جای گیرد، اجرا شود» [۲۱] .

بنابراین هر کشوری برای تنظیم و تدوین استراتژی خود نیازمند به شناخت عوامل فراملی است، که رعایت آن تأثیر بسزایی در موقعیت استراتژی او خواهد داشت. به طور کلی مواضع استراتژیک هر کشوری باید مبتنی بر موارد ذیل باشد:

الف - شناخت عوامل برون مرزی استراتژیک و تأثیر فرآیند آن در داخل.

[صفحه ۲۲]

ب - ایجاد هماهنگی در اجرا و تنظیم مکانیسم عوامل داخلی با فرآیند خارجی آن.

ج - بررسی واکنش استراتژیک سایر کشورها و مطالعه تأثیر آن در مواضع استراتژیک جهانی.

د - سرعت عمل در تصمیم‌گیری به منظور ورود فعال در عرصه روندهای حیاتی استراتژی. زیرا فرآیند تصمیم‌گیری عمومی است اگر مؤلفه‌ای در وقت خودش در چرخه سیاسی قرار نگیرد، نه تنها وارد فرایند استراتژی نمی‌شود بلکه باید از تصمیم عمومی تبعیت کند.

رابطه استراتژی با مشترکات انسانی

با توجه به تأثیر عوامل فراملی در روند استراتژی، این واقعیت رخ می‌نماید که استراتژی به سوی حوزه مشترکات انسانی پیش می‌رود حوزه مشترکات انسانی همان حوزه نیازهای ثابت بشر است که با گذشت زمان کهنه نمی‌شود و تا انسان هست، این نیازها فراتر از فرهنگ‌ها و حکومت‌ها پرواز می‌کنند. به همین دلیل استراتژی می‌خواهد خود را به این حوزه برساند تا تکیه‌گاهی ثابت و مطمئن برای خود پیدا کند.

نیازهای مشترک جامعه بشری عبارتند از: عدالت، امنیت، آزادی، حقوق بشر، آینده‌داری و... این نیازها ملازم با طبیعت یا فطرت آدمی است، و همواره انسان به سوی تلازم با فطرت خود در حرکت است، و در این راستا مکتب‌ها و فرهنگ‌هایی را انتخاب می‌کند که او را به این حقیقت برسانند به ویژه در جایی که امنیت عمومی مطرح می‌شود میل استراتژیست‌ها به بیان اخلاقیات و تعهد ایمانی بیشتر می‌شود.

استراتژی اسلام

تا کنون آنچه در رابطه با استراتژی بیان شده می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:الف - استراتژی، کاربردی فراملی پیدا کرده است.

ب - عوامل برون مرزی به عنوان مؤلفه‌های استراتژی امری اجتناب ناپذیر

[صفحه ۲۳]

است.

ج - استراتژی عملا نشان داده است که خود را به مفاهیم و تعاریفی ثابت و لا یتغیر از مؤلفه‌ها نزدیک می‌کند.

د- نیازهای ثابت و لا یتغیر در حوزه فطرت بشری به عنوان حوزه مشترکات انسانی قلمداد می‌شوند.

ه- نیاز استراتژی به درون مایه‌های اخلاقی و دینی روز به روز بیشتر می‌شود.

با توجه به موارد فوق با صراحت باید اعلام کرد که این تنها مکتب اسلام است که می‌تواند مقاصد استراتژی را تأمین کند، زیرا

اسلام دینی جهانی است و برای همه انسان‌ها صرف نظر از رنگ، نژاد و جغرافیا آمده است. چنانچه قرآن کریم می‌فرماید:

و ما ارسلناک الا کافهٔ للناس. [۲۲] .

(ای رسول) ما تو را نفرستادیم مگر برای عموم انسان‌ها.

بنابراین اسلام به خاطر فراملی بودن رسالت و مأموریتش، بر مؤلفه‌های جهانی هم تأکید دارد. علاوه بر آن برای مفاهیم ثابت استراتژی نیز تعاریفی گویا و فراگیر دارد، چرا که مبتنی بر حوزه فطرت بشر است و احکام ثابت او از این ناحیه برخاسته است:

فاقم وجهک للدین حنیفا فطرهٔ الله التی فطر الناس علیها لا تبدیل لخلق الله ذلک الدین القیم ولکن اکثر الناس لا یعلمون. [۲۳] .

با تمام وجود رو بسوی آئین پاک آور، با آن فطرت الهی که خداوند انسان‌ها را بر آن آفریده است. در آفرینش خداوند هیچگونه تغییری نیست، این است آئین استوار حق ولی اکثر مردم نمی‌دانند.

بدین ترتیب سیری که فرآیند استراتژی در جهان دارد، لزوما به سوی مقاصد جهانی اسلام است. همان مقاصدی که نبی اکرم صلی الله علیه و اله حکومت اسلامی را برای آن

[صفحه ۲۴]

تشکیل داد و نیز در دوران انقلاب اسلامی امام خمینی قدس سره به عنوان رهبر دینی - سیاسی انقلاب، بارها به اهداف فراملی نظام جمهوری اسلامی تأکید ورزیده‌اند، چنانچه فرموده‌اند:

«ما باید در ارتباط با مردم جهان و رسیدگی به مشکلات و مسائل مسلمانان و حمایت از مبارزان و گرسنگان و محرومان با تمام وجود تلاش نماییم و این را باید از اصول سیاست خارجی خود بدانیم.» [۲۴] .

مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه‌ای (مدظله) نیز با اشاره به توانمندی اسلام در اداره جهان، تغییر مفاهیم سیاسی و استراتژیکی را متذکر شده و فرموده‌اند:

«انقلاب بزرگ ما، خصوصیاتی مخصوص به خود داشت. این خصوصیات که بارها هم در تحلیل‌های ملت ما و آشنایان با انقلاب تکرار شده، اولین بار در یک انقلاب مشاهده می‌شد؛ تکیه‌ی به اسلام، هدف گیری ایجاد حکومت اسلامی، تجدید نظر در مفاهیم سیاسی عالم، مثل آزادی و استقلال و عدالت اجتماعی و چیزهای دیگر - و حرکت به سمت دنیا و جامعه‌یی که بر پایه‌ی ارزش‌های اسلامی بنا شده باشد.» [۲۵] .

البته استعداد فراگیر و جهانی احکام اسلام شعار نیست، بلکه طبیعت قوانین و احکام نورانی اسلام که از سوی شارع مقدس نازل شده است، برای همه بشریت عالم در طول تاریخ است. مقام معظم رهبری (مدظله) تنها راه تحکیم عدالت جهانی را استقرار دین و بازگشت بشریت به معنویت و دین می‌داند، چنانچه فرموده‌اند:

«اگر هزار سال دیگر هم، دنیا همین طور پیش برود و پیشرفت‌هایی در آن به وجود بیاید، مادامی که دین خدا حاکم نشده باشد، باز عده‌یی مستکبر و عده‌یی مستضعف‌اند. دین آمد، برای این که ناکامیهای بشر را از بین ببرد.

[صفحه ۲۵]

امروز ناکامیهای بشر، به خاطر اعراض از معنویت و دین و تعالیم عالیه‌ی اسلامی، همچنان باقی است و از بین نرفته است.» [۲۶] .

بنابراین ظهور انقلاب اسلامی در عصر تحولات مفاهیم استراتژی و ثبات گرایی آن، پاسخی به موقع و منطقی به این فرآیند است.

تأثیر دلنشین اسلام در جان انسان‌ها و متقابلا وحشت استکبار جهانی از آن، برخاسته از همین واقعیت انکارناپذیر است.

[صفحه ۲۹]

مبناها در سیاست دفاعی

اشاره

مبناها در سیاست دفاعی مقام معظم رهبری (مدظله) از سه رکن مهم نشأت گرفته است که عبارتند از: ۱- اصول و معیارهای دینی. ۲- اندیشه امام خمینی قدس سره. ۳- قانون اساسی.

اصول و معیارهای دینی

اشاره

اصولاـ در حکومت دینی، رهبران بایـد بر اساس معیارهـای دینی جـامعه را اداره کننـد و تمـام تصـمیم گیری‌ها و رهنمودهـا را با معیارهای دینی منطبق نمایند. از این جهت مهم‌ترین شاخصه حکومت دینی (در اینجا منظور ما حکومت اسلامی است) عبارتند از:

عبودیت خالص

شکل گیری حکومت دینی به این جهت است که فلسـفه حیات را تعریف کنـد و با الهام از جهان بینی اهـداف زنـدگی را مشـخص کرده، سـمت و سوی جـامعه را بر اساس آن تنظیم نمایـد. از این رو مهم‌ترین مأموریت انبیای الهی را می‌توان عبودیت دانست؛ زیرا در حلقـه عبـودیت؛ حقیقت حیـات و فلسـفه چگـونگی و به کجـا شـدن معنی شـده است. خداونـد متعـال بـا صـراحت در این زمینه می‌فرماید:

[صفحه ۳۰]

«لقد بعثنا فی کل امه رسولا ان اعبدوا الله و اجتنبوا الطاغوت.» [۲۷] .
به تحقیق ما در هر امتی رسولی فرستادیم که بسوی عبودیت حق بیایند و از طاغوت دوری گزینند.

تزکیه یا شناخت بی‌ابهام

معیار دیگر حکومت اسـلامی تزکیه نفوس است، بدین معنا که انسان به طور روشن و شـفاف حقایق دین خود را درک کند و بدان معتقد گردد، چنانچه خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:
«هو الـذی بعث فی الامیین رسولاـ منهم یتلوا علیهم آیـاته و یزکیهم و فی یعلمهم الکتـاب و الحکمـهٔ و ان کانوا من قبل لفی ضـلال مبین.» [۲۸] .

او خدایی است که از بین خود مردم رسولی را برانگیخت تا آیات خدا را بر آنان تلاوت کند تا آنان پس از تزکیه، کتاب و حکمت کنند و بیاموزند در حالیکه قبل از آن در گمراهی آشکار بوده‌اند.

از آنجا که بعد از «تزکیه» لفظ «کتاب» و «حکمت» آمده است، برمی‌آید که منظور از تزکیه، پالایش درون از تردیدها و شبهه‌ها نسبت به حقیقت دین و معیارهای دینی است و حکمت در واقع تحصیل حقایق اشیاء و امور است، که جوهر یقین در معرفت به شمار می‌آید. یعنی معرفت نسبت به حقایق حکومت دینی و مبادی آن باید بی‌ابهام باشد.

اقامه عدل و قسط

از مهم ترین خصوصسات اسلام، اقامه عدل و قسط در همه ابعاد فردی و اجتماعی است. چنانچه می‌فرماید:

«لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان لیقوم الناس بالقسط.» [۲۹] .

[صفحه ۳۱]

به تحقیق ما رسولان را با حجت و دلیل فرستادیم و کتاب و میزان را با آنها همراه کردیم تا مردم به قسط قیام کنند.

البته عدل و قسط از نظر مفهومی با هم تفاوت دارند، اصولا عدل تعیین منزلت می‌کند و قسط حق و حقوق آن منزلت یا جایگاه را تأمین می‌نماید.

رهبری پویا و عشق آفرین

اصولا عبودیت، معرفت پاک و روشن و عدالت، سه عنصر اصلی هستند که در اثر ترکیب در فرآیند جامعه، حرکتی جذاب و عشق آفرین را بوجود می‌آورند که لاجرم رهبری و هدایت منسجم آگاهانه را طلب می‌کنند، این حرکت جذاب که نشانه‌ی سیر سالم یک جامعه به سوی حق تعالی است، هر چه پاک‌تر و سالم‌تر باشد، تمایل او به پذیرش رهبری و هدایتگری او بیشتر است، چنانچه در قرآن کریم می‌خوانیم:

«قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله» [۳۰] .

ای پیامبر! به آنها بگو اگر خدا را دوست دارید از من تبعیت کنید. تا خدا شما را دوست بدارد.

یهودیان ادعا می‌کردند که خدا آنها را دوست دارد، لذا خدای متعال به پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله فرمود: به آنها بگو اگر خدا را دوست دارند از تو تبعیت کنند تا این دوستی دوام و بقا پیدا کند. یعنی تعلق محبت خدا به بندگانش در سایه اطاعت از رهبری جامعه است، ضرورت این تعلق همان ذاتی بودن انسجام عناصر حکومت اسلامی به منظور هدایت و تربیت مردم است.

مقام معظم رهبری (مدظله) نیز این چهار مشخصه را بعنوان خطوط اصلی نظام اسلامی در عصر پیامبر صلی الله علیه و اله برشمرده‌اند و فرموده‌اند:

«پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله نظامی را بوجود آورد که خطوط اصلی آن چند چیز بود. من در میان این خطوط اصلی، چهار چیز را عمده یافتم:

[صفحه ۳۲]

اول، معرفت شفاف و بی‌ابهام؛ معرفت نسبت به دین، معرفت نسبت به احکام، معرفت نسبت به جامعه، معرفت نسبت به تکلیف، معرفت نسبت به خدا، معرفت نسبت به پیامبر صلی الله علیه و اله، معرفت نسبت به طبیعت. همین معرفت بود که به علم و علم اندوزی منتهی شد و جامعه‌ی اسلامی را در قرن چهارم هجری به اوج تمدن علمی رساند. پیامبر صلی الله علیه و اله نمی‌گذاشت ابهام باشد. در این زمینه، آیات عجیبی از قرآن هست که مجال نیست الآن عرض بکنم. در هر جایی که ابهامی به وجود می‌آمد، یک آیه نازل می‌شد تا ابهام را برطرف کند.

خط اصلی دوم، عدالت مطلق و بی‌اغماض بود؛ عدالت در قضاوت، عدالت در برخورداری‌های عمومی و نه خصوصی - چیزهایی که متعلق به همه‌ی مردم است و باید بین آنها با عدالت تقسیم بشود عدالت در اجرای حدود الهی، عدالت در مناصب و مسؤولیت دهی و مسؤولیت پذیری. البته عدالت، غیر از مساوات است؛ اشتباه نشود. گاهی مساوات، ظلم است. عدالت، یعنی هر چیزی را به جای خود گذاشتن و به هر کسی حق او را دادن. او عدل مطلق و بی‌اغماض بود. در زمان پیامبر صلی الله علیه و اله، هیچ کس در جامعه‌ی اسلامی از چارچوب عدالت خارج نبود.

سوم، عبودیت کامل و بی‌شریک در مقابل پروردگار؛ یعنی عبودیت خدا در کار و عمل فردی، عبودیت در نماز که باید قصد قربت داشته باشد، تا عبودیت در ساخت جامعه، در نظام حکومت، نظام زندگی مردم و مناسبات اجتماعی میان مردم بر مبنای عبودیت خدا؛ که این هم تفصیل و شرح فراوانی دارد.

چهارم، عشق و عاطفه‌ی جوشان. این هم از خصوصیات اصلی جامعه‌ی اسلامی است؛ عشق به خدا، عشق خدا به مردم؛ «یحبهم و یحبونه» [۳۱] ، «ان الله یحب التوابین و یحب المتطهرین» [۳۲] ، «قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله» [۳۳] محبت، عشق، محبت به همسر، محبت به فرزند، که مستحب است فرزند را ببوسی؛ مستحب است که به فرزند محبت کنی؛ مستحب است که به

[صفحه ۳۳]

همسرت عشق بورزی و محبت کنی؛ مستحب است که به برادران مسلمان محبت کنی و محبت داشته باشی؛ محبت به پیامبر صلی الله علیه و اله، محبت به اهل بیت؛ «الا المودة فی القربی». [۳۴] [۳۵] .

ضرورت حکومت اسلامی

از طبیعت مشخصه‌های حکومت اسلامی برمی‌آید که مخصوص انسان‌های خاص در عصر خاصی نیست، بلکه این حکومت مأمور است تا فیض رحمت الهی را در عالمیان جاری کند، چنانکه در قرآن کریم می‌فرماید:

«و ما ارسلناک الا رحمة للعالمین.» [۳۶] .

ما تو را نفرستادیم مگر اینکه رحمت الهی در همه عالم باشی.

و همچنین از آیه ذیل وجوب و استمرار حاکمیت و رهبری اثبات می‌شود:

«و ما کان لمؤمن و لا مؤمنة اذا قضی الله و رسوله امرا ان یکون لهم الخیرة من امرهم و من یعص الله و رسوله فقد ضل ضلالا مبینا.»

هیچ مرد و زن مومنی را در کاری که خدا و رسولش حکم کردند اختیاری نیست. هر کس از خدا و رسولش نافرمانی کند سخت در گمراهی افتاده است.

همانطور که بیان شد مهم‌ترین شاخصه حکومت اسلامی آمیختگی رهبری اسلامی با ارکان حکومت است. به طوری که این آمیختگی مرکز ثقل تربیت و هدایت به حساب می‌آید، و از اینجاست که ثبات و دوام رهبری در ولایت فقیه نشان داده می‌شود.

یعنی امکـان نـدارد ضـرورت حکومت را بپـذیریم امـام رهـبری را از آن ضـرورت اسـتثنا کنیم، زیرا رهـبری جزء لاینفـک حکومت اسلامی است، و ارکان حکومت، بدون رهبری نه معنا می‌شوند و نه منشأ اثر واقع می گردند.

بنابراین مشروعیت رهبری از آمیختگی آن با متن احکام دینی ناشی می‌شود

[صفحه ۳۴]

که تربیت و هدایت انسان‌ها را در مجرای دین میسر می‌سازد، چنانچه حضـرت امام حسـین علیه السلام به این نکته ظریف این گونه اشاره فرمودند:

«مجاری الامور و الاحکام علی أیدی العلماء بالله و الامناء علی حلاله و حرامه.» [۳۷] .

جریـان امور و احکـام اسـلامی به دست علمـای دینی است که بر حلاـل و حرام خـدا امین هسـتند. در تبیین ریشه همه امنیت‌هـا باید گفت که بستر تربیت و هـدایت، امنیت روانی و اجتمـاعی مردم است و به همین لحـاظ درجه اهمیت امنیت روانی و روحی مردم نیز بیشتر از امنیت اجتماعی است و تکیه گاه امنیت روانی در امت، عدالت رهبری است، ملکه بودن عدالت در رهبر به عنوان شـرط مهم رهبری نیز از اینجا ناشـی می‌شود. بنابراین وقتی مردم رهبرشان را عادل یافتنـد، به او اعتماد میکنند و این اعتماد پایه و اساس هر نوع امنیتی را تشکیل می‌دهد.

از این رو امام حسین علیه‌السلام می‌فرمایند:

«فلعمری ما الامام الا الحاکم بالکتاب. القائم بالقسط و الدائن بدین الله و السلام» [۳۸] .

سو گند به جانم، امام کسی است که به قرآن حکم کند و با مردم به عدالت رفتار نماید و به دین خدا پایبند باشد.

بـدین ترتیب رهـبر الهی بـا عـدالت، امنیت درونی و برونی مردم را تضـمین می کنـد و این امر زمینه اطـاعت صادقـانه مردم را فراهم می کنـد، و رهبری بـا نفوذ در اعمـاق جـان انسان‌هـا به سـهولت امر تربیت و هـدایت مردم را انجام می‌دهـد، و این حقیقت ولایت و رهبری در اسـلام است که ضـرورت علی الدوام را موجب می‌شود. مقام معظم رهبری (مدظله) نیز با اشاره به نفوذ پیامبر اکرم صـلی الله علیه و اله در طول ده سال حکومتشان و تأثیر دامنه دار آن فرموده‌اند:

مردم داشتند پی در پی مسلمان می‌شدند. مردمی بودند که پیامبر صلی الله علیه و اله را

[صفحه ۳۵]

ندیـده بودنـد. مردمی بودنـد که آن ده سـال را درک نکرده بودنـد. این مسأله‌ی «وصایتی» که شـیعه به آن معتقـد است، در این جا شکـل می گیرد. وصـایت، جانشـینی و نصـب الهی، سـرمنشأش ایـن جـاست، برای تـداوم آن تربیت است. و الاـ معلوم است که این وصایت، از قبیل وصـیت‌هایی که در دنیا معمول است، نیست که هر کس می‌میرد، برای پسر خودش وصیت می کند. قضیه این است که بعد از پیامبر صلی الله علیه و اله، برنامه‌های او باید ادامه پیدا کند. [۳۹] .

خلاصه سخن

آنچه را که در این مبحث می‌تودن خلاصه کرد عبارت است از:

۱- شاخصه‌هـای حکومت اسـلامی به گونه‌ای است که با حقیقت حیات بشـری آمیخته‌انـد. از این رو از نظر ضـرورت در درجه اول

قرار دارند.

۲- آثار تربیتی و هدایتی احکام اسلامی در مجاری رهبری ظاهر می‌شود، به طوری که به آن آثار بدون وجود رهبری هرگز امکان ظهور و تحقق نمی‌یابند، یا به عبارت دیگر احکام اسلامی آنچنان با مسأله رهبری آمیختگی دارند که فرض جدایی آن دو از هم محال است.

۳- مهم‌ترین صفت رهبری ملکه عدالت است که نکته اطمینان و اعتماد مردم است و تحقق این اعتماد اساس امنیت روانی و اجتماعی را شکل می‌دهد.

۴- ضرورت تربیت و هدایت انسان، تداوم رهبری را در ولایت فقیه ایجاب می‌کند، این امر هم در طبیعت احکام الهی نهفته است که از فلسفه «چرایی» تا «چگونگی» سخن دارد و هم اینکه عقل بشری از حکمت الهی این انتظار را دارد که در هیچ عصری انسان‌ها را بدون هادی رها نکند، که این امر در علم کلام به عنوان «قاعده‌ی لطف» معروف است.

۵- رهبر الهی در تمام تصمیم گیری‌ها و سیاست گذاری‌ها باید تابع اصول و معیارهای دینی باشد که سیاست دفاعی نیز از آن جمله است.

[صفحه ۳۶]

اندیشه امام خمینی

تمامی جهت‌گیری‌ها و سیاست گذاری‌های مقام معظم رهبری (مدظله) متأثر از اندیشه تابناک امام خمینی قدس سره است، اندیشه‌ای که در قرن حاضر نقش مهمی در احیای مجدد احکام اسلام و بازیافت جوامع اسلامی ایفا کرده است. مقام معظم رهبری (مدظله) نیک می‌دانند که بهره برداری تجدید حیات کاربردی از اندیشه‌های امام خمینی قدس سره رهیافتی است که در افق آن می‌توان آینده انقلاب را تضمین نمود، به ویژه در حوزه اندیشه دفاعی امام خمینی قدس سره، شناسایی خطرها و ابعاد توطئه دشمنان و توصیه‌هایی عملی به ملت برای دفاع از خود بسیار حایز اهمیت است. اگر چه ما در کتابی جداگانه به تبیین اندیشه‌ی دفاعی امام خمینی قدس سره پرداخته‌ایم [۴۰]، اما بیان این نکته ضروری است که زیربنای این تفکر، الزام رهبری در متن اصول معیارهای حکومت دینی است که در ولایت فقیه متبلور است.

تبلور رهبری در اصول و معیارهای دینی در حوزه احکام ثانویه نمود بیشتری دارد. یعنی اختصاص احکام اسلام به مصالح کلان و در اختیار گذاشتن تشخیص این مصلحت به رهبری، ابعاد قابل توجهی به موضوع رهبری در حکومت اسلامی بخشیده است، و از جمله آن اختیارات ضرورت تدوین استراتژی کلان دفاعی است که بر سیاست مشخص و برنامه‌ریزی دقیق تأکید شده است. چنانچه حضرت امام قدس سره می‌فرمایند:

«من با صراحت اعلام می‌کنم جمهوری اسلامی ایران با تمام وجود برای احیای هویت اسلامی مسلمانان در سراسر جهان سرمایه گذاری می‌کند و دلیلی هم ندارد که مسلمانان جهان را به پیروی از اصول تصاحب قدرت در جهان دعوت نکند و جلوی جاه طلبی و افزون طلبی صاحبان قدرت و پول و فریب را نگیرد. ما باید برای پیشبرد اهداف و منافع ملت محروم ایران برنامه ریزی کنیم. ما باید در ارتباط با مردم جهان رسیدگی به مشکلات و مسائل مسلمانان و حمایت از بیماران و گرسنگان و محرومان

[صفحه ۳۷]

با تمام وجود تلاش کنیم» [۴۱] .

بدین ترتیب در سیاست دفاعی امام راحل قدس سره چند اصل مهم وجود دارد که عبارتند از:

۱- سرمایه گذاری در جهت احیای هویت اسلامی مسلمانان در سراسر جهان.

۲- تقویت بنیه دفاعی مسلمانان در جهت تصاحب قدرت حقیقی در جهان و ایجاد توازن قوا.

۳- جلوگیری از جاه طلبی صاحبان قدرت و پول و فریب.

۴- تلاش در جهت پیشبرد اهداف و منافع ملل محروم.

۵- برنامه ریزی در راستای ارتباط مسلمانان و رسیدگی به مشکلات آنان.

۶- حمایت از مبارزان و گرسنگان و محرومان با تمام وجود.

طبیعی است که بر اساس این محورهای کلی که منبعث از متون دین و قرآن است، باید سیاست دفاعی نظام اسلامی تنظیم گردد. چنانچه مقام معظم رهبری (مدظله) در این باره فرموده‌اند:

«آن چیزی که از امام برای ما قابل تقلید است، هدف‌های او و حرکت به سمت آن هدف‌ها است، هیچ کدام از هدف‌ها و آرمان‌هایی که امام معین کردند صرف نظر کردنی نیست. آن بزرگوار برای ملت ایران و انقلاب و نظام جمهوری اسلامی بهترین و والاترین و اصلی‌ترین هدفها را انتخاب کردند و به زبان آوردند و آن‌ها را در دهها اثر از ادبیات مخصوص خود ثبت کرده و حرکت به سمت آنها را نشان دادند.» [۴۲] .

به طوری که ملاحظه می‌شود مقام معظم رهبری (مدظله) خود را مقلد امام خمینی قدس سره در اجرای فرامین و رهنمودهای روشنگر ایشان می‌دانند و راه تدابیر امام

[صفحه ۳۸]

راحل قدس سره را به عنوان تجاربی ارزشمند برای ملت بزرگ ایران فراموش ناشدنی می‌دانند، بنابراین اگر چنین گفتیم، خوش گفته‌ایم که:

شد تسلی دلم رهبری خامنه‌ای

چون که تدبیر خمینی در او پیدا

قانون اساسی

سومین مبنا برای تبیین سیاست دفاعی مقام معظم رهبری (مدظله) قانون اساسی است که نقش رهبری را در ساختار دفاعی کشور عمدتا بر اساس اصول ۱۱۰ و ۱۱۳ و ۱۷۶ مورد توجه قرار داده است.

در اصل ۱۱۰ می‌توان مواردی را به عنوان مبنای قانونی جایگاه رهبری در استراتژی دفاعی سیاست دفاعی جمهوری اسلامی ایران مورد تأکید قرار داد. این موارد عبارتند از:

۱- تعیین سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران (از جمله سیاست‌های دفاعی).

۲- نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام (از جمله نظارت بر اجرای سیاست‌های دفاعی نظام سیاسی).

۳- فرماندهی کل نیروهای مسلح (و مسؤولیت‌هایی که با توجه به این سمت دارا خواهند بود).

۴- اعلام جنگ و صلح و بسیج نیروها (با توجه به برآورد موضوع، تحلیل محیط عملیاتی و بازتاب‌های آن سیاست و شرایط کلی نظام سیاسی).

۵- نصب و عزل و قبول استعفای رئیس ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی، فرماندهی کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و فرماندهان عالی رتبه نیروهای نظامی و انتظامی.

۶- حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه گانه.

اصل ۱۱۳ قانون اساسی به اختیارات ریاست جمهوری اشاره دارد. ولی این اختیارات جنبه اجرایی داشته و صرفا مواردی بر عهده ریاست جمهوری گذاشته

[صفحه ۳۹]

شده است که مستقیما به رهبری مربوط نگردیده و بیش از آنکه جنبه تصمیم گیری و تعیین خط مشی و الگوی رفتاری را داشته باشد، دارای ابعاد اجرایی می‌باشد.

اصل ۱۷۶ قانون اساسی به شورای عالی امنیت ملی اشاره دارد. اگر چه این شورا تحت ریاست و نظارت مستقیم ریاست جمهوری تشکیل می گردد، امام وظایف و کارکرد شورا به گونه‌ای است که در راستای آن نقش ویژه و منحصر به فرد رهبری در شورا که به منظور تأمین منافع ملی، پاسداری از انقلاب اسلامی، تمامیت ارضی و حاکمیت ملی جمهوری اسلامی ایران تشکیل گردیده است، در جهت منویات مقام معظم رهبری (مدظله) در حوزه دفاعی و استراتژیکی وظایف ذیل را عهده دار می‌باشد.

۱- تعیین سیاست‌های دفاعی و امنیتی کشور در محدوده سیاست‌های کلی تعیین شده از طرف مقام معظم رهبری (مدظله).

۲- هماهنگ نمودن فعالیت‌های سیاسی، اطلاعاتی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی در ارتباط با تدابیر کلی دفاعی - امنیتی.

۳- بهره گیری از امکانات مادی و معنوی کشور برای مقابله با تهدیدات داخلی و خارجی.

در جهت اجرا و انجام اهداف فوق، شورای عالی امنیت ملی در میان مقامات نظامی (که عمدتا از سوی مقام معظم رهبری (مدظله) تعیین می گردند)، با حضور رؤسای قوای سه گانه، رئیس ستاد کل نیروهای مسلح، عالی‌ترین مقام ارتش و سپاه در ارتباط با مورد و یا وظیفه‌ای خاص و دو نفر نماینده مقام معظم رهبری (مدظله)تشکیل می گردد.(علاوه بر افراد فوق وزرای خارجه،کشور، اطلاعات و رئیس سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور نیز شرکت دارند).

کلیه مصوبات این شورا، صرفا بعد از تصویب مقام معظم رهبری (مدظله) لازم الاجرا می‌باشد. این امر نقش مقام معظم رهبری (مدظله) را در برنامه ریزی، سازماندهی، ارائه خط مشی و رویه رفتاری برای نیروهای مسلح و همچنین ارائه

[صفحه ۴۰]

استراتژی و سیاست دفاعی مشخص و متمایز می‌سازد.

به این ترتیب مقام معظم رهبری (مدظله) با توجه به جایگاه مهمی که دارا می‌باشد، در ساختار دفاعی جمهوری اسلامی ایران نقش تعیین کننده و منحصر به فردی دارند، به گونه‌ای که می‌توان گفت، از یک سو مشروعیت بسیاری از تصمیمات، ناشی از تصویب

مقام معظم رهبری (مـدظله) بوده و از سوی دیگر می‌توان به نقش رهبری و تأثیر رهنمودهای ایشان در تبیین استراتژی دفاعی کشور که در جهت کـاهش یـا خنثی کردن تهدیـدات بـالقوه و بالفعـل مورد توجه قرار می‌گیرد. اشاره نمود. از این رو سـعی می‌شود تا با توجه به رهنمودهـا، دیـدگاهها و نظرات مقـام معظم رهـبری (مـدظله) به تـبیین سـیاست دفـاعی نظـام جمهوری اسـلامی بپردازیـم تا راهکارهای افزایش توان دفاعی و قدرت ملی کاملا روشن شوند.

[صفحه ۴۳]

تدابیر یا راهبردهای دفاع از نظام جمهوری اسلامی

اشاره

همانطور که گفته شـد در سـیاست دفاعی، مقام معظم رهبری (مـدظله) از مبانی امام راحل قـدس سـره پیروی می‌نماینـد، تا آنجا که حتی در روشـها نیز به امام قدس سـره اقتدا می‌نمایند. ایشان بعد از رحلت حضـرت امام قدس سره در کسوت زعامت امت و رهبری جـامعه، به ویژه در شـرایط بعـد از هشت سال دفاع مقـدس، کارآمـدی سـیاست دفاعی را در حوزه سـیاست، فرهنگ و اقتصاد بیشتر مورد توجه قرار دادهانـد. از این جهت بـا مروری بر مواضع کلی رهـبری مهم‌ترین تـدابیر و راهکارهـای دفـاعی از نگـاه مقـام معظم رهبری (مدظله) را می‌توان در موارد ذیل برشمرد:

۱- اصالت صلح و امنیت

۲- راهکارهای فرهنگی

۳- راهکارهای سیاسی

۴- تعمیم عدالت

۵- مردم مداری

۶- راهکارهای نظامی

۷- نقش کارآمد نیروی مقاومت بسیج

که البته پس از بررسـی راهکارهـای دفـاعی از دیـدگاه مقـام معظم رهبری (مـدظله)، ساختـار نظـام دفـاعی در قـالب نظام جمهوری اسلامی را تدارک دید و باید آن را از طریق مراجع ذی صلاح تبدیل به برنامه نمود.

[صفحه ۴۷]

اصالت صلح و امنیت

اشاره

در اسـلام برای جنگ به مفهوم تعریف شده‌اش اصالتی وجود ندارد، بلکه اسـلام به صـلح و امنیت اصالت می‌دهد. خدا مسلمانان را طی آیات متعددی در قرآن به صلح و همزیستی و پرهیز از جنگ و ستیزه جویی دعوت می کند:

«و اتقوا الله و اصلحوا ذات بینکم.» [۴۳] .

به خدا تقوا بورزید و میان خود صلح برقرار نمائید.

در آیه زیر قرآن مجید نیز با صراحت مؤمنین را به صلح و آشتی دعوت می‌کند:

«یا ایها الذین آمنوا ادخلوا فی السلم کافهٔ و لا تتبعوا خطوات الشیطان انه لکم عدو مبین.» [۴۴] .

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، همگی داخل سلم (صلح و آشتی) شوید و راه‌های شیطان را پیروی نکنید که او دشمن آشکار شماست.

و نیز در جای دیگری می‌فرماید:

«و لا تفسدوا فی الارض بعد اصلاحها.» [۴۵] .

هرگز در زمین پس از آنکه کار آن نظم و صلاح یافت. به فساد و تبهکاری برنخیزید.

[صفحه ۴۸]

ناگفته نماند که دلیل اهمیت اسلام به صلح آن است که صلح و امنیت نیاز فطری هر انسان در هر جامعه بشری است. با نگاهی گذرا و تاریخی به زندگی بشر درخواهیم یافت که امنیت تا چه اندازه برای او حیاتی بوده است. از ابتدای زندگی بشر بر روی این کره، انسان برای امنیت خویش چاره جویی می‌کرده است. گاهی به شکاف کوهی پناه می‌برده، گاه سلاح و خانه می‌ساخته و با پیشرفت فرهنگی نهایتا مبادرت به تشکیل جامعه ورزیده و برای آن قانون وضع نموده و در جهت اجرای آن، پیکار می‌کرده است، در هنگام شکست‌ها و تلخی‌ها نیز نیایش می‌نموده و به انواع واکنشها، پیش بینی‌ها و تدابیر دیگر روی آورده تا امنیت خود را به عنوان یکی از اهداف مهم زندگی حفظ کند. در همه ادیان الهی نیز به همین دلیل توجه زیادی به امنیت عمومی شده است، انبیا علیهم‌السلام، مبانی استدلال خود را از زمان بعثت خویش در جهتی باز و قابل فهم، تعریف و تفسیر کرده‌اند تا مردم بتوانند در پرتو امنیت، عدالت، معرفت، فضیلت، معنویت و حقیقت زندگی کنند و از سلامت سعادت و کمال مادی و معنوی برخوردار شوند. پس از این دیدگاه همه انبیاء در ضمن اعتقاد به خدا و آخرت، در ژرفای احکام و سنتها و شعایر الهی، نظم و امنیت و ثبات اجتماعی را خواستار بودند. در بسیاری از احکام و دستورات شریعت نیز به امنیت توجه جدی به عمل آمده است. از کاربرد کلمات مختلف در قرآن می‌توان نتیجه گرفت که این کتاب آسمانی به امنیت اهمیت بسزایی داده است و بیشترین نقش در رسالت خود را درباره امنیت روحی و معنوی آدمی دانسته ولی با رویکردی واقع بینانه و عقلایی، به ایمنی عمومی سرزمین و امنیت جان و مال و حیثیت افراد در جامعه و امنیت بین الملل و... نیز توجه کرده است.

ماده ایمنی و امنیت کاربرد نسبتا فراوانی در مقایسه با مجموع آیات قرآنی دارد که از مجموع ۶۲۳۶ آیه قرآن در حدود ۸۵۱ مورد (یعنی ۶ / ۱۳٪) آن ماده ایمنی و امنیت به کار رفته است که این نکته نشانگر اهمیتی است که از نظر قرآنی موضوع امنیت برای آدمی دارد. پس قرآن بالاترین نقش و کارکرد خود را متوجه امنیت روحی و معنوی می‌نماید.

در قرآن یکی از اسماء حق تعالی «مؤمن» می‌باشد که بسیار الهام بخش است و

[صفحه ۴۹]

بیانگر ایمنی بخش عبودیت و هم شریعت او می‌باشد. مؤمن هم ایمن است و هم ایمنی بخش، که از اسماء حسن الهی می‌باشد.

«هو الذی لا اله الا هو الملک القدوس السلام المؤمن.» [۴۶] .

بنابراین مؤمن کسی است که به انسان امنیت بدهد و او را در امان خود حفظ نماید. [۴۷] .

برخی دیگر از نام‌های الهی که در قرآن به کار رفته، دارای مضمونی از امنیت بخشیدن می‌باشند مانند: خیر حافظا، خیرالحاکمین، ذوالرحمه، ذوالفضل، ذو مغفرهٔ، غافر الذنب، قابل التوب، الحفیظ الحکیم، الرؤوف، السلام، المستعان، النصیر، الحکیم، الرحمان، الرحیم در سایر ادعیه اسلامی نیز خداوند نام‌هایی چون:

غیاث المستغیثین، جارالمستجیرین، مفتح الابواب، مجیب الدعوات، مسبب الاسباب، و... نیایش شده است که این القاب بر این امر دلالت دارند که انسان با جستجوی خدا در پی ایمنی و امنیت بوده است. اما افزون بر این درباره ابعاد و جنبه‌های دیگر «امنیت» نیز در این کتاب سخن به میان آمده است، برای مثال ایمنی عمومی سرزمین از ترس و وحشت، امنیت افراد در جامعه، امنیت جانی، ایمن بودن از بابت امانت‌ها و دارایی یا امنیت بین الملل...

تمامی این اشارات نشان دهنده رویکرد واقع بینانه و عقلایی قرآن به منطق حیات زندگی می‌باشد، فراوانی کاربرد ماده امنیت در قرآن و معنی شناسی آن نیاز به بررسی مفصلی دارد که ما تنها به مواردی که با موضوع تحت بحث ارتباط دارد، اشاره می کنیم.

«و اذ قال ابراهیم رب اجعل هذا بلدا ءامنا.» [۴۸] .

و آن گاه که ابراهیم گفت پروردگارا اینجا را سرزمین امن قرار ده.

ایمنی عمومی یک سرزمین حالتی مطلوب و از مهم‌ترین خواسته‌ها و آرزوهای حضرت ابراهیم علیه‌السلام برای فرزندان خویش بود که در نیایش خود آن را از خدا طلب می کند و از این موضوع برمی‌آید که ابراهیم پیامبر علیه‌السلام، توجه دارد که یک

[صفحه ۵۰]

جامعه بیش از هر چیز باید از امنیت برخوردار باشد.

«و ضرب الله مثلا قریهٔ کانت آمنهٔ مطمئنهٔ یأتیها رزقها رغدا من کل مکان فکفرت بانعم الله فاذاقها الله لباس الجوع و الخوف بما کانوا یصنعون.» [۴۹] .

خدا قریه‌ای (شهری) را مثل می‌زند که امن و آرام بود و روزی مردمش به فراوانی از هر جا می‌رسید، اما کفران نعمت خدا کردند و خدا به کیفر اعمالشان طعم گرسنگی و وحشت را به آن چشانید.

علاوه بر آیات قرآنی در سخنان و رهنمودهای ائمه اطهار علیهم‌السلام نیز به این موضوع پرداخته شده است. در نظام مطلوب حضرت علی علیه‌السلام نیز که نمونه‌ای از حاکمیت واقعی اسلام می‌باشد، عنصر امنیت جایگاه ویژه ای دارد. چنانچه امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرماید:

«اللهم انک تعلم انه لم یکن الذی کان منا منافسهٔ فی السلطان و لا التماس شیء من فضول الحطام، ولکن لنرد المعالم من دینک، و نظهر الاصلاح فی بلادک، فیأمن المظلومون من عبادک، و تقام المعطله من حدودک. اللهم انی اول من اناب، و سمع و اجاب، لم یسبقنی الا رسول الله – صلی علیه و آله و سلم – بالصلاهٔ.» [۵۰] .

بار خدایا تو خوب می‌دانی که جنگ و درگیری ما برای قدرت و یا فزون خواهی ثروت نبوده که آن چه بوده است جز برگرداندن نشانه‌هایی از دین تو و اصلاح سرزمین‌های تو نبوده است تا بندگان مظلومت امنیت یابند و حدودی که به تعطیل کشیده شده‌اند به اجرا درآیند.

عزت و امنیت در نگاه علی علیه‌السلام پاداشی است که خداوند به انسان‌ها و جوامع صالح و مخلص عطا می‌نماید. چرا که حضرت

علی علیه‌السلام رعایت اصول اسلامی را موجب امنیت برای پیروانش می‌داند.
اعزام سفیر آن حضرت به بصره به منظور ایجاد آرامش بود و این سفیر مأموریت داشت تا دلهای خوفناک را ایمنی بخشد. «ای پسر عباس بدان که بصره

[صفحه ۵۱]

شیطان را منزلگه است و فتنه‌ها را کشتگه پس بصریان را به نیکی کردن شیوه‌ای نوین بنمای و گره ترس را از دلهایشان بگشای...»
صلح در چشم آن حضرت، از آن رو عزیز است که سرچشمه امنیت و آسایش جامعه است، لذا در این باره می‌فرماید:«صلحی را که رضایت خدا در آن است و از جانب دشمن پیشنهاد گردیده، رد مکن که آسایش رزمندگان، آرامش خود و امنیت کشور در صلح تأمین می‌شود» و همچنین تأکید و تکیه حضرت علی علیه‌السلام به قوای مسلح و قدرت نظامی به خاطر حفظ و حراست از امنیت بود. از این رو به استاندار خویش " مالک " توصیه به تقویت آن می‌نماید.
«فالجنود باذن الله حصون الرعیه و زین الولایه و عز الدین و سبل الامن...» [۵۱] .
پس لشکریان به اذن خدا، قلعه‌های مردم، زینت ولایت، و مایه عزت دین و راه رسیدن به امنیت هستند.
در اهمیت برقراری امنیت در زندگی اجتماعی بشر همین بس که اکثر انبیا و معصومین علیهم‌السلام در دعاهای خود طلب امنیت و آرامش می‌کردند.
حضرت امام سجاد علیه‌السلام در این رابطه می‌فرماید:
«پروردگارا مرزبانان اسلام را از تمامی دشمنان در پناه خود مصون و محفوظ بدار و آنان را در ایفای وظایفی که بر عهده دارند حمایت کن و عطایا و مواهب خود را درباره آنان تکمیل فرما و بر شمار سربازان ما که از مرزهای ما پاس می‌دارند، بیفزای و حربه آنان را بر ضد دشمن کارگر کن و سنگرهایشان را از آسیب شکست در امان گیر و جمعیتشان را به هنگام دفاع از پریشانی ایمن ساز و به تدبیر خویش صفوفشان را به هم بپیوند...» [۵۲] .

[صفحه ۵۲]

تلازم صلح و امنیت با جهاد

با توجه به تعریف صلح و امنیت، مفهوم جهاد نیز روشن می‌شود، زیرا برای استقرار صلح و امنیت نیاز به قوه قهریه یا قدرتی است که موانع را از پیش رو بردارد و از حقوق انسان‌ها در برابر زورگویان دفاع کند و هر عاملی که امنیت مردم را با خطر مواجه می‌کند سرکوب نماید، پس از این جهت جهاد در اسلام بر همه واجب کفایی می‌شود، چنانچه قرآن کریم می‌فرماید:
«و ما لکم لا تقاتلون فی سبیل الله و المستضعفین من الرجال و النساء و الولدان الذین یقولون ربنا اخرجنا من هذه القریهٔ الظالم اهلها و اجعل لنا من لدنک ولیا و اجعل لنا من لدنک نصیرا» [۵۳] .
چرا در راه خداوند از مردان و زنان و کودکان ناتوان (در برابر ستمگران) که می گویند: پروردگارا! ما را از این شهری که مردم آن ستمگرند بیرون ببر و از جانب خود برای ما سرپرستی معین کن و از خود برای ما یاوری قرار ده، مقتله و جهاد نمی‌کنید؟!
بنابراین جهاد در اسلام با دفاع از حقوق انسان‌ها و هدایت و تقویت آنان آمیخته است. حتی کسانی که جاهلانه در مقابل سپاه

اسلام صف می‌کشیدند، امید هدایت را از فرماندهان سپاه اسلام سلب نمی‌کند. چنانچه امیرالمؤمنین علیه‌السلام در جنگ صفین مدتی جنگ‌ها را به تأخیر انداخت و در جواب معترضین به تأخیر فرمودند:

«فو الله ما دفعت الحرب یوما الا و انا اطمع ان تلحق به طائفه تهتدی به و تعشوا له ذلک احب الی من ان اقتلها علی ضلالها.»

به خدا سوگند روزی جنگ را تأخیر نیانداختم مگر آنکه امیدوار بودم عده‌ای از آنها به من پیوسته، هدایت شوند و در لا به لای تاریکی پرتوی از نور مرا ببینند و راه حق را بیابند و این برای من از کشتن آنها در حال گمراهیشان بهتر است.

بنابراین ضرورت جهاد، رفع موانع است که البته می‌تواند نمود فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و یا نظامی داشته باشد. از این رو التزام عقلی و شرعی

[صفحه ۵۳]

به موانع زدایی سبب می‌شود که ما با قدرت تسلیحاتی و تدارکاتی فنون نظامی در کنار حفظ وحدت و انضباط نظامی و اطاعت از فرماندهی، همواره آمادگی خود را در برابر شگردهای دشمن حفظ نمائیم و با تجهیزات نظامی و تقویت ابزارهای دفاعی و متکی به ولی عصر (عج) هدایت کنیم. مقام معظم رهبری (مدظله) با این نگرش در اصالت صلح و دفاع از حریم امنیت و رفع موانع فرمودهاند:

«ما به دنیا ثابت کرده‌ایم که جنگ طلب نیستیم و نشان داده‌ایم که به وجود صلح در همه‌ی منطقه، بلکه همه‌ی عالم، از صمیم دل علاقه‌مندیم.

ما معتقدیم که درصلح و آرامش می‌توان به سازندگیهای درونی و بیرونی پرداخت. ما جنگ طلب نیستیم، از اول هم نبودیم، آنها جنگ را بر ما تحمیل کردند. ما ملتی هستیم که از خودمان دفاع می‌کنیم؛ خوب هم دفاع می‌کنیم. ما مردمی نیستیم که عقب بنشینیم و به دشمن پشت کنیم؛ ما با خطر مواجه می‌شویم. در ده سال گذشته، این حقیقت را نشان داده‌ایم.» [۵۴].

یعنی ما بر اساس اعتقادات دینی به وظایف همه جانبه خود در برابر صلح و آرامش و رعایت حقوق همگان و نیز در دفاع از حقوق ستم دیدگان کاملا آشنا هستیم و در چارچوب آن وظایف از خودمان دفاع می‌کنیم و با خطراتی که صلح و امنیت عموم را تهدید می‌کند. با جدیت مقابله می‌نمائیم.

[صفحه ۵۶]

راهکارهای فرهنگی

اشاره

مقام معظم رهبری (مدظله) در بین تدابیر دفاعی به راهکارهای فرهنگی بیشتر از همه اهتمام دارند، به طوری که آنرا مسأله اول کشور می‌دانند:

مسأله فرهنگ را باید مساله اول این کشور به حساب آورد و بدون تردید با پشتیبانی و تقویت بنیه‌های فرهنگی، پیشرفت این کشور در تمامی زمینه‌ها تضمین خواهد شد. اما اگر فرهنگ کشور اصلاح و پایه‌های آن مستحکم نشود. به احتمال زیاد برنامه ریزی در

همه کارها ابتر خواهد بود و به نتایج آن نمی‌توان امیدوار بود. [۵۵] .

با بیان اهمیت مسائل فرهنگی به عنوان قوام و پایه همه فعالیت‌ها و برنامه‌ها کاملاـ روشن می‌شود و ضرورت بررسی تدابیر و راهکارهای فرهنگی دفاع از اسلام و نظام جمهوری اسلامی را نشان می‌دهند. اینک مهم‌ترین تدابیر فرهنگی را به شرح ذیل دنبال می کنیم.

حفظ استقلال فرهنگی

نظام جمهوری اسلامی در همه امور به دنبال تضمین خویش است و در این راه به توفیق الهی و ایمان و اراده ملت متکی است، اما اساس و پایه استقلال را در فرهنگ

[صفحه ۵۷]

مستقل و فارغ از سلطه بیگانگان جستجو می کند. مقام معظم رهبری (مدظله) در این باره فرموده‌اند:

«حکومت جمهوری اسلامی و استقلال کامل ملت تحت تابعیت خود را تضمین و تأمین می‌کند این استقلال شامل سیاسی و اقتصادی و از همه مهمتر، استقلال فرهنگی بود. جمهوری اسلامی از اول نشان داد که زیر بار فرهنگ مبتذل و فاسد غربی نخواهد رفت. این نکته را من عرض کنم که سلطه‌ی واقعی قدرت‌ها سلطه فرهنگی است یعنی اگر ملتی بتواند فرهنگ و باورها و اعتقادات و رسوم و آداب و عادات خود را و در مرحله بالاـتر، زبان و خط خویش را در ملت دیگری نفوذ بدهد، بر آن ملت مسلط است.» [۵۶] .

بنابراین سلطه‌ی حقیقی مربوط به فرهنگ غنی و قابل گسترش است، از آنجا که فرهنگ اسلامی از غنا و توانمندی خاصی برخوردار است و تجربه‌ی تاریخی نیز صحت آن را تأیید می‌کند، حق دارد که فرهنگ غربی را طرد کند و بر فرهنگ مستقل اسلامی اصرار ورزد.

مطلق انگاری ارزش‌های اسلامی

ارزش‌های اسلامی مفاهیمی واقعیت دار در متن جامعه هستند و کارآمدی خود را نیز در پیروزی انقلاب اسلامی و در دوران دفاع مقدس به اثبات رسانیده‌اند. مفاهیمی چون: ایمان، جهاد، شهادت و... در عصر ما اعجاز آفریدند.

چنانچه رهبر معظم انقلاب اسلامی (مدظله) فرموده‌اند:

«ملت ایران، امروز به نام اسلام، کار و تلاش می‌کند و برای اسلام، جهاد و مجاهدت می‌نماید. و این همان معجزه‌یی است که در دوران ما اتفاق افتاد که یک نظام اجتماعی بر اساس دین خدا و مفاهیم و ارزش‌های الهی شکل بگیرد. با محاسبات مادی، چنین چیزی اصلا تصور نمی‌شد.» [۵۷] .

[صفحه ۵۸]

اینک برای حفظ و تداوم انقلاب اسلامی نیز معتقدیم که همان ارزش‌های کارساز الهی با قوت در فرهنگ و جامعه مراکز آموزشی و حوزه‌های کار و تلاش، حضور فراگیر داشته باشد، به طوری که بقیه تلاشها و ارزش‌ها با این ارزش‌های کارآمد سنجیده شوند.

مقام معظم رهبری (مدظله) در این باره می‌فرماید:

«کاری کنیم که در جامعه، ارزش‌های اسلامی، ارزش‌های مطلق به حساب بیاید و همه‌ی ارزش‌های دیگر، در مقابل آنها کم رنگ باشد.» [۵۸] .

بسط ارزش‌های دینی در حوزه و دانشگاه

اشاره

نفوذ بیگانگان عمدتا از طریق مراکز علمی و دانشگاه‌ها بوده است، و برای آنکه پیشرفت‌های علمی اروپا برای ملت‌های تحت سلطه جاذبه داشته باشد، مبارزه با وجدان و انگیزه دینی در مردم به ویژه جوانان را هدف قرار می‌دادند و در این راستا دانشگاه‌ها را بر پایه دین زدایی و طرد مبلغان دینی پی ریزی و هدایت می‌نمودند. چنانچه مقام معظم رهبری (مدظله) می‌فرماید:

«بنیان دانشگاه - یعنی مرکز پرورش انسان‌های دانشمند طبق پیشرفت‌های علمی روز - بر بی‌دینی و معارضه‌ی با دین گذاشته شد و چندین سال این مسأله را با قوت و دقت دنبال کردند. یعنی نه تنها دین را در دانشگاه‌ها ضعیف کردند، بلکه به معارضه‌ی با آن پرداختند.» [۵۹] .

از این رو به منظور کارآمد کردن فرهنگ دینی در جامعه باید دانشگاه‌ها و مراکز علمی با غیرت و تعصب دینی ارزش‌ها را تحکیم بخشند و تحصیل علم بدون دین را نپذیرند، مقام معظم رهبری (مدظله) ضمن معرفی امام قدس سره به عنوان علاج مشکل و کسی که این واقعیت را بهتر از همه درک نموده، فرموده‌اند:

«امام قدس سره این واقعیت را بهتر از همه کس مشاهده می‌کردند، از ریشه‌های قضیه آگاه بودند، مظاهر آن را در دوران سلطه‌ی حکومت پهلوی مشاهده کرده

[صفحه ۵۹]

بودند، علاج مشکلات ایران و بقای استقلال و شعار «نه شرقی و نه غربی» در کشور را در این می‌دانستند که روشنفکران و تحصیل کردگان جدید، حقیقتا با دین و ایمان مذهبی آمیخته باشند.» [۶۰] .

برای تحقق این مهم باید موارد زیر دقیقا رعایت شود:

وحدت حوزه و دانشگاه

تعمیم ارزش‌های دینی باید هدف واحد حوزه و دانشگاه قرار گیرد و این دو قشر مهم در کنار هم دوش به دوش هم در جهت تحقق این هدف مهم حرکت کنند.

چنانچه مقام معظم رهبری (مدظله) فرموده‌اند:

«وحدت حوزه و دانشگاه، یعنی وحدت در هدف. هدف این است که همه به سمت ایجاد یک جامعه‌ی اسلامی پیشرفته‌ی مستقل، جامعه‌ی امام، جامعه‌ی پیشاهنگ، جامعه‌ی الگو، ملت شاهد - ملتی که مردم دنیا با نگاه به او جرأت پیدا کنند، تا فکر تحول را در ذهن خودشان بگذرانند و در عملشان پیاده کنند، حرکت نمایند.» [۶۱] .

اجتناب از لغزش‌ها

دانشجویان در محیط دانشگاه اسلامی نه تنها باید خود را از لغزش‌ها حفظ کنند، بلکه باید مظهر ارزش‌های اسلامی نیز باشند. بدیهی است لغزشی که دانشجویان را در محیط دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی تهدید می کند، قاعدتا از ابتذال و تأثیر فرهنگ بیگانگان سرچشمه می گیرد. چنانچه مقام معظم رهبری (مدظله) فرموده‌اند:

«یک مشکل، مشکل دچار شدن به ابتذال و بی‌تفاوتی از نفوذ پذیری در مقابل فرهنگ‌های بیگانه و مضر است. دانشجو در معرض این فرهنگ‌ها قرار می گیرد و این مشکل دانشگاه‌هاست.» [۶۲] .

[صفحه ۶۰]

هدایت معنوی و نقش روحانیت

نقش کارساز روحانیت در تکوین پیروزی و هدایت انقلاب اسلامی بر کسی پوشیده نیست اما تضمین این هدایت و تأثیر دائمی آن بستگی به صداقت و روحیه این قشر فداکار دارد، چنانچه مقام معظم رهبری (مدظله) فرموده‌اند:

«آقایان علما! ما اگر امروز بخواهیم از اسلامی که با این اقتدار در صحنه‌ی سیاست دنیا ظاهر شده است، دفاع بکنیم، هر گروهی سهم و وظیفه‌یی دارند. آنچه که وظیفه‌ی ما معممان است و آنچه که لازم است، این است که ما باید این جامعه و یا این حرکتی را که به سمت معنویت می‌رود، با معنویت منطقی و مستدل و صادقانه‌یی که از خود ما بروز می کند، تضمین کنیم.» [۶۳] .

سپس نتیجه می گیرند که هر چیزی که معنویت روحانیت را کم رنگ کند، در هدایت و نفوذ پذیری مردم تأثیر خواهد گذاشت، از این جهت فرموده‌اند:

«در علمداران دین نباید چیزی مشاهده بشود که رایحه‌ی دوری از معنویت از آن استشمام گردد؛ و الا حرکتی که به سمت معنویت است، ضربه خواهد خورد. چیزی که از آن، بوی علاقه‌مندی به دنیا و زخارف آن و خودپرستی و منیت و تنازع برای امور دنیوی استشمام بشود، هم از جهت عملی و علمی و هم از جهت عمق بخشیدن به فکر دینی و اسلامی در مردم، ضربه وارد خواهد آورد.» [۶۴] .

مقام معظم رهبری (مدظله) روحانیت را به عنوان یک هویت و شخصیت معنوی مطرح نموده و هر یک از اشخاص روحانی را نیز مظهر و نماینده روحانیت می‌دانند به گونه‌ای که عمل هر فرد روحانی تأثیر مثبت یا منفی در وجهه‌ی روحانیت خواهد گذاشت، چنانچه فرموده‌اند:

«یک ملبس فعال، به عنوان مظهر و نماینده‌ی روحانیت - این، غیر از آن ملبسی است که مثلا- در خیابان راه می‌رود و غلطی هم کرده است؛ همه که مثل او

[صفحه ۶۱]

نیستند - خدای نکرده اشکالی در کارش وجود داشته باشد، بعید است که آن جوان، این قضاوت ظالمانه را نکند و بقیه‌ی روحانیت را با منی که در دانشگاه هستم، مقایسه نکند. یعنی تأثیر کار، این قدر زیاد است.» [۶۵] .

از این بیان مهم، ظرافت و حساسیت کار روحانیت به خوبی فهمیده می‌شود و این حساسیت ناشی از نقش هدایتی و معنوی روحانیت است که تأثیر عمیقی در افکار و اخلاق مردم خواهد داشت (حسنات الابرار سیئات المقربین).

تحمل و تعامل اندیشه‌ها

یکی از راه‌های مهم ایجاد حرکت و شور و هیجان علمی در حوزه و دانشگاه برخورد اندیشه‌ها و تعامل صاحبان اندیشه با یکدیگر است. روح کاوشگر طلبه و دانشجو تشنه‌ی چنین مباحثی است. البته اختلاف سلیقه‌ها و نظرها به معنای نزاع و دعوا با یکدیگر نیست، بلکه رقابت علمی و استدلالی اندیشه‌ها است. که فرآیندی مطلوب و شاداب به ویژه در جوانان را موجب می‌شود. مقام معظم رهبری (مدظله) در این باره فرموده‌اند:

«هر دوگانگی و اختلافی، به معنای دعوا که نیست. یکی از یک فقه و دیگری از فقه دیگر، یکی از یک مذاق کلامی و دیگری از یک مذاق دیگر تبعیت می‌کند. امروز که دیگر روزی نیست که مذاقهای کلامی، مثل جنگهای اشاعره و معتزله در دوران خلافت بنی عباس یا بقیه‌ی جنگهای فرقه‌یی و مسلکی در اسلام، یا شیعه و سنی و یا مذاقهای کلامی گوناگون، باز به جان هم بیفتند.» [۶۶]
.

صدور فرهنگ اسلام

فرهنگ اسلام سرشار از تجربه و راهکارهای سازنده برای هدایت و تعالی انسان‌هاست، به ویژه در تکریم شخصیت انسان‌ها و ایجاد روحیه صلابت و ایستادگی در برابر ظلم و ستم دیگران درسهای آموزنده‌ای دارد. بنابراین معرفی

[صفحه ۶۲]

چنین فرهنگی به جوامع انسانی نه تنها مضر نیست بلکه بسیار هم مفید و پسندیده است. چنانچه مقام معظم رهبری (مدظله) فرموده‌اند:

«ملت‌ها باور نمی‌کنند که بشود با عوامل و مزدوران قدرت‌های استکباری درافتاد. ما در افتادیم و پیروز هم شدیم. چرا این عمل و تجربه‌ی خودمان را در اختیار افکار عمومی ملت‌ها نگذاریم؟ ما این انقلاب را صادر می‌کنیم.» [۶۷] .

البته پیشاهنگان این حرکت باید دانشگاهیان و دانش پژوهان ما باشند و در این راه نه تنها نباید احساس ضعف کنند بلکه باید با غرور و سرافرازی اقدام کنند و به خود ببالند که دارای فرهنگی غنی و چاره ساز برای جوامع بشری هستند. مقام معظم رهبری (مدظله) در این باره فرموده‌اند:

«چرا باید از صادر کردن توحید و اخلاق انبیا و روح فداکاری و اخلاص و تزکیه‌ی اخلاقی به کشورهای دیگر خجالت بکشیم؟! چرا باید شرم کنیم از این که غیرت و حمیت صحیح و ایستادگی در مقابل قدرت‌های باطل را به صورت درس عملی به ملت‌های دیگر ارایه و تعلیم بدهیم؟» [۶۸] .

اهتمام ویژه به آموزش و پرورش

اشاره

آموزش و پرورش از مراکز مهم تربیت و تعلیم نیروی انسانی برای اداره کشور به حساب می‌آید، به ویژه کشوری که بار ارزشی و پیام اخلاقی و فرهنگی برای جوامع بشری دارد، به نظام آموزشی و پرورشی خود اهتمام ویژه دارد، از این رو توجه به دو عامل زیر ضروری است.

تلاش مضاعف

اگر چه در یک جامعه انقلابی همه افراد باید در تمامی ابعاد جامعه به تلاش و فعالیت مشغول باشند، اما تلاش مضاعف و برنامه ریزی صحیح در آموزش و پرورش، سلامت بقیه نهادها و سازمان‌ها را تضمین می‌کند، به ویژه نظامی که

[صفحه ۶۳]

اصالت فرهنگی را باید کاملا ریشه کن کند، چنانچه مقام معظم رهبری (مدظله) فرموده‌اند:
«ان شاء الله آموزش و پرورش تلاش‌های خودش را به جایی برساند که حقیقتا در هیچ جای کشور خلأ تعلیم و تربیت باقی نماند. ما تلاش‌های زیادی را در این سالهای اخیر شاهد بوده‌ایم؛ لیکن هنوز تلاش‌های مضاعفی را احتیاج داریم. جوانان خوب این مملکت بایستی هر چه ممکن است، در میدان تعلیم و تربیت بیفتند و همراه نسل قبلی - که خود آنها را تعلیم کرده - بی‌سوادی، بی‌فرهنگی و بی‌تربیتی را در این کشور ریشه‌کن کنند.» [۶۹] .

تکریم مقام معلم

بدیهی است که اصالت داشتن فرهنگ دینی در ساختار نظام سیاسی و اجتماعی یک جامعه، پیشکسوتان تعلیم و تربیت را در مقام برجسته‌ای قرار می‌دهد و با ستودن همه جانبه‌ی معلم بازار تعلیم و تربیت را رونق می‌بخشد. مقام معظم رهبری (مدظله) در این باره فرموده‌اند:
«امروز همه باید احساس تکریم به معلمان را، در فضای فرهنگی جامعه و در ذهن مردم بیش از پیش تشدید کنند؛ چون تکریم نسبت به معلم و بزرگداشت او به معنای واقعی کلمه، آثار بسیار مثبتی را در فرهنگ جامعه و تعلیم و تربیت باقی می‌گذارد.» [۷۰] .
البته احترام به معلم ریشه در اعتقادات اسلامی ما دارد و مضاف بر آن سفارشات ائمه معصومین (صلوات الله علیهم اجمعین) درباره معلم و احترام قلبی و باطنی به آنان بر اهمیت موضوع می‌افزاید. در ضمن احترام به معلم دارای آداب و شرایطی است که باید در جای خود به آن پرداخته شود.

[صفحه ۶۴]

مقابله با تهاجم فرهنگی

اشاره

به موازات گسترش ارزش‌ها و بسط مبانی فرهنگ در جامعه، باید آفت‌ها و موانع پیشرفت را نیز به خوبی شناخت. این واقعیت از نظر مقام معظم رهبری (مدظله) پوشیده نماند و ایشان تحت عنوان (تهاجم فرهنگی) هشدارها و تدابیر لازم را ارائه فرموده‌اند که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

شناسایی سازمان‌های حمله کننده

در قدم اول باید سازمان‌ها و مراکزی که کار حمله فرهنگی را شکل می‌دهند شناسایی کرد که از کیفیت حمله و ابزار حمله آنان مطلع شد. البته از نگاه مقام معظم رهبری (مدظله) مرحله سازمانی حملات فرهنگی شکل گرفته است.
چنانچه فرموده‌اند:
«آن طور که من احساس کرده‌ام و از مجموع کارهایی که دارد می‌شود فهمیده‌ام این است که حمله‌ی همه جانبه‌یی سازماندهی شده است.» [۷۱] .

تشخیص کار فرهنگی

انسان اگر کارشناس مسائل فرهنگی نباشد، یقینا نمی‌تواند فعالیت مضر دشمنان را تشخیص دهد. لذا برای شناسایی تهاجم فرهنگی دشمن باید با کار فرهنگی آشنا بود. آن کس که اهل فرهنگ است، همین که در فضای فرهنگی قرار می‌گیرد کاملا آثار مثبت یا منفی کار فرهنگی را می‌فهمد. چنانچه مقام معظم رهبری (مدظله) فرموده‌اند:
«ما فرهنگی هستیم، ما اهل تشخیص فرهنگی هستیم. انسانی که در یک فضای فرهنگی استشمام می‌کند، لازم نیست دست بزند یا ببیند، تا چیزی را بفهمد، امروز برای من کاملا محسوس است.» [۷۲] .

[صفحه ۶۵]

کار سلبی و ایجابی در مقابله با توطئه فرهنگی

البته ما در عین طرد توطئه‌های فرهنگی باید با برنامه‌ریزی صحیح و ادامه دار، چالش‌ها را در زمینه مسائل فرهنگی ترمیم کنیم، با حرف مقابله فرهنگی، مشکل حل نمی‌شود بلکه کار سلب و ایجاد را توأما باید انجام داد، چنانچه مقام معظم رهبری (مدظله) فرمودند:
«البته دوگونه می‌شود کار کرد: یکی کار سلبی، دیگری کار ایجابی. کار سلبی، مقابله‌ی با آنها و جلوگیری از توطئه‌ی آنهاست. کار ایجابی، کار فرهنگی صحیح است؛ منبری خوب، منبر خوب، موعظه‌ی مردم و توجیه فکری آنها. این روزنامه‌های ما، این مجلات ما، این گویندگان ما، این آقایان مسؤولان که مرتب در این جا وآن جا و در مسجدها و پشت تریبونها و این شهر و آن شهر حرف می‌زنند، حرف اصلیشان این باشد. از انقلاب و برکات انقلاب و قدرت انقلاب و ارزش ارزش‌های انقلاب و لزوم پایبندی به این ارزش‌ها به جای پریدن به این و آن بگویید؛ این هم مسأله‌ی فرهنگی است.» [۷۳] .

فرهنگ بستر توسعه

لزوما در صورتی موفق به دفع تجاوز فرهنگی در جامعه خواهیم بود که فرهنگ را به عنوان بستر همه حرکت‌ها و فعالیت‌ها قرار دهیم یا به عبارتی در توسعه همه جانبه فرهنگ بعنوان محور و اساس حرکت عمومیت پیدا کند. البته این از مختصات انقلاب ارزشی است که همه حرکت‌ها و فعالیت‌ها بار فرهنگی داشته باشند. چنانچه مقام معظم رهبری (مدظله) فرموده‌اند:

«البته در جامعه‌ی اسلامی، محور این نیست؛ توسعه‌ی اقتصادی وسیله است. به هر حال، از هر طرف که حرکت می کنیم، می‌بینیم که به فرهنگ می‌رسیم و راه‌ها واقعا به فرهنگ ختم می‌شود. برای فرهنگ باید کار کرد.» [۷۴] .

بدین ترتیب برای عمومی کردن کار فرهنگی باید ساختارهای عمومی جامعه

[صفحه ۶۶]

نیز مورد مطالعه قرار گیرد تا با اصلاح آن، فرایند عمومی سازی فرهنگ و کار فرهنگی به سهولت انجام پذیرد و تدابیر لازم برای دفع حملات دشمن و نیز زمینه‌های نفوذپذیری اندیشیده شود.

پرهیز از دنیا طلبی

اگر ادعا کنیم که شکوفایی و پویایی ارزش‌های دینی و فرهنگی به ساده زیستی و زهد و پرهیز از زخارف دنیا بستگی تام دارد، حرفی به گزاف نگفته‌ایم. به خصوص افرادی که حافظ و مروج ارزش‌ها هستند، باید بیش از هر کس دیگر مواظب خطرات دنیاگرایی باشند، زیرا اگر ارزش‌ها از ناحیه حافظان خود لطمه بیند، خسارت آن جبران ناپذیر است، از این جهت مقام معظم رهبری (مدظله) فرموده‌اند:

«عزیزان من! انسان این تحولات اجتماعی را دیر می‌فهمد؛ باید مراقب بود. تقوا یعنی این. تقوا یعنی آن کسانی که حوزه‌ی حاکمیتشان شخص خودشان است، مواظب خودشان باشند. آن کسانی هم که حوزه‌ی حاکمیتشان از شخص خودشان وسیع‌تر است، هم مواظب خودشان باشند، هم مواظب دیگران باشند. آن کسانی که در رأسند، هم مواظب خودشان باشند، هم مواظب کل جامعه باشند که به سمت دنیا طلبی، به سمت دل بستن به زخارف دنیا و به سمت خودخواهی نروند.» [۷۵] .

بدیهی است نتیجه دنیا خواهی و آثار آن در جامعه، تبعیض، اسراف و تضییع حقوق دیگران است، چنانچه مقام معظم رهبری (مدظله) فرموده‌اند:

«اسراف در یک جامعه نتیجه‌ی اشرافی گری و تقسیم نابرابر ثروت است و موجب تضییع اموال عمومی و نعمت الهی می‌شود.» [۷۶] .

افراد دنیاطلب اگر چه شیوه زندگی آنها مغایر با فرهنگ و اعتقاد عمومی مردم

[صفحه ۶۷]

است، اما سعی می کنند خود را هماهنگ و حتی معتقد به ارزش‌های فرهنگی مردم جلوه دهند و حتی این شیوه را برای فریب مردم و چپاول منافع آنها مناسب می‌دانند و حفظ این موازنه با هر نظام سیاسی برای آنها مهم است. اما اگر روزی قدرت بگیرند، بی‌اعتنایی خود را به دین و ارزش‌های مردم ابراز می کنند و حکومتی را به خدمت می گیرند که حافظ منافع آنها باشد و با داشتن قدرت با هر نوع قید دینی و نظام ارزشی مقابله می کنند چرا که آن را مخل بی‌بندو باری و خواسته‌های نامشروع خود می‌دانند.

قرآن کریم افراد زیادخواه بی‌درد و فرصت طلبی را که با آهنگ دین و دین باوری مردم به مقابله برمی‌خیزند، مترفین می‌خواند.
«ما ارسلنا فی قریهٔ من نذیر الا قال مترفوها انا بما ارسلتم به کافرون.» [۷۷] .
ما در هیچ قریه‌ای بیم دهنده‌ای (پیامبر) نفرستادیم مگر آنکه مترفین آن قریه گفتند ما به آنچه شما برای آن (اسلام) ارسال شده‌اید کافریم.
از این جهت مقام معظم رهبری (مدظله) کرارا توجه مسؤولین و مردم را به خطر بالقوه‌ی دنیاخواهی معطوف داشته‌اند. علی الخصوص خطر اشرافی گری در دوران سازندگی را بیشتر از هر زمان دیگر می‌دانند.
دوران بازسازی دوران شکوفایی و پیشرفت ملت و ساختن کشور است. اما در این دوران خطر گرایش انسان‌های ضعیف النفس به سمت اشرافی گری و تجمل گرایی، انباشت ثروت و سوء استفاده نیز بیشتر است. بنابراین مسؤولین و مردم باید مراقب این خطر بالقوه در وضعیت کنونی جامعه باشند و دل خود را در بند زخارف دنیوی گرفتار نکنند.

اصلاح ساختار فرهنگ عمومی

اشاره

اصلاح فرهنگ عمومی به حدی مهم است که مقام معظم رهبری (مدظله)

[صفحه ۶۸]

فرموده‌اند:
«برای هدایت و اداره‌ی فرهنگ عمومی در جامعه یک کار ویژه لازم است.» [۷۸] .
آنچه از این بیان مهم به دست می‌آید. عبارتند از:

الگوهای فرهنگی

الگوهای فرهنگی جهت زندگی مردم را تغییر می‌دهند، زیرا تأثیر پذیری مردم از پدیده‌های فرهنگی غیر قابل انکار است.

نظام فرهنگی

اگر نظام فرهنگی همه مناسبات اجتماعی و سیاسی را احاطه نکند و با ارائه الگویی مناسب سیستم سازی را در تمام ابعاد توسعه ندهد، عواملی به اقتضای شرایط، نقش پدیده‌های فرهنگی را بازی می‌کنند و هدایت عمومی جامعه را به سمت و سوی خود می‌کشانند.

کار فرهنگی

به کار فرهنگی به مفهوم هدایت عمومی جامعه در کشور ما قبلا آنچنان که باید اهمیت داده نمی‌شد و کارشناسان و صاحب نظران مسائل فرهنگی یا ضرورت حیاتی آن را احساس نمی‌کردند و یا اعتقادی به آن نداشتند.

همانند سازی

«همانند سازی و پالایش جامعه باید در حوزه فرهنگی صورت گیرد و این کار در کنار هدایت پس از شناخت ناخالصی‌ها و عوامل بیگانه از وظایف مهم مسؤولین و کارشناسان مسائل فرهنگی و اجتماعی جامعه است.» [۷۹] .
بدین ترتیب درک شرایط تاریخ ساز انقلاب اسلامی و تعیین بایدها و نبایدها و طرح مسائل جدید در هر زمینه ره آورد فکر و ایده‌ی رهبری است که از خزانه‌ی

[صفحه ۶۹]

ولایت تغذیه می‌شود و رهنمودهای ایشان مصداق بارز زمان شناسی و زمان آگاهی است. به طوری که در ذهن نورانی خود راه‌های هجوم لوابس را می‌بیند و باارائه طریق و طرح به موقع مسائل، خطرها و توطئه‌ها را دفع و به مصداق «العالم بزمانه لا تهجم علیه اللوابس» سلامت و امنیت هدایت را برای ملت حق شناس ایران تضمین می کند. شکر ولایت فقیه را ملت شریف ایران عموما و مسلمین نظام خصوصا باید به جا آورند و حداقل شکر این است که به درج رهنمودهای مقام معظم رهبری (مدظله) در روزنامه‌ها و رسانه‌های جمعی اکتفا نکنند بلکه با تشکیل شوراهای علمی و کارشناسی به تجزیه و تحلیل ابعاد مختلف رهنمودها بپردازند و الگوی توسعه‌ی دینی را در آستانه ورود به قرن بیستم و یکم جدی تلقی کنند.
امروزه نظریه پردازان نظم نوین جهانی منتظرند که تئوری توسعه‌ی دینی چه نتایجی را عرضه می کند و نوآوریهای او در مقابل الگوی توسعه‌ی غرب چیست؟ از این روست که رهبر معظم انقلاب اسلامی تبیین الگوها خصوصا الگوهای فرهنگی را تا حد ارشاد عمومی و هدایت جامعه ضروری می‌دانند. اکنون بر مسلمین نظام جمهوری اسلامی فرض است که راه اطمینان بخشی که ولی امر مسلمین در همه زمینه‌ها در پیش روی آنها نهاده‌اند بدون فوت وقت در پیش گیرند و با در اولویت قرار دادن طرح‌های فرهنگی و کار ویژه، افقهای روشنی را در برابر چشم‌های منتظر بگشایند و با طرد الگوی توسعه‌ی غرب، غنا و توانمندی فرهنگ اسلام را در نجات انسان‌ها و جوامع و حتی تاریخ آینده بشریت به اثبات رسانند.

خصوصیات متصدیان امور فرهنگی

اشاره

در این بخش مقام معظم رهبری (مدظله) در مورد شرایط و خصوصیات افرادی که باید مسؤولیت کار فرهنگ عمومی را به عهده گیرند: (با اعتقاد به اینکه کار تازه روال مشخصی ندارد) اعتقاد دارند: کسانی که مسؤول مستقیم امور فرهنگ عمومی هستند می‌باید دو خصوصیت را رعایت کنند:

[صفحه ۷۰]

«یکی این که وقت بگذارند، دیگر این که ذوق و ابتکار و توانایی‌ها و مهارت‌ها را به کار ببرند. رها کردن، کاری از پیش نخواهد برد. پس من اولین عرضم به شما برادران و خواهران عزیز این است که حالا که شما به نحوی در قضیه‌ی فرهنگ عمومی مسؤولیت

پیدا کردید، روی این مسأله، از جان و ذهن و فکر و وقت خودتان سرمایه گذاری کنید. اگر این حاصل شد، بعد نوبت به این می‌رسد که ببینیم حالا کدام دستگاه‌های دیگر هم بایستی با شما همکاری کنند.» [۸۰] .

از این بیان می‌توان نتیجه گرفت.

الف: افراد متخصص و صاحب نظر باید ذوق و ابتکار و مهارت‌های خود را به طور تمام وقت به کار گیرند و از سرمایه گذاری و صرف وقت در موارد غیر فرهنگی خودداری نمایند.

ب: دستگاه‌های اجرایی، فرهنگی و هنری کشور نظیر مراکز فرهنگی، مطبوعات و صدا و سیما، الگوها و مدل‌های فرهنگی تهیه شده توسط گروه اول را شکل بندی کرده و آن را به صورت حرکتی مستمر و هدایت شده در جامعه به جریان در آورند.

آنچه که از بیان مقام معظم رهبری (مدظله) برای تحقق این دو خصوصیت استنباط می‌شود، به زیرساخت‌های فرهنگی متعددی نیازمند است که اهم آنها عبارتند از:

ذوق و علاقه

«برای کار فراگیر فرهنگی، تنها ذوق و علاقه صاحب نظران کفایت نمی‌کند، زیرا صاحب نظران مسایل فرهنگی و هنری معتقدند که اهمیت دادن به کار و فعالیت فرهنگی و تبلیغ آن از سوی متولیان امور نه تنها باعث افزایش علاقه‌مندان به کار فرهنگی در جامعه می‌شود، بلکه موجب تقویت انگیزه و ذوق هنرمندان و فرهنگ سازان نیز می‌شود و ابتکار و خلاقیت اگر چه جوهری

[صفحه ۷۱]

درونی است، لکن تشویق و استقبال مردم باعث بروز خلاقیت و نوآوری در زمانهای متعدد به تناسب مردم خواهد شد.» [۸۱] .

ابتکار و توانمندی

ابتکار و توانمندی دو عامل مهم در تبدیل و هدایت ذوق فرهنگی به یک کار و پدیده مشخص فرهنگی به شمار می‌روند. چه بسا ذوق و شوق فرهنگی که در مرحله‌ی تکوین می‌ماند و یا چون شعله‌ای کم رنگ در درون انسان برای مدتی روشنایی می‌دهد و سپس خاموش می‌شوند، اما انقلاب اسلامی عرصه‌ای را برای هنرمندان و فرهنگ دوستان ایجاد نمود تا مهارت‌ها و توانمندی بالقوه‌ی خود را به کار گیرند. که بحمدا... ما به خوبی شاهد درخشش خلاقیت و خودجوشی علاقمندان به ادبیات و فرهنگ انقلاب اسلامی طی سالهای گذشته، خصوصا در دوران دفاع مقدس، بوده‌ایم. اکنون باید ضمن تقویت عرصه‌ی فرهنگی به شناسایی استعدادهای فرهنگی و هنری در مراکز آموزشی و تحقیقاتی کشور نیز بپردازیم تا آنچه که لازمه‌ی تقویت و هدایت ذوق فرهنگی به ویژه در نوجوانان و جوانان کشور ما است، به نحو مطلوب تأمین کرده باشیم.

صرف وقت کافی و مناسب

صرف وقت کافی و مناسب برای مطالعه و انجام کارهای فرهنگی از ارکان مهم فعالیت‌های فرهنگی است. اصولا وقت شناسی، انجام کار در مواقع مناسب و مکان مشخص خود است. چه بسا کار خوبی به دلیل عدم انجام در وقت مناسب، نتیجه‌ی مطلوب را نمی‌دهد و شاید حاصل معکوس و منفی هم در برداشته باشد. از این رو کسانی که مسؤولیت کار فرهنگی را برعهده می‌گیرند،

باید ضمن در نظر گرفتن سایر شرایط، اوقات اصلی و زنده خود را به آن اختصاص دهند و حتی کار عاقلانه‌تر و بهتر آن است که تمام زندگی خود را وقف این کار فرهنگی کنند. متأسفانه یکی از معایب کار فرهنگی در کشور ما این است که در برخی موارد شغل چندم افراد است و یا اینکه افراد تخصص لازم را در کار فرهنگی ندارند. حرفه‌ای

[صفحه ۷۲]

نبودن در کار فرهنگی و یا وقت مرده و حال افسرده را به آن اختصاص دادن، نه تنها کار را به نتیجه نمی‌رساند، بلکه در بیشتر اوقات به کار ضد فرهنگی نیز مبدل می‌شود. به همین خاطر مقام معظم رهبری (مدظله) در تأمین وقت کافی برای کار فرهنگی تا آنجا پیش می‌روند که حضور ذهنی و فکری افراد را هم برای سرمایه گذاری فرهنگی ضروری می‌دانند.

پر دلی باید که بار غم کشد

رخش می‌باید تن رستم کشد

الگو سازی و تدوین الگوهای فرهنگی

کار اصلی و مهم مسؤولین فرهنگی و دستگاه‌های اجرایی مربوط به آن، مدل سازی، شکل سازی، و تهیه‌ی قالبهای مناسب به منظور پدیدار کردن محصولات فرهنگی است، زیرا هدف اصلی دین مبین اسلام در زمینه فرهنگی، تحقق عینی ارزش‌های دینی و اخلاقی است و اهداف تعلیم و تربیت آن گونه که در قرآن کریم به چشم می‌خورد، حاکی از ظهور اصیل ارزش‌های دینی و اخلاقی در جامعه است. بنابراین ما در کنار بحث تئوری و نظری دین باید در مقوله عمل به ترسیم مفاهیم به هندسه مفاهیم بپردازیم و سپس فراورده‌های فرهنگی را که حاصل زحمات فکری شخصیتهای فرهنگی است، در چارچوب آن به عنوان شکل دهنده‌ی جریان فرهنگی جامعه به حرکت درآوریم.

تأثیر محسوس و غیر محسوس فرهنگ عمومی

اشاره

مقام معظم رهبری (مدظله) در این خصوص فرموده‌اند:

«فرهنگ عمومی دو بخش دارد: یک بخش آن چیزهایی است که خیلی هم بارز و ظاهر و جلوی چشم است؛ حقیقتا هم با سرنوشت یک ملت سر و کار پیدا می‌کند.... نوع دیگری از نمونه‌های فرهنگ عمومی است که تأثیراتش فوری و محسوس است؛ اگر چه خودش خیلی محسوس نیست، لیکن تأثیراتش برای یک جامعه و سرنوشت یک جامعه و مسیر یک جامعه، خیلی محسوس است.» [۸۲] .

[صفحه ۷۳]

آثار بارز با تأثیر غیر مستقیم

در فرهنگ عمومی جامعه بخشی از بخش‌ها نقشی آرام و تدریجی دارند که در آینده به ظهور می‌رسند و در قالب‌های خاصی نشان داده می‌شوند و برخی دیگر با جهت دهی و هدایت خاصی عرضه می‌شوند. اکنون اگر مراقب حرکت قسمت تدریجی فرهنگ عمومی نباشیم و بر اساس موازین فرهنگ اسلام آن را هدایت نکنیم. ممکن است در جهتی سوق پیدا کند که فردا مغایر اهداف انقلاب و نظام جمهوری اسلامی باشد در آن صورت برخورد با آن به دلیل آنکه تأثیر تکوینی و هدایتی خود را از قبل گذاشته است کاری بس مشکل خواهد بود. لذا از بیان مقام معظم رهبری (مدظله) در این مورد می‌توان قواعدی را که در فرهنگ دینی و سیره‌ی ائمه‌ی معصومین صلوات الله علیهم اجمعین موجود است استخراج کرد و آن اینکه هر مشخصه‌ی مادی آثار روانی و فرهنگی خاص خود را دارد. مثلا- نوع معماری ساختمان و انتخاب لباس و وسیله‌ی نقلیه هر کدام تأثیر خاصی در انسان دارند و کسی که از یک اتاق کلی برای سکونت استفاده می‌کند اگر وارد خانه‌ای مجلل شود حالت روانی او تغییر می‌کند. کسانی که از دوچرخه یا اتومبیل بنز به عنوان وسیله‌ی نقلیه استفاده می‌کنند احساس یکسانی ندارند اگر چه هر دو از وسایل نقلیه به حساب می‌آیند و اگر این تأثیر روانی تداوم یابد تدریجا مبدل به قالب فرهنگی می‌شود و آن گاه به عنوان عامل تکوین شخصیت، انسان را با قالب ساخته شده مأنوس و نهایتا مقید می‌سازد. فرد در اثر تکرار استفاده از بنز سواری دیگر تمایلی به دوچرخه سواری پیدا نمی‌کند؛ زیرا نوع دوم جزء شخصیت او شده است و بر خلاف آن نوع را شکست هویت و آثار فرهنگی خود در جامعه میداند. این قاعده‌ای است که در زندگی پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و اله و ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام به چشم می‌خورد به عنوان نمونه وقتی رسول اکرم صلی الله علیه و اله پرده رنگارنگ را روی پنجره اتاق خود می‌بیند از همسر خود می‌خواهد که آن را عوض کند. وقتی علت را از او می‌پرسند می‌فرماید:

«فانی اذا نظرت الیه ذکرت الدنیا و زخارفها.» [۸۳] .

[صفحه ۷۴]

وقتی به آن پرده نظر می‌کنم به یاد دنیا و زخارف آن می‌افتم.

یعنی تجمل پرستی آثارش غفلت است، فلذا نمی‌توان دنیا داری را با خدا باوری جمع کرد. تازه اگر انسان دنیا پرستی نکند، در آن صورت از غفلت فراتر رفته و منجر به کفر و عناد می‌شود، ولو اینکه کفر و عنادش جلی و آشکار نباشد. از حضرت علی علیه السلام در مورد پوشیدن لباس ساده و ارزان سؤال می‌شود. ایشان می‌فرمایند:

«یخشع له القلب و تذل به النفس و یقتدی به المومنون.» [۸۴] .

قلب به واسطه آن خاشع و نفس آرام و انسان‌های مؤمن از آن پیروی می‌کنند.

یعنی ساده زیستی، هم دارای آثار روانی و اخلاقی است و هم آثار فرهنگی و اجتماعی دارد. آثار اخلاقی آن موجب خضوع قلب و تذلیل نفس می‌شود و آثار فرهنگی آن باعث جلب اطمینان و پیروی مردم می‌گردد. بنابراین نتیجه می‌گیریم که بین شاخصه‌های اقتصادی و آثار فرهنگی تناسب وجود دارد و این نکته‌ای است که مقام معظم رهبری (مدظله) برای شکل بخشیدن آن در شخصیت افراد، تأثیر مستقیم قائل هستند و اشاره می‌فرمایند که این امر می‌تواند توسعه فرایند فرهنگی و تبیین الگوها را در آینده نیز تحت الشعاع خود قرار دهد.

آثار بارز با تأثیر محسوس

از خصیصه این بخش از فرهنگ، تأثیر فوری و محسوس آن در تکوین هویت و تدوین سمبل‌ها و الگوهای فرهنگی است و تفاوت آن بـا بخش اول این است که تکوین شخصیت افراد را تمـام کرده و اخلاقیات فردی و اجتماعی مردم یک جامعه را قالب بخشیده است. در حـالی که بخش اول، فرهنگی در حـال تکوین و مراحل آغازین هویت سازی است. البته نبایـد تصور شود که انسان بالقوه مـدعی جهتی نیست و تنها فرهنگ جامعه است که او را جهت و هویت می‌بخشـد تا مؤیـدی بر نظریه‌ی اصالت جامعه در مقابل فرد باشـد، بلکه در اینجا آثار فرهنگی، معلول شاخصه‌های زنـدگی مادی خود فرد است که تـدریجا وارد زنـدگی خود می‌کنـد و نقش ساختاری و هویت مداری به آن می‌بخشد. نکته ظریف همین جاست که

[صفحه ۷۵]

انسان با اختیار خود می‌توانـد آن را به عنوان عامل تکوین شخصیت انتخاب کند، حتی در گزینش نوع عوامل ساختاری آزاد است. در هر حـال مجبور نیست آنچه را که جـامعه به او تحمیـل می‌کنـد، بپـذیرد و در عین حـال چـاره‌ای جز تأثیر متقابل و تبادل عناصر تکوینی ندارد و آنچه که می‌تواند تأثیر فرد بر جامعه و بالعکس تأثیر جامعه بر فرد را مطلوب کند و به جای تأثیر منفی، تأثیر مثبت و سازنده نسبت به هم داشته باشـند «خط اعتدال» است که انحراف از این خط، ما را به سوی فردگرایی یا جمع گرایی سوق می‌دهد. این اصل مهمی است که باید در زیر ساخت انتخاب و ترسیم الگوی توسعه در همه زمینه‌ها مورد توجه قرار گیرد.

اعتدال چیست؟

خط اعتدال منظرگاه یا افق روشـنی است که انسان در آن واقعیت و جایگاه هر پدیده را در عالم تفریع و تشریع می‌بیند و آن گاه در داوری‌هـا و قضاوت‌هـا، هر چیز را در جایگـاه خـود قرار می‌دهـد و حریم حقیقی هر پدیـده را به خـوبی می‌شـناسد. از این رهگـذر بسیاری از سؤالات نظیر: چه رابطه‌ای بین دین و دنیا وجود دارد؟ آیا دین منشأ توسعه‌ی مادی است یا توسعه‌ی مادی دین را نهادینه می‌کنـد؟ آیا انتخاب الگوها متأثر از دین هسـتند یا از دنیا؟ و دهها سؤال دیگر از این نوع را پاسـخ می‌دهـد. مظهر اعتـدال در انسان عـدالت نفسـانی است، یعنی تـوازن و تنـاسب بین تمـامی قـوای نفس برقرار است و انسـانی که سـلطان عـدالت بر نفس او حکـومت می‌کنـد، کار تمامی قوا را در جای خود نیکو می‌بینـد و نه تنها اختلاف و منافاتی بین آنها نمی‌بینـد، بلکه نوعی همیاری و همکاری در جهت هـدفی عالی‌تر را بین آنها مشاهـده می‌کند. مظهر اعتدال در جامعه، عدالت اجتماعی است که از هماهنگی و توازن نهادها و سازمان‌های اجتماعی حکایت دارد و بدین ترتیب تنظیم الگوها بر بنیان عدالت، نظام ارزشـی را شـکل می‌بخشد، زیرا هر فعلی که از مصدر عدالت صادر شود، برا ارزشی دارد و یا به عبارتی عین ارزش خواهد بود.
همـان طور که گفته شـد در منظر عـدالت، انسـان جایگاه اسـتحقاق هر چیز و هر کس را می‌بینـد، مثلا زهـد خط اعتـدال بین دنیا و آخرت است، و زاهد در این مقام

[صفحه ۷۶]

جایگاه هر چیز و هر پدیده را به خوبی می‌بیند.

در این زمینه مولای متقیان حضرت علی علیه السلام فرموده‌اند:

«الزهد کله بین کلمتین من القران: قال الله سبحانه: لکیلا تأسوا علی ما فاتکم و لا تفرحوا بما آتاکم و من لم یأس علی الماضـی و لم یفرح بالآتی فقد اخذ الزهد بطرفی.» [۸۵] .

تمام زهد بین دو کلمه از قرآن است: خداوند سبحان می‌فرماید: هرگز بر آنچه از دستتان رفته، اندوه مخورید و بر آنچه به شما داد شادی نکنید. کسی که بر گذشته افسوس نخورد و به آینده شاد نشود، پس زهد را از دو طرف دریافته است.

از اینکه زاهد نسبت به غم و شادی علی السویه است، بدان خاطر است که حکمت شادی و غم و بلاـ و رخا را در خطه اعتدال می‌بیند و وقوع آنرا نیز انتظار می‌کشد. به همین دلیل مواجهت او با بلا و مشکلات نیز سازنده و مثبت خواهد بود و چه بسا بسیاری از درخشیدن‌ها و خلاقیت‌ها که در اثر برخورد با مشکلات از او ظاهر می‌شود. بنابراین چون در خط اعتدال است، خلقیات او افعال و آثار مثبت و سازنده‌ای را به جامعه عرضه می‌کند و اگر در منظر اعتدال نباشد، دچار بحران هویت می‌شود و موضع برخورد او با فرایند جامعه دستخوش عواملی واقع می‌شود که خود از آن بی‌اطلاع است. به خوبی می‌دانیم که تعریف ساختار یا الگو در واقع متأثر از نظام معرفتی و نظریه‌ی ارزشی تعریف کننده آن است. اگر جهان بینی او مبتنی بر «پوزیتیویسم» و نظریه‌ی ارزشی او «نسبیت» باشد، قهرا تعریفی را ارائه خواهد داد که با الگوی متعادل در تعارض است، و بهره‌ی ارزشی که از نظریه‌ی اعتدال به دست می‌آید از آن انتظار نمی‌رود بدین ترتیب «اعتدال» چه فردی و چه اجتماعی متأثر از جهان‌بینی اسلام است که:«و وضع المیزان- ألا تطغوا فی المیزان» [۸۶] و این میزان جهان بینی انسانی است که مظهر اعتدال است. از منظر او می‌توان حقوق طبیعی هر چیز و هر کس را در جای خود دید و بدی و خوبی افعال

[صفحه ۷۷]

را با عیار او سنجید. انسان کامل و ولی اعظمی که ما در بحث ولایت درباره‌ی آن بحث می‌کنیم، دارای چنین مأموریتی در عالم هستی، بالاخص در تثبیت هویت‌ها است.

اهل ولایت ار شوی
به چشم دل نظر کنی

وجهه‌ی اهل بیت را
خطه‌ی اعتدال دوست

بنابراین خلقیات انسان اگر از مصدر اعتدال باشد منشأ خیر و برکت برای جامعه خواهد بود و فرهنگ و بینش مردم را اصلاح می‌کند، و اگر ناشی از اعتدال نباشد، موجب ترویج ابتذال و در نهایت، معیوب شدن ساختار فرهنگ جامعه و بینش مردم می‌شود. به هیمن خاطر رهبر معظم انقلاب اسلامی، فرهنگ غلط و ناقص را ناشی از حذف عدالت، اخلاقیات و فرهنگ مردم می‌دانند.

تأثیر فرهنگ اسلام در پیشرفت ملل اروپایی

با نگاهی هر چند گذرا به تاریخ ملل اروپایی در می‌یابیم که درست در شرایطی که جهان اسلام مهد علم و تمدن بوده است و در

علوم طبیعی نیز دانشمندانی چون ابن‌سینا و زکریای رازی و... تحقیقات علمی خود را ارائه می‌دادند و در حالی که شخصیت هر کس به کتابخانه و تعداد کتاب او سنجیده می‌شد، پطرکبیر امپراطور روم به بیسوادی خود افتخار می‌کرد و اصولا هر نوع ابتکار و نوآوری از سوی افراد نابغه را دیوانگی و جن زدگی محسوب می‌نمود. اما دیری نپایید که در سایه آشنایی با فرهنگ و تمدن اسلامی طی مسافرت‌های جهانگردان اروپایی و جنگ‌های صلیبی و تحقیق گروهی، کار ترجمه و انتقال این میراث گرانبها به کشورهای اروپایی آغاز گردید و سرانجام در غالب انقلاب «رنسانس» به عنوان ره آوردی تازه به جهان عرضه شد، و با توجه به بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی (مدظله) در فاصله‌ای کمتر از یک قرن چهره‌ی اروپا را عوض کرد. اما چون این نهضت علمی در زمینه صنعت و تکنولوژی بود، و عملا با اصالت بخشیدن به انسان در فلسفه و روش، حذف دین در صحنه زندگی مردم را نشانه گرفت، درخشش چندانی نداشت و در کنار تأمین بخشی از نیازها، مشکلات زیانباری را هم در پی به دنبال

[صفحه ۷۸]

داشت، اما اگر این حرکت با دین و خدا محوری همراه می‌شد، تحقیقا آثار و برکات آن صدها و هزارها برابر می‌شد. با این بیان می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که جمهوری اسلامی نه تنها احیاگر میراثهای علمی گذشته است، بلکه همه ارزش‌ها را در پرتو دین حیات بخش اسلام جستجو می‌کند.

ضعف‌های فرهنگ عمومی کشور ما

تولد روشنفکری بیمار

در مقابل نفوذ فرهنگ تمدن غرب سه گرایش در ایران شکل گرفت:

۱- یک گروه از آداب و سنن و فرهنگ خودی دست شسته، واداد‌گی را واکنشی مناسب دانسته و بدون هیچ شرطی تسلیم فرهنگ غرب شدند.

۲- گروهی دیگر به دفاع از هویت فرهنگ خودی و سنت‌های ملی و دینی برخاسته و مبارزه با مظاهر فرهنگ و تمدن بیگانه را شرط حفظ ساختار ملی و هویت دینی دانستند.

۳- گروه سوم ضمن حفظ هویت ملی و دینی، گزینش بعضی از عناصر مثبت فرهنگی غرب را ایجاد تحول و پویایی فرهنگ خودی مؤثر می‌دانستند. اکنون در کشور ما این سه گرایش و طرز تفکر وجود دارد. اما روشنفکری در ایران غالبا با تبلیغ شیوه‌ی نخست یعنی واداد‌گی فرهنگی در مقابل تمدن و الگوی توسعه غرب همراه بوده است، که در اندیشه لیبرالیسم جلوه کرده است. این طرز فکر قابلیت تجدد و حضور در دنیای جدید را منوط به قربانی کردن آداب، سنن، هویت ملی و دینی یا استحاله آن می‌داند و معتقد است که پافشاری در حفظ هویت‌ها، نشانه واپس‌گرایی وجود فکری و فرهنگی است واکنش این طیف به ویژه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی بیشتر شده و حرکت ساختاری نظام جمهوری اسلامی که راه حل سوم را در مورد تأیید قرار می‌دهد به عنوان تعارض با توسعه و بحران هویت تلقی می‌کنند. حتی روشنفکران به اصطلاح معتدل که خود را هماهنگ با انقلاب اسلامی جلوه داده‌اند اصالت در توسعه را به معیارها و ملاک‌های غربی می‌دهند. بنابراین

[صفحه ۷۹]

خودباختگی آنها مانع از آن می‌شود که توانایی فرهنگ اسلام در تحول و تکامل شکلی و ماهوی جامعه را باور کنند. لفظ «روشنفکری بیمار» از لسان مقام ولایت، تعبیری رسا برای این گونه گرایش و طرز تفکر است.

عدم تبادل فرهنگی

تبادل فرهنگی یعنی در عین حفظ هویت دینی و ملی خود، بتوانیم عناصر مثبت فرهنگی دیگران را در جهت تحول و سازندگی کشور گزینش و متقابلاـ تجارب و مهارت‌های سازنده خود را به منظور هدایت و اصلاح ساختار توسعه به دیگر کشورها منتقل کنیم. این امر در صورتی امکان پذیر است که گرایش سوم روشنفکری را بپذیریم، و آنچه که مورد نظر مقام معظم رهبری (مدظله) است همین شق سوم است، زیرا در نوع اول و دوم تبادل فرهنگی معنایی نخواهد داشت. گرایش اول، پذیرش یک طرفه و بی‌قید و شرط، تسلیم فرهنگ و تمدن غرب شدن را تجویز می‌کند و آنچه در اواخر حکومت قاجار و دوران منحوس پهلوی اتفاق افتاده است از همین نوع بوده است.

گرایش دوم نیز عکس آن است اما گرایش مورد نظر نظام جمهوری اسلامی، نوع سوم است. زیرا مکتب اسلام به خاطر غنای فرهنگی و اطمینان از نفوذ تأثیر گذاری خود بر روند توسعه، از تبادل و ارتباط دو جانبه‌ی فرهنگی استقبال می‌کند و مدعی است که استقرار هویت دینی نه تنها تعارضی با هویت ملی، تجدد علمی ندارد بلکه با پذیرش نوعی همگرایی و هویت ملی تنوع فرهنگی را در جهات مختلف زندگی حفظ می‌کند.

انقلاب اسلامی مظهر ارزش‌های فرهنگی

ظهور مکتب اسلام با ارزش‌های فرهنگی و مفاهیم اخلاقی همراه بوده است.

حکمت تولد اسلام با آیه:«اقرأ باسم ربک الذی خلق، خلق الانسان من علق، اقرأ و ربک الاکرم، الذی علم بالقلم، علم الانسان ما لم یعلم.» – [۸۷] و هدف بعثت با

[صفحه ۸۰]

آیه:«هو الذی بعث فی الامیین رسولاـ منهم یتلوا علیهم آیاته و یزکیهم و یعلمهم الکتاب والحکمه و ان کانوا من قبل لفی ضلال مبین.» [۸۸] و تلاش و کار با آیه:«لیس للانسان الا ما سعی.» [۸۹] برای ما تبیین شده است. توجه به عمق واژه‌هایی چون: قرائت، رب، انسان، خلق، علق، قلم، علم، بعثت، رسالت، تزکیه، تعلیم، حکمت و سعی در آیات فوق و صدها آیه‌ی دیگر، آدمی را به عمق توسعه یافتگی و تکامل و پویایی مکتب اسلام رهنمون می‌شود و موضع مثبت دین اسلام در برابر فرآیند توسعه را به خوبی برایش روشن می‌نماید و باانـدکی تأمل در می‌یابد که هویت آموزه‌های فرهنگی و مفاهیم ارزشی تنها در قاموس دین و دین باوری معنی پیدا می‌کند، و طرح تعارض دین و توسعه را ناشی واز کج فهمی و خودباختگی روشنفکران بیمار جامعه می‌داند.

بر این اساس مقام معظم ولایت، هدف گیری سیاست‌های فرهنگی در راستای عرضه ارزش‌های اخلاقی را مأموریت اصلی مسؤولین فرهنگی کشور می‌دانند و بر این عقیده‌اند که محل عرضه‌ی همه ارزش‌ها، فرهنگ صحیح و سالم یک جامعه است و حتی جایگاه عرضه عدالت اجتماعی که یک امر حقیقی محض است را نیز فرهنگ سالم و نظام جامعه به حساب می‌آورند و سعی و تلاش و نوآوری‌های علمی در این زمینه را به عنوان راهی مطمئن در پیش روی ملت شهیدپرور و آگاه ایران قرار می‌دهند تا در جهت

تثبیت دستاوردهای ارزشمند انقلاب اسلامی و احیای مفاخر صدر اسلام همه تلاش خود را به کار گیرند.

نقش هشت سال دفاع در ساختار فرهنگ عمومی کشور

مقاومت هشت ساله‌ی ملت ایران در جنگ تحمیلی، توانمندی ایدئولوژی اسلام را به عنوان مقوله‌ای فرهنگی و سیاسی در عصر حاضر بار دیگر به اثبات رسانده است و جوهر مقاومت و پایداری را در برابر مطامع استکبار و تئوری‌های تحمیلی به

[صفحه ۸۱]

عنوان سمبل بازیافت هویت دینی و اقتدار فرهنگی وارد زندگی مردم کرده است. فراتر از این، امام راحل قدس سره و مقام معظم رهبری (مدظله)، روح مبارزه و حفظ انگیزه دفاعی را تبلور دین و دینداری می‌دانند.

امام راحل قدس سره در پیام به گورباچف رئیس جمهور وقت اتحاد جماهیر شوروی (سابق) فرموده‌اند:

دینی که در آن مبارزه با قدرت‌ها نباشد، دقیقا افیون توده‌هاست.

و همچنین در صدر فرمان برائت فرموده‌اند:

آنها که تصور می‌کنند مبارزه در راه استقلال و آزادی فلسطین و مظلومین جهان با سرمایه داری و رفاه طلبی منافات ندارد، با الفبای مبارزه بیگانه‌اند، آنهایی هم که تصور می‌کنند سرمایه داران و مرفه‌های بی‌درد با نصیحت و موعظه و پند واندرز متنبه می‌شوند و به مبارزان راه آزادی پیوسته و یا به آنها کمک می‌کنند، آب در هاون می‌کوبند. [۹۰] .

مقام معظم رهبری (مدظله) نیز مقاومت در جنگ تحمیلی و ایستادگی در مقابل تهدید غرب و احساس عزت و استقلال در مقابل ابرقدرت‌های عالم را نعمت با ارزشی می‌دانند که ناشی از بقایای فرهنگ اسلامی است. هشت سال دفاع مقدس، آزمون عینی اندیشه‌ی امام راحل قدس سره و مقام معظم رهبری (مدظله) مبنی بر کارا بودن مفاهیم فرهنگی و ارزش‌های اخلاقی بوده است و مکتب اسلام را به عنوان مظهر نواندیشی، در فرایند تاریخی حرکت‌های احیاگر به جهان عرضه کرده است و از این روست که امام راحل قدس سره در پیامی به روحانیت معظم فرموده‌اند:

هر روز ما در جنگ برکتی داشته‌ایم که در همه صحنه‌ها از آن استفاده کرده‌ایم...

ما انقلابمان را در جنگ صادر کرده‌ایم...

ما در جنگ ریشه‌های انقلاب پربار اسلامی‌مان را محکم کردیم. [۹۱] .

امام راحل قدس سره همه‌ی این برکات را ناشی از مجاهدات و حماسه آفرینی‌های ملت

[صفحه ۸۲]

شجاع ایران در هشت سال دفاع مقدس می‌دانند و می‌فرمایند:

جنگ ما کمک به فتح افغانستان را به دنبال داشت...

جنگ ما فتح فلسطین را به دنبال داشت...

جنگ ما بیداری پاکستان و هندوستان را به دنبال خواهد داشت...

جنگ ما موجب شد که تمامی سردمداران نظامهای فاسد در مقابل اسلام احساس ذلت کنند...

صدای اسلام خواهی افریقا از جنگ هشت ساله ماست...

علاقه به اسلام شناسی مردم در آمریکا و اروپا و آسیا و آفریقا، یعنی در کل جهان، از جنگ هشت ساله‌ی ماست. [۹۲] .

به هر حال هشت سال دفاع مقدس، مقطع تجربه شده‌ای است که بسیاری از مفاهیم اخلاقی را که در زیر ساخت نظام فرهنگی و سیاسی کشور مؤثرند عینیت بخشیده و مفاهیمی چون: ایثار، شهادت طلبی، خداباوری، وارستگی، عشق، وحدت، شجاعت، پایداری و... آثار و نقش کارساز خود را در اندیشه، منش، رفتار، نظام فرهنگی، نظام معیشتی و... به خوبی نشان داده است و اینک در تکوین ساختار فرهنگ عمومی کشور می‌توانند مفاهیم اخلاقی و عناصر فرهنگی را تعریف کنند و در اختیار مسؤولین فرهنگی کشور و صاحب نظران قرار دهند.

بدیهی است ملت ما امروز با داشتن مفاخر و دستاوردهای گرانبهای دوران دفاع مقدس در تدوین الگوی فرهنگی، نیازمند قبول مبانی تئوریک متناسب با تحول، از دیگران نیست. کسانی که در این زمینه تردید به خود راه می‌دهند، در حقیقت ارزش‌های دفاع مقدس را درک نکرده‌اند و یا اینکه در برابر مدرنیسم و عقلانیت جدید فرهنگ غرب سست شده‌اند. حرکت کند و کم بها و بعضا ناباورانه ما در نظام بندی و تثبیت ارزش‌های دفاع مقدس، به عنوان مهم‌ترین و کامل‌ترین الگوهای توسعه فرهنگی، بار دیگر این فرصت را به روشنفکران بیمار داده است تا

[صفحه ۸۳]

جمهوری اسلامی را در کوران مواجهه با مسائل و مشکلات گوناگون قرار دهند و بازاندیشی توسعه‌ی غربی را به عنوان مبنای تئوریک دوران سازندگی در ایران با جرأت تمام مطرح نمایند. همچنین عناصر فرهنگی و هنری کشور ما نیز تمایل پذیری خود را در برخی از موارد حفظ کرده و قواره‌ی موزون و مناسب خود را در رابطه با ارزش‌های انسان ساز دفاع مقدس پیدا می‌کنند. از این رو مقام معظم رهبری (مدظله) با محوری توصیف کردن اصلاح عمومی کشور، اختصاص تمام فعالیت‌های وزارتخانه بزرگی چون فرهنگ و ارشاد اسلامی به این مهم کاری بجا و با اهمیت دانسته‌اند.

راهکارهای اجرایی و فرهنگی

اکنون با گذر اجمالی در بیانات گهربار مقام معظم ولایت راهکارهای اجرایی ذیل را می‌توان به عنوان اصول فعالیت‌های مؤثر در حوزه فرهنگ عمومی کشور پیشنهاد داد:

۱- کاربردی کردن مصادیق فرهنگی به منظور تعیین خط مشی و سیاست فرهنگی، مثلا زهد به عنوان عنصر فرهنگی دارای مصداق فرهنگی در جامعه است که ساده زیستی و پیراستگی از دنیا از مصادیق آن است، زیرا اگر زهد رهیافت فرهنگی نداشته باشد، آثار خود را بروز نخواهد داد.

۲- تدوین و تبیین سیره‌ی ائمه معصومین علیهم‌السلام و حضرت امام خمینی قدس سره و مقام معظم رهبری (مدظله) به عنوان الگوهای هویتمند و قابل قبول جامعه در نظام سیاسی، فرهنگی و معیشتی و تهیه‌ی دستورالعمل اجرایی به مقتضای ساختار هر یک از آنها.

۳- نهادینه کردن مدلها و الگوهای تهیه شده در نظام اداری و مدیریت اجرایی کشور و نقد واکنش مسؤولین اجرایی به عنوان تجربه‌ی راهبردهای توسعه فرهنگ و استفاده از سیره‌ی پیشوایان دینی در طراحی سیستم کلان جامعه و حذف عناصری که به این فرایند پاسخ منفی می‌دهند.

[صفحه ۸۴]

۴- تدوین روش استنباط شاخصه‌های فرهنگی از طریق تحلیل تجربی و تجریدی و انتقال این مؤلفه‌ها به مراکز آموزشی (مدارس و دانشگاه‌ها) به منظور فراگیر کدن طرح‌های توسعه‌ی فرهنگی در نسل جوان به عنوان آینده سازان کشور.

۵- هدایت سیستم برنامه ریزی سازمان صدا و سیما در راستای تصویری کردن الگوهای عملی و تجربی در فرایند توسعه فرهنگی و حذف خطاهای نمایشی و تشکیل حوزه‌ی تحقیقات راهبردی خاص این موضوع، به عنوان یک ضرورت اساسی.

۶- کنترل و ارزیابی همه‌ی ساختارها و استراتژی‌های در خط اعتدال که مبین حضور و تأثیر فرامین مقام ولایت فقیه در تصمیم گیری‌های بنیادی کشور است. (ساختار تشنه و نیازمند به رهنمودهای مقام معظم رهبری (مدظله) از لحاظ شکلی، ماهوی عامل سلامت و رشد و تکامل جامعه در الگوی توسعه‌ی دینی محسوب می‌شود.)

۷- مهار اندیشه‌ی آزاد روشنفکری بیمار و نگرش اصلاح‌گرانه در طیف‌اندیشه‌ی دینی و نظام‌مند کردن اعتقاد به ولایت فقیه به عنوان کاربردی‌ترین اندیشه دینی در جهان.

۸- ایجاد حوزه‌ی تبادل فرهنگی با حفظ هویت دینی و ملی و اثبات قابلیت و توانمندی فرهنگ غنی اسلام در تنازع آکادمیک و تحول رادیکالی و نفوذ روشی کارآمد در فرآیند توسعه و تجدد علمی و ایجاد خدشه در مشروعیت انحصاری الگوی توسعه‌ی غربی.

۹- شناسایی و جذب افراد علاقه‌مند متخصص و مطلع به مبانی تئوریک و راهبردهای توسعه فرهنگی و ایجاد فضای مناسب جهت کار و تلاش و تعیین جایگاه ارزشی آنها در جامعه از اولویت‌های کار فرهنگی است، که هدایت و سازماندهی آنها از اهم مأموریت‌های وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است.

۱۰- تعیین استراتژی دفاع فرهنگی با بهره‌گیری اصولی از ارزش‌های هشت سال دفاع مقدس و اخلاق و رفتار رزمندگان به عنوان برگزیده‌ای نو و بازبینی شده

[صفحه ۸۵]

در حوزه‌ی دستاوردهای فرهنگی انقلاب اسلامی که متعلقات عینی و تحقیقی مفاهیم خود را از حیث عقبه‌ی تاریخی یافته‌اند.

۱۱- تحقیق، تنسیق، تألیف، حفظ و تثبیت انگیزه‌ی دفاعی در ساختار فرهنگ عمومی جامعه به عنوان قوی‌ترین سمبل دین و دین باوری دراندیشه حضرت امام خمینی قدس سره و مقام معظم رهبری (مدظله)، و تئوریزه کردن این نگرش توسط بنیاد حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس، که در راستای تحقق این مأموریت بوجود آمده است.

امید است مسؤولین و صاحب نظران مسائل فرهنگی کشور، رهنمودهای مقام معظم رهبری (مدظله) را ملاک برنامه ریزی در چارچوب سیاست فرهنگی خود قرار دهند و با توجه به تجارب هشت سال دفاع مقدس، الگوهای فرهنگی را طوری تبیین نمایند که انگیزه‌ی دفاعی و فرهنگ مبارزه، محور توسعه و تکامل جامعه قرار گیرد، زیرا حفظ جوهر مبارزه، حذف رفاه طلبی و بی‌احساسی در مقابل مظاهر نامطلوب اجتماعی را در پی خواهد داشت، در غیر این صورت بنا به فرمایش امام راحل قدس سره دین افیون توده‌ها خواهد شد.

[صفحه ۸۹]

راهکارهای سیاسی

اشاره

شناخت راهکارهای سیاسی در دفاع از نظام جمهوری اسلامی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، زیرا حساسیت حوزه‌ی سیاسی در تبیین فرایند دفاع و نیز تأثیر مستقیم یا غیر مستقیم آن در ابعاد دیگر دفاع، از بدیهیات آن است. اگر چه در حوزه‌ی سیاسی، عوامل داخلی سیاست نیز مدنظرند، اما عموما جهات خارجی آن برجسته‌تر می‌باشند. از این جهت مهم‌ترین راهکارهای سیاسی را می‌توان به شرح زیر تبیین نمود:

حفظ استقلال و اقتدار

مهم‌ترین دستاورد انقلاب ما استقلال همه جانبه و اتکا به باورها و توانایی‌های بالقوه‌ی ملت بزرگوار است، که روح اعتماد بین مردم و مسؤولین و زندگی مطلوب از آثار پربار آن است. چنانچه مقام معظم رهبری (مدظله) فرموده‌اند:
«پاداش الهی همین است که زندگی یک ملت، زندگی خوب و مطلوب و مستقل شود، خودش تصمیم‌گیری کند و رئیس جمهور و نماینده‌ی مجلس را برگزینند، آنها را از خود بداند و مطمئن باشد به او ایمان و اعتقاد دارند، به او محبت می‌ورزند، در حقش خیانت نمی‌کنند و برای مصالح او تلاش می‌کنند.» [۹۳] .

[صفحه ۹۰]

بدیهی است لازمه‌ی این استقلال، اقتدار همه جانبه در برابر فشارهای دشمنان است، به طوری که تهدیدهای آنان نتواند در اراده‌ی مصمم ملت ما تأثیر بگذارد و این اقتدار، دشمن را از ادامه‌ی شیطنت مأیوس می‌کند. چنانچه رهبر معظم انقلاب اسلامی (مدظله) فرموده‌اند:
«روزی که جمهوری اسلامی، با اثبات اقتدار سیاسی و اقتصادی خود و با اثبات قدرت ادامه‌ی زندگی، دشمن را مأیوس کرد، می‌توان اطمینان داشت که دشمن از توطئه دست خواهد کشید؛ چون احساس می‌کند تلاش او بی‌فایده است.» [۹۴] .

تداوم راه امام خمینی (نه شرقی نه غربی)

مقام معظم رهبری (مدظله) به عنوان وارث بلافصل امام خمینی قدس سره آنچنان راه امام قدس سره را تداوم بخشیدند که حیرت دوست و دشمن را برانگیخت، و این حکایت از شناخت عمیق و دلسوزانه‌ی مقام معظم رهبری (مدظله) از خط و راه اصیل امام راحل دارد. از این رو بارها به مردم بزرگوار ایران و دولتمردان تأکید فرموده‌اند که راه امام راحل قدس سره درست پیموده شود؛ در حقیقت، ایشان رمز و راز بقای انقلاب اسلامی را در تحقق آرمانهای امام خمینی قدس سره می‌دانند. چنانچه فرموده‌اند:
«آنچه که امروز متن جامعه‌ی ماست، همان خط و راه امام است. آنچه که ما آن را به صلاح دین و دنیای خودمان می‌دانیم، همان چیزی است که با انگشت اشاره‌ی امام در مقابل ما باز شده و قدم در آن گذاشتیم و یازده سال با قدرت در آن حرکت کردیم و باز

هم تا جان در بـدن داریم، آن راه را ادامه خواهیم داد. از هیچ یک از آرمانهایی که به وسـیله‌ی امام (رضوان الله تعالی علیه) ترسـیم شده، چشم‌پوشـی نخواهیم کرد؛ چه در زمینه‌ی مسایل داخلی، چه در زمینه‌ی عدالت اجتماعی، چه در زمینه‌ی ترجیح پابرهنگان در نظام اسلامی و در کشور ما و نیز ترجیح منافع و خواست‌ها و انگیزه‌ها و احساسات آنها بر مرفهان

[صفحه ۹۱]

– و به تعبیر امـام، مرفهـان بی‌درد– چه در زمینه‌ی حمـایت مردم از مسؤولان و آن را فریضه دانسـتن، چه در زمینه‌ی تکیه‌ی مردم بر نیروهای خودشان و حرکت به سمت جوشاندن سرچشمه‌های استعداد در درون کشور و خودکفایی، چه در زمینه‌ی مسایل خارجی، یعنی مقـابله بـا اسـتکبار، خـط جـدایی از ابرقـدرت‌ها و قـدرت‌های دخـالت کننـده؛ آن چیزی که با عنوان افتخارآمیز «نه شـرقی، نه غربی»، در آن روزی که دنیـا واقعـا بلوک بنـدی شـرق و غرب داشت، معرفی می‌شـد، مبارزه‌ی با قـدرت‌های ظالم و سـتمگر عالم، مقـابله و معـارضه‌ی حتمی بـا هر نشـانه‌یی از سـلطه‌گری که در دنیا مشـهود باشـد– در هر جای دنیا فرقی نمی‌کنـد، از نظر ما تسـلط چنگال‌های نظام سلطه نسبت به هر ملت و هر کشوری و در هر جایی مردود است – و نیز در زمینه‌ی بزرگ و اصلی شمردن مسأله‌ی فلسطین و بقیه‌ی خطوط روشنی که امام ترسیم کردند.» [۹۵] .

استکبار ستیزی

اشاره

اسـتکبار جهانی کینه‌ی دیرینه با نظام جمهوری اسـلامی دارد، از این جهت شـناخت ماهیت استکبار و راه‌های مبارزه با آن از ارکان ذاتی انقلاب اسلامی به حساب می‌آید. نمود استکبار و کیفیت مقابله با آن در موارد زیر محقق می‌شود:

آمریکا مظهر استکبار جهانی

اگر چه در نگرش مقـام معظم رهبری (مـدظله) اسـتکبار جهانی تنها نیست، اما نمود اسـتکبار در جهان به سـرکردگی دولت آمریکا است، که دیگر سـتمگران بعنوان مزدور آمریکـایی عمـل می‌کننـد، تجربه‌ی انقلاـب اسـلامی نشـان داد که دشـمن اصـلی آزادی و اسـتقلال ملت‌ها آمریکاست، و هدایت و رهبری سـلطه جهانی را نیز آمریکا بعهده دارد، خشم و عصـبانیت آمریکا نسبت به انقلاب اسـلامی از اینجـا نشـأت می‌گیرد که این انقلاـب مـاهیت او را برای جهانیـان افشا کرده است، لـذا از هر فرصتی برای ضـربه زدن به انقلاب اسلامی استفاده می‌کند. چنانچه مقام معظم

[صفحه ۹۲]

رهبری (مدظله) فرموده‌اند:

«برادران و خـواهران عزیز من در سرتاسـر کشور! بدانیـد که امروز آمریکـا و یـاران و مزدوران و هم‌پیمانـانش، منتظر فرصـتند که از انقلاب انتقام بگیرند منتظر فرصت هسـتند که انتقام محمد رضای خبیث و خاندان ظالم و ساواکی‌های دورانش را از جوانان انقلابی ما بگیرنـد. دنبال منفـذی می‌گردنـد، تا در داخل انقلاب نفوذ کننـد. هوشـیار باشـید؛ همچنان که بحمدالله هوشـیار بودید و هستید.»

.[۹۶]

حمایت از مسلمانان جهان

حمایت سیاسی و فرهنگی از مسلمانان که درصدد نفی استکبار جهانی به ویژه آمریکا هستند، از وظایف مهم سیاست خارجی ماست. اینک دفاع از مردم فلسطین به عنوان نماد مظلومیت مسلمانان که از خانه و کاشانه‌ی خود آواره شده‌اند در رأس استراتژی منطقه‌ای ما قرار دارد، و این سیاست نه تنها ملت ما را به حمایت همه جانبه از مردم مظلوم فلسطین ملزم ساخته است بلکه در تشویق کشورهای اسلامی به حمایت از موجودیت و حقوق فلسطینیان تأثیر بسزائی داشته است. تداوم این مبارزه قطعا در اعاده‌ی حقوق فلسطینیان مؤثر واقع خواهد شد، که البته ایجاد فضای انتظار و طلب در جهان، تحقق آن را تسریع خواهد کرد، چنانچه مقام معظم رهبری (مدظله) اراده ملت‌ها را مؤثر در اعاده این حق دانسته‌اند:

«در فضای عالم، این جو آمادگی و حضور و انتظار و طلبکاری نسبت به فلسطین، باید روز به روز بیشتر بشود. در داخل فلسطین هم باید این شعله‌ی مقدس روز به روز برافروخته‌تر بشود. آن جوانان، آن زنان و مردان، آن نوجوانان، آن فداکارانی که در داخل فلسطین با رژیم غاصب مبارزه می‌کنند، باید بدانند نقطه‌ی اصلی همان جایی است که آنها بر روی آن انگشت گذاشته‌اند. این، آن جایی است که دشمن شکست خواهد خورد.» [۹۷] .

[صفحه ۹۳]

مبارزه‌ی دائمی با صهیونیست‌ها (روز قدس)

مبارزه با دولت غاصب اسرائیل نیز از لوازم اصلی دفاع از حقوق ملت فلسطین است و آنچه که این مبارزه را عینیت بخشید و موجب تقویت انتفاضه‌ی فلسطین شد، ابتکار امام راحل قدس سره در اختصاص جمعه‌ی آخر ماه مبارک رمضان بعنوان روز قدس است. بدین منظور که دنیای اسلام این روز را گرامی بدارد و ضمن اظهار همدردی و همبستگی با ملت مظلوم فلسطین راهکارهای جدی برای تأمین حقوق آنان و نابودی اسرائیل غاصب را تدارک ببینند و در مجموع به هیچ وجه اجازه ندهند که فریاد مظلومانه‌ی ملت فلسطین به دست فراموشی سپرده شود. چنانچه مقام معظم رهبری (مدظله) فرموده‌اند:

«این روز را گرامی بدارید، دنیای اسلام باید این روز را گرامی بدارد. توده‌های مسلمان نگذارند که بعضی از دولتهای خودفروخته، در فضای آرام و سکوت مصنوعی‌یی که به وجود آورده‌اند، فلسطین را ذره ذره و لحظه به لحظه ذوب کنند و قضیه را به دست فراموشی بسپارند. خیانت دولت‌هایی که با رژیم غاصب ساختند و فلسطینی‌ها را قربانی کردند، نباید از یاد برود و فراموش بشود، این قضیه، یک قضیه‌ی کوچک نیست.» [۹۸] .

دفاع از حقوق بشر

دفاع از حقوق انسان‌ها صرف نظر از مذهب و عقیده یا رنگ و نژاد از سفارش‌های مؤکد مکتب اسلام است. بر اساس این برهان شرعی و عقلی، ما خود را برابر حقوق همه مظلومان و محرومان که به شکلی مورد ستم واقع می‌شوند شدیدا مسؤول می‌دانیم. از این جهت مقام معظم رهبری (مدظله) فرموده‌اند:

«ما از این مظلومانی که در مناطق مختلف جهان، به خاطر سیطره‌ی حکومت‌های خبیث علی الظاهر دمکراتیک و عملا فاشیستی، جرأت نمی‌کنند مظاهر اسلامی خودشان را رعایت کنند، چرا دفاع می‌کنیم؟ دیدید که در فرانسه، به دختر مسلمان اجازه نمی‌دهند روسری به سر کند! دیدید که در

[صفحه ۹۴]

آمریکا، مأموران دولتی، برای انجام فرایض مذهبی، مسلمانی را در جلوی چشم مردم کتک می‌زنند، که چرا در فرودگاه نماز خواندی! چرا هر جا مظلومی صدا بلند می‌کند و استغاثه می‌نماید، ما احساس تکلیف می‌کنیم که هر طور ممکن است، به کمک او بشتابیم، یا لااقل فریاد او را منعکس کنیم؟ این، به خاطر دستور اسلام مبنی بر حفظ حقوق انسان‌هاست.» [۹۹] بنابراین اصالت دفاع از حقوق بشر با مکتبی است که ملتزم به رعایت آن شده باشد، از این رو مقام معظم رهبری (مدظله) جایگاه حقیقی دفاع از حقوق انسان‌ها را دین و دین مداری می‌داند، و ضمن آنکه ادعای حقوق بشر ابرقدرت‌ها را دروغین می‌داند، عملا آن را از سوی آنان بهانه‌ای برای ضربه زدن به جمهوری اسلامی که طرفدار واقعی حقوق بشر است می‌داند. چنانچه فرموده‌اند:

«شما سردمداران ظلم و استکبار هستید که حقوق بشر را نقض کرده‌اید. شما هستید که سازمان ملل و کمیسیون حقوق بشر و مفاهیم انسانی را به مسخره گرفته‌اید و همه را بازیچه‌ی دست خودتان می‌خواهید. برای ما، ارزش انسان و ارزش حقوق انسان، آن قدر زیاد بوده و زیاد است که به خاطر آنها حاضر شده‌ایم با همه‌ی قدرت‌های استکباری جهان، مقابل و مواجه بشویم، نوکران آمریکا و دیگر دولت‌های استکباری، در طول سالیان متعدد، بر این کشور حکومت کردند، صدصد وهزار هزار از این مردم را در این خیابانها کشتند و خونشان را بر زمین ریختند. همین الآن هم در جاهای دیگر، نظیر این واقعه، از بقیه‌ی نوکران آمریکا سر می‌زند. زندانهایشان پر از انسان‌های مظلوم است؛ ولی در محافل جهانی، از هیچ کس صدا بلند نمی‌شود!

شماها اگر طرفدار حقوق بشر بودید، چرا به رژیم‌های مرتجع و ظالم و مستبد و خبیث که بویی از دمکراسی نشنیده‌اند و در کشورشان به عنوان نمونه، یکبار یک صندوق رأی گذاشته نشده است، اعتراض نمی‌کنید؟! چرا فقط به جمهوری اسلامی که مظهر آزادی و دخالت مردم در امور است و در مسایل مختلف، انتخابات آزاد و پی در پی برگزار می‌کند و مردم در کوچه و خیابان و

[صفحه ۹۵]

مجامع عمومی، حرف دلشان را می‌زنند و شعار می‌دهند، اعتراض می‌کنید؟!»

شما طرفدار حقوق بشر نیستید؛ شما طرفدار بی‌دینی و تسلط خودتان بر کشورها و ملت‌ها هستید. شما از کوتاه شدن دست پلید خودتان از کشور ثروتمند و وسیع ایران و تهدید شدنتان در سایر کشورها ناراحتید. شما نسبت به انقلاب، دشمن خونی هستید. این انقلاب، نوکران شما را در این جا از بین برد. شما با انقلاب کینه دارید؛ حقوق بشر بهانه است. شما چه می‌فهمید که بشر چیست و حقوقش کدام است؟ ملت ایران باید هوشیارانه، تمام دشمنی‌های این طیف وسیع استکبار و دشمنان اسلام و انقلاب را بفهمد و بشناسد؛ همچنانکه بحمدالله اکثریت قاطع این کشور، می‌فهمند و می‌شناسند. [۱۰۰] .

دشمن شناسی

اشاره

شناخت دشـمنان انقلاب اسلامی و ترفندهای گوناگون آنان از وظایف بسیار مهم آحاد ملت به ویژه مسؤولین نظام به شمار می‌آید. زیرا حضـور انقلاب اسـلامی در صـحنه‌ی جهـانی، برای منـافع ابرقـدرت‌ها بسـیار خطرنـاک اسـت، و همین دلیـل مهم دشـمنی‌ها و عنادورزی‌هـای قـدرت‌های بزرگ بـا نظـام جمهوری اسـلامی است. بنـابراین طبیعتا اسـلام ناب محمـدی صـلی الله علیه و اله اقتضـا می‌کند که دست کم از خود حساسیت عجیبی نشان دهد. چنانچه مقام معظم رهبری (مدظله) فرموده‌اند:

«اسـلامی که پیام پیامبر اسـلام صلی الله علیه و اله را با خود همراه داشته باشد، حتما دشمنی ابوجهل و ابولهب را بر خواهد انگیخت. اگر شـما در جایی دیدیـد ابوجهل‌ها و ابولهب‌ها و بقیه‌ی صـنادید کفر جهانی، در مقابل پیام اسـلام بی‌تفاوتنـد، بدانیـد این اسـلام، اسـلام صـدر اسـلام و پیامبر اکرم صـلی الله علیه و اله نیست و روح و تپش حقیقی اسـلام در آن مشاهـده نمی‌شود. آن اسـلامی که صنادید زر و زور و اقطاب قدرت جاهلی و طاغوتی را در دنیا می‌ترساند، اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و اله است.» [۱۰۱] .

[صفحه ۹۶]

حال که طبیعت حق طلب انقلاب اسلامی دشمن ساز است، بر ما فرض است که نقشه‌های پیدا و پنهان دشمن را بشناسیم تا هیچ گاه دشمن نتواند ما را غافلگیر کند. مهم‌ترین تدابیر در برابر نقشه‌های دشمن عبارتند از:

مقابله با شایعه پراکنی (جنگ روانی)

یکی از راه‌های نفوذ دشـمن در صـفوف دوسـتان انقلاب اسـلامی توسل به شایعه علیه مسؤولین و ارکان اصـلی نظام است، تا از این طریق یأس و ناامیدی نسبت به عملکرد مسؤولان را در بین مردم تقویت کنند. مقام معظم رهبری (مدظله) در این زمینه فرموده‌اند:

«از راه‌هـای دیگری که دشـمن امروز سـعی می‌کنـد در میان مردم ما نفوذ پیـدا کنـد، شایعه پراکنی است. از زمان پیروزی انقلاب تا امروز، هر جا توانسـتند شایعه پراکنی کردنـد. هدفشان این است که دل مردم را بلرزانند و امید آنها را از بین ببرند. یک ملت با امید می‌توانـد به پیش برود. یـک سـرباز در جبهه‌ی جنـگ، فقـط بـا امیـد می‌توانـد بجنگـد. اگر امیـد را از او گرفتنـد، همه چیز را از او گرفته‌اند. اگر کسـی به این تبلیغاتی که دشـمنان از راه‌های مختلف القا می‌کنند گوش کند، به نظرش می‌رسد که در ایران همه چیز در سراشیب سقوط است. انگاری می‌خواهند همه‌ی امیدها را پایان یافته وانمود و قلمداد کنند. اف بر این دشمنان خبیث!» [۱۰۲] .

ضربه ابتکارآمیز (اصل غافلگیری)

دشـمن برای نفوذ معمولا سـعی می‌کند که نقاط ضـعف‌ها را شـناسایی کند و ضربه‌ی خود را از آنجا وارد کند، لذا هوشیاری اقتضا می‌کند که ما هم نقاط ضعف دشمن را بشناسیم و قبل از آنکه او ضربه را بزند، ما با ابتکاری بهتر ضربه را بر او وارد کنیم.

مقام معظم رهبری (مدظله) در این زمینه فرموده‌اند:

[صفحه ۹۷]

«دشـمن بیشترین تلاش خود را در ارزیابی دقیق نقطه‌ی ضـعفش می‌کنـد و با دسـتگاه‌های آماده و منسـجم و قوی‌یی که دارد، فورا نقاط ضـعف کار خود را پیـدا می‌کنـد و به جبران آنها می‌پردازد. شـما هم بایستی در نوبت بعـد ضـربه‌ی ابتکارآمیز دیگری بزنید.»

. [۱۰۳]

مقابله با فساد انگیزی در نسل جوان

دشـمن به خوبی می‌داند که سـرمایه‌ی اصـلی نظام جمهوری اسـلامی جوانان هسـتند که با عشق و ایثار از دستاوردهای انقلاب دفاع می‌کننـد، لـذا همه توان خود را در جهت تباهی این قشـر کارا و مؤثر به کار گرفته است و سـعی دارد که با ترویـج فساد و بی بند و بـاری این پشـتوانه‌ی عظیم را از انقلاب بگیرد و آنها را نیز در دامن فسق و فجور گرفتار نمایـد. مقام معظم رهبری (مـدظله) در این باره فرموده‌اند:

«یکی دیگر از توطئه‌های دشـمن، توطئه‌ی فسادانگیزی است؛ نفوذ در نسل جوان، ایجاد فساد در میان سـربازان واقعی اسلام، جوانان را به مسایـل فسادبرانگیز سـرگرم و مشـغول کردن. جوانان بداننـد که این توطئه است، و من به شـما عرض می‌کنم که امروز دسـت توطئه گری با هدایت بیگانه در سـطح کشور وجود دارد، تا بذر فساد و لغو در میان جوانان بیفشاند؛ برای این که جوانان را سـرگرم و مشغول کند. ملتی که جوانانش سرگرم فسق و فجور باشند، راه به جایی نخواهد برد.» [۱۰۴] .

شناخت ماهیت توطئه

شنـاخت مـاهیت توطئه و موقعیت توطئه در خنثی سازی آن بسـیار مؤثر است، چه بسا برخورد ناآگاهانه با توطئه نه تنها آن را ویران نمی‌کنـد، بلکه موجب تقویت آن نیز می‌شود. بنابراین توجه به ماهیت توطئه و نیز موقعیت حضور و روند آن قبل از هر اقدامی لازم است. مقام معظم رهبری (مدظله) در این باره فرموده‌اند:

[صفحه ۹۸]

«آنچه که من به عنوان آخرین سـخن و آخرین توصـیه به شـما عرض می‌کنم، این است که همه‌ی آحاد ملت وظیفه دارند آگاهی و هوشیاری خودشان را نسبت به مسایل کشور و مسایل انقلاب و اسلام روز به روز بیشتر کنند. به خباثتها و توطئه‌های دشمنان درست توجه کنید.» [۱۰۵] .

تهاجم فرهنگی تلاش اصلی دشمن

در میـان توطئه‌هـای رنگارنگ، بیشترین چشم داشت دشـمن در حوزه‌ی فرهنگی است، اگر چه از ابزارها و راه‌های دیگر هم بخوبی بهره می‌جویـد اما تسـلط در حوزه‌ی فرهنگی او را یقینا در دستیابی به اهـداف شومش قوت بیشتری می‌بخشـد. چرا که کار فرهنگی اگر چه آثار خود را دیرهنگام بروز می‌دهند، اما نتایج آن برای دشمن کارساز و در حقیقت تأمین مقاصد است. به همین خاطر فشار در عرصه‌ی فرهنگ به مراتب بیشتر است. چنانچه مقام معظم رهبری (مدظله) فرموده‌اند:

«الآن، یک کارزار فکری و فرهنگی و سیاسـی در جریان است. هر کس بتواند بر این صـحنه‌ی کارزار و نبرد تسلط پیدا کند، خبرها را بفهمـد، احـاطه‌ی ذهنی داشـته باشـد و یـک نگاه به صـحنه بینـدازد، برایش مسـلم خواهـد شـد که الآن دشـمن از طرق فرهنگی، بیشترین فشار خود را وارد می‌آورد.» [۱۰۶] .

تشکیل جامعه جهانی اسلام

اشاره

اسلام دینی جهانی است و تنها به قوم و ملت خاصی محدود نمی‌شود، چنانچه خداوند کریم در قرآن فرموده‌اند:
«و ما ارسلناک الا کافهٔ للناس»
و ما تو را نفرستادیم مگر برای عموم مردم جهان.
بنابراین پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله مظهر رحمت و هادی عزت برای همه‌ی جهانیان است و انقلاب اسلامی ما چون بر شریعت او استوار است، آهنگی جهانی دارد. به طوری

[صفحه ۹۹]

که مقام معظم رهبری (مدظله) فرموده‌اند:
«از آن جا که انقلاب اسلامی ایران بر پایه‌ی شریعت اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و اله استوار شده است، نمی‌تواند به مرز و ملیت و قومیت خاصی محدود باشد. مسأله این نیست که ملت ایران یا مسؤولان این کشور بخواهند با روشهای معمول دنیا، انقلاب را به جایی و برای کسی صادر کنند؛ بلکه موضوع این است که وقتی تفکر و درک اسلامی و الهی و بینش نوین برای جمعی از مسلمین مطرح می‌شود، به طور طبیعی همه‌ی فضای عالم اسلام بنا بر ظرفیت و موقعیت خود، از آن بینش و درک استفاده خواهند کرد.» [۱۰۷] .
بدین ترتیب طبیعت انقلاب اسلامی ما فراملی و بلکه فراجهانی است، یعنی علاوه بر قلمرو مادی جهانی، فضاهای معنوی و روحانی را نیز شامل می‌شود.
چنانچه مقام معظم رهبری (مدظله) فرموده‌اند:
«دائما در طول ده سال گذشته (دشمنان) تبلیغات می‌کردند که جمهوری اسلامی متزلزل و رو به زوال است، اما در حقیقت عمل آنها نشان داد که نظام ما کلمه و شجره طیبه است که اصلها ثابت و فرعها فی السماء تؤتی اکلها کل حین باذن ربها»
اینک برای تشکیل جامعه جهانی اسلام، توجه به عوامل زیر ضروری است:

پیام رسانی و تعمیق آن در ملت‌ها

از آنجا که انقلاب ما ماهیتی جهانی دارد، باید ترتیبی اتخاذ شود که پیام آن به موقع و درست به گوش ملت‌ها برسد. البته پیام انقلاب اسلامی چون نسیم بهاری به جان همه‌ی انسان‌ها رسیده است، اما کار ظریف و دقیق آن است که تعمیق لازم را پیدا کند. به طوری که مقام معظم رهبری (مدظله) فرمودند:
«حالا ما به عنوان یک تشکیلات، باید چه کار کنیم؟ در چنین زمینه‌ی مساعدی،

[صفحه ۱۰۰]

باید چه کار می‌کردیم؟ باید چه کار می‌شد؟ باید بلافاصله آدمهای کارآمد بروند و آنچه را که شده، سازماندهی و تعمیق کنند؛ ما این را لازم داشتیم. یعنی ما آن جا احتیاج نداشتیم که پیام را ببریم؛ بلکه لازم بود کاری بکنیم که آنچه را که خود رفته است عمق پیدا کند. تعمیق، کار لازم دارد.» [۱۰۸] .

شناخت اندیشه امام خمینی در شروع عصر جدید (حکمت سیاسی)

طبیعی است که عصر جدید با ویژگی‌های متمایز از دوران گذشته در جهان بوجود آمده است، و عوامل گوناگونی در شروع فرایند عصر جدید تأثیر می‌گذارند، یکی از آن عوامل مهم، تأثیر انقلاب اسلامی واندیشه‌های توانمند امام خمینی قدس سره می‌باشد که آثار محسوس آن را در روند حرکت دنیای جدید نمی‌توان نادیده گرفت. مقام معظم رهبری (مدظله) ضمن تأکید بر این واقعیت، عصر جدید را دوران امام خمینی می‌دانند.

«اگر چه بسیاری از ملت‌ها و دولت‌های سطح زمین، تحت تأثیر این عصر جدید قرار گرفتند، حتی نقشه‌ی سیاسی دنیا عوض شده است، اما توقع نداریم که تحلیل گران و قضاوت کنندگان قدرتمند و سیاسی عالم اقرار کنند که این عصر آغاز شده است. آنها اعتراف نمی‌کنند که دوران جدیدی آغاز شده است؛ اما تحت تأثیر این دوران قرار گرفته‌اند و آن را احساس می‌کنند. این عصر و این دوران جدید را باید «دوران امام خمینی قدس سره» نامید.» [۱۰۹] .

بنابراین از وظایف اصلی و مهم همه‌ی مسؤولان به ویژه مسؤولین سیاسی کشور آن است که دستاوردهای بین المللی انقلاب اسلامی و تأثیر افکار واندیشه‌ی امام خمینی قدس سره در مجموعه‌ی عالم بشری را مورد احصاً قرار دهند و حتی راهکارهای تعمیق و توسعه آن را به موقع تأسیس و اجرا نمایند، و این در حقیقت جوهر حکومت سیاسی انقلاب اسلامی است.

[صفحه ۱۰۱]

اصول گرایی به عنوان جوهر عزت مسلمین

مأموریت مهم انقلاب اسلامی در جوامع مسلمین، ایجاد خودباوری و اعتماد به اصول و ارزش‌های دینی است. زیرا رمز و راز سعادت و عزت مسلمانان در رویکرد به ارزش‌های دینی نهفته است. دشمنان اسلام اگر با اصول گرایی ما مخالفت می‌کنند. دقیقا می‌دانند که اصول و معیارهای دینی متضمن عزت و استقامت ما در برابر مطامع استعمارگران است. بنابراین بزرگترین افتخار مسلمین باید این باشد که پایبند به اصول و مبانی اسلام هستند. چنانچه مقام معظم رهبری (مدظله) فرموده‌اند:

«مسلمانان در هیچ نقطه‌ی عالم نباید از نام اصولگرا و بنیادگرا تحاشی کنند. اصلو مقدس اسلام، تضمین کننده‌ی سعادت انسان‌ها است. دست استعمار، اصول را در زندگی ما کمرنگ و ضعیف کرد؛ ولی اینک ما افتخار می‌کنیم که به اصول اسلامی و قرآنی برگردیم.» [۱۱۰] .

بنابراین عزت و سعادت مسلمانان در گرو دین باوری و خداپرستی است و معیار عزت و یا ذلت ما به ایمان و بندگی ما به خدای متعال بستگی دارد. چنانچه در قرآن کریم می‌خوانیم:

«ان ینصرکم الله فلا غالب لکم و ان یخذلکم فمن ذا الذی ینصرکم من بعده.» [۱۱۱] .

اگر خدا شما را یاری کند، هیچ کس نمی‌تواند بر شما غالب شود و اگر شما را خوار و ذلیل کند، پس چه کسی بعد از او شما را

یاری می‌کند؟

ارائه الگوی دینی

یکی از مسؤولیت‌های مهم ما ارائه الگوی دینی از زندگی اجتماعی و سیاسی به جهانیان است. زیرا معیار و ملاک‌های زندگی فردی و اجتماعی ما از متن دین

[صفحه ۱۰۲]

برخاسته است که پیامبرش بخاطر آن معیارها، اسوه‌ی حسنه [۱۱۲] نام گرفته است. لذا ما امروز باید کارآمدی ارزش‌های دینی را که جهانگیر شده است، با افتخار تبلیغ کنیم، در غیر این صورت مقصر خواهیم بود. چنانچه مقام معظم رهبری (مدظله) فرموده‌اند:
«ما وظیفه‌ی خود می‌دانیم که با صدای بلند و توان بالا، مفاهیم و ارزش‌ها و احکام و معارف اسلامی را که مایه‌ی نجات ملت‌ها و مستضعفان و مظلومان است، اشاعه دهیم. ما احساس می‌کنیم که اگر به این تکلیف عمل نکنیم، مقصریم.» [۱۱۳] .
بنابراین با توجه به عوامل چهارگانه‌ی فوق باید تجربه‌ی حکومت دینی را با حفظ تمامی اصول و معیارهای آن، به دنیا عرضه کنیم. بدیهی است که اگر ارزش‌ها را خوب نشناسیم و خوب معرفی نکنیم، در سرنوشت اسلام تأثیر منفی خواهد داشت و لطماتی وارد می‌کند که جبران آن کار آسانی نخواهد بود.

تدابیر داخلی

اشاره

در کنار تدابیر کلان سیاسی لزوما بخشی به تدابیر داخلی مربوط می‌شود که در حوزه‌ی سیاسی باید بدان توجه کرد، که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

حفظ وحدت و تحکیم قدرت

بدیهی است که وجود اختلافات گروهی و قومی، زمینه‌ی ناآرامی را در جامعه فراهم می‌کند و به دنبال آن باعث تضعیف قدرت سیاسی نظام می‌شود و دشمنان از همین زاویه، فشارهای خود را علیه نظام وارد می‌کنند. متقابلا اگر وحدت کلمه به معنای واقعی خودش در آحاد ملت و گروه‌ها و احزاب سیاسی کشور رعایت شود، قدرت دفاعی و اقتدار ملی نظام تقویت می‌شود. چنانچه مقام معظم

[صفحه ۱۰۳]

رهبری (مدظله) فرموده‌اند:
«آن چیزی که ابرقدرت‌ها را در مقابل ملت ایران مرعوب کرده است، در درجه‌ی اول وحدت کلمه بود. وقتی در میان ملتی وحدت

کلمه باشد، قدرت آنها چند برابر می‌شود. اگر دشمن در مقابل خود ملت مقتدری را مشاهده کرد، مجبور به عقب نشینی خواهد شد. علت عقب نشینی‌های مکرر دشمن در طول مبارزه و بعد از پیروزی انقلاب هم همین بود.» [۱۱۴] .

البته در نظام ولایی کلمه‌ی وحدت، مفهوم نهادین و جوهری دارد. زیرا همه‌ی اجزای نظام با هم ارتباطی انفکاک ناپذیر دارند، و این همبستگی و اتصال درونی و معنوی است.

«آن دستگاهی که حکومتش به شکل ولایت است، ارتباط بین ولی و مردم، غیر قابل انفکاک می‌باشد. ولایت، یعنی سرپرستی، پیوند، ارتباط، اتصال، به هم پیچیده شدن دو چیز، به هم جوشیدگی و به هم پیوستگی کسانی که با یکدیگر ولایت دارند. معنا و شکل و مفهوم ولایت در جامعه و نظام اسلامی، این است. از این جهت، در جامعه‌ی اسلامی، کلمه‌ی ولایت به حکومت اطلاق می‌شود و رابطه‌ی بین ولی و مردم، یک رابطه‌ی ولایتی است و ارتباط و اتصال آنها، غیر قابل انفکاک می‌باشد.» [۱۱۵] .

بنابراین محور وحدت در جامعه‌ی اسلامی ولایت است. در جامعه‌ای که در رأس آن ولی قرار دارد، داور بین اختلافات اوست و آنچه را او حکم می‌کند همگان می‌پذیرند و در سایه‌ی اطاعت صادقانه از او اختلافات حل می‌گردد. بر اساس همین، قرآن کریم می‌فرماید:

«یا ایها الذین ءامنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم، فان تنازعتم فی شیء فردوه الی الله والرسول ان تؤمنون بالله و الیوم الاخر.»

[صفحه ۱۰۴]

ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا و رسول و ولی امر اطاعت کنید و اگر در موردی اختلاف کردید آن را به خدا و رسول ارجاع دهید، اگر به خدا و روز جزا ایمان دارید.

قانون مداری

اصولا در نظام اسلامی، قانون، مظهر حق و عدل است و مأموریت آن استقرار عدالت اجتماعی و تعمیم آزادی و تضمین حقوق احاد ملت است. از این جهت رعایت قانون در همه شئونات به نفع همگان است. چنانچه مقام معظم رهبری (مدظله) فرموده‌اند:

«در نظام اسلامی باید همه‌ی افراد جامعه، در برابر قانون و استفاده از امکانات خداداد میهن اسلامی، یکسان و در بهره‌مندی از مواهب حیات متعادل باشند. هیچ صاحب قدرتی قادر به زورگویی نباشد و هیچ کس نتواند برخلاف قانون میل و اراده خود را به دیگران تحمیل کند.»

حفظ اعتماد مردم به عنوان پشتوانه‌ی نظام

امروزه در مکاتب سیاسی، نقش مردم در پیدایش نظام و حکومت‌ها بسیار اساسی است. تا جایی که اقتدار ملی و قدرت سیاسی کشورها به حضور مؤثر مردم و اعتماد همه‌ی آنان به مسؤولین تعریف می‌شود. مقام معظم رهبری (مدظله) نیز نظام جمهوری اسلامی را به دو دلیل حق می‌دانند. چونکه فرموده‌اند:

«جمهوری اسلامی ایران را مردم به دست خود بوجود آوردند و به کارگزاران آن نیز عشق می‌ورزند چنین نظامی حق است زیرا برای مردم است.» [۱۱۶] .

بنابراین تا زمانی که مردم خود را صاحب نظام و حکومت می‌دانند و به مسؤولین و کارگزاران آن عشق و اعتماد دارند، آن نظام حق است، و اگر روزی مردم ناراضی باشند و از مسؤولان قطع امید و اعتماد کنند، آن نظام دیگر حق نخواهد بود. البته مهم‌ترین بستر جلب اعتماد مردم، صادق بودن مسؤولین و مانند

[صفحه ۱۰۵]

مردم زندگی کردن آنها است. مولای متقیان امیرالمومنین علی علیه‌السلام وقتی به عیادت اعلا پسر یزید حارثی می‌رود، از سادگی و زهد او سؤال می‌شود، فرمودند:

ان الله تعالی فرض علی ائمه الحق، ان یقدروا انفسهم بضعفهٔ الناس کیلا یتبیغ الفقیر فقره. [۱۱۷] .

همانا خداوند بر (کارگزاران) عدل و حق واجب کرده است که در حد مردم فقیر جامعه زندگی کنند تا مردم فقیر از عدل و همدردی آنها ناامید نشوند.

بدین ترتیب ساده زیستی و با فقیران زاهدانه برخورد کردن، بستر اعتماد و همدلی بین مردم و مسؤولین را فراهم می‌کند. اگر مسؤولین خود در رفاه و آسایش زندگی کنند، ولو اینکه به فکر مردم هم باشند و برای رفاه آنان تلاش کنند، اعتماد آنها را از دست خواهند داد.

توسعه سیاسی

توسعه سیاسی یعنی فراهم کردن زمینه‌ی مناسب برای طرح آزاداندیشه‌ها به منظور تعیین قابلیت‌ها و اصالت‌ها. از آنجا که اسلام دینی الهی است، قابلیت و حتی حقانیت خود را از آن خدا می‌داند. بنابراین با آغوشی باز و با رفتاری منطقی،اندیشه‌ها را به رقابت فرامی‌خواند و حتی اندیشه‌های مخالف را در میدان برای تثبیت نظام کارا و مؤثر می‌داند. مقام معظم رهبری (مدظله) در خصوص توسعه‌ی سیاسی و فضای آزاد کشور فرموده‌اند:

«مطبوعات، حتی رادیو و تلویزیون، همواره نظرات گوناگون را در مسایل کشور منعکس کرده و مردم را در معرض افکار و سلیقه‌های گوناگون قرار داده‌اند و این، موضوعی روشن و مشهود است. حتی ورشکستگان سیاسی و دسته‌جاتی که در امتحانات متعددی از آغاز انقلاب، مردود و در نزد مردم سرافکنده و به وسیله‌ی آنان مطرود شده‌اند نیز هنگامی که به تحریک اجانب، مقالات زهرآگین و کینه توزانه بر علیه نظام اسلامی و مسؤولان کشور می‌نویسند، انواع

[صفحه ۱۰۶]

اتهام را به آنان می‌زنند، این نوشته را بدون هیچ مانع و رادعی به چاپ رسانده تا هر جا که خواننده‌یی بیابند، منتشر می‌کنند و علی رغم میل خود، عملا وجود آزادی را اثبات می‌کنند.» [۱۱۸] .

البته معیارها در توسعه‌ی سیاسی، اخلاق خوب و تحمل و مدارا و پرهیز از تخریب یکدیگر به ویژه رعایت مصالح نظام است و آن به عنوان حد توسعه باید رعایت شود. چنانچه مقام معظم رهبری (مدظله) فرموده‌اند:

«به یک نکته توجه کنید که اگر همین اظهار نظرهای سلیقه‌یی - که خیلی هم طبیعی به نظر می‌آید و در یک جامعه، به خصوص در یک جامعه‌ی اسلامی و آزاد مثل جامعه‌ی ما، اجتناب ناپذیر، بکله لازم است - از حدود خود خارج شد، قطعا به نفع دشمن

است. در این مخالفت‌های جناحی و گروهی با یکدیگر، باید حدود را نگه دارید.» [۱۱۹] .

[صفحه ۱۰۹]

تعمیم عدالت اجتماعی

اشاره

عـدالت اجتمـاعی بیانگر حیات طیبه و روابط سالم بین اجزای یک جامعه است. در سایه‌ی عـدالت نه تنها راه برای ظلم و سودجویی بسته می‌شود، بلکه بستری مناسب برای رشد استعدادها و ارزش‌های انسانی فراهم می‌شود و نیز حق هر کسی بطور طبیعی به او داده می‌شود و هیـچ کس دغـدغه‌ی تعـدی دیگران به حقوق خود را ندارنـد. مقـام معظم رهـبری (مـدظله) در تعریف عـدالت اجتمـاعی فرموده‌اند:

«عـدالت اجتماعی به مفهوم آن است که نظر و نگاه دسـتگاه قدرت و حکومت باید نسـبت به آحاد مردم در برابر قانون، اختیارات و برخوردهـا و رفتارهـا یکسان باشـد و آحاد مردم از امتیازات و خیرات نظام اسـلامی به صورتی عادلانه بهره‌منـد شونـد و هیـچ کس بدون دلیل، امتیاز ویژه‌ای نداشته باشد.» [۱۲۰] .

بنـابراین یکسان نگری افراد در برابر قانون و اعطای امتیازات بر اساس قابلیت‌ها و شایسـتگی‌ها، آهنگ عـدالت را در جامعه به صـدا در می‌آورد و تـدریجا هر کسـی را در جایگاه حقیقی خود قرار می‌دهـد، و عـدالت به سـهولت منزلت هر کس را معین می‌کنـد، به طوری که مولای متقیان علی علیه‌السلام فرمودند:

«العدل یضع الامور مواضعها.»

البته اجرای عدالت و اهمیت آن در رشد طبیعی جامعه، مستلزم دادن آگاهی‌های لازم و تحلیل درست به مردم است. از این رو مقام معظم

[صفحه ۱۱۰]

رهبری (مدظله) فرموده‌اند:

«اجرای عـدالت بایـد به صورت یک فرهنگ درآیـد و مردم معنای عدالت را بفهمند و ضـرورت اجرای آن را درک کنند و در این صورت است که اجرای عدالت قابل تحمل خواهد بود.»

ایشان همچنین راهبردهای عدالت را طی بیانات مختلفی مشخص فرموده‌اند که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

عدالت آهنگ توسعه

به اعتقاد مقام معظم رهبری (مـدظله) حرکت سازنـدگی نبایـد خـدشه‌ای به عـدالت اجتماعی وارد کنـد، و مسأله‌ی گرانی و تورم و فشـار اقتصـادی را نبایـد تمامـا به بهانه‌ی دوران سازنـدگی در کشور، توجیه کرد، به ویژه فشارهایی که برای قشـر محروم و متوسـط جامعه تنگناهای معیشتی ایجاد می‌کند و یک عده ثروتمند هم بدون هیچ مضـیقه‌ای به ثروت‌اندوزی مشـغول هسـتند، اگر سـختی و

فشار اقتصادی است. عدالت اقتضا می‌کند، همه‌ی اقشار علی السویه تحمل کنند. نگرانی ولی امر مسلمین از این جهت است چنانچه فرموده‌اند:

«این جانب به طور مستمر و دست کم از ده منبع مستقل از همه نقاط کشور اطلاع و خبر کسب می‌کنم و از مسائل مختلف مطلع می‌شوم، هدف اصلی ما این است که در کشور هیچ فردی از گرسنگی رنج نبرد، اکنون دوره‌ی سازندگی است و عده‌ای در حال انباشتن ثروت هستند؛ اما در کنار آن نمی‌توان تحمل کرد که عده‌ای فقیر، نتوانند سد جوع و رفع گرسنگی کنند.» [۱۲۱] .

این مطلب بسیار مهمی است که از ذهن نورانی رهبر بزرگوارمان بدور نمانده است، و مسؤولان برنامه ریزی کلان اقتصادی باید آنرا مهم و رمز موفقیت طرح‌های خود تلقی کنند.

روی دیگر توسعه که رهبر معظم انقلاب اسلامی به آن اشاره فرموده‌اند آن

[صفحه ۱۱۱]

است که درآمدهای ایجاد شده از تولید در کجا و برای چه طبقه‌ای مصرف می‌شود؟

«مهم آن است که ثروت ایجاد شده به کجا می‌رود و چه کسی از آن استفاده می‌کند؟ آیا بودجه در بخشی که اساسی‌تر و نفع آن عمومی‌تر است، جذب شده و یا اینکه چه تأثیری در زمینه‌های تولید و اشتغال داشته است. البته مسلم آن است که دولت و مجلس ما بودجه برای امور غیر لازم و مضر اختصاص نخواهد داد، بدون تردید اولویت‌ها متفاوت است و باید دید که پول و تلاش در کجا و برای چه طبقاتی مصرف و سرمایه گذاری می‌شود.» [۱۲۲] .

نکته‌ی بسیار مهمی که در این فراز از بیانات مقام معظم رهبری (مدظله) وجود دارد، این است که مردم همواره بیشترین ضررها را از ناحیه‌ی عدم شناخت به حقوق اجتماعی خود متحمل می‌شوند، و فرصت طلبان سودجو هم از همین نکته سودجویی را آغاز می‌کنند و چیزی که ضرر آنها را در پی دارد، به عنوان ضرر عمومی تلقی کرده واذهان مردم را نسبت به آن مخدوش می‌کند. چنانچه مقام معظم رهبری (مدظله) فرمودند:

«باید قدرت و تحلیل و فهم و درک مردم از مسائل سیاسی جامعه افزایش یابد تا صاحبان نفوذ نتوانند بر ذهن‌های مردم اثر بگذارند.» [۱۲۳] .

عدالت اجتماعی از جمله مسائلی است که سودجویان جامعه از تعمیم آن وحشت دارند، و سعی می‌کنند با به کارگیری همه امکانات خود مانع تحقق آن گردند، زیرا در فضای عدالت جایی برای زیاده خواهی و منفعت طلبی آنها باقی نمی‌ماند. چنانچه مقام معظم رهبری (مدظله) با اشاره به خطر این قبیل افراد فرموده‌اند:

«عدالت، عده‌ای را زخمی و ناراضی می‌کند و اعتراض کسانی را که در صدد سوء استفاده از اموال عمومی هستند برمی‌انگیزد و در چنین مواقعی این گونه

[صفحه ۱۱۲]

افراد با تکیه بر امکانات و ثروتی که در اختیار دارند مسأله درست می‌کنند.» [۱۲۴] .

اقتصاد معتدل

از آنجا که خط اعتدال، چرخه‌ی نظام جمهوری اسلامی و هر جامعه‌ی سالمی به حساب می‌آید، طبعا هر پدیده‌ای در آن جامعه هویت خود را در سایه عدالت به دست می‌آورد. اقتصاد هم به عنوان یک پدیده تنها در سایه‌ی عدالت تعریف خواهد شد، و خارج از مقوله‌ی عدالت، هویت و موجودیتی نخواهد داشت. عدالت چون نقطه‌ی موزون و معتدل در ساختار هر نظام است، ارزش‌ها را در خود تجلی می‌دهد، و هر انسان سلیم النفس و بی‌غرض را در جذب خود می‌کند. بنابراین اگر عدالت نباشد، هیچ یک از اهداف انقلاب تحقق پیدا نخواهد کرد. به همین خاطر مقام معظم رهبری (مدظله) در تأکید بر استقرار عدالت فرموده‌اند:

«استقرار عدالت کار اساسی و اصلی مسؤولان و دولتمردان ایران اسلامی است و ما در تلاش هستیم تا به معنای حقیقی کلمه جامعه‌ای عادلانه را بنیان نهیم.» [۱۲۵] .

بنابراین اقتصاد به عنوان یک اصل مهم در روابط انسانی تعریف خود را از عدالت، اخذ می‌کند و همچنین مالکیت عمومی یا خصوصی یا عمومی و خصوصی از عدالت اعتبار می‌گیرند. مثلا اگر کسی به عدالت بگوید، من می‌خواهم ملاک همه چیز باشم و سرمایه را تا آنجا که می‌خواهم انباشته کنم، قطعا پاسخ عدالت به این تقاضا منفی است. عدالت می‌گوید: تو مالک کار و تلاش خود هستی و من به استعداد و خلاقیت تو ارج می‌نهم؛ لکن کار و تلاش و سرمایه‌ات را به من عرضه کن تا حد مالکیت تو را در تعریف سرمایه و حاصل تلاشت مشخص کنم.

آنان که عدالت خواه و عدالت پذیرند، از این پیشنهاد استقبال می‌کنند و آنچه

[صفحه ۱۱۳]

دارند تسلیم می‌کنند. عدالت بر اساس مصالح کلی تصمیم گیری می‌کند و مازاد بر نیاز او را به جامعه می‌بخشد و به جای آنها ارزش‌های معنوی و مزایای اخروی را به او می‌بخشد، اینجاست که تحول اخلاقی نقش کارساز خود را به عنوان پشتوانه‌ی عدالت اجتماعی نشان می‌دهد.

تحول اخلاقی، پشتوانه‌ی عدالت اجتماعی

اشاره

کسانی که به فضائل اخلاقی آراسته می‌باشند، حکم عدالت را با کمال میل و اشتیاق می‌پذیرند، و می‌دانند که با بذل و انفاق مال و سرمایه به پای عدالت، چه فضائل گرانبهایی را در دنیا و آخرت تحصیل می‌کنند. تحقق فضائل اخلاقی مستلزم رفع رذایل و مفاسد اخلاقی و اجتماعی است، و در آن صورت عدالت به سهولت فرمانروایی می‌کند و جامعه را به بهشت و گلستان تبدیل می‌نماید، از این رو مقام معظم رهبری (مدظله) ضمن اینکه از تحول اخلاقی به عنوان گام چهارم انقلاب یاد می‌کنند می‌فرمایند:

«بدون یک تحول اخلاقی عمیق و گسترده، قادر به اجرای عدالت اجتماعی آن گونه که مورد نظر اسلام است نخواهیم شد.» [۱۲۶]
.

مخصوصا حکومتی که مبتنی بر عدل و ارزش‌های اسلامی است، بیش از هر جامعه دیگری به اخلاق و خلقیات دینی نیازمند است؛ و اساسا بدون تحول اخلاقی، عدالت اجتماعی استقرار نخواهد یافت و اهداف حکومت اسلامی پیاده نخواهد شد. این نکته مهمی است که رهبر بزرگوارمان در اهمیت آن فرموده‌اند:

«این راست است که پیامبر صلی الله علیه و اله فرمودند ":انما بعثت لاتمم مکارم الاخلاق. " این حدیث از طریق فرقین – فرق

اسلامی - نقل شده است، شیعه و سنی نقل کرده‌اند. این" انما "خیلی معنا دارد. یعنی اساسا بعثت من برای این است، هدف این است، بقیه مقدمه است"، لاتمم مکارم الاخلاق " تا این که مکارم الاخلاق، در میان بشر و افراد جامعه در میان انسان‌ها و این امت کامل بشود.

[صفحه ۱۱۴]

رشد پیدا کند و همه از آن برخوردار بشوند و انسان بشوند، باید اخلاق انسانی را در خودمان تقویت و تکمیل کنیم با این، آن قدم بعدی و خیلی مهم است. اگر در جامعه‌ای که متعلق به اسلام است، در نظامی که ارکان آن، ارکان اسلامی است، ما از اخلاق الهی بدور بمانیم و دنبال هوس‌ها، خودخواهی‌ها و خودپرستی‌ها برویم و هر کس تلاش کند برای اینکه بیشتر به دست بیاورد، بهتر بخورد و بهتر زندگی کند، از دست این و آن بقاپد و اگر لازم باشد، بیش از حق خود استفاده و تصرف کند، نه گذشتی باشد و نه ایثاری، این چه حکومتی خواهد بود؟ چه اسلامی و چه جامعه اسلامی خواهد بود؟ [۱۲۷] .

بنابراین هیچ چیز در جامعه تحقق پیدا نمی‌کند مگر این که همه به اخلاق اسلامی متخلق شویم، به ویژه عدالت اجتماعی بدون پشتوانه اخلاق، مفهومی نخواهد داشت. عدالت تنها در سایه‌ی اخلاق می‌تواند تعمیم پیدا کند، حال ببینیم عدالت اجتماعی، مفهوم مالکیت را در پرتو اخلاق چگونه تفسیر می‌کند؟

مالکیت در پرتو اخلاق

اشاره

انسانی که اخلاق الهی در نفس او ملکه شده است، همه چیز را برای خدا می‌بیند و ذره‌ای به دنیا و ظواهر آن دل نمی‌بندد، و همه کسب و کار و تجارت را برای خدا می‌خواهد، خداوند متعال در وصف اینگونه مردان می‌فرماید:

«رجال لا تلهیهم تجارۀ و لا بیع عن ذکر الله و اقام الصلوۀ و ایتاء الزکوۀ....» [۱۲۸] .

مردانی که تجارت و خرید و فروش آنها مانع از یاد خدا و اقامه نماز و پرداخت زکات نمی‌شود.

خداباوری در تمامی حرکات و سکنات زندگی فضیلت بزرگی است که در سایه‌ی تقوا و طهارت نفس نصیب انسان می‌شود، یکی از بزرگ‌ترین فضیلت‌ها ظهور ملکه

[صفحه ۱۱۵]

عدالت در نفس است، در آن صورت هر چه عدالت حکم کند، انسان می‌پذیرد، و این جان کلام مقام ولایت است که تحول اخلاقی را متضمن اجرای عدالت دانسته‌اند. در زمینه کسب و کار و مالکیت، احکامی که عدالت برای انسان مؤمن صادر می‌کند، عبارتند از:

منع اسراف و تبذیر

وقتی انسان مؤمنی که برای خدا زندگی می‌کند و جلب رضایت او برایش از هر چیزی مهم‌تر است، در زمینه‌ی تولید و مصرف سرمایه گفته شود که خدا فرمود:«و لا تسرفوا تنه لا یحب المسرفین.» [۱۲۹] بی‌درنگ از اسراف و مصرف نابجای سرمایه عمومی و شخصی خودداری می‌کند و هیچ چیزی به اندازه‌ی اجرای فرمان خدا برای مؤمن شیرین و دلچسب نیست.

اسراف، به معنی بیش ازاندازه‌ی نیاز مصرف کردن است، ولی تبذیر صرف مال و سرمایه در امور غیر منطقی و غیر ضروری است. خداوند متعال تبذیر کنندگان را هم مانند مسرفین مورد نکوهش قرار داده می‌فرماید:

«و ءات ذاالقربی حقه و المسکین و ابن السبیل و لا تبذر تبذیرا. ان المبذرین کانوا اخوان الشیاطین و کان الشیطان لربه کفورا.»

و حق نزدیکان و مستمندان و واماندگان در راه را بپردازد، و هرگز اسراف و تبذیر مکن. چرا که تبذیرکنندگان برادران شیطانند و شیطان است که به نعمت‌های پرودگارش کفران کرد.

با توجه به سیاق این آیه، انسان دیندار مأمور است که مازاد بر نیاز خود رابه نزدیکان خودش و بعد از آن به مستمندان جامعه و آنهایی که در راه تأمین معاش زندگی مستأصل مانده‌اند، با کمال میل بذل نماید. مصداق ابن‌السبیل تنها کسانی نیستند که از شهر و موطن خود بازمانده‌اند و نیاز به هزینه‌ی سفر دارند، بلکه مصداق اصلی آن خانواده‌های پرجمعیت و افراد عیالوارند که قادر به تأمین هزینه‌ی زندگی روزمره‌ی خود نمی‌باشند و خرجشان با دخلشان همخوانی ندارد. کسی که با

[صفحه ۱۱۶]

وجود این افراد در جامعه به فکر پرکردن جیب خود است، و زندگی پر طمطراق اشرافی راه انداخته است، بی‌شک برادر شیطان است.

خمس و زکات

کسی که از راه حلال و مشروع درآمدی از کسب و سرمایه بدست آورده است، ملکه‌ی عدالت حکم خدا را بر او ابلاغ می‌کند که:

«و اعلموا انما غنمتم من شیء فان لله خمسه و للرسول و لذی القربی و الیتامی و المساکین و ابن السبیل.» [۱۳۰] .

آگاه باشید که یک پنجم از همه‌ی آنچه کسب نموده‌اید، از آن خدا و رسول (و امامان بعد از پیامبر) و برای مستمندان و یتیمان و واماندگان در راه است.

انسان مؤمن با اعتقاد به این آیه، خمس درآمد حاصل از کسب و کار را قبل از مصرف، از مال خود جدا می‌کند و پرداخت خمس را نوعی عبادت و وسیله‌ی تقرب به سوی خدا می‌داند. همچنین خداوند متعال در زمینه‌ی زکات به رسول خدا صلی الله علیه و اله می‌فرماید:

«خذ من اموالهم صدقة تطهرهم و تزکیهم بها و صل علیهم ان صلوتک سکن لهم و الله سمیع علیم.» [۱۳۱] .

ای پیامبر! از اموالشان زکات بگیر، تا ایشان را پاک نمایی و به وسیله‌ی این صدقه، آنان را پاکیزه گردان و برایشان نماز بگذار (یا به آنان درود فرست)، براستی نماز تو (یا به عبارتی درود تو) بر ایشان مایه‌ی آرامش آنها است، و خداوند شنونده و آگاه است.

زکات، هم مایه‌ی طهارت و رشد و نمو فردی است و هم موجب طهارت و سلامت جامعه می‌شود. زیرا تمرکز ثروت در دست فرد هم باعث فساد و تباهی اخلاق او می‌شود و هم اینکه شکاف عمیق طبقاتی در جامعه ایجاد می‌کند که مفسده‌ی آن به مراتب بیشتر از فساد فردی است. وقتی زکات به عنوان یک فرهنگ عمومی تبلور یابد، ضمن تضمین طهارت و سلامت اخلاقی و اقتصادی

جامعه،

[صفحه ۱۱۷]

باعث آهنگ رشد و تعالی او می گردد. بنابراین ملاحظه می‌شود که چقدر احکام اسلامی به هم مرتبط و مکمل یکدیگرند، خداوند متعال به جا آوردن نماز (میت) را منوط به اخذ زکات می کند، تا از این طریق به ما بفهماند که فرهنگ نماز و روح نیاز به درگاه احدیت، بدون تحقق سایر اعمال دینی ممکن نیست.

بنابراین خمس و زکات و سایر مالیات‌ها، بودجه‌ی زیادی را در اختیار دولت اسلامی قرار می‌دهد تا به راحتی بتواند نیازمندیهای محرومان جامعه را در زمینه‌های مختلف نظیر: آموزش همگانی، بهداشت و درمان، ایجاد اشتغال و ابزار کار تأمین نماید. اخذ این نوع مالیات‌ها در نظام حقوقی اسلام، توجه این مکتب الهی را به رفع حوایج محرومان و زدودن فقر و تنگدستی در جامعه نشان می‌دهد.

امام صادق علیه‌السلام درباره‌ی فلسفه‌ی زکات در اسلام می‌فرماید:

«انما وضعت الزکوة اختبارا للاغنیاء و معونه للفقراء و لو ان الناس ادوا الزکوة اموالهم ما بقی مسلم فقیرا محتاجا... و ان الناس ما افتقروا و لا احتاجوا و لا جاعوا و لا عروا الا بذنوب الاغنیاء.» [۱۳۲] .

زکات برای امتحان ثروتمندان و کمک به نیازمندان قرار داده شده است. اگر مردم زکات اموال خود را می‌پرداختند، مسلمانی فقیر و نیازمند پیدا نمی‌شد... مردم، فقیر، محتاج، گرسنه و برهنه نشده‌اند مگر بخاطر گناه ثروتمندان.

به راستی این حدیث چه زیباست، زیباتر آنکه احادیثی از این قبیل را در رسانه‌های عمومی تبلیغ کنیم تا مردم ما به امور پرداخت خمس و زکات و دیگر مالیاتها بیشتر تشویق شوند، و مسؤولیت خطیر توانمندیهای مالی را بدانند، و حق نیازمندان در اموال خود را ملحوظ بدارند.

انفاق

خمس و زکات و سایر مالیاتهای اسلامی حقی است که خدا و رسول و جامعه بر اموال هر مسلمان متمکن دارند، اما انفاق حقی است که انسان مؤمن با بذل مال و

[صفحه ۱۱۸]

دارایی‌های خویش برای خدا و خلق خدا ایجاد می کند. انفاق در لغت از ریشه‌ی نفق است که وقتی باب افعال می‌رود، معنی پر نمودن سوراخ و حفره را میدهد.

بنابراین انفاق به معنی پر کردن شکاف‌ها و حفره‌های طبقاتی است. در واقع انفاق متمم سایر مالیاتهای اسلامی است، اگر با اخذ مالیات‌ها عدالت اجتماعی تأمین نشد، مسلمانان مؤمن و نوع دوست، بخشی از درآمد خود را به عنوان انفاق در مقابل کسب مقام معنوی و تحصیل رضای خداوند متعال به نیازمندان می‌بخشند. (خداوند متعال در قرآن کریم انفاق را یکی از صفات برجسته‌ی مؤمنان می‌داند:

«الذین یؤمنون بالغیب و یقیمون الصلوهٔ و مما رزقناهم ینفقون.» [۱۳۳] .
آنان که به غیب ایمان دارند و اقامه‌ی نماز می‌کنند و از آنچه روزیشان داده‌ایم، انفاق می‌نمایند.
مسلمان واقعی همیشه به فکر مشکلات و گرفتاری‌های همنوعان خود در جامعه است، هیچگاه دوست ندارد که زن و فرزندان او در آسایش باشند، اما دیگران به سختی روزگار سپری کنند. حتی خود را به سختی می‌اندازد تا آسایش دیگران را تأمین کند، خدای متعال از این قبیل افراد به عنوان رستگاران واقعی یاد می‌کند:
«و یؤثرون علی انفسهم و لو کان بهم خصاصهٔ و من یوق شح نفسه فاولئک هم المفلحون.» [۱۳۴] .
آنچه را که خود نیاز دارند به دیگران می‌بخشند (و نفسی سیال و ایثارگر دارند و همواره بهترین چیزهای زندگی خود را به نیازمندان می‌دهند).
روحیه ایثار و گذشت بسیار و ستودنی است. آثار تأثیر اخلاق و بندگی خدا در زندگی همین است که انسان مؤمن با بذل جان و مال و علم و ثروت، مبلغ دین خدا و مروج ارزش‌های اسلامی در جامعه باشد. ما باید از طریق همین ابزارها، اخلاق اسلامی را به متن زندگی خود بیاوریم. یعنی یک کاسب می‌تواند با کسبش

[صفحه ۱۱۹]

مروج دین باشد، به طوری که وقتی نیاز او تأمین شود، در فروش کالا، سود از مردم نگیرد یا برای کسانی که واقعا محتاجند، دعای خیر آنان را قیمت کالا ـ به حساب آورد. یا پزشکان مؤمن وقتی هزینه‌ی زندگی و کار آنها تأمین شد، مجانی بیماران را معالجه کنند، و نام این کار را انفاق بگذارند و یا مسؤولان و کارمندان وقت بیشتری را صرف امور مردم محروم و بی‌پناه بکنند و با نیت انفاق از خدای منان مزد و ثواب طلب کنند، معنی زهد اسلامی همین است که انسان به قدر توان تلاش کند و به قدر نیاز بخورد، به اضافه اینکه مازاد بر نیاز را حق دیگران بداند به طوری که مولای متقیان علی علیه السلام فرمود:
ما کسبت فوق قوتک انت فیه خازن لغیرک [۱۳۵] .
آنچه را که مازاد بر نیاز خود کسب کردی حق دیگران است و به عنوان امانت نزد تو است.
انفاق کیمیایی است که ارزش مادی را تبدیل به ارزش معنوی می‌کند که از نظر قیمت با مادیات اصلا قابل مقایسه نیست و کیمیاگر در اینجا خداست، و این گونه است که فرمود: ان تقرضوا الله قرضا حسنا یضاعفه لکم [۱۳۶] .
ماهیت قرض الحسنه، تحصیل گوهر معنویت از سوی خدای تبارک و تعالی است. خوشا آنان که دایم در حال معامله با خدا هستند، آنان که در نماز به خدا دل داده‌اند، زندگی و اموال خود را نیز به سائل می‌دهند:

هر که شد عاشق به حق دل می‌دهد
قوت ایامش به سائل می‌دهد

هر کس این دو صفت را ندارد، اهل حرص و هوی است، آن گاه که دارد عیاشی و ولخرجی می‌کند و آنگاه که ندارد، عجز و انابه می‌کند. قرآن کریم چه زیبا می‌فرماید:
«ان الانسان خلق هلوعا. اذا مسه الشر جزوعا و اذا مسه الخیر منوعا. الا المصلین الذین هم علی صلاتهم دائمون، و الذین فی اموالهم حق

[صفحه ۱۲۰]

معلوم، للسائل و المحروم و الذین یصدقون بیوم الدین.» [۱۳۷] .
همانا انسان حریص آفریده شده است، هرگاه شری به او برسد جزع می‌کند و هرگاه خیری به او برسد، از دیگری منع می‌کند (و خدا را فراموش می‌کند). مگر نمازگزاران که در نمازشان دایم هستند و در اموالشان حقی برای سائل معلوم است و کسانی هستند که از روی صدق به قیامت ایمان دارند.

پس مسلمان واقعی در نمازش دایم، یعنی پیوسته در یاد خدای متعال است و در اموال خود همواره حقی را برای محرومان منظور می‌کند، و در هنگام بخشش احساس مالکیت نمی‌کند، بلکه خود را امانت دار حق سائل و دردمند می‌داند، و این روحیه از کمال ایمان و صدق اعتقاد او به روز قیامت نشأت می‌گیرد.

بنابراین تحول اخلاقی و حاکمیت آن در جامعه، همه‌ی احکام و ارزش‌های دینی را هویتمند و جهت دار می‌کند، و نشان هویتمندی حاکمیت، عدالت اجتماعی است و این است سر بیان نبی اکرم صلی الله علیه و اله که فرمود:«بعثت لا-تمم مکارم الاخلاق». پس عدالت اجتماعی از یک سو اعتبار و ارزش خود را از اخلاق وام می‌گیرد و از سوی دیگر زمینه ساز استقرار فضائل اخلاقی در جامعه است. بنابراین عدالت و اخلاق، دو هدف عمده و زیبای نظامهای اجتماعی اسلامی است و این در شکل جمهوری اسلامی جلوه کرده است و از این رو ما نیز باید با سازندگی اخلاقی آن گونه که رهبر عزیز ما فرموده‌اند، عدالت مطلق را در کشور به اجرا درآوریم تا آرزوی دیرینه‌ی مردم و مسؤولین نظام ما در نهایت کمال خود تحقق یابد:

«جامعه باید از لحاظ اخلاقی ساخته شود تا بتوان عدالت کامل را در آن اجرا کرد و ما خدا را شکر می‌کنیم که در نظام جمهوری اسلامی تفاخر به ثروت، انباشته کردن مال و منال و زندگی در خانه‌های آن چنانی از نظر مردم و مسؤولان کشور یک امر منفی محسوب می‌شود و این وضعیت، حرکت کشور به سمت عدالت را نشان می‌دهد.» [۱۳۸] .

[صفحه ۱۲۱]

پس در سایه‌ی تحول اخلاقی، عدالت به حاکمیت می‌رسد، در حکومت عدل و انصاف، انسان مؤمن خود را مالک هر چیزی نمی‌بیند، بلکه امانت دار حقوق مردم است که با مبادله‌ی صحیح آن در جامعه، ارزش‌های معنوی را در دنیا و آخرت تحصیل می‌کند، بنابراین با رعایت این شرط اگر کسی صاحب پول و سرمایه شد، باید بداند که در روند مبادلات او خللی رخ داده است. در این صورت بایداندوخته‌های مازاد بر نیاز خود را حق نیازمند بداند و بر او واجب است که در بذل و انفاق آن بدون هیچ تردیدی اقدام کند. مولای متقیان علی علیه السلام در این زمینه می‌فرماید:

ان الله سبحانه، فرض فی اموال الاغنیاء اقوات الفقراء فما جاع فقیر الا بما متع به غنی و الله تعالی جده سائلهم عن ذلک. [۱۳۹] .
خداوند سبحان در اموال اغنیاء روزی‌های بی‌چیزان را واجب گردانیده، پس هیچ فقیری گرسنه نماند، مگر آن که ثروتمندی مانع حق او شود، خداوند متعال ایشان را از این کار در روز قیامت بازپرسی و مواخذه نماید.

شیوه‌ی برخورد با کسانی که از عدالت می‌گریزند؟

آنچه تا کنون گفته‌ایم مربوط به افرادی می‌شود که از سرمایه‌ی ایمان و اخلاق اسلامی بهره‌مند می‌باشند، مسؤولیت دینداری و

خداباوری آن‌ها را در بذل جان و مال در راه اعتلای احکام نورانی اسلام آماده کرده است. اما کسانی که از نعمت دین و ایمان به خدا بی‌نصیب هستند و زالوصفتانه از پیکره‌ی جامعه خون می‌مکند، و حرص و آز دنیا آن‌ها را از مال‌اندوزی و غارت منابع مردم بازنمی‌دارد، و حاکمیت عدل و انصاف را با مرگ خود برابر دانسته و همواره با آن درستیزند، با این قبیل افراد چگونه باید برخورد نمود؟

به نظر می‌رسد در گام اول بایـد آن‌ها را از انباشت سرمایه و انحصار بی‌رویه برحذر داشت و خشم و نگرانی مردم و مسؤولین رابه آنها گوشزد کرد، اگر بی

[صفحه ۱۲۲]

اعتنا به هشدارها همچنان به فروبردن چنگ و دندان تیز خود بر پیکر جامعه ادامه دادند، بی‌درنگ باید با آنها برخورد شود و قانون باید ضمن مهار رشد بی‌رویه سرمایه داری، صلاحیت این قبیل افراد را برای کسب و کار عمومی منتفی اعلام کند، تا آن که خود را اصلاح کنند و زندگی در سایه عدالت و زهد را بپذیرند. سرکوب سودجویان حریص نه تنها لطمه‌ای به اقتصاد و روند توسعه نمی‌زند بلکه باعث رشد و پویایی بیشتر آن نیز می‌شود و این از مصادیق اجرای عدالت است. رهبر عزیز انقلاب نیز برخورد قدرتمندانه برای اجرای عدالت را توصیه فرموده‌اند:

«شما خیال می‌کنید عدالت اجتماعی را در جامعه می‌شود با نصیحت، توصیه، التماس و با خواهش به وجود آورد؟ عدالت اجتماعی، رفع تبعیض و کمک برای استقرار تساوی در قانون را مگر می‌شود بدون قدرت، در سطح داخل جامعه به یک صورت و در سطح جهان به صورت دیگر به وجود آورد؟» [۱۴۰] .

طرد و تأدیب افرادی که با تضییع حقوق کارگران و حتی سرقت دانش فنی متخصصان، موقعیت پولی و ملکی کلانی را در جامعه بدست آورده‌اند، برای حفظ ثبات نظام و دلگرمی مردم امری ضروری است، اینها نه تنهادر وقت حادثه یاور انقلاب نیستند، بلکه در صف دشمنان قرار می‌گیرند و تا می‌توانند به انقلاب ضربه وارد می‌کنند، کما اینکه اکنون هم شیوه کار و زندگی آن‌ها خطری بالقوه برای نظام جمهوری اسلامی است، ما برای بیمه کردن انقلاب اسلامی از خطر فرهنگ سرمایه داری باید عدل و زهد را همان گونه که رهبر عزیز ما فرموده‌اند، به عنوان شاخص اصلی تأمین امنیت و حفظ نظام به صورت فرهنگ در آوریم، تا همه به آن مسلح شده و با بیداری و آگاهی کامل از ارزش‌های انقلاب اسلامی دفاع کنیم:

«جامعه‌ی اسلامی ایران که با انبوهی از خطرات و دشمنی‌ها رو به رو است، بایـد زهـد امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام را مورد توجه قرار دهد و آن را به صورت یک فرهنگ درآورد و همه آن را بدانند، بگویند و بخوانند و در این صورت است

[صفحه ۱۲۳]

کـه اعمال چنین عـدل و زهـدی، نظام اسلامی را نه تنها به خطر نمی‌انـدازد، بلکه آنرا قوی‌تر و آسیب‌ناپذیرتر هم می‌کند. زیرا انسان‌هایی که در برابر لذات و مطامع دنیا و شهوات زندگی از خود بیخود نمی‌شوند، در لحظه‌ی خطر، در مقابل دشمنان می‌ایستند و جامعه، نظام و ملت خود را نجات می‌دهند.» [۱۴۱] .

بنابراین از آنجا که حدود کارها و مالکیت‌ها در اسلام تابع عدالت اجتماعی است، برخورد همه جانبه با کسانی که از عدل و قسط می‌گریزند و تبعیض و نابرابری را در جامعه دامن می‌زنند، امری معقول و خداپسندانه است و دولت اسلامی مأمور است مرز

مالکیت‌ها و سرمایه‌ها را برمبنای عدالت و قسط اسلامی به مقتضای شرایط با حفظ همه ارزش‌های دینی و انسانی تنظیم و به اطلاع عموم برساند. از این رو رهبر معظم انقلاب اسلامی نوسازی معنوی را به مفهوم استقرار عدالت اجتماعی دانسته و معتقدند:
«نوسازی معنوی به مفهوم استقرار عدالت اجتماعی باید شتاب بیشتری کند، زیرا اگر سازندگی در جهت استقرار عدالت، از بین بردن تبعیض، برابری حقوق و احیای کرامت زن و مرد مسلمان نباشد، در واقع موفقیتی را به دست نیاورده‌ایم.» [۱۴۲] .

[صفحه ۱۲۷]

مردم مداری

اشاره

یکی از بهترین راه‌های تعمیق امنیت ملی و تحقق اهداف انقلاب اسلامی، توجه عمیق به فلسفه سیاسی ارتباط مردم با مسؤولان در نظام اسلامی است، به طوری که راز جاودانگی و بقای حکومت را باید در آن جستجو کرد. مسأله مردم دراندیشه مقام معظم ولایت به قدری گسترده است که حتی دین باوری و اسلامی بودن نظام نیز منوط به آن محسوب گردیده است:
«مسأله‌ی دین و دین باوری و اسلامی بودن نظام، در صورتی که از حضور مردم منفک بشود، یک چیز بی‌روح و بی‌جان و ناماندگار خواهد شد.... اگر مردم در این نظام، آن چنانی که ادعا و خواست ما و اساس جمهوری اسلامی است، حضور واقعی داشته باشند، همه چیز این نظام، از جمله اسلام، استقلال و عزتی که ما می‌خواهیم در مقابل ابرقدرت‌ها داشته باشد، تأمین است؛ ماندگاری و وحدت نظام، امکان دفاع از مرزهای کشور و نظام در مقابل دشمن، تأمین است.» [۱۴۳] .
بنابراین از این بیانات گهربار می‌توان نتیجه گرفت:
۱- هویت و روح دین باوری در نظام اسلامی با حضور مردم تحقق پیدا می‌کند.
۲- ادامه حیات واقعی نظام بدون حضور مردم ممکن نیست.

[صفحه ۱۲۸]

۳- روح و حقیقت نظام مترادف با حضور مردم در تمامی صحنه‌های انقلاب است.
۴- عزت و استقلال سیاسی و بقاء و ماندگاری نظام با حضور مردم تأمین می‌شود.
۵- حضور مردم در همه امور متضمن وحدت و ثبات نظام جمهوری اسلامی است.
۶- دفاع از کیان و موجودیت نظام و مقابله با دسیسه‌های دشمنان و دفاع از مرزها تنها با حضور مردم امکان پذیر است.
اعتقاد عمیقی که رهبر معظم انقلاب اسلامی به مردم دارند، در هیچ کس به جز رهبران الهی نمی‌توان سراغ گرفت، در این اندیشه تنها بحث از حضور سیاسی مردم و اطاعت بی‌چون و چرا از مسؤولین نظام نیست، بلکه مفهوم مردم، فوق تصور تئوریهایی است که مدعی دموکراسی و حقوق آزادی ملت‌ها هستند، چرا که در این نوع حکومت‌ها همان گونه که تجربه شده است، هویت مردم با قید اهداف سیاسی زمامداران حاکم تعریف شده است و تعلیمات اخلاقی آنها نه تنها واکنش مثبتی در مقابل نیازهای روحی و درونی مردم نبوده است، بلکه پوچ گرایی و خودفراموشی نیز ارمغان آن بوده است.

اما در قلمرو ولایت واندیشه دینی مقام معظم رهبری که متأثر از تعالیم اسلام و سیره‌ی معصومین علیهم‌السلام است، مردم به عنوان پدیده‌ای هویتمند و واقع‌گرا تعریف شده‌اند که همه باورها و امیدها و کمال جوئیهای خود را در قلمرو ولایت جستجو می‌کنند.

در آینه‌ی ولایت، رهبر و مردم یک حقیقت واحدند، به طوری که رهبر، خود را از دل و دیده‌ی مردم نگاه می‌کند، مردم هم برای خود اصالتی مجزا از ولایت قائل نیستند.

این واقعیتی است که باید به عنوان دکترین جدید در مقوله‌ی فلسفی حکومت و رهبری به دنیای محققان و تحلیل گران علم حقوق و سیاست عرضه شود تا در

[صفحه ۱۲۹]

قضاوت پیرامون رهبری که با اقتداری الهی و معنوی، خود را محو در مردم خداجو می‌بیند، دچار اشتباه نشوند، و در کشف راز اقتدار و قدرتی که هر چه بیشتر شود، به مردم منتقل می‌گردد، با همه توان تلاش کنند. البته این حقیقت را مردم با قلب پاک و سرشار از خلوص خود دریافته‌اند، و راز عزت و سربلندی و امنیت و آرامش روانی و اجتماعی خود را در اطاعت صادقانه از مقام ولایت می‌دانند، و این کلام نورانی حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام را تحقق بخشیدند که فرمود:

«الامامه نظاما للامه و الاطاعهٔ تعظیما للامامهٔ.» [۱۴۴] .

امامت و ولایت مایه آرامش و نظم امور مردم و اطاعت از امام موجب عظمت واقتدار امامت و ولایت است.

البته مردمی که مخاطب مقام ولایت واقع می‌شوند، شامل افراد با ایمان، آگاه، ایثارگر، وحی شناس، بی‌اعتنا به ظواهر دنیا و بطور کلی حزب الله می‌باشند، یعنی افراد حریص، حیله‌گر، فاسق، اشراف پرست و دین به دنیا فروش از این قاعده خارجند اگر چه در بین مردم زندگی می‌کنند و به همین خاطر در ایدئولوژی اسلام به مردمی که مخاطب امام و مقام معظم رهبری (مدظله) قرار می‌گیرند، اصطلاحا امت گفته می‌شود. به هر حال توجه به مردم به عنوان خاستگاه اصلی حکومت از زمان ظهور دین اسلام جزو برنامه‌های رسول اکرم صلی الله علیه و اله بوده است که به عنوان نمونه به مواردی از آن در این جا اشاره می‌کنیم.

ثعلبی با اسناد خود از عبدالله بن مسعود نقل می‌کند که: گروهی از اشراف قریش پیش پیغمبر صلی الله علیه و اله آمدند، در این حال پیغمبر صلی الله علیه و اله با صهیب و خباب و بلال و دیگر ضعفای مسلمانان نشسته بود، اشراف قریش گفتند: یا محمد! به جای قوم خودت (قریش) به همین ضعفا و بینوایان دل خوش کرده‌ای.

آیا ما پیروان این افراد بینوا بشویم؟ آیا اینان هستند که خدا به ایشان احسان کرده است؟ ضعفا و فقرا را از پیرامون خود طرد کن، شاید تو آنها را طرد کنی، ما هم از تو پیروی کنیم.

[صفحه ۱۳۰]

در این موقع بود که آیه ذیل نازل شد.

«و لا تطرد الذین یدعون ربهم بالغدواهٔ و العشی یریدون وجهه ما علیک من حسابهم من شیء و ما من حسابک علیهم من شیء فتطردهم فتکون من الظالمین» [۱۴۵] .

آنان را که صبحگاهان و شامگاهان خدا را می‌خوانند و فقط وجه الله را می‌خواهند، طرد مکن، از حساب موقعیت آنان چیزی بر تو نیست و بالعکس از حساب موقعیت تو به آنان چیزی نیست، اگر آنان را طرد کنی از ستمکاران خواهی بود.

سلمان و خباب گفته‌اند: آیه مزبور درباره ما نازل شده است، بدین ترتیب که گروهی از اشراف دیدند که پیامبر صلی الله علیه و اله با ضعفای مسلمانان نشسته است، فقرا را تحقیر نمودند و گفتند: یا رسول الله، اگر این فقرا را از پیرامون خود دور کنی، ما با تو می‌توانیم بنشینیم، زیرا نمایندگان و گروه‌های عرب پیش تو می‌آیند و از این که ما را با این بردگان همنشین ببینند سرافکنده می‌شویم.

پس از آنکه گروهها و نمایندگان آمدند و شما را دیدند و رفتند می‌توانید بردگان را به حضور خود بپذیرید.

پیامبر صلی الله علیه و اله جهت اشتیاق به ایمان آنها که موجب سرعت پیشرفت اسلام بود، پیشنهاد آن اشراف را پذیرفت. اشراف به گفتگوی زبانی قناعت نورزیده، گفتند: باید قرارداد کتبی بنویسید.

پیامبر صلی الله علیه و اله کاغذی خواست و علی علیه‌السلام را احضار فرمودند که قرارداد را بنویسد، در این حال ما در طرف دیگر نشسته بودیم، جبرئیل نازل شده و آیه «و لا تطرد» را آورد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه واله پس از تلقی آیه، کاغذ راانداخت و رویش را به سوی ما گرداند، ما هم به او نزدیک شدیم، در این حال می‌گفت: «کتب ربکم علی نفسه الرحمهٔ» پروردگار شما، رحم و محبت (درباره بینوایان) را به خودش مقرر کرده است.

[صفحه ۱۳۱]

پس از این حادثه همواره با او می‌نشستیم، هر موقع که می‌خواست برمی‌خاست و می‌رفت و ما را به حال خود می‌گذاشت، آن گاه این آیه نازل شد:

«و اصبر نفسک مع الذین یدعون ربهم بالغداوهٔ و العشی یریدون وجهه و لا تعد عیناک عنهم ترید زینهٔ الحیوهٔ الدنیا و لا تطع من اغفلنا قلبه عن ذکرنا و اتبع هویه و کان امره فرطا.» [۱۴۶] .

ای پیامبر! خود را به ارتباط و همنشینی با مردمی که صبحگاه و شامگاه خدای خود را می‌خوانند، متحمل ساز. دیدگان خود را از آن مردم با ایمان برای خواستن مزایای دنیوی برمگردان و کسی را که قلبش را از یاد خود غافل ساخته‌ایم و تابع هوای نفس شده و کارش تجاوز از اعتدال گشته است اطاعت نکن.

پیامبر صلی الله علیه و اله بعد از نزول این آیه با ما می‌نشست و آنقدر به ما نزدیک می‌شد که نزدیک بود زانوی ما با زانوی پیامبر صلی الله علیه و اله تماس پیدا کند و موقعی که ساعت رفتن فرامی‌رسید، برمی‌خاستیم و می‌رفتیم و او را در همان حال می‌گذاشتیم و به ما می‌فرمود:«سپاس خدای را که مرا از دنیا نبرد تا این دستور را داد که همنشینی و دمسازی و هماهنگی با شما داشته باشم، زندگیم با شما است و مرگم با شماست.» [۱۴۷] .

شأن نزول آیات فوق تقریبا مورد اتفاق همه مفسرین است و آنهایی هم که مطالب را به شکلی دیگر نقل کرده‌اند، در مضمون با اکثریت موافق می‌باشند.

در هر حال این آیات و ده‌ها آیه دیگر در قرآن، مردم را به عنوان رکن اصلی حرکت نظام اسلامی دانسته و با بیان اوصاف آنان، پیامبر صلی الله علیه و اله را موظف به طرد عناصر سودجو و فاسق می‌کند، به طوری که حرکت اجتماعی بعثت با موضع‌گیری علیه طبقه اشراف و بی‌درد جامعه آغاز می‌شود.

حتی کسانی که برای حفظ منافع خود، دین را به ظاهر پذیرفتند و حاضر شدند با حفظ مواضع طبقاتی و گرایشهای فرهنگی و کر و فر خاص طبقاتی، دعوی دین و مسلمانی هم بکنند، نیز مقبول خدای تعالی قرار نگرفتند و خداوند رسولش را از آنان برحذر داشت:

[صفحه ۱۳۲]

عبس و تولی. ان جاءه الاعمی. و ما یدریک لعله یزکی. او یذکر فتنفعه الذکری. اما من استغنی. فانت له تصدی. و ما علیک الا یزکی. و اما من جاءک یسعی. و هو یخشی. فانت عنه تلهی. [۱۴۸] .

چرا عبوس و ترشرو گشت، چون آن مرد نابینا حضورش آمد و تو چه می‌دانی ممکن است او مردی پارسا باشد. و با یاد خدا آیه‌ی حق او را سودمند افتد. اما آنکه غنی و مغرور دنیا است، چرا تو ای رسول به او توجه می کنی و اگر او به ایمان و پارسایی نپردازد. بر تو تکلیفی نیست. اما کسی که به سوی تو می‌شتابد و مردی باتقوا است، تو از او خودداری می کنی؟

روایت از امام صادق علیه‌السلام است که فرمود: این سوره زمانی نازل شده که مردی از بنی امیه نزد پیامبر صلی الله علیه و اله نشسته بود، پس همین که عبدالله ابن ام مکتوم (نابینا) وارد شد و در کنار او نشست، آن مرد دارا خودش را جمع کرد، روی خود را با ناراحتی از او برگرداند، این سوره در اعتراض به عمل آن مرد نازل شد و پیامبر صلی الله علیه و اله را از همنشینی با این قبیل افراد منع فرمود.

این سوره به عنوان دستورالعمل قطعی و لازم الاجرا برای همه‌ی مسلمانان به ویژه زمامداران اسلامی است، تا مردمی را که از روی علاقه و خشوع به طرف آنها می‌آیند، با آغوشی باز بپذیرند و تمامی تلاش خود را برای تأمین خواسته‌های این قشر به کار گیرند و از افراد متمول که با خوی اشرافی گری برای خود حقی بیش از دیگران قائلند دوری گزینند، و زهد و پارسایی را سرلوحه‌ی کار خود قرار ندهند، حکومت اسلامی در برابر آنان مسؤولیتی ندارد.

راه‌های تحکیم ارتباط مسؤولین با مردم

اشاره

ارتباط به معنای واقعی کلمه بین مسؤولین و مردم در نظام جمهوری اسلامی، ارتباط قلبی است، به طوری که روح نظام بدون این ارتباط دچار خدشه خواهد شد و تدریجا مسؤولین پایگاه اصلی خود را در بین مردم از دست داده و در اداره کشور با مشکل مواجه خواهند شد.

[صفحه ۱۳۳]

آمیختگی مردم با نظام اسلامی در حدی است که مقام عظمای ولایت، حکومت منهای مردم را به معنای تمام شدن همه چیز می‌داند، از این رو برای پرهیز از جدایی مردم از مسؤولان راه‌های زیر را بر اساس تعالیم اسلام به مسؤولین گوشزد فرموده‌اند:

«ما باید وصل خودمان را با مردم روز به روز بیشتر کنیم... من دغدغه دارم که مبادا با قدر ناشناسی ما، آنچه که امروز مثل یک نعمت بی‌دریغ الهی در اختیار ماست، از ما گرفته بشود؛ و اگر گرفته شد، ما هیچ چیز نداریم، این را بدانید، هیچ چیز نداریم، یعنی وضع کشور ما، بخصوص وضع جمهوری اسلامی ایران، یعنی کشور ایران با نظام جمهوری اسلامی، به نحوی است که اگر رابطه‌ی قلبی نباشد، این کشور قابل اداره نیست!» [۱۴۹] .

ساده زیستی

یکی از مصادیق اتحاد مسؤولین با مردم و تقویت و صمیمیت، همانند مردم ساده و بی‌ریا زندگی کردن است. گسترش فرهنگ ساده زیستی در جامعه ترجیحا باید از سوی مسؤولین آغاز شود، در آن صورت نه تنها زمینه‌ای برای رشد روحیه‌ی اشرافی گری به وجود نمی‌آورد بلکه رمز بقای نظام را که همان ارتباط صمیمی مردم با مسؤولین است، برای همیشه حفظ می کند.

از این رو مقام معظم رهبری (مدظله)، روحیه اشرافی گری را در تضاد با صفا و صمیمیت مردم دانستند و برای مقابله با آنان فرموده‌اند:

«مسؤولان در جمهوری اسلامی، یک معدود وظایفی را باید رعایت کنند. زندگی، نوع غذا و مصرف او و اعضای خانواده‌اش باید شبیه ضعفای مردم باشد و در این صورت است که مردم او را از خود و خود را همراه او می‌دانند.» [۱۵۰] .

این کلام گهربار رهبر عزیز یادآور کلام نورانی جد بزرگوارش مولای متقیان

[صفحه ۱۳۴]

علی علیه‌السلام است که وقتی برای عیادت علاء پسر زیاد حارثی که بیمار بود رفتند، فراخی خانه او را دیدند با ناراحتی فرمودند:

ان الله تعالی فرض علی ائمه الحق ان یقدروا انفسهم بضعفه الناس کیلا یتبیغ بالفقیر فقره.

همانا خدای تعالی بر پیشوایان به حق جامعه واجب گردانیده که خود را با مردمان فقیر جامعه برابر نهند تا این که فقر آنها را پریشان و نگران نسازد.

در نظام مقدس جمهوری اسلامی، عنایت به تهیدستان و گذشتن از خوشی‌های روزگار به خاطر تأمین آسایش و رفاه مردم، باید جزء اعتقادات مسؤولان نظام باشد، و کسانی که بر این اعتقاد و باور نیستند، بهتر است مسؤولیتی به آنها واگذار نشود.

همدردی با مردم

مسؤولین در نظام اسلام باید دغدغه‌ی رفع نیازهای مردم را داشته باشند، و آنچه این احساس را عینیت می‌بخشد، آن است که در برنامه ریزی و تصمیم گیریها اولویت را به نیاز مردم دهند.

رهبر معظم انقلاب اسلامی ضمن آنکه ملت ایران را مستحق و شایسته بیشترین و بهترین خدمات و توجهات می‌دانند، فرموده‌اند:

برای همیشه اولویت اول متوجه تأمین نیازهای مردم است. [۱۵۱] .

بنابراین حس همدردی و همکاری با مردم که مهم‌ترین ملاک گزینش افراد در نظام اسلامی است، اقتضا می کند که در استفاده از مزایای اجتماعی و اقتصادی، دیگران را بر خود ترجیح دهند و حتی در استفاده از چیزهایی که احتمالا همنوعشان از آن محرومند، اجتناب کنند و تا زمانی که فقیر و گرسنه‌ای در جامعه‌ی ما زندگی می کند، با قناعت و عدم اسراف، رزق حلال خود را نیز خوراک آنان نمایند. مولای متقیان علی علیه‌السلام چه زیبا فرمودند:

[صفحه ۱۳۵]

و لو شئت لاهتدیت الطریق الی مصفی هذا العسل و لباب هذا القمح و نسائج هذا القز ولکن هیهات ان یغلبنی هوای و یقودنی جشعی الی تخیر الطعمهٔ و لعل بالحجاز و الیمامهٔ من لا طمع له فی القرص و لا عهد له بالشبع. [۱۵۲] .

اگر بخواهم به صافی این عسل و مغز این گندم و بافته‌های این ابریشم راه می‌برم، ولی چه دور است که هوی بر من غلبه کند و

حرص مرا به گزیـدن طعامهـا وا دارد؛ حال آنکه شایـد در حجاز یا یمامه (شـهری در یمن) کسـی باشـد که به قرص نانی دسترسـی نداشته و سیر شدن را در عمر خود به یاد ندارد.

بر این اساس مولای متقیان علی علیه‌السـلام تا زمانی که زنده بود، هرگز سـیر نخورد و همواره به یاد گرسـنگان و پا برهنگان بوده و شدیدترین رنج‌ها و دردها را به جان می‌خرید تا نیاز آنان را تأمین کند.

این سـیره‌ی پسـندیده باید سـرلوحه‌ی کار ما قرار گیرد و تأمین نیازمندیهای مردم ضـعیف و وفادار به آرمانهای انقلاب، بعنوان عیار همه فعالیت‌ها و کارها تلقی گردد.

به طوری که رهبر عزیزمان فرموده‌اند:

«بایـد جهـات ارزشـی کار ملاک عمل قرار گیرد و به فرهنگ خاص ایران اسـلامی که مبتنی بر ارزش‌های انقلابی و اسـلامی است اهمیت داده می‌شـود و در چنین وضـعیتی است که در تصـمیم گیریهـا به آنچه بهـا داده می‌شـود، اولـویت مربـوط به نیازهـای مردم است.» [۱۵۳] .

بر همین اساس رهبر معظم انقلاب، در دیدار با مسؤولین شهرداری تهران به آنان فرموده‌اند:

«باید به گونه‌ای عمل کنیم که مردم ضـعیف، مأموران شـهرداری را ملجأ و پناه خود بدانند، در برخورد با این قشرها از کلیه ارفاق‌ها و بخشودگیهای قانونی استفاده کنید و در جاهایی که امکان دارد، مقررات داخلی شهرداری‌ها را نیز

[صفحه ۱۳۶]

به گونه‌ای تغییر دهیـد که برای گذرانـدن زنـدگی و معیشت روزمره و تـأمین مسـکن مورد نیاز به طبقه‌ی پایین حتی کمک مادی و غیر مادی هم بشود.» [۱۵۴] .

تواضع در برابر مردم

یکی از راه‌های مهم تحکیم روابط صمیمانه مسؤولان با مردم تواضع است.

به طوری که مسؤولان بر اساس تعلیمات اسـلامی خود را در همه جهات همانند مردم دانسـته و در سختی‌های روزگار شریک مردم باشند، در چنین حالتی صفا و صمیمیت به شکل مطلوبی تحقق پیدا می‌کند.

از این رو رهبر معظم انقلاب فرموده‌اند:

«بر اساس تعلیمات اسلامی، روابط میان مسؤولان و مردم باید عاطفی و صمیمانه باشد.... مردم روی این مسأله خیلی حساسند. گاهی سختی‌هـا را هم تحمـل می‌کننـد؛ امـا در صورتی که بیننـد این مسؤولی که مشـغول کار است، با اخلاص، با صـفا و با محبت با آنها برخورد می‌کند؟ خیلی تأثیر دارد. ببینند که خوی اشرافی ندارد؛ جدایی از مردم و امتیاز طلبی و انحصار طلبی در او نیست.» [۱۵۵] .

بنـابراین آنچه که در ضـدیت با صـفا و صـمیمیت است، روحیه‌ی اشـرافی گری است. تواضع و خویشـتن داری در عمل به عنوان دو صفت برجسـته‌ی اخلاقی می‌توانـد ریشه این مرض را در روح و روان آدمی مـداوا کنـد، و تا این مرض روحی مداوا نشود، فرهنگ اشـرافی گری ناخودآگـاه دامن گیر انسـان خواهـد بود و حتی تظاهر به تواضع و مردم داری هم نمی‌توانـد پوشـش دائمی بر روحیه نخوت و اشرافی گری شود، به طوری که مقام معظم رهبری (مدظله) فرموده‌اند:

«بایـد این احساس تواضع و خاکساری در مقابل مردم، در ما (مسؤولان) تجلی کنـد.... از جمله‌ی اسـرار الهی این است که این گونه چیزها، تصنع بردار نیست؛

[صفحه ۱۳۷]

بالاخره اگر کسی تصنع کرد، یک جا ظاهر می‌شود که تصنعی است - توجه می کنید- مثل چیز بدبویی است که انسان بخواهد پیش خودش نگه دارد، هر چه هم آن را بپوشانید، یک وقت بالاخره این بوی بد، به مشام خواهد رسید! حالت تکبر، حالت نخوت، روحیه‌ی اشرافیگری، روحیه‌ی خود را برتر دانستن، مردم را داخل آدم حساب نکردن، اینها بالاخره به صورتی بروز خواهد کرد! وقتی که بروز کرد و مردم فهمیدند، چیزی هم نمی‌گویند؛ اما بی‌اعتنایی می کنند! آن وقت دیگر، این محبت و صمیمیتی را که شما الآن ملاحظه می کنید، به تدریج از بین خواهد رفت، و همه چیز تمام می‌شود!» [۱۵۶] .

بدین ترتیب تواضع در عمل یعنی از صمیم قلب مردم را دوست داشتن و در سختی‌های روزگار با آنان شریک بودن است، به طوری که مولای متقیان علی علیه‌السلام در نامه‌اش به عثمان بن حنیف می‌فرماید:

ااقنع من نفسی بان یقال امیرالمومنین و لا اشارکهم فی مکاره الدهر؟ اکون اسوة لهم فی جشوبه العیش. [۱۵۷] .

آیا قناعت کنم به این که به من بگویند امیرالمومنین، در حالی که در سختیهای روزگار با آنان همدرد نبوده و یا در تلخکامی جلودار ایشان نباشم.

البته روح تواضع آن گاه در مسؤولین ملکه می‌شود که به خود بباورانند که مسؤولیت امانتی از سوی مردم در دست آنهاست. آثار این باور موجب می‌شود که مسوولیت را آن گونه که مردم می‌خواهند حفظ کنند و هیچ گاه در جهت منافع شخصی خود از آن استفاده ننمایند. بطوری که مولای متقیان علی علیه‌السلام به عامل خود در آذربایجان می‌نویسد:

و ان عملک لیس لک بطعمه ولکنه فی عنقک امانه و انت مسترعی لمن فوقک لیس لک ان تفتات فی رعیته. [۱۵۸] .

مبادا بپنداری، حکومتی که به تو سپرده شده، یک شکار است که به چنگ تو افتاده، بلکه

[صفحه ۱۳۸]

امانتی است که بر گردنت گذاشته شده است، مبادا به استبداد و دلخواه در میان مردم رفتار کنی.

خدمت بی‌منت

وقتی مسؤولیت یک امانت است، طبعا خدمت هم باید بی‌منت باشد. در نظامی که هویت اصلی آن را مردم تشکیل می‌دهند، حفظ حرمت و شخصیت این مردم بر همه مسؤولان واجب است. روح تواضع و عدالت خواهی اقتضا می کند که مسؤولین برخوردی یکسان با مردم داشته باشند. پارتی بازی و توصیه دیگران نباید امتیازی برای احدی ایجاد کند. اصولا امتیازات باید بر اساس استحقاق و قابلیتهایی باشد که اگر اعطا نشود ظلم محسوب شود. خصوصا مردمی که استخوان بندی نظام را تشکیل می‌دهند، حق بزرگی به گردن مسؤولین دارند و آن گاه صفا و صمیمیت به کمال خود می‌رسد که به جای مردم، مسؤولین هم به مردم رجوع کنند و رفع حوایج آنها را از افضل عبادات بدانند. معمولا اوج حاکمیت عدالت در یک جامعه آن است که به جای جستجوی مردم برای عدالت در هر جایی، عدالت درب خانه آنها را بزند، آنگاه مردم دنیا شیفته یک چنین نظام و جامعه‌ای می‌شوند.

«جامعه‌ای که بر اساس اسلام شکل گرفته است و از عدالت اجتماعی و حقوقی، عدالت قضایی و اجرایی و تقسیم صحیح ثروت برخوردار است، ملت‌ها را در همه جای دنیا به سوی خود و دین مبین اسلام جذب خواهد کرد.» [۱۵۹] .

حسن توجه مسؤولین به مردم موجب می‌شود که هم زمینه سوء استفاده از مسؤولیت فراهم نشود و هم این که در شخصیت و آبروی افراد نیازمند به خدمت خدشه‌ای وارد نگردد. این نکته ظریفی است که در روابط با مردم باید مورد توجه قرار گیرد. تأمین حوایجی که به بهای آبروی مردم نیازمند باشد، نه تنها اجر و ثوابی برای مسبب ندارد، بلکه شائبه گناه هم در آن می‌رود. حکایت زیر از مولای متقیان علی علیه‌السلام گواه این مطلب است:

مسعده بن صدقه از امام صادق علیه‌السلام نقل کرده است که امیرالمومنین علیه‌السلام مقدار

[صفحه ۱۳۹]

پنج وسق خرما برای مردی فرستاد. آن مرد کسی بود که احسان و کرامت طبع داشت، نه از علی علیه‌السلام تقاضایی می‌کرد و نه از دیگران، مردی در آنجا بود، گفت یا امیرالمومنین! آن شخص که از شما سئوال نکرده بود، چرا خرما برای او فرستادی؟ به اضافه اینکه یک وسق برای او کفایت می‌کرد. حضرت فرمود: خداوند امثال تو را در جامعه یا ایمان زیاد نکند، من می‌دهم، تو بخل می‌ورزی. اگر من آنچه را که مورد امیدواری او است، پس از سئوال به او بدهم، چیزی به او ندادم بلکه قیمت چیزی را که از او گرفته‌ام، پرداخت کرده‌ام. زیرا اگر صبر کنم تا او سئوال کند، در حقیقت وادارش کرده‌ام که آبرویش را به من بدهد که در موقع عبادت و پرستش خدای خود و خدای من به خاک می‌ساید. [۱۶۰].

بنابراین در روابط مسؤولین و مردم هیچ فرمولی زیباتر از بیان گهربار مولای متقیان علی علیه‌السلام نیست زیرا همه، در انسانیت و بنده خدا بودن اشتراک دارند و آن بنده‌ای پیش خدا عزیزتر است که عبادت در کام او لذیذتر است، لکن برای تنظیم امور جامعه یکی مسؤول و دیگری مرئوس می‌شود. مسؤول شدن دلیلی نمی‌شود که دیگران برای تأمین حوایج خود به دنبال کسی بدوند و خدای ناخواسته آبرو و شخصیت خود را زیر پای رئیسی قربانی کنند.

صرفه جویی در بیت المال

یکی از وظایف مهم مسؤولین که مردم نسبت به آن حساس هستند، توجه لازم به بیت المال است. مسؤول دلسوز و علاقمند به مردم کسی است که در مصرف از بیت المال به مقداری که شأن مسؤولیت هر کارش اقتضا می‌کند، اکتفا نماید. مسؤول خوب در نظام اسلامی کسی است که با کمترین استفاده از بیت المال، بیشترین بهره و خدمت را به مردم ارائه دهد و حتی امکانات شخصی خود را برای مردم به خدمت بگیرد. این ویژگی‌ها کمال بی‌اعتنایی مسؤولین به ظواهر دنیا و نیز کمال توجه به نیازهای مردم است. رهبر معظم انقلاب این ویژگی را نشانه‌ی الطاف خداوند و بیمه شدن نظام از خطر دشمنان می‌داند:

[صفحه ۱۴۰]

«تا وقتی که نظام مسؤولیتی برخوردار باشد که از لذت دنیا بی‌بهره هستند؛ الطاف خداوند شامل حال نظام و انقلاب خواهد شد و بلا شک قدرت‌های بزرگتر از جمله آمریکا و هم پیمانانش نیز نمی‌توانند کمترین آسیبی به ایران اسلامی وارد کنند.» [۱۶۱].

به طوری که ملاحظه می‌شود ریشه‌ی همه سوءاستفاده‌ها، حب دنیا و زخارف آن است. آن کسی که به طمع شهرت و مقام، مسؤولیتی را صید می‌کند، قهرا به بیت المال مسلمین توجه نمی‌کند و در آغاز کار، خانه‌ی خوب و اتومبیل خوب و.... تأمین می‌کند. بعضا تغییر دکوراسیون محیط کار را با هزینه‌های زیاد جزو برنامه‌های کاری خود قرار می‌دهد. برخورد این گونه با بیت

المـال علاوه بر حرمت شـرعی موجب تقویت خوی اشـرافی گری در مسؤولین می‌شود و سـرانجام نه تنها مردم را فراموش می کننـد، بلکه خود را نیز فراموش می کنند که برای چه مسؤولیت قبول کردند و برای چه کسی باید کار کنند؟

«به هر حال ثروت می‌جوشد. الآن کسانی در کشور هستند که می‌توانند ثروت‌های زیاد بدست بیاورند؛ خیلی‌ها مجذوب می‌شوند و فراموش می کننـد که تکلیف چه بود؛ از یـاد می‌برنـد که مـا برای این، به دنیـا نیامـده‌ایم؛ برای این اقـدام و قیـام و مبـارزه نکرده‌ایم؛ فراموش می کنند؛ خطر فراموشـی وجود دارد لذا در این برهه از زمان، خیلی باید مراقب بود. خیلی باید مواظبت کرد. (قوا انفسکم و اهلیکم).» [۱۶۲] .

بنابراین مسؤولین نظام اسـلامی نه تنها بایـد به نزدیکان و خویشان خود اجازه اسـتفاده از اموال عمومی را ندهنـد، بلکه خود نیز باید حتی الامکـان اجتناب کننـد و صـرفه‌جویی در هزینه‌ها را در سـرلوحه کار خویش قرار دهنـد. مولای متقیان علی علیه‌السـلام ضـمن سفارش به کارگزاران خود در حفظ بیت المال، اسراف و استفاده‌ی نابجا

[صفحه ۱۴۱]

از بیت المال را نوعی تحمیل ضرر به اموال مسلمین می‌داند.

ادقوا اقلامکم و قـاربوا بین سـطورکم، و احـذفوا من فضولکم، و اقصـدوا المعـانی و ایـاکم و الاکثـار، فان اموال المسـلمین لا تحمل الاضرار. [۱۶۳] .

قلم‌هـای خود را نـازک بتراشـید و سـطرها را به هم نزدیک کنیـد و زیادی‌ها را بیندازیـد و در آوردن معانی صـرفه‌جویی کنیـد و از زیاده‌روی بپرهیزید که به اموال مسلمانان زیان رساندن روا نیست.

چه خوب است هر مسؤولی در حوزه کار و مسؤولیت خویش، سـفارش پیشوایان دین خود را هم خودش به طور جـدی عمل کند و هم اینکه به عنوان دسـتورالعمل به زیرمجموعه خود ابلاغ نماید، و یکی از مهم‌ترین ملاک‌ها در ارزیابی کارها، باید صـرفه‌جویی و دقت در حفظ بیت المال باشـد. مدیران و کارکنانی که از این صـفت پسـندیده برخوردارند، باید مورد تشویق قرار گیرند تا الگویی برای دیگران باشـند. بنـابراین حفـظ بیت المال، تکلیف شـرعی و قانونی همه کسانی که به نوعی با اموال عمومی سـر و کار دارنـد. رعایت ضوابط شـرعی و قانونی در بیت المال علاوه بر اجر و ثواب معنوی، در اثبات صـداقت و همدردی مسؤولان نسـبت به مردم، نقش به سـزایی دارد و شاید از بهترین آثار ماندگار در دوران مسؤولیت همین باشد. خوشا به سـعادت آن مسؤولی که قبل و بعد از مسؤولیت آمـار دارایی خود را به اطلاـع مراجع ذی‌صـلاح می‌رسانـد و اگر قـانون چنین مرجعی را برای او پیش‌بینی نکرده است، به اطلاع عموم برساند.

پیروی از این شـیوه که سـیره‌ی پیشوایان دین ما است، نه تنها نظام ما را از خطر هجوم اشرافی گری و فرهنگ مصرف و تجمل گرایی حفظ می کند، بلکه به فرموده رهبر بزرگوارمان، سلامت نظام و انقلاب را از آسیب قدرت‌های بزرگ نیز بیمه می کند.

[صفحه ۱۴۲]

آفات اشرافیگری

مقام معظم رهبری (مدظله) در دیدار خود با دانشـجویان دانشـگاه صنعتی شریف در پاسخ به سئوال یکی از دانشجویان پیرامون عدم

برخورد قاطع با پدیده اشرافیگری در مقامات کشوری فرموده‌اند:

«به نظر من اشرافیگری برای یک کشور آفت است. اشرافیگری مسؤولان آفت مضاعف است.... اگر مسؤولان اشرافیگری بکنند از مال مردم خرج می‌کنند، مال خودشان که نیست.»

قبل از بیان آفات اشرافیگری لازم است تعریفی از آن ارائه شود:

تعریف اشرافیگری

در حکومت اسلامی حدود مالکیت‌ها و میزان بهره‌مندی و الگوی مصرف آحاد مردم و مسؤولین را «خط اعتدال» تعریف می‌کند. اعتدال یعنی استفاده از توانمندیهای افراد با حفظ حدود شایستگی. کسانی که همه‌ی توان و استعداد خود را در خدمت نظام با رعایت انگیزه‌های دینی و اخلاقی قرار می‌دهند، مسؤولان نظام موظفند، منزلت آنها را بر اساس شایستگی تضمین کنند. اما کسانی که بدون ارائه توانایی‌ها در صدد کسب امتیازات بیشتر هستند، عناصری فرصت طلب و زیاده خواه می‌باشند که معیار شایستگی را به سمت پول و زور و رفاه و تفرعن سوق می‌دهند، که اصطلاحا آنها را اشرافیان و فرهنگ آنها را اشرافیگری می‌نامند.

مقام معظم رهبری (مدظله) بارها خطر اشرافیگری و دنیاخواهی را به ملت و مسؤولان کشور گوشزد فرمودند، که بحث «بحث عوام و خواص» و «عبرت‌های عاشورا» از جمله آن است، این بار هم با صراحت بیشتر، اشرافیگری مسؤولان را آفت مضاعف نظام جمهوری اسلامی قلمداد نمودند، اما کسانی که باید خود را مخاطب این کلام قرار دهند، یا طفره می‌روند و یا اینکه لذت دنیاخواهی، حجاب فهم منویات مقام معظم رهبری (مدظله) می‌شود.

[صفحه ۱۴۳]

رقیبان غافل و ما را از آن چشم و جبین هر دم

هزاران گونه پیغام است و حاجب در میان ابرو

و الا دل‌های بیدار و رهروان هوشیار ولایت می‌دانند که اشارت‌های چشم و جبین مقام معظم رهبری (مدظله) هم حامل پیامند و از اینکه دستورات حضرت ایشان در جامعه تبدیل به برنامه نمی‌شود و برخی تنها با برخورد رسانه‌ای از کنار آن عبور میکنند خون دل می‌خورند و انگشت به حیرت می‌گزند.

مقام معظم رهبری (مدظله) این بار نه تنها خطر اشرافیگری بلکه دامنگیر شدن آن را نیز مسلم دانسته و برای مقابله جدی با آن فرموده‌اند:

«این اشرافیگری، با احساس عمومی مردم، با نوشتن، با گفتن و با ترویج این فکر درست خواهد شد. این باید به یک فرهنگ تبدیل شود، کاری نیست که بشود به صورت دادگاه ویژه ومحاکمه و امثال اینها درستش کرد.»

از آنجا که مقام معظم رهبری (مدظله) برخورد فرهنگی و ایجاد فضای ضد اشرافیگری و عکس العمل را بهترین راه مقابله با این آفت خطرناک دانسته‌اند، اینک بخشی از آفات اشرافیگری را با عنایت به سابقه تاریخی آن در فرهنگ اسلامی بیان می‌کنیم. چرا که این آسیب خطرناک دقیقا مغایر با روحیه مردم‌مداری است و اگر گریبان مسؤولان را بگیرد قطعا دردها و گرفتاری‌های مردم را فراموش خواهیم کرد.

آفات اشرافیگری مسؤولین

اشاره

اگر چه آفت اشرافیگری می‌تواند هویت دینی و فرهنگی را دگرگون کند، اما اگر شروع این آفت از مسؤولین جامعه باشد شتاب به مراتب بیشتر خواهد بود. به همین خاطر ما برخی از آفات اشرافیگری مسؤولین را برمی‌شماریم تا کسانی که ناخودآگاه دچار این آفت شده‌اند بخود بیایند و در اصلاح کار خویش بکوشند. البته فرض ما هم این نیست که دامن همه‌ی مسؤولین به این آفت آلوده شده است. زیرا خیلی از مسؤولین و مدیران کشور هستند که زندگی ساده وبی‌آلایشی دارند، و همانند مردم و همرنگ آنها زندگی می‌کنند.

[صفحه ۱۴۴]

سلب اعتماد مردم

اگر مردم ملاحظه کنند که مسؤولان آنها در رفاه و آسایش کامل زندگی می‌کنند، و درد فقر و استضعاف را فراموش کرده‌اند، از آنها آزرده خاطر شده و رفته رفته امید آنها به یأس مبدل خواهد شد. مولا امیرالمومنین علیه‌السلام وقتی خانه‌ی فراخ و امکانات قابل توجه علاء پسر زید حارثی را مشاهده کرد، فرمودند: اگر در این خانه حقوق الهی رعایت می‌شود و از مردم پذیرایی، و هر چیز در جای شرعی خودش مصرف می‌شود خوب است.

علاء عرض کرد:

یا امیرالمومنین! برادرم عاصم عبایی پوشیده و از دنیا کناره‌گیری کرده است. و حضرت، عاصم را احضار و دلیل آن را سئوال نمود:

عاصم عرض کرد:

یا امیرالمومنین این شما هستی که در لباس زبر با نان خشک زندگی می‌کنی؟

امیرالمومنین علیه‌السلام فرمود:

وای بر تو! من مثل تو نیستم بلکه: ان الله تعالی علی ائمه الحق ان یقدروا أنفسهم بضعفه الناس، کیلا یتبیغ بالفقیر فقره.

خدا بر ما پیشوایان حکومت واجب کرده که در حد فقیرترین مردم جامعه زندگی کنیم، تا مبادا فقیران بواسطه‌ی غنای ما از دین منحرف گردند.

این قاعده‌ای است که باید دقیقا از سوی مسؤولین رعایت شود. مردمی که با درآمد کم در تنگنای اقتصادی زندگی می‌کنند و فشارهای اقتصادی و اجتماعی از هر طرف به آنها هجوم آورده است. وقتی مسؤولین خود را می‌بینند در بهترین جاها با بهترین امکانات زندگی می‌کنند از آنها دلسرد خواهند شد به ویژه در جامعه ما که حکومت اسلامی است خطر مضاعف است زیرا مردم بعضا نه تنها از مسؤول رفاه طلب بلکه از دینی که با رفاه ترویج شود دلسرد خواهند شد، و سلب اعتماد مردم بی‌آلایش و فداکار و خداجو هستند. قدر این نعمت الهی را مسؤولین باید بدانند.

[صفحه ۱۴۵]

«شما چگونه می‌خواهید محبت و اطمینان مردم را جلب کنید؟ مردم باید به من و شما اطمینان داشته باشند. اگر ما دنبال مسائل خودمان رفتیم، به فکر زندگی شخصی خودمان افتادیم، دنبال تجملات و تشریفاتمان رفتیم، در خرج کردن بیت المال هیچ حدی برای خودمان قائل نشدیم - مگر حدی که دردسر قضایی درست بکند - و هر چه توانستیم خرج کردیم مگر اعتماد مردم باقی می‌ماند؟ مگر مردم کورند؟ ایرانیان همیشه جزء هوشیارترین ملت‌ها بوده‌اند و امروز هم به برکت انقلاب هوشیارترین هایند از هوشیارها هم هوشیارترند. آقایان مگر نمی‌بینند که ما چگونه زندگی می‌کنیم.»

نفوذ فرهنگ سرمایه داری

اصولاـ اشرافیگری نمادی از فرهنگ سرمایه داری است. در جامعه‌ای که رفاه طلبی و دنیاگرایی فرهنگ عمومی او گردد، و ارزش انسان‌ها به پول و جاه و ثروت سنجیده شود. قطعا حشر و نشر با سرمایه داران و مال اندوزان مشروع و فقیران و درماندگان مطرود می‌شوند و اگر در ارگان حکومت نفوذ کند همه‌ی عوامل حکومت را به استخدام خود می گیرد و تفکر سرمایه داری محور تصمیم گیری‌های اقتصادی و اجتماعی می‌شود، و آنچنان در افکار عامه خود را مقبولیت می‌بخشد که مردم گرسنه و فقیر هم از دیدن آنها و خانه قشنگ و اتومبیل زیبای آنها لذت می‌برند، تا جائیکه با نصب تابلوی" و ان یکاد" "....هذا من فضل ربی " خود را تطهیر دینی هم می کنند.

کاخ‌ها تطهیر دینی می‌شوند
کوخ‌ها زخمی قدیمی می‌شوند

مستمندان بی‌رمق از لاغری
مست سست‌اند اغنیا از پرخوری

مسؤولان اگر به دام رفاه و زندگی اشرافی گرفتار آیند نه تنها مقابله‌ی جدی با آنها نمی‌کنند بلکه ناخودآگاه خودشان نیز مروج همان فرهنگ، و آهنگ می‌شوند. تنبیه عثمان ابن حنیف فرماندار بصره از سوی امیرالمومنین علیه‌السلام را باید از این زاویه تفسیر کرد که دعوت یکی از اشراف بصره را پذیرفته بود. وقتی امام علیه‌السلام از ماجرای مهمانی اطلاع یافت به او نوشت:

[صفحه ۱۴۶]

اما بعد یا ابن‌حنیف: فقد بلغنی أن رجالا من فتیهٔ اهل البصره دعاك الی مادبه فاسرعت الیها تستطاب لك الألوان، و تنقل الیک الجفان و ما ظننت انک تجیب الی طعام قوم عائلهم مجفو و غنیهم مدعو.
پس از حمد الهی أی پسر حنیف! شنیده‌ام یکی از اغنیای بصره تو را به مهمانی دعوت کرده و تو بلافاصله پذیرفته‌ای و در آن شرکت نموده‌ای. غذاهای جوراجور برای تو آماده کرده و ظرفهای بسیاری را به صدا درآورند. گمان نمی‌کردم دعوت کسانی را پذیرا باشی که فقیران را از خود می‌رانند و ثروتمندان را عزیز می‌دارند.
عکس العمل شدید امیرالمومنین علیه‌السلام در برابر این واقعه حاکی از آن است که حشر و نشر با سرمایه داران و مرفهان، اولا

خوی اشـرافیگری را به مسؤولان سـرایت میدهد و ثانیا آنها را به حفظ منافع صاحبان سرمایه وادار می‌سازد. واکنش به موقع و سریع امام علیه‌السـلام در توبیـخ فرماندار خود، وظیفه‌ی سـنگین مسؤولان حکومت اسـلامی را در برخورد جدی با پدیده‌ی اشـرافیگری و مشـی سـرمایه داری نشان می‌دهـد. زیرا نرمش مسؤولان نسبت به متمولین تـدریجا به گرایش منجر می‌شود و این گرایش سـرانجام فرهنگ جامعه را تسلیم تفرعن اشراف متکبر و دنیاطلب می کند.

مقام معظم رهبری (مدظله) با اشاره به این واقعیت که فرهنگ عمومی طاغوت اینچنین بوده است، خطر کسانی که تلاش می کنند تا فرهنگ جامعه را به گذشته برگردانند، بعید ندانسته‌اند.

«قبـل از انقلاب،مسؤولان حکومت، هر چه بیشتر با تشـریفات و جاه و جلال و تفکر و تفرعن و لباس‌های فاخر ظاهر می‌شدنـد، یک عـده از عوام مردم بیشتر خوشـشان می‌آمد، فرهنگ عمومی را این گونه شـکل داده بودند، بعد از انقلاب به عکس شد، لذا کسانی هم که اهـل کارهـای اشـرافیگری بودنـد از ترس گرایش مردم اجتناب می کردنـد، اما امروز به تدریـج می‌خواهنـد کار را به عکس بکشانند.»

[صفحه ۱۴۷]

ارزش زدایی

اگر موج اشـرافیگری بتوانـد مشـرب زندگی مسؤولان یک نظام را تحت تأثیر قرار دهد، قطعا به دنبال آن گرایش و ذهنیت مردم را نیز تغییر خواهـد داد، تـا جـایی که میـل آحـاد جـامعه به دنیـا طلبی، آفـاق دین و ارزش‌هـا را تیره می کنـد و در جامعه‌ای که کفه‌ی دنیاخواهی آن سـنگین‌تر از آخرت گرایی و دین خواهی گردد عناد و اعتراض به ارزش‌های دینی قوت می گیرد، و دسـتورات دینی و فرامین پیشوایـان دین کم فروغ می‌شود. این آفتی بود که در عصـر امیرالمومنین علیه‌السـلام گریبـان جـامعه اسـلامی را گرفته بود. سبـک شـمردن و بی‌اعتنـایی به دین و فرامین امـام علیه‌السـلام را به جایی رسانـد که امیرالمومنین علیه‌السـلام بارها زبان به سـرزنش گشود، تا جایی که فرموده‌اند:

اف لکم! لقد سئمت عن عتابکم! أرضیتم بالحیاه الدنیا من الاخره عوضا؟ و بالذل من العز خلفا!.

اف بر شـما از سبک‌سریها و نافرمانیهای شما به ستوده آمده‌ام، آیا دنیا را به جای آخرت پذیرفته‌اید؟ آیا ذلت را به جای عزت قبول کرده‌اید؟

به طوری که ملاـحظه می‌شود ریشه‌ی چـالش در اطاعت از امام علیه‌السـلام تأثیر دنیا بر افکار و فرهنگ جامعه است و اگر این تأثیر فراگیر شود و روح و جـان مردم و زمامـداران به محبت دنیـا آمیخته گردد، آنگاه دین غریب و امام و رهبر جامعه تنها می‌مانـد، و از این فضای پیش آمده دشمنان سوء استفاده کرده و به جنگ دین و حامیان عدل و مروت می‌شتابند.

تضعیف اقتدار ولایت

خطرنـاکترین آفت اشـرافیگری ایجاد شک و تردیـد در کارآمـدی دین و مـدیریت ولایی است. کمتر کسـی است که ندانـد معاویه مولود فرهنگ اشـرافیگری است که با فریب افکار عمومی، زرق و برق دنیوی را صـفت غالب جامعه می کنـد و سـیاست و حکومت امیرالمومنین علیه‌السـلام را عامـل عقب مانـدگی مردم معرفی می‌نمایـد. تـا جایی که امام علی علیه‌السـلام بارها فریاد برمی‌آورد که

حکومت معاویه حکومت فتنه است که از نکاح اشرافیت با جهل زاده شده است و مأموریت او پوشاندن لباس ذلت و خواری

[صفحه ۱۴۸]

بر اندام شماست. تظاهر به دین می‌کند اما دست شیادان را در آستین دارد و نیز می‌فرماید:

ایها الناس فأنی فقأت عین الفتنه و لم یکن یجتری علیها احد غیری.

أی مردم من چشم فتنه را کور کردم و کسی جز من یارای چنین کاری نداشت.

یعنی در تصمیم من در برخورد با حکومت فتنه تردید به خود راه ندهید، من به آنچه انجام میدهم آگاهی کامل دارم، تا جایی که می‌فرماید:

الذی نفسی بیده لا تسألونی عن شیء فیما بینکم و بین الساعهٔ و لاعن فئهٔ تهدی مئه و تضل مئه الا انباکم بناعقها وقائدها و سائقها و مناخ رکابها، و محط رحالها، و من اهلها قتلا و من تموت منهم موتا.

سوگند به کسی که جان من در اختیار اوست، از هر چه درباره دنیا و آخرت باشد و یا درباره گروهی که صدها تن را راهنمایی و یا صدها تن دیگر را گمراه می‌کنند هر آیینه جوابتان را دقیق و سنجیده خواهم داد. حتی نام رهبران و پایگاه شتران و تعداد دوزخیان از کشته‌ها را به شما خبر می‌دهم.

به قول ابن ابی‌الحدید: کسی جز علی بن ابی‌طالب را زهره و یارای این ادعا نبوده و نمی‌باشد. براستی هم چنین است. مولای متقیان علی علیه‌السلام خواست با این عمق آگاهی و شناخت خود را نسبت به اوضاع زمانه به مردم نشان دهد. اما مردم کج اندیش با بداندیشان مولا ساختند، و دین و دنیای خود را به معاویه، مظهر اشرافیت باختند و از اینجا دین زدایی به طور رسمی آغاز می‌شود و در سایه‌ی تبلیغات مسموم روز به روز مردم را از دین و خاندان اهل بیت علیهم‌السلام بی‌اعتنا و دورتر می‌کند. تا جایی که عمق حادثه به شهادت یکایک اهل بیت عصمت و طهارت منجر می‌شود اما مردم خشنود از اقدامات پلید حکام اموی و عباسی نیستند. این عبرت تلخ تاریخ ما است که هیچگاه نباید آن را فراموش کرد.

چشم کور فتنه بینا می‌شود
مرد حق در کوفه تنها می‌شود

می‌رود شمشیر او اندر نیام
سب او بشنوی از خاص و عام

آتشی در خانه‌ی وی افکند
سینه و بازوی زهرا بشکند

[صفحه ۱۴۹]

می‌رود با حیله در جام حسن
زهر سیم آگین در کام حسن

روز دیگر می‌کند گردی به پا
می‌رود جنگ حسین در کربلا

تا زمانی فکر دنیا در سر است
تشنه‌ی خون حسینی دیگر است

جهل ما باشد دبستان یزید
خنجرستان دگر آرد پدید

با این تاریخ عبرت‌انگیز بایـد به رهبر عزیزمان حق داد که دردمنـدانه خطر اشـرافیگری را گوشـزد کنند، تا ناخواسـته، بی‌توجهی ما موجب تکرار تاریخ نشود؛ و به سادگی قافیه را به زراندوزان باختن و روح مبارزه را تسلیم رفاه کردن لکه ننگیست که دامن ما را تا ابـدیت خواهـد گرفت. بایـد به خوبی بـدانیم کسانی که با حفظ تمامیت دنیایشان می‌خواهنـد با ما همراه شونـد قصد دین خواهی و اصلاح ندارند آنها همان مترفین هستند که قرآن کریم آنها را با عنوان مخالفان واقعی خط انبیاء معرفی می‌کند.

«ما ارسلنا فی قریهْ من نذیر الا قال مترفوها انا بما ارسلتم به کافرون.» [۱۶۴] .

ما در هیچ بلدی پیامبری نفرستادیم مگر اینکه مترفین آن جامعه گفتند":آنچه شما آورده‌اید ما به آن کافریم ".

نتیجه بحث:

آنچه در پیش آمد مهم‌ترین آفت اشـرافیگری بود که البته آفات اخلاقی و اجتماعی آن را در مقالات بعدی خواهیم آورد. اما آنچه در این قسمت برای مقابله با آفات اشرافیت لازم است تبیین راه کارهای زیر است:

الف – نهادینه کردن فرامین مقام معظم رهبری (مدظله) در همه‌ی ابعاد برنامه‌ای و لازم الاجرا نمودن آن توسط مقامات ذی ربط.

ب – حـذف تفکر سـرمایه داری در تصـمیم گیری‌هـای اقتصـادی و اجتماعی و کارآمـد کردن مؤلفه‌های سـرمایه داری با مشارکت عموم مردم و محدود کردن ظرفیت بخش خصوصی و پیگیری خرجکردها و مصرف ثروتهای عمومی تا کنون

[صفحه ۱۵۰]

در بخش خصوصی و علت آن.

ج – گزینش مـدیران و مسؤولان بر اساس وارسـتگی و ساده زیستی و حـذف آن دسـته از مـدیرانی که حاضـر نیسـتند همانند عموم مردم زندگی کنند.

د– ترسـیم حفظ اعتدال و تعیین حدود مالکیت و الگوهای مصـرف برای آحاد جامعه بر اساس شایستگی و پیش قدم شدن مسؤولان به اجرای آن در سطوح مختلف.

[صفحه ۱۵۳]

راهکارهای نظامی در سیاست دفاعی

استقلال نظامی

استقلال نظامی وقتی است که کشور، بدون اتکا به بیگانگان، قدرت دفاع از خود را داشته باشد و نیز بدون وابستگی به قدرت‌های بزرگ از عهده‌ی پاسداری از تمامیت ارضی خود برآید.

«ما به نیروی ذاتی و قدرت‌ها و توانایی‌ها و لیاقت‌های خودمان متکی هستیم؛ باید هم متکی باشیم. اگر به این نیروها متکی نبودیم، موجودیت این کشور و این ملت، به شدت مورد تهدید و در خطر می‌بود.... در دنیای امروز که دو قطبی گری بسیار شدید وجود دارد؛ قطب قدرت‌ها و قطب وابستگان به قدرت‌ها. فاصله‌ی اینها هم از لحاظ نیروی نظامی و سیاسی و اقتصادی، یک فاصله‌ی ژرف و ناپیمودنی است. با این وضعی که امروز در دنیا هست، قدرت‌هایی که می‌توانند به کسی کمک بدهند.... فقط به قیمت وابستگی به کسی کمک می‌دهند، و لا غیر.... کمک، یعنی حمایت. طبیعی و بدیهی است که این، به قیمت وابستگی و از دست دادن شرف و ناموس ملی یک کشور و یک ملت انجام می‌گیرد. برای ملت ایران، با این انقلاب و با آن پیشینه و با این ظرفیت عظیم فکری و علمی، چنین چیزی محال است و نظام جمهوری

[صفحه ۱۵۴]

اسلامی، اصلا بر مبنای دیگری به وجود آمده است.» [۱۶۵] .

مولای متقیان علی علیه‌السلام به مالک اشتر می‌فرماید:

در هنگام سختی‌ها و کمبودها باید مرجع اتکال تو خدای متعال و رسولش باشد و هرگز نباید رجوع کنی:

واردد الی الله رسوله ما یضلعک من الخطوب و یشتبه علیک من الامور فقد قال الله سبحانه لقوم احب ارشادهم: (یا ایها الذین ءامنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم فان تنازعتم فی شیء فردوه الی الله و الرسول)

خداوند به قومی که به هدایت آنها امیدوار است فرموده است: به هنگام دشواری‌ها و کمبودها تنها به خدای متعال و پیامبرش مراجعه کنید. چنانچه در قرآن می‌فرماید: ای کسانی که ایمان آوردید خدا و رسول و صاحبان امر خویش را فرمان برید. پس اگر در چیزی اختلاف پیدا کردید به حکم خدا و رسولش برگردید.

تقویت توان دفاعی کشور

ابتدا باید دانست که توان دفاعی چیست و تلقی ما از توان دفاعی چه می‌باشد؟ برخی از کشورها توان دفاعی را تنها در رشد و توسعه‌ی نظامی دانسته و تمام تلاش خود را جهت افزایش تجهیزات به کار می‌برند، اما مقام معظم رهبری (مدظله) ضمن آنکه یکی از سیاست‌های اصلی دوران سازندگی را رشد تسلیحات دفاعی می‌دانند، اما تقویت اعتقاد و ایمان و ایجاد برتری انسانی را مهم‌ترین عامل در تقویت بنیه دفاعی کشور دانسته و تجهیزات را در درجه دوم اهمیت قرار می‌دهند.

«ما در دوران بازسازی یکی از اصلی‌ترین کارهایمان تقویت بنیه دفاعی است.»
به نظر شما تقویت بنیه دفاعی چیست؟ این قابل بررسی است ذهن در درجه‌ی

[صفحه ۱۵۵]

اول به سوی تجهیزات خواهـد رفت....... بنـده با این هیچ مخالفتی ندارم و اعتقادم بر این است که ما باید از لحاظ تجهیزات به حد قابـل قبولی برسیم. قابـل قبول یعنی، جغرافیای سیاسـی ایران مورد ملاحظه قرار بگیرد اهـداف جمهوری اسـلامی مورد ملاحظه قرار بگیرد. دشـمنی‌های بـالقوه و بالفعل هم مورد ملاحظه قرار بگیرد. بر اساس این عناصـر مشـخص می‌شود که دفاع مسلح و مقتـدرانه برای جمهوری اسلامی ایران بـا چه سـلاحی قابـل تـأمین است، آن سـلاح فراهم شود..... اول رکن، یک بنیه‌ی دفاعی قوی، عبارت است از بنیه‌ی قوی اعتقـادی و ایمـانی. به این کـار و به مخـاطراتی که این به طور طبیعی بـا خود دارد و به دشواری‌ها، عاشـقانه باید سربازی کرد و حداقل مؤمنانه و عشق بالاتر از ایمان است.
در کنـار این سازمانـدهی قـوی آموزش درست لازم است و بطور کلی تقویت جنبه انسـانی قضـیه. من علت اینکه گفتم که تقویت تجهیزات را نفی نمی‌کنم برای این غالبـا وقـتی تکیه می‌شـود روی تقـویت بنیه‌ی انسـانی سازمـان نیروهـای مسـلح، این تصـور پیش می‌آید که به تجهیزات باید بی‌اعتنا بود، یا ما بی‌اعتنا هستیم.
یـک عـده‌ای واقعا باورشان آمـده است که بایـد بی‌اعتنا بود به تجهیزات...... که این خطاست. نیروی انسانی مؤمن آن رکن اساسـی است. امـا رکن دیگر تجهیزات است. بنـابراین حالا ـ که من تأکیـد می‌کنم بر روی بنیه‌ی ایمـانی و اعتقادی و عاطفی قوی تک تک آحـاد نیروهـای مسـلح و سازمان ارتش و نیروی زمینی، این به خاطر این است که اصـلی‌ترین عنصـر است نه به معنای اینکه این تنها عنصر است. این یک نکته است که باید به آن توجه کرد.
بیان مقام معظم رهبری (مدظله) ناظر به این آیه قرآن است که فرمود:
و جاهدوا فی الله حق جهاده هو اجتباکم و ما جعل علیکم فی الدین من حرج [۱۶۶] .

[صفحه ۱۵۶]

حق جهاد و فداکاری را در راه خدا ادا کنید. او شما را برگزیده و حرجی در دین بر شما نیست.
(حق جهـاد) شامل آمادگی درونی و بیرونی هر دو می‌شود، بـدیهی است هر چه اعتقاد و ایمان بیشتر باشـد، برای جهاد در راه خـدا آمـاده‌تر است، و ابزار و ادوات دفـاعی دست انسـان با ایمان کار سازترنـد. مرحوم مقـداد، وجوه جهاد را در کتابش آورده است که مراجعه به آن سفارش می‌شود.

آمادگی دفاعی عامل بازدارندگی

غالبـا اقـدامات داخلی و تجـاوزات خـارجی، هر دو به منظور دستیـابی اهـداف انجـام می‌پـذیرد، مهـاجم بـالقوه معمولا مزایا و موانع دستیابی به هـدف را با توجه به هزینه‌ای که در بر خواهـد داشت محاسبه و در صورت منفعت اقـدام لازم انجام خواهـد داد. چنانچه شـانس موفقیت انـدک و هزینه‌هـا فوق العاده باشـد احتمالا حمله انجام نخواهـد شـد و مهاجم بالقوه از عمل ماجراجویانه بازداشـته می‌شود.

هر چنـد قـدرت و آمادگی نیروی نظامی می‌تواند به عنوان یک بازدارنده باشد اما قدرت و توانایی جامعه در محروم ساختن مهاجم از رسیدن به اهداف مورد نظرش، و تحمیل کردن هزینه سنگین بر مهاجم یکی از عوامل دیگری است که حتی در برابر قدرت اتمی می‌تواند بازدارنده باشد. مقام معظم رهبری (مدظله) شجاعت مردم و آمادگی نیروهای مسلح را از عوامل مهم بازدارنده می‌دانند.

«سربلندی ملت و پیروزی اسلام و اثبات قدرت درونی و ذاتی این کشور، جز با آمادگی و انسجام هر چه بیشتر و کارایی روز افزون شما، امکان پذیر نیست - امروز ما توطئه‌ی هشت ساله‌ی دشمن را خنثی کرده‌ایم. امروز ما نیروهای ذاتی و درونی کشور خودمان را شناسایی کرده‌ایم. امروز ما برای سازندگی و پیشرفت روز افزون کشور، برنامه ریزی کرده‌ایم. امروز ما به اتکای خدا و با تکیه به اراده‌ی این ملت بزرگ، احساس قدرت می‌کنیم.... ملت ما، ملت شجاعی است؛ نیروهای مسلح ما به شجاعت اولی هستند. ملت ما، ملت با استقامتی است؛ نیروهای مسلح ما به استقامت اولی هستند. نیروهای مسلح

[صفحه ۱۵۷]

باید کیفیت، استواری، سازماندهی مستحکم، آموزش در حد اعلی و آمادگی روز افزون داشته باشند. در مورد سلاح و تجهیزات هم، هر چه که امکانات کشور ایجاب بکند و اجازه بدهد، اقدام خواهد شد. آن چیزی که شما می‌توانید منتظر هیچ عامل دیگری در آن نمانید، استحکام سازماندهی، آمادگی رزمی دایمی، آموزش کامل، حفظ حدود و ضوابط و انضباط کامل نظامی است.... آمادگی شما، بازدارنده‌ی دشمن است. آن روزی که دشمن حمله کرد، در ما احساس ناآمادگی نمود. آن روز هم اگر نیروهای مسلحمان آماده و منضبط بودند و فرماندهی درست و حسابی در رأسشان بود، به احتمال زیاد این حمله انجام نمی‌گرفت و دشمن ملاحظه می‌کرد؛ دشمن در آن روز به طمع افتاد؛ اما ملت ما کاری کرده که آمریکا نمی‌تواند در او طمع کند. نیروهای مسلح ما باید کاری کنند که هیچ دشمنی نتواند در استقلال و استحکام و یکپارچگی و تمامیت ارضی ما طمع کند.» [۱۶۷].

امیرالمومنین علی علیه‌السلام زمانی که سپاهیان معاویه در نبرد صفین شریعه فرات را گرفتند و یارانش را از برداشتن آب منع نمودند، فرمود:

قد استطعموکم القتال فاقروا علی مذله و تاخیر محله او روو السیوف من الدماء ترووا من الماء، فالموت فی حیاتکم مقهورین، و الحیاهٔ فی موتکم قاهرین

دشمن طالب جنگ است (چه بخواهید چه نخواهید) یا باید تن به ذلت و خواری دهید و تسلیم دشمن شوید یا باید شمشیرهای خود را از خون آنها سیراب سازید. بدانید که مرگ حقیقی در قبول ذلت است و پیروزی حقیقی در مرگ با عزت. بنابراین ضرورت آمادگی دفاعی در هر صورت احساس می‌شود، تا آنجا که بخواهیم دشمن بیدار است. لازمه‌ی هوشیاری و بیداری ما نیز در گرو آمادگی دفاعی است.

[صفحه ۱۵۸]

نظام فنی و پژوهشی در بخش دفاعی

معمولا هنگامی که لزوم بنیه‌ی دفاعی به منظور مقابله در برابر تهدیدات احتمالی دشمن اهمیت می‌یابد موضوع مهم امکانات علمی و فنی، مطرح می‌گردد این امر مخصوصا در آستانه‌ی قرن بیست و یکم اهمیت بسیاری دارد. به همین دلیل باید به فعالیت‌های

پژوهشی به ویژه در صنایع دفاع توجه زیادی شود و به منظور بهره برداری هر چه بیشتر از همه امکانات علمی و فنی کشور باید با هماهنگ ساختن مراکز تحقیقاتی و بهبود وضع پژوهشی و رشد نیروهای انسانی فنی و آموزشی در جهت پیشرفت فعالیت‌های پژوهشی حرکت کرد زیرا تبدیل شدن به یک قدرت پیشرفته‌ی صنعتی در گرو استفاده سالم و دقیق از علم و تکنولوژی است. مقام معظم رهبری (مدظله) یکی از پایه‌های اصلی اقتدار و نفوذ سیاسی در دنیا را توانایی‌های علمی و تکنولوژی دانسته‌اند.

«امروز نفوذ و اقتدار سیاسی در دنیا، روی سه پایه استوار است: اول، ثروت و امکانات پولی و مالی؛ دوم، توانایی‌های علمی و تکنولوژیکی؛ سومیش، قطعا توانایی‌های خبری و سلطه‌ی خبری است.» [۱۶۸].

مقام معظم رهبری (مدظله) با تأکید بر اهمیت علم و تحقیق کاربردی، تلاش در جهت رشد و توسعه کارهای تحقیقاتی را منوط به تحول انقلابی در کل دستگاه علم و دانش کشور می‌دانند.

«انقلاب، یعنی این که تحولی در همه چیز به وجود بیاید. یکی از آن تحولات هم، در مقوله‌ی علم در این کشور است.... به نظرم می‌رسد که کل دستگاه علم و دانش کشور، باید با یک دید انقلابی به مسأله نگاه کند.... دستگاه علمی کشور، باید این طور جلو برود و هر چیزی که مانع سر این راه است، حقیقتا برطرف بشود. بنابراین، در دانشگاه‌ها باید برای علم و تحقیق و تحقیقهای کاربردی، کاری کرد و حرکتی انجام داد. [۱۶۹].

[صفحه ۱۵۹]

امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در نامه‌ی معروفشان به مالک اشتر می‌فرمایند:

و اکثر مدارسهٔ العلماء و مناقشهٔ الحکماء فی تثبیت ما صلح علیه امر بلادک و اقامه ما استقام به الناس قبلک [۱۷۰].

با دشمنان و حکیمان زیاد به بحث و مذاکره نشین تا با بهره‌مندی از تجارب آنها مصالح کشور را تثبیت کنی و اقتدار امت را قوام بخشی.

بنابراین استفاده از تجربیات و تحقیقات اندیشمندان و محققان در جهت کارآمد کردن سیاست‌های دفاعی به منظور تثبیت اقتدار، بسیار سفارش شده است.

خودکفایی در توسعه صنایع نظامی

امنیت و استقلال کشور اقتضاء می‌کند که مسؤولین تمام امکانات و تسلیحات دفاعی کشور را برای تقویت و حفظ بنیه‌ی دفاعی کشور فراهم آورند با توجه به پیشرفت روز افزون سلاحهای مدرن وجود رقابت‌های سیاسی نظامی، توسعه‌ی کمی و تحول کیفی تسلیحات کشور، امر ضروری به نظر می‌رسد اصولا- کشورها و به ویژه کشورهای جهان سوم، از نظر تأمین اسلحه، بی‌نیاز از بیگانگان نیستند این امر ممکن است منجر به وابستگی گردد.

برای ما تأمین خودکفایی نظامی یک ضرورت است با در نظر گرفتن این نقطه اگر خودکفایی کاملا میسر نباشد خرید تسلیحات از کشورهای دارنده صنایع نظامی باید به گونه‌ای صورت گیرد که وابستگی را به دنبال نداشته باشد.

«ما مصمم هستیم که خود را از بیگانگان بی‌نیاز نماییم و بر این اساس هم اینجانب در نیروهای مسلح، معاونت جهاد خودکفایی را قرار داده‌ام. خودکفایی نباید در شعار خلاصه شود، خودکفایی باید به صورت یک ایمان از آنچه که می‌تواند و باید باشد، دربیاید. ما امروز برای قوام هر چه بیشتر شخصیت خودمان به غرور نیاز داریم و غرور ما در خودکفایی است. مسلمانان

[صفحه ۱۶۰]

با اتکا به فرهنگ غنی خود قبول کنند و باور نمایند که می‌توانند در پناه خود و متکی بودن به استعدادهایشان استوار در دنیا بایستند و مستقل زندگی کنند. خودکفایی و تلاش برای خودکفا شدن یک بازگشت برای ماست. بازگشتی که ما را به خود متکی بودن زودتر برساند. ما امروز در دنیای عجیبی زندگی می‌کنیم تنها با اتکاء خود در مقابل امواج ایستاده‌ایم.... باید از شعارها به درک عمیق رسید و با یک باور عمیق قبول کرد که باید برای ماندن و بودن خودکفا شد اگر احساس خودکفایی در ما وجود نداشته باشد پوسیده خواهیم شد.»

همچنین معظم له خودکفایی را تنها در خودکفایی ساخت تجهیزات و تسلیحات نمی‌دانند، بلکه خودکفایی در نیروی انسانی را نیز یک دستور دانسته و می‌فرمایند باید با استفاده از تکنولوژی موجود کیفیت را بالا ببریم و کمیت‌ها را زیاد کنیم.

ابتکار و خلاقیت و نوآوری از عوامل مؤثر در رشد تولید به شمار می‌رود مقام معظم رهبری (مدظله) استقلال نظامی و دفاعی را منوط به تولید داخلی دانسته‌اند.

بیانات مقام معظم رهبری (مدظله) در این قسمت ناظر به این آیه شریفه است:

یا ایها الذین ءامنوا خذوا حذرکم فانفروا ثباتا او انفروا جمعیا [۱۷۱] .

ای کسانی که ایمان آوردید جماعتی از شما برای حفظ امنیت و ثبات (جامعه) امکانات دفاعی را فراهم کنید و راه‌های دفع ضرر دشمنان را بشناسید. تا همگان بدان اقدام کنید.

مرحوم طبرسی طی حدیثی از امام باقر علیه‌السلام نقل می‌کند: منظور از حذر سلاح است.

نیروی مسلح کارآمد

اشاره

مقام معظم رهبری (مدظله) همچون امام راحل قدس سره اهتمامی خاص به نیروهای مسلح دارند و همواره برای تقویت و رشد ارکان نیروهای مسلح رهنمودهای مهمی

[صفحه ۱۶۱]

ارائه فرموده‌اند که اهم آنها عبارتند از:

توسعه‌ی سازمان

مقام معظم رهبری (مدظله) بر توسعه‌ی کمی و کیفی سازمان نیروهای مسلح همواره تأکید داشته و اساس مراکز آموزشی و پژوهشی در نیروهای مسلح را برای تحقیق این امر مهم دانسته‌اند.

تربیت نیروی انسانی

از آنجا که نیروهای مسلح ضامن استقلال و تمامیت ارضـی کشورند طبعا افرادی در این راه آماده فداکاری هستند که به استقلال کشور علاقه‌مند و انگیزه دینی و ملی برای دفاع در آنها شکوفاست. بنابراین توسعه و عدم توسعه قوای نظامی، نیروی انسانی است و کمیت در کیفیت آن شامل آموزش، روحیه، تجربه، تحرک، و.... از عوامل عمده‌ی توانمندی قدرت نظامی است.

فرماندهی

فرماندهی یکی از ارکان مهم در سازمان نیروهای مسلح است و می‌تواند نقش سازنده یا منحرف کننده داشته باشد بنابراین در نظام اسلامی فرماندهی موفق است که حوزه فرماندهی خود را با موازین و معیارهای اسلامی سازمان دهد و علاوه بر تخصص، لیاقت، مدیریت و کارآیی از ایمان و تقوای الهی برخوردار باشد بر همین اساس مقام معظم رهبری (مدظله) با اشاره به نقش و جایگاه والای فرماندهی در نیروهای مسلح، ایمان را از خصوصیات اصلی یک فرمانده‌ی خوب معرفی می‌نمایند.

«اساسا محور اصلی نیروهای مسلح، فرماندهی است. همه‌ی آنچه که در نیروهای مسلح، تأثیر و کارایی و برندگی دارد - چه آنچه مادی است، چه آنچه انسانی است - بدون نظام فرماندهی، در حقیقت هیچ و پوچ و بی‌اثر و یا بسیار کم اثر خواهد بود. به همین جهت، این ستون فرماندهی در نیروهای مسلح را باید بسیار مستحکم و ثابت کرد....

(نیروهای مسلح) در درجه‌ی اول، به سازماندهی مستحکم، خوب، منعطف،

[صفحه ۱۶۲]

روان و آشنا با ارزش‌های اسلامی احتیاج دارد. آمیخته‌ی با این ارزش‌ها و در کنار آن و یا در قلب آن، فرماندهی‌یی با همه‌ی خصوصیات لازم برای فرمانده، مورد نیاز است. این خصوصیات، در درجه‌ی اول، ایمان است. فرمانده‌ی بی‌ایمان، به درد فرماندهی نمی‌خورد. به قدر ثقل کاری که به او محول می‌کنید، باید ظرفیت ایمانی داشته باشد. اگر نداشت، فایده‌یی ندارد. بارها ما این را تکرار کرده‌ایم و ضربه‌اش را هم خورده‌ایم. هر چه سطح کار بالاتر می‌آید، بایستی ایمان بیشتر باشد. منظورمان از ایمان، برخی از تظاهرات ایمانی به اسلام و این نظام و این حرکت نیست؛ حقیقتا مؤمن باشد و باور آورده باشد.» [۱۷۲] .

به تعبیر مقام معظم رهبری (مدظله) فرماندهی باید در خودش جوهری از رهبری داشته باشد تا بتواند موجب کارآیی نیروهای تحت امر خویش گردد:

«فرماندهی باید جوهری از رهبری در خودش داشته باشد و بدون آن، فرماندهی نیست. فرماندهی، فقط فرمان دادن نیست که بکن یا نکن. فرماندهی، یک امر معنوی، یک نوع رهبری، یک نوع اداره‌ی همه جانبه و یک چیز متکی به ذهن و احساس و عمل و جسم و روح و با سازماندهی و شکل سازمانی صحیح است؛ همان چیزی است که در نیروهای مسلح، موجب کارایی کامل می‌شود.» [۱۷۳] .

از دیدگاه رهبر انقلاب مسؤولیت پذیری، دلسوزی و پشتکار و خستگی ناپذیری از ویژگی‌های یک فرمانده خوب است.

«فرمانده باید مسؤولیت پذیر باشد. فرماندهی که بگوید دیگر چه کار کنیم. این گونه است، این طوری شد، فرمانده‌ی قادری نیست. باید آن مسؤولیتی را که به او سپرده می‌شود و او قبول می‌کند، حقیقتا قبول کرده باشد و تبعات ناشی از آن مسؤولیت را بپذیرد. مترتب بر این مسؤولیت پذیری، دلسوزی و پشتکار

[صفحه ۱۶۳]

و خستگی ناپذیری است. فرمانده‌ی تنبل و خسته بشو، فرمانده‌یی که از دنبال کردن کار، خیلی راحت صرف نظر می‌کند، هرگز فرمانده‌ی موفقی نخواهد بود.» [۱۷۴].

نظم و انظباط

قدرت دفاعی و ثبات در نیروهای مسلح به نظم و انظباط نیز بستگی دارد، رعایت این امر از امهات قانون نیروهای مسلح محسوب می‌شود. البته نظم و انظباطی که همراه با روحیه تفرعن باشد یا نشانه سادگی نه تنها نمی‌تواند مؤثر باشد بلکه باعث عدم کارآیی در نیروهای مسلح می‌گردد.

رعایت سلسله مراتب نظامی یکی از اصول متداول نیروهای مسلح است اما به نظر مقام معظم رهبری (مدظله) نباید رعایت سلسله مراتب با دستورات نادرست فرماندهی که نشأت گرفته از روحیه تکبر است اشتباه گردد.

برای اینکه نظم و انظباط در نیروهای نظامی بطور صحیح عمل شود آیین‌نامه انظباطی می‌تواند در سازماندهی درست و رعایت مراتب مؤثر باشد، مقام معظم رهبری (مدظله) آیین نامه‌های نظامی را متعلق به ملت یا رژیم خاصی نمی‌دانند بلکه آن را نتیجه نظامی‌گری بشر می‌دانند که در نظام مقدس اسلامی، روح و ارزش اسلامی در آن سریان داده شده است.

«این چیزهایی که امروز به صورت آیین‌نامه‌های شناخته شده‌ی نظامی در آمده، متعلق به کس خاصی نیست؛ اینها نتیجه‌ی چند هزار سال نظامیگری در طول تاریخ و در سطح عالم است. لشکرکشی‌های قدیم ایران، لشکرکشی‌های اسکندر، لشکرکشی‌های دوران اسلامی، لشکرکشی‌های اروپایی‌ها در اروپا، در این چیزی که جزو تجربیات ماست، تأثیر گذاشته است؛ منتها تدوینش کاری بوده که اول یک دسته‌ی خاص، یا ملتی خاص توانستند آن را انجام دهند و امروز تکمیل شده است.... آیین نامه‌های انظباطی، غالبا مثل بقیه‌ی حقیقتها و نوامیس آفرینش و طبیعت است. البته نمی‌خواهیم این‌ها را خیلی هم

[صفحه ۱۶۴]

کلیت بدهیم و مطلق کنیم.... بر اساس طول مدت، این‌ها کشف و تدوین و تکمیل شده و حالا هم به اختیار ما رسیده است. البته اصول و مبانی ارزشی، در این‌ها تأثیر تام و تمام دارد.... یک روح ارزشی اسلامی در این آیین نامه سریان داده شده؛ ولی ساخت‌ها شبیه ساخت‌های معمول در دنیاست....» [۱۷۵].

شیوه‌ی مدیریت و هدایت فرماندهان می‌تواند نقش مهمی را در فرمانبرداری نیروها ایفا نماید. بنابراین در صورتی که فرماندهی خوب و آگاه در برخورد با نیروهای تحت امر خود از اخلاق و فضایل اسلامی برخوردار باشد طبیعی است که نیروها نیز صادقانه اطاعت می‌نمایند.

به همین دلیل مقام معظم رهبری (مدظله) اهانت و توهین فرماندهان به نیروها را ممنوع دانسته و تحقق آیین نامه‌های انظباطی که سمبل انظباط است را منوط به فرماندهی آگاه می‌دانند.

«در نیروهای مسلح، اهانت را ممنوع و ریشه کن کنید. هیچ کس، به کس دیگر اهانت نکند. این که فرماندهی - هر کس هست؛ افسری، درجه داری - به سربازی اهانت کند، درست نیست.... هیچ مانعی ندارد که اگر شما می‌خواهید به زیردست خود جمله‌ی توبیخ آمیزی بگویید، آن را با تعبیرات جمع به کار ببرید: شما این کار را اشتباه کردید، من شما را توبیخ می‌کنم، شما باید مورد شماتت قرار بگیرید،.... در کلمات و برخوردها، مطلقا اهانت را بر بیندازید و ریشه کن کنید؛ چون خلاف شؤون اسلامی است.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود:«انی اکره لکم ان تکونوا سبابین» [۱۷۶] فحاش نباشید، بد دهنی چیز بدی است؛ لیکن سهل انگاری در این کارها هم بد است.... البته عرض کردم، آیین نامه‌ی انضباطی، سمبل انضباط است. اصل انضباط، فرماندهی خوب و آگاه و سرپا و حساس و دنبال گیر جزئیات امور و البته در موارد خودش دارای انعطاف، اما بدون غفلت است. غفلت و سهل انگاری، غلط است.» [۱۷۷] .

[صفحه ۱۶۵]

اصولاـ فرماندهی در نظام جمهوری اسلامی چون به مقام ولایت منتسب است، باید اخلاق و رفتار او با ویژگی‌های رهبری منطبق باشد، زیرا فرماندهی در مقام اجرایی مطیع اوامر مقام ولایت است و چون در اطاعت کامل و صادقانه از مقام ولایت است، مشروعیت برای فرماندهی دارد، و فرمانبرداران نیز از این زاویه به او می‌نگرند و اگر خلافی از او مشاهده شود، به شئون ولایت و دین لطمه وارد می‌کند، و به دنبال آن مشروعیت خود را نیز از دست خواهد داد.

پس در نظام اسلامی، هویت فرماندهی در اطاعت از رهبری شکل می گیرد.

چنانچه مولا امیرالمومنین علیه‌السلام در مورد مالک اشتر می‌فرماید:

فانه سیف من سیوف الله لا کلیل الظبهٔ و لا نابی الضربیه. فان امرکم ان تنفروا فانفروا و ان امرکم ان تقیموا فاقیموا، فانه لا یقدم و لا یحجم و لا یوخر و لا یقدم الا عن امری [۱۷۸] .

(مالک اشتر) شمشیری از شمشیرهای خداست. نه تیزی آن کند می‌شود و نه ضربت آن بی اثر. اگر شما را فرمان کوچ دهد، کوچ کنید و اگر گوید بایستید، بر جای خود بمانید.

زیرا او نه در کاری پا پیش نهد و نه بازایستد و نه پس آید و نه پیش رود، جز آنکه من او را فرمان دهم.

به طوری که ملاحظه می‌شود، همه صلابت و خصوصیات دفاعی مالک اشتر به این است که از مولای متقیان علی علیه‌السلام فرمان می‌برد.

وحدت و هماهنگی نیروهای مسلح

اگر چه اهداف و آرمان‌های همه‌ی ارکان نیروهای مسلح واحد است، اما چون در سازمان‌های متعدد به انجام وظیفه مشغول هستند، باید به طور هماهنگ عمل کنند، اگر هماهنگ عمل نکنند و اختلاف و تفرقه بین آنها بروز کند، نه تنها موجب اتلاف سرمایه‌های معنوی و مادی می گردد، بلکه قدرت دفاعی و ملی کشور نیز تضعیف خواهد شد.

[صفحه ۱۶۶]

افزایش توان اطلاعاتی

سازمان‌های اطلاعاتی نهادهایی هستند که در تشخیص راهکارهای افزایش قدرت ملی و نیز شناسایی تهدیدات دشمن مثل چشم و گوش و زنگ خطر به موقع عمل می‌کنند. این نهادها برای اینکه وظایف خود را به بهترین وجه انجام دهند، باید از سیستم قوی اطلاعاتی اعم از منبع و سرعت انتقال برخوردار باشند.

اصولاـ قـدرت سیاسـی و توان ملی کشورهـا به میزان و کیفیت و کمیت فعـالیت سازمان‌هـای اطلاعاتی بسـتگی دارد. زیرا در جهان امروز دانشگاه‌های اطلاعاتی تنها در زمینه‌ی نظامی و تسلیحاتی فعال نیستند، بلکه بر حسب اولویت‌های جدید در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی نیز دخالت می‌نمایند.

مقام معظم رهبری (مـدظله) یکی از عوامل موفقیت دسـتگاه‌های اطلاعاتی کشور را بهره‌مندی از احساس مسؤولیت مردم می‌نامند و حضور عظیم مردم را نشـان اقتـدار الهی و مـایه یـأس دشـمنان ارزیـابی می‌نماینـد و بر هوشـیاری اطلاعاتی مردم به عنوان منبع موثق تأکید می‌نمایند:

«یکی از عوامـل موفقیت دسـتگاه‌های اطلاعاتی ما، که از اول انقلاب تا کنون خودش را نشان داده است، احساس مسؤولیت عمومی مردم نسبت به تحرکـات دشـمن و آمـادگی آنهـا برای دفاع از مرزهای انقلاب است.... البته بایـد پشتیبانی عظیم مردمی شـما حفظ شود. مردم باید هوشیاری اطلاعاتی خود را حفظ کنند و در مقابل تحرك دشمن حساسیت داشته باشند.» [۱۷۹] .

مدیریت متمرکز سازمان‌های اطلاعاتی و همکاری آنها از ضروریات کار اطلاعاتی است که مقام معظم رهبری (مدظله) در این باره می‌فرمایند:

«دسـتگاه‌های اطلاعاتی بایـد با یکـدیگر همکاری کننـد. البته حفاظتها، بحث و منطقه‌ی جـداگانه‌یی دارند. مجموعه‌ی دسـتگاه‌های اطلاعـاتی کشـور، بـدون تمرکز و فرمانـدهی متحـد و مسـتقل، نخواهنـد توانست به قـدر کـافی و لاـزم، از همه‌ی نیروهـای خوب و کارآمد استفاده کنند. باید مدیریت خوب و متمرکز، با

[صفحه ۱۶۷]

رعایت همه‌ی جوانب، حرکت عمومی نیروهای اطلاعاتی را در کشور جهت بدهد.» [۱۸۰] .

در مبادلاـت اطلاعـاتی، کشور موفق خواهـد بود که ابتکـار عمـل را در دست داشـته باشـد، مقام معظم رهبری (مـدظله) در این باره می‌فرماید:

«همیشه ابتکار عمل دست مهاجم است؛ به همین خاطر، او شـیوه‌ی برخورد را انتخاب می‌کند. شما بایستی هوشمندی خود را به کار ببریـد و شـیوه‌یی را که او در بین صـدها احتمال انتخاب کرده است، پیـدا کنیـد و به خودش برگردانیـد. آن وقتی که شـما به عنوان دسـتگاه اطلاعاتی اسـلام و حق، حمله می‌کنیـد و به آن‌ها ضـربه وارد می‌آوریـد، این معادله برعکس خواهـد شـد؛ یعنی آن‌ها باید ببینند شما از چه شیوه‌یی استفاده می‌کنید... هنگامی که دشمن حمله می‌کند، ابتکار عمل در دست اوست؛ شما باید کاملا حواستان جمع باشد و مثل جبهه‌ی جنگ آمادگی خود را حفظ کنید؛ چون ما نمی‌دانیم که دشـمن از کجا حمله خواهد کرد؛ ممکن است از جبهه‌ی میانی و یا بالا و پایین حمله کند. به هر حال، باید در همه جا بیدار باشیم.... و فورا ضربه را به خودشان برگردانید.» [۱۸۱] .

بنابراین موقعیت شناسی در حوزه اطلاعات سیاسی و نظامی و شناسایی و دفع به موقع ضربه دشمن، اساس کار سازمان‌های اطلاعاتی است. بـدیهی است که نظـامی که به اوضـاع و مـوقعیت زمـان خـویش آگـاهی دارد، هیـچ گـاه مورد هجوم ناگهـانی دشـمنان واقع نمی‌شود. چنانکه امام صادق علیه‌السلام فرمود:

العالم بزمانه لا تهجم علیه اللوابس. [۱۸۲] .

کسی که به اوضاع زمان خویش آگاه است، هرگز مورد هجوم ناگهانی قرار نمی‌گیرد.

[صفحه ۱۷۱]

نقش کارآمد نیروی بسیج

تعریف بسیج

تعریفی که مقام معظم رهبری (مـدظله) از بسیج ارائه فرموده‌انـد، تعریفی کامل و رسا و متضـمن شأن و شخصـیت بسـیجی است. به طوری که فرموده‌اند:

«اگر بخـواهیم بسـیج را در یـک تعریـف کوتـاه معرفی کنیم، بایـد بگوییم: بسیج، عبـارت است از مجموعه‌یی که در آن، پـاکترین انسان‌هـا، فـداکارترین و آمـاده به کـارترین جوانان کشور، در راه اهـداف عالی این ملت، و برای به کمال رسانـدن و به خوشـبختی رسانـدن این کشـور، جمع شده‌انـد. بسـیج، عبـارت است از تشـکیلاتی که در آن، افراد متفرق و تنهـا، به یـک مجمـوعه‌ی عظیم و منسـجم، به یک مجموعه‌ی آگاه، متعهـد، بصـیر و بینای به مسایل کشور و به نیاز ملت، تبـدیل می‌شونـد؛ مجموعه‌یی که دشـمن را بیمناک، و دوستان را امیدوار و خاطرجمع می‌کند. معنای بسیج، این است.» [۱۸۳] .

از این طریـق، عمق اعتقـاد و عشق مقـام معظم رهـبری (مـدظله) به نیروهـای بسـیجی را می‌توان فهمیـد، از آن مهم‌تر اینکه، معظم له بسیج را از برکات انقلاب و یادگار ابدی امام راحل قدس سره می‌دانند:

«بسیج، یکی از برکات انقلاب و از پدیده‌های بسیار شگفت‌آور و مخصوص

[صفحه ۱۷۲]

این انقلاـب است؛ این هم یکی از آن چیزهایی است که امام بزرگوار ما با دیـد الهی خود، با حکمتی که خـدای متعال به او ارزانی کرده بود، برای کشور و ملت و انقلاب ما به یادگار گذاشت.» [۱۸۴] .

تفکر بسیجی

شناخت تفکر بسـیجی به عنوان مهم‌ترین ضـرورت نظام جمهوری اسـلامی، نیاز به شـناخت بستر تاریخی این اندیشه در تاریخ اسلام دارد، به طوری که مصدر پیدایش این تفکر را باید در تکوین اولیه‌ی حکومت اسـلامی در عصر حاکمیت نبی اکرم صلی الله علیه و اله جسـتجو کرد و به وضوح مشاهده نمود که آمیختگی آن با سـیره‌ی ائمه‌ی معصومین علیهم‌السـلام، حضور این تفکر را در تاریخ جاودانه ساخت، تا این که حضور آن در انقلاب اسـلامی به عنوان منشاء تحول همه جانبه ملت شـجاع و با ایمان ایران، تبلور خاصی یافت و ذهن نورانی امام خمینی قدس سـره را به تقویت و ساماندهی افکار جامعه بر مبنای آن برانگیخت. از آن پس نیروی بسـیجی به عنوان حافـظ اصـلی انقلاـب، اثرات تعـالی بخش و کارسـاز خود را در صـحنه‌های گونـاگون هشت سال دفاع مقـدس به منصه‌ی ظهور کشاند و بعد از آن در دوران سازندگی و همه‌ی دوران‌ها، بزرگترین ضـرورت نظام جمهوری اسلامی را بنام خود ثبت نمود.

مقام معظم رهبری (مدظله) در بیان اهمیت بسیج فرموده‌اند:

«انکار بسـیج، انکار بزرگترین ضـرورت و مصـلحت برای کشور است. ما در میـدان جنگ هم اگر بسـیج را نداشتیم، کمیتمان لنگ بود. در دوران بعـد از پایان جنگ هم اگر بسـیج نمی‌بود و اگر امروز هم نباشد، کمیت این انقلاب و این نظام و همه‌ی حرکت‌های سازنده‌ی این کشور لنگ است. انکار بسیج و بی‌احترامی به آن، یا نابخردانه است، یا خائنانه است.» [۱۸۵] .

[صفحه ۱۷۳]

کاربرد تفکر بسیجی

اشاره

اینک کاربرد تفکر بسیجی را از نگاه مقام معظم رهبری (مدظله) پی می‌گیریم تا با اطلاع از نقش مؤثر بسیج در حفظ و تداوم انقلاب اسلامی، راهکارهای آینده را پی ریزی کنیم و به مسؤولیت خود، در حفظ حرمت و تقویت این نهاد مقدس بیش از پیش آشنا شویم.

بسیج و قوام انقلاب

یکی از ارکان مهم انقلاب، مردم مؤمن و فداکاری هستند که حرکت انقلاب اسلامی را در مرحله‌ی پیروزی و نیز مرحله‌ی تثبیت و اقتدار بیمه کردند. بدیهی است وقتی وصف ایمان و فداکاری به مردم اضافه می‌شود، آن را از مفهوم عام و متداول خارج می‌کند و واژه مقدس بسیج را جایگزین آن می‌نماید، بنابراین بسیج یعنی مردم با ایمان و مخلصی که در راه خدا و دین مقدس اسلام آماده فداکاری هستند. به طوری که مقام معظم رهبری (مدظله) فرموده‌اند:

«بسیج، عبارت از چند هزار آدم در هر شهر نیست؛ بسیج، یعنی کل نیروهای مؤمن و حزب اللهی کشور ما. این که امام گفتند «بسیج بیست میلیونی»، یعنی این.» [۱۸۶] .

بدین ترتیب اعتقاد به بسیج به عنوان مهم‌ترین اصول حاکم در نظام جمهوری اسلامی از اهمیت خاصی برخوردار است، و همواره باید به عنوان یک واقعیت مسلم مورد توجه قرار گیرد. چرا که وظیفه پرخطر بسیج حفظ موجودیت انقلاب اسلامی است، تا جایی که مقام معظم رهبری (مدظله) آن را قوام انقلاب می‌دانند:

«برادران و خواهران! مسأله‌ی بسیج، یک مسأله‌ی اساسی و اصولی انقلاب است. اگر شما ملاحظه می‌کنید که امام بزرگوار ما این قدر روی بسیج تکیه می‌کردند، ناشی از همان فکر اصولی حاکم بر انقلاب اسلامی است. بر اساس آن فکر، اگر بگوییم قوام انقلاب به بسیج است، حرف گزافی نگفته‌ایم.» [۱۸۷] .

[صفحه ۱۷۴]

بسیج بهترین مدافع انقلاب

قرائت ما از نیروی بسیجی، قرائتی صرفا نظامی نیست، بلکه با عنایت به تعریف مذکور بسیج، ماهیتی سیال و چند جانبه دارد، که عموما در اعتقادات و اخلاق جوانان مؤمن و پرشور ما و در نهادهای حقیقی آن در جامعه متبلور است و همچنین سابقه‌ی فعالیت بسیج نشان داده است که آنان بهترین سنگربانان در دفاع از انقلاب و نظام جمهوری اسلامی هستند. به طوری که مقام معظم رهبری

(مدظله) فرموده‌اند:

«بسیج، در جبهه‌های جنگ، در داخل شهرها و در پایگاه‌های مقاومت، نشان داد که بهترین مدافع انقلاب و اسلام است. حتی دشمنان ما هم به این نکته اعتراف کرده‌اند. آن وقتی که خیل بسیجیان، با ایمان و شور و شوق خود، به سمت هدفی در میدان جنگ سرازیر می‌شدند، هیچ نیرویی نمی‌توانست جلوی آنها را بگیرد. حتی دشمنان ما هم این را در جنگ دیدند.» [۱۸۸] .

همچنین حوزه‌ی فعالیت بسیج با این کیفیت در محدوده‌ی خاص سازمانی نیست. بلکه تمام جغرافیای انقلاب اسلامی، حوزه‌ی مسؤولیت بسیج است. این خاصیت به بسیج قدرتی می‌بخشد که در اقتدار و عظمت نظام جمهوری اسلامی تأثیر بسزایی داشته باشد، و این از نظر مقام معظم رهبری (مدظله) همان فرهنگ دفاع در صدر اسلام به حساب می‌آید:

«بسیج یعنی متن مردم؛ آن مردمی که می‌توان امید دفاع از انقلاب را از آنها داشت. این مردم، کجا هستند؟ این مردم، در اداره و مدرسه و دانشگاه و حوزه و دکان و.... هستند؛ یعنی یک زندگی دو زیستی. تا وقتی هنوز مسأله‌ی دفاع نظامی، به مرور به صورت یک فرهنگ درنیامده، مردم بر اساس وظیفه‌شان حرکت می‌کنند. این، در جامعه‌ی اسلامی، به تدریج به شکل یک فرهنگ درخواهد آمد. این که امام فرمودند:«مملکت اسلامی، همه‌اش نظامی

[صفحه ۱۷۵]

است»، همان فرهنگ صدر اسلام است. این، همان فرهنگ اسلامی است.» [۱۸۹] .

بسیج و امنیت

امنیت برای کشوری که انقلاب اسلامی کرده است و اختلافاتی ریشه‌ای با سردمداران کفر و نفاق جهانی دارد، از اهمیت بالایی برخوردار است. ایجاد ناامنی در یک کشور برای دشمن بهترین بستر نفوذ و پرورش تهدیدات است، لذا هر اندازه ضریب امنیت کشور را مطمئن و مطلوب بدانیم، باز دشمن امیدوارانه در کمین است و هیچ گاه مأیوس نمی‌شود، به طوری که مقام معظم رهبری (مدظله) فرموده‌اند:

«البته دشمن مأیوس نبوده است؛ الآن هم مأیوس و منصرف نیست. اگر ما خیال کنیم که دوران ایجاد امنیت نظامی و انتظامی تمام شده است، برداشت درستی نیست. دشمن هر جا بتواند، ایجاد ناامنی می‌کند. هر وقت دشمن بتواند، ناامنی نظامی و انتظامی را بر این ملت تحمیل می‌کند. [۱۹۰] .

بنابر حساسیتی که در تأمین امنیت وجود دارد، جایگاه بسیج و تفکر بسیجی به عنوان روان‌ترین پدیده دفاعی در کشور، خود را نشان می‌دهد. هر کس این واقعیت را درک نکند، بسیج را نشناخته است و به تعبیر مقام معظم رهبری (مدظله) یا بی‌خرد است و یا خائن. در هر حال ضرورت حفظ امنیت و مصلحت جمهوری اسلامی اقتضا می‌کند که توجه و اهتمام همگانی به بسیج و سازماندهی آن جدی گرفته شود و ارتباط انفکاک ناپذیر بسیج با امنیت بیش از پیش شناخته گردد. چنانچه مقام معظم رهبری (مدظله) فرموده‌اند:

«تا وقتی برای این کشور امنیت لازم است، تا وقتی که این کشور و این ملت به امنیت احتیاج دارد - یعنی همیشه؛ چون همیشه احتیاج به امنیت هست - به نیروی بسیج، به انگیزه‌ی بسیجی، سازماندهی بسیجی و به عشق و ایمان

[صفحه ۱۷۶]

بسیجی احتیاج هست.» [۱۹۱] .

بسیجی به وظیفه خود در هر شرایطی، نیک آگاه است و تا کنون به خوبی از عهده دفع خطرات و تهدیدات برآمده است و بعد از این هم این چنین خواهد کرد. به همین خاطر بسیج در چشم امام راحل قدس سره و مقام معظم رهبری (مدظله)، بزرگ و با ارزش است، چنانکه فرموده‌اند:

«هر مجموعه‌یی که افراد آن عضو بسیج هستند، از جهت خدمت به انقلاب، نسبت به دیگران برتر و مقدم‌ترند؛ زیرا هرگاه خطری نظام را تهدید کند، سینه‌ی بسیجی سپر انقلاب خواهد شد. بنابراین، هر کس وارد این عرصه شد، با ارزش‌ترین افراد جامعه است و باید به این توفیق، افتخار کند. من هم افتخار می‌کنم که یک بسیجی باشم، به عنوان یک بسیجی، هر جا که انقلاب به وجود من نیاز داشته باشد، حاضرم خدمت کنم.» [۱۹۲] .

بسیج و سرنوشت انقلاب

زمانی که قوام و دوام انقلاب اسلامی مرهوم حضور فعال بسیج در صحنه است و همچنین ضامن اصلی بقاء امنیت نظام جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شود، بدیهی است که حذف قدرت بسیج یا حضور کمرنگ او می‌تواند لطمات جبران ناپذیری را به بار آورد، تا جایی که سرنوشت انقلاب اسلامی را نیز دستخوش تحول و تغییر قرار می‌دهد. اما اگر بسیج پایدار و پرصلابت به حضور و حرکت تعالی بخش خود ادامه دهد، قطعا شور و نشاط او و رشد و کمال انقلاب اسلامی تضمین خواهد شد. مقام معظم رهبری (مدظله) در این باره فرموده‌اند:

«بسیج با سرنوشت انقلاب سر و کار دارد. اگر بسیج، قوی و کارآمد شد و گسترش پیدا کرد و - همان طور که عرض کردیم - پایه‌اش مستحکم بود، هیچ قدرتی در دنیا، هر چه هم توطئه کنند، هر چه هم با یکدیگر همدست بشوند، قادر نخواهند بود نسبت به این کشور و این انقلاب، کمترین چشم زخمی وارد

[صفحه ۱۷۷]

کنند. اگر نیروی بسیج - یعنی نیروی نظامی مردم - را کم گرفتیم، آن وقت جای نگرانی و اشکال است؛ چون صحنه‌ی حضور مردم، فقط صحنه‌ی سیاسی و اقتصادی نیست. صحنه‌ی نظامی، اهم صحنه‌هاست و این حضور، در سایه‌ی بسیج است.» [۱۹۳] .

بنابراین وقتی سرنوشت انقلاب اسلامی که ثمره‌ی مجاهدت‌های تاریخ اسلام و آزادمردان خداجوست به نیروهای بسیج و حضور فعال آنها درهمه‌ی صحنه‌ها بستگی دارد، اهتمام جدی به سازماندهی بسیج به عنوان اولویت کار در سطوح مختلف به ویژه دست‌اندرکاران و مسؤولان ضروری است، بدیهی است قصور از این تکلیف مهم تبعات شرعی و عقلی فراوان دارد.

بسیج و عرصه‌ی حضور زن

بهترین عرصه‌ای که زن مسلمان می‌تواند استعدادهای حقیقی خود را بروز دهد، عرصه‌ی بسیج است، زیرا بسیج عرصه‌ی ظهور لیاقت‌ها و میدان مسابقه مجاهدت‌هاست، از این رو تنها به حضور مرد منحصر نمی‌شود، بلکه زنان هم می‌توانند قابلیت‌های خود را بروز دهند. اسلام دینی است که شخصیت زن را تعریف کرده است و جایگاه حقیقی او را نمایانده است. چنانچه مقام معظم رهبری

(مدظله) فرموده‌اند:

«اسـلام نسبت به زن و مرد و همه‌ی خلایق، یک دید واقع بینانه و متکی بر فطرت و طبیعت و نیازهای حقیقی دارد؛ یعنی از هیچ کس بیش از تمکنش و بیش از آن چیزی که به او داده شده است، توقعی ندارد. اصلا بنای اسلام بر این است؛ یک بنای واقعی و منطقی است.» [۱۹۴] .

بر این اساس بهترین فضایی که زن مسلمان می‌تواند هویت دینی خود را بازیابد و حقوق فطری خود را تحقق بخشد، فضای بسیج است. کما اینکه تجربه‌ی دوران انقلاب به ویژه دفاع مقدس نشان داد که زنان مسلمان و خداجو چه

[صفحه ۱۷۸]

حماسه‌ای را دوشادوش مردان آفریده‌اند، به طوری که مقام معظم رهبری (مدظله) آن را پدیده‌ای مهم در انقلاب ما میداند که به برکت اسلام به زنان فداکار ما اعطا شده است:

«این چیزی است که انقلاب به زنان جامعه‌ی ما اعطا کرد و آنها را در صحنه‌ی جهاد، سیاست و تأثیر در سازندگی اساسی کشور - که همان سازندگی انقلاب است - وارد نمود. این، چیز خیلی مهمی است و جز با صدر اسلام، با هیچ وقت دیگر قابل مقایسه نیست.» [۱۹۵] .

البته زنان مسلمان ما هنوز با تمامی وظایف الهی و شرعی خود فاصله دارند، اما به جرأت می‌توان گفت که بهترین زمینه و بستر برای تحقق کلیه حقوق زن و نیز اعلای او به منزلتی که اسلام برای زن تعیین کرده است، همین عرصه حضور و فعالیت بسیج است که زنان خوب و فداکار ما قدر این موقعیت را باید بهتر از گذشته درک نمایند و با حضور فعال و قابل توجه خود، تحقق این آمال و هدف را سرعت بیشتری بخشند.

مختصات تفکر بسیجی

اشاره

اینک باید جستجو کرد که تفکر بسیج با این کارآمدی دارای چه مختصاتی است و یا بسیجیان از نگاه رهبری دارای چه خصوصیاتی هستند که حیرت خاص و عام را برانگیختند و غایت القصوای رادمردان واقع شده‌اند. اینک مهم‌ترین ویژگی و خصوصیات بسیجیان را پی می‌گیریم.

خدا محوری

مقصود از خدامحوری در حیات بسیجیان آن است که جز به خدا و رضایت او به چیزی فکر نمی‌کنند. غایت آمال آنها رسیدن به محبوب حقیقی است و در همه امور تنها مشیت او را نافذ می‌دانند، و عزت و ذلت را در دست خدا و اراده‌ی او می‌بینند، و توحید عملی را که در قرآن کریم بیان شده کاملا باور دارند:

[صفحه ۱۷۹]

ان ینصرکم الله فلا غالب لکم و ان یخذلکم فمن ذالذی ینصرکم من بعده. [۱۹۶] .

اگر خدا بخواهد شما را پیروز کند، کیست که بر شما غالب شود؟ و اگر خدا بخواهد شما را ذلیل کند، کیست که بعد از آن شما را پیروز کند؟

بسیجیان مغز و جوهر این کلام الهی را باور کرده‌اند، تنها به خدا می‌اندیشند و دل‌ها را به یاد او آرام می‌کنند و اصلا غیر از خدا در جهان چیزی را نمی‌بینند، بقول حافظ:

با دل آرامی مرا خاطر خوش است
کز دلم یکباره برد آرام را

ننگرد دیگر به سرو اندر چمن
هر که دید آن سرو سیم‌اندام را

تقوای عمومی

تقوا بهترین زاد و توشه برای بسیج است، زیرا تقوا میدانی است که انسان متقی را از رزق مادی و معنوی حق تعالی بهره‌مند می‌سازد و اصولا از زوایای فیض الهی نازل می‌شود که اصلا مؤمن گمان آن را نمی‌کند. چنانچه در قرآن کریم می‌خوانیم:

و من یتق الله جعل له مخرجا و یرزقه من حیث لا یحتسب [۱۹۷] .

اما بسیجی کسی است که تنها به سلامت و عافیت خود نمی‌اندیشد، بلکه او خود را در برابر همنوعان خود مسؤول می‌داند و هدایت و نجات دیگران از آفات اخلاقی و اجتماعی جزو اعتقادات اوست. این روحیه‌ی ارزشمند را که انسان مؤمن به فکر صلاح و رستگاری دیگران هم باشد، تقوای عمومی گویند و این تعلیم صریح دین اسلام و سیره‌ی پیشوایان ماست، که به تقوای عمومی و اجتماعی اهتمام خاصی دارد، زیرا در تقوای عمومی کم و کاستی‌های فردی هم جبران می‌شود و روح حاکم بر جامعه تقوا و پرهیزکاری می‌شود. مقام معظم رهبری (مدظله) در این باره فرموده‌اند:

[صفحه ۱۸۰]

«البته تقوای عمومی - تقوای ملت - غیر از تقوای خصوصی یکایک افراد است. تقوای عمومی، یعنی همین که وقتی امام اشاره می‌کردند، ناگهان همه‌ی جامعه به حرکت درمی‌آمد. این ملت را باتقوا می‌گوییم.» [۱۹۸] .

تکلیف گرایی

اساس دین بر تکلیف است، زیرا انسان در پرتو دین به حق طبیعی و فطری خود می‌رسد، و در مقابل تحصیل این حق، تکلیفی هم دارد که ملازم حق است. بنابراین در متن حق، تکلیف نهفته است. از این جهت، بسیج به عنوان مظهر دین داری خود را مکلف به ادای وظایفی می‌داند که دین بر عهده او نهاده است. مقام معظم رهبری (مدظله) در این باره با استناد به بیان امام راحل قدس سره

فرموده‌اند:

«این درس را هم امام قدس سره به ما آموختند که عمل و اقدام، برای نتیجه نیست. نتیجه، در آن نیت خالصی است که شما در حین اقدام دارید، نتیجه خداست؛ ما باید تکلیفمان را انجام بدهیم. خوشبختانه، این انجام تکلیف در طول این یازده سال، همراه با نتایج بوده است.» [۱۹۹] .

پایبندی به اصول و ارزش‌ها

موضوعی که مقام معظم رهبری (مدظله) از آن به عنوان «راز» کشف شده یاد می‌کنند و پیروزی ملت ایران در برابر فشارهای استکبار جهانی و دشمنان داخلی انقلاب را مرهون آن می‌دانند، پایبندی به اصول و ارزش‌های دینی است. دشمنان ما نیز عامل قوت و قدرت ملت ما را در ایمان و پایبندی همه اقشار جامعه به ارزش‌های اسلامی یافته و به شدت با آن به مقابله برخاستند و با دشنام «بنیاد گرایی» می‌خواهند چهره اسلام و انقلاب را مخدوش کنند که به تعبیر مقام معظم رهبری (مدظله) اطلاق بنیادگرایی تعریف از ماست و راز عزت و نصرت ما در آن است، به طوری که فرموده‌اند:

[صفحه ۱۸۱]

«ما افتخار می‌کنیم که به اصول و بنیانهای اسلامی برگشته‌ایم؛ این راز قوت و قدرت ماست. در این چند سال، تمام تبلیغات استکبار جهانی بر روی اهانت به ایمان اسلامی مردم ما متمرکز بوده است. مردم ما از کسانی که نسبت به اسلام و ایمان اسلامی آنها به هر شکلی اهانت کنند، نخواهند گذشت. اسلام و ایمان اسلامی، مایه‌ی عزت و نصرت ماست و دنیا و آخرت ما را اصلاح خواهد کرد.» [۲۰۰] .

طهارت روح در نماز جمعه

نماز جمعه به تعبیر مقام معظم رهبری (مدظله) دستگاه حقی است که برمبنای امامت و ولایت حق بوجود آمده است، و بسیجیان اگر چه با نماز انس جاودانه دارند، اما به منظور پایداری این دستگاه حق و بهره‌مندی از برکات نماز جمعه و نیز طهارت روح و جان عاشقانه به میعادگاه نور و عرفان می‌شتابند و بدین طریق قوام معنوی و حصار ایمانی جامعه را حفظ می‌کنند. مقام معظم رهبری (مدظله) در این باره فرموده‌اند:

«شبکه بندی منصب امامت جمعه و نگاه کردن به این مجموعه به عنوان حصار معنوی و ایمانی کشور و ملت، امر فوق العاده مهمی است که مطلقا نبایستی مورد غفلت قرار گیرد. هنگامی این شبکه حقیقی خواهد بود و خواهد توانست به صورت یک حصار واقعی کار کند، که این اجتماعات به شکل مرتب و منظم انجام بگیرد.» [۲۰۱] .

بدهکار انقلاب بودن

در مکتب اسلام هراندازه تلاش کند و تکلیف خود را به نحو احسن انجام دهد، نمی‌تواند خود را طلبکار خدا و مردم بداند، بلکه هر چه به مرز اخلاص نزدیک می‌شود، خود را بدهکار احساس می‌کند نه طلبکار، این روحیه‌ی همه پیشوایان ما از صدر اسلام تا کنون بوده است و امام راحل قدس سره نیز بارها فرموده‌اند که

[صفحه ۱۸۲]

خود را بدهکار انقلاب بدانید نه طلبکار. مقام معظم رهبری (مدظله) در این باره فرموده‌اند:

«تلاش را دنبال کنید. هیچ کس نگوید وظیفه‌ام را انجام داده‌ام، پس کار من تمام شد. در اسلام، این طوری نیست. آن امام بزرگوار ما بود که نزدیک به نود سال، عمر خود را با تلاش گذرانـد و در آخرین روزهای زنـدگیش هم، کار و تلاش می‌کرد و هیـچ وقت خودش را از ملت و از خـدا و از دنیا، طلبکار نـدانست و همیشه خودش را بدهکار می‌دانست؛ با این که هیچ کس در دنیا نیست که نقش آن دست قدرتمند را در پیشبرد این انقلاب نداند. همه‌ی ما به انقلاب بدهکاریم.» [۲۰۲] .

بسیجیان عزیز مـا طی دوران انقلاب به ویژه دوران هشت سال دفاع مقـدس و بعـد از آن با صـیانت نفس نشان داده‌انـد که کمترین تـوقعی از انقلاـب ندارنـد، تنهـا درد و داغ و فریـاد آنهـا حفـظ ارکـان نظـام جمهـوری اسـلامی به عنـوان گرانبهـاترین میراث خون شهداست.

وجدان کاری و مسؤولیت

از صفات برجسته بسیج، وجدان حساس و مسؤولیت پذیر است. اگر این احساس در آحاد ملت سرایت کند و مسؤولین ما هم به این صفت آراسـته گردنـد، روح تلاـش و فـداکاری فضای کشور را پر خواهـد کرد و حرکت سازنـدگی و تعالی مادی و معنوی شـتاب چشـمگیری بـه خـود خواهـد گرفت. مقـام معظم رهـبری (مـدظله) از وجـدان کـاری به عنـوان جـوهر تلاـش و فعـالیت یـاد کرده و فرموده‌اند:

«بایـد به وجـدان کار، وجـدان آن وظیفه و مسؤولیتی که بر دوش هر یک از افراد شـماست؛ خیلی اهمیت بدهید و آن را احیا کنید. امروز کار در کشور ما، بایستی پرتلاش انجام گیرد. بدون آن وجدان کار هم نمی‌شود.» [۲۰۳] .

[صفحه ۱۸۳]

امید به آینده

روح یـأس و ناامیـدی مـایه‌ی ویرانی و سـقوط یـک کشور است و حتی تلقین این روحیه، بر خلاـف واقعیت‌هـای موجود جامعه هم می‌توانـد خطرناک باشد. عموما حربه‌ای که دشـمنان برای تضـعیف روحیه مردم با تبلیغات گسترده انتخاب می‌کنند، همین تزریق و تلقین ناامیدی در مردم به ویژه جوانان است. مقام معظم رهبری (مدظله) در این باره فرموده‌اند:

«البته دشمن تبلیغات و دروغ پراکنی و شایعه‌پردازی می‌کند و سعی دارد که دل‌ها را نسبت به آینده ناامید کند. دشمن تبلیغ می‌کند تا مردم را از ادامه‌ی حرکت بازدارد. از دشمن، جز این انتظاری نیست.» [۲۰۴] .

اما بسیجیان عزیز ما نیروهای پرنشاطی هستند که با امید به آینده، افق‌های روشن حکومت اسلامی را نه تنها در داخل کشور بلکه در تمامی نقاط عالم مشاهده می‌کنند و با حفظ ایمان و انگیزه مردم را به ادامه حرکت فرامی‌خوانند.

حفظ وحدت

وحدت همه‌ی اقشار ملت و مسؤولین و دولتمردان از سوی امام راحل قدس سره رمز پیروزی نام گرفت. حفظ نظام جمهوری اسلامی و تحقق اهداف مقدس آن تنها در سایه وحدت و همدلی همه نیروهای مؤمن به انقلاب اسلامی امکان پذیر است.

مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه‌ای (مدظله) در این باره فرموده‌اند:

«نمی‌گویم بدون تحمل زحمت می‌شود به آن آینده رسید؛ اما می‌گویم با حفظ وحدت و ایمان و انگیزه و ادامه‌ی حرکت، می‌توان به آن دست یافت. عمده این است که ما یاد و راه و هدف‌های امام قدس سره را همیشه در خاطر داشته باشیم و آنها را حفظ کنیم.»

«باید وحدت و صمیمیتی را که بحمدالله امروز بر سر تاسر کشور ما حاکم است، با جدیت حفظ کنیم و از مخدوش شدن آن جلوگیری کنیم و در تمام

[صفحه ۱۸۴]

صحنه‌های انقلاب حاضر باشیم.» [۲۰۵] .

بسیج با روحیه‌ی گذشت و اخلاصی که سرمایه‌ی اصلی اوست، طلیعه دار وحدت ملی از آغاز انقلاب اسلامی بوده و همچنان خواهد بود. بسیج چون تنها به مصالح نظام و انقلاب می‌اندیشد، همواره از اختلافات دوری جسته و آثار وحدت و همدلی را در گفتار و عمل خویش بروز داده است. اگر فرهنگ بسیجی در جامعه گسترش یابد، قطعا نفع پرستان و مدعیان که پیوسته اختلافات را دامن می‌زنند از صحنه می‌گریزند و ثبات و امنیت جامعه نیز حفظ خواهد شد.

قدرت تحلیل

ثبات قدم و استواری یک ملت ارتباط مستقیم با قدرت تحلیل آنها از اوضاع و امور جاریه‌ی کشور دارد، هراندازه قدرت تحلیل و موقعیت شناسی مردم بالاتر باشد، قوت حضور آنها در صحنه‌های مختلف انقلاب نیز بیشتر خواهد بود. مقام معظم رهبری (مدظله) در این باره فرموده‌اند:

«من از سابق مکرر گفته‌ام که اگر ملتی قدرت تحلیل خودش را از دست بدهد، فریب و شکست خواهد خورد. اصحاب امام حسن، قدرت تحلیل نداشتند؛ نمی‌توانستند بفهمند که قضیه چیست و چه دارد می‌گذرد. اصحاب امیرالمؤمنین، آنهایی که دل او را خون کردند، همه مغرض نبودند؛ اما خیلی از آنها - مثل خوارج - قدرت تحلیل نداشتند. قدرت تحلیل خوارج ضعیف بود. یک آدم ناباب، یک آدم بدجنس، یک آدم زبان دار پیدا می‌شد و مردم را به یک طرف می‌کشاند؛ شاخص را گم می‌کردند. در جاده، همیشه باید شاخص مد نظر باشد. اگر شاخص را گم کردید، نروید اشتباه می‌کنید.

امیرالمومنین علیه‌السلام می‌فرمود":و لا یحمل هذا العلم الا اهل البصر و الصبر. "اول، بصیرت، هوشمندی، بینایی، قدرت فهم و تحلیل و بعد صبر و مقاومت و ایستادگی. از آنچه که پیش می‌آید، انسان زود دلش آب نشود. راه حق، راه

[صفحه ۱۸۵]

دشواری است. [۲۰۶] .

خوشبختانه بسیجیان عزیز ما دلی پاک و ذهنی بی‌شائبه دارند و در هیچ شرایطی شاخص خود را که همان ولایت باشد، گم نکرده و

نخواهند کرد و همین اخلاص و صفای باطن به آنها قدرت تحلیل از قضایا را عنایت کرد، به طوری که با بصیرت و تیزبینی اوضاع و حوادث را تجزیه و تحلیل می کنند.

آری! بسیجیان موضعی شفاف و بی‌پیرایه دارند، و رهنمودهای مقام معظم رهبری (مدظله) را در همه حال به ویژه در مواقع حساس و بحرانی درک کرده و با سعه‌ی صدر و دوراندیشی آن را به کار می گیرند و هم در فهم فرامین ولایت صادق‌اند و هم در اطاعت و اجرای آن با اخلاص و صداقت عمل می کنند.

ولایت پذیری

اخلاص و صدق شرط ولایت پذیری است که بحمدالله بسیجیان ما مظهر صدق و اخلاص هستند و این صفت بارز و خیر عظیم را از امام راحل قدس سره خویش به ارث برده‌اند و در سایه‌ی اخلاص و تواضع توانستند، فرامین ولایت را در دوران انقلاب اسلامی و هشت سال دفاع مقدس تحقق بخشند و قوی‌ترین دشمنان اسلام و قرآن را به عقب‌نشینی و احترام وادار نمایند. بنابراین هر چه ما خالصانه‌تر عمل کنیم، شهد اطاعت از ولایت را بیشتر خواهیم چشید و درک اطاعت، یقین ما را در اجرای فرامین چندین برابر می کند، تا جایی که استقبال از حوادث و بلایا را برای ما آسان می کند. مولای متقیان امیرالمومنین علیه‌السلام درباره اینکه اخلاص در اطاعت از نبی اکرم صلی الله علیه و اله موجب تقویت ایمان می‌شود، فرمودند:

و لقد کنا مع رسول الله صلی الله علیه و اله نقتل آبائنا و ابنائنا و اخواننا و اعمامنا ما یزیدنا ذلک الا ایمانا و تسلیما و مضیا علی اللقم، و صبرا علی مضض الالم، و جدا فی جهاد العدو [۲۰۷] .

ما در اطاعت رسول خدا صلی الله علیه و اله بودیم و پدران و پسران و برادران و عموهای خود را (در

[صفحه ۱۸۶]

جنگ‌هایی که آن‌ها در مقابل ما بودند) می کشتیم، و این عمل بر ایمان و اعتقاد ما افزوده و اطاعت و فرمانبرداری ما را از رسول خدا صلی الله علیه و اله بیشتر می کرده است، بر پایداری ما در راه راست می‌افزود، و صبر ما را در برابر رنج و کوشش ما را در جهاد با دشمنان بیشتر می‌نموده است.

بر همین اساس مقام معظم رهبری (مدظله) فرموده‌اند:

«امروز هم آحاد ملت ایران، زن و مرد ملت، اقشار مختلف، مخصوصا مسؤولان - خصوصا هر چه مسؤولیتها بالاتر برود - محتاج همین اخلاص هستیم، تا این بار رابه سر منزل برسانیم.» [۲۰۸] .

بدین ترتیب اگر امام راحل فرموده‌اند:«بسیج لشگر مخلص خداست»، تعبیری به حق و بسیار بجاست، زیرا جوهر وجود بسیج، اخلاص است، و این رمز اطاعت از مقام ولایت و درک فرامین اوست، اگر بسیج این رمز را از دست بدهد، هم خود تحقیر و دگرگون می‌شود و هم اینکه اقتدار ولایت را تضعیف می کند.

ساده زیستی

ساده زیستی و بی‌توجهی به زخارف دنیا، زیباترین میراثی است که ائمه‌ی معصومین صلوات الله علیهم اجمعین، از خود به یادگار نهادند، و پیروان آنها را باید در اقتدا، به این صفت حمیده شناخت. ساده زیستی در مقابل دنیا خواهی و تجمل گرایی است.

بسیجیان در حد اعتدال و معقول زندگی می‌کنند و هیچگاه دچار افراط و تفریط نمی‌شوند. ساده زیستی آهنگ قناعت و ثمره‌ی زهد باطنی است و اگر از زهد باطنی از طهارت درونی انسان سرچشمه نگیرد، نمی‌تواند در برابر لذتها و خوشی‌های زندگی پایدار باشد. بدین ترتیب کسانی که با داعیه‌ی زهدگرایی در رفاه دنیوی لغزیدند، قطعا زهد و وارستگی آنها واقعی و ریشه دار نبوده است.

لذا برای آنکه دچار این مشکل نشویم بهتر آن است که انگیزه‌های درونی و ایمانی را تقویت کنیم و نیز از رویش تجمل گرایی در جامعه جلوگیری نمائیم. مقام معظم رهبری (مدظله) در ضرورت مقابله با تجملات زندگی فرموده‌اند:

[صفحه ۱۸۷]

«تجملات برای یک جامعه، مضر و بد است. آن کسانی که با تجملات مخالفت می‌کنند، معنایش این نیست که از لذتها و خوشی‌هایش بی‌اطلاعند؛ نه، کار مضری برای جامعه است؛ مثل یک دارو یا یک خوراکی مضر. با تجملات زیادی، جامعه زیان می‌کند. البته در حد معقول و متداول ایرادی ندارد؛ اما وقتی که همین طور مرتب پای رقابت و مسابقه به میان آمد، اصلا از حد خودش تجاوز می‌کند و به جاهای دیگری می‌رود؛ و این برای جامعه مضر است.» [۲۰۹] .

حسن ختام

بسیار به جاست که پایان این فصل را با کلام گهربار امیرالمومنین علی علیه‌السلام نورانی کنیم تا آینه تمام نمایی برای همه ما بسیجیان باشد. مولای متقیان علی علیه‌السلام درباره ویژگی‌های یکی از برادران دینی‌اش (که به نظر می‌رسد ابوذر غفاری باشد) فرمودند:

کان لنا فیما مضی اخ فی الله، و کان یعظمه فی عینی صغر الدنیا فی عینه، و کان خارجا من سلطان بطنه، فلا یشتهی ما لا یجد و لا یکثر اذا وجد، و کان اکثر دهره صامتا فان قال بذالقائلین و تقع علیل السائلین و کان ضعیفا مستضعفا! فان جاء الجد فهو لیث غاب وصل واد لا یدلی بحجهٔ حتی یأتی قاضیا.

در دوران گذشته مرا برادری در راه خدا بود که:

۱- چون دنیا را ناچیز می‌شمرد در چشم من بسیار بزرگ بود.

۲- ار اسارت شکم آزاد بود.

۳- چیزی را که نمی‌یافت آرزو نمی‌کرد واگر می‌یافت از آن زیاد بهره نمی‌برد.

۴- اکثر اوقات را به سکوت و خاموشی می‌گذراند.

۵- اگر به سخن می‌آمد، گویندگان را جای سخنرانی نبود و همواره آتش تشنگی سئوال

[صفحه ۱۸۸]

کنندگان را فرومی‌نشاند.

۶- بسیار آرام و ضعیف و متواضع بود. اما اگر به میدان جهاد وتلاش پا می‌گذاشت، چون شیر ژیان و اژدهایی دمان بود.

۷- تا به محضر قاضی حضور نمی‌یافت، دلیل و برهان اقامه نمی‌کرد.

و کان لا یلوم احدا علی ما یجد العذر فی مثله حتی یسمع اعتذاره: و کان لا یشکر وجعا الا عند برئه و کان یقول ما یفعل و لا یقول ما لا یفعل و کان اذا غلب علی الکلام لم یغلب علی السکوت و کان علی ما یسمع احرص منه علی ان یتکلم: و کان اذا بدهه امران ینظر ایهما أقرب الی الهوی فیخالفه. فعلیکم بهذه الخلائق فالزموها و تنافسوا فیها. فان لم تستطیعوها فاعلموا اخذ القلیل خیر من ترک الکثیر. [۲۱۰] .

۸- اگر از کسی بدی و خلافی می‌دید، بلافاصله او را سرزنش نمی‌کرد زیرا می‌دانست عذری دارد تا عذرش را بشنود.

۹- از هیچ دردی ناله نمی‌کرد و دم نمی‌آورد تا زمانی که بهبودی می‌یافت.

۱۰- هر چه را می‌گفت عمل می‌کرد و آنچه را انجام نمی‌داد، به زبان نمی‌آورد.

۱۱- اگر در گفتن بر او پیروز می‌شدند، در سکوت بر وی غالب نمی‌شدند. به شنیدن حریصتر بود تا به گفتن.

۱۲- آنجا که با دو موضوع روبرو می‌شد. هر کدام از آن دو را به خواهش نفس نزدیکتر می‌دید، با آن مخالفت می‌ورزید. پس شما را توصیه می‌کنم که این صفات نیک را بیاموزید و به آنها میل و رغبت و دلبستگی نشان دهید.

و اگر چه بر انجام همه آنها قادر نباشید. آگاه باشید که در از آن هر چه کم واندك هم برگیرید، باز بهتر از آن است که کلا آن همه را درک کنید.

[صفحه ۱۹۱]

اقتدار و مظلومیت

اشاره

مقام معظم رهبری (مدظله) در گفتاری بسیار زیبا فرموده‌اند:

«مظلومیت با قدرت منافاتی ندارد. ممکن است شخصی یا ملتی در کمال اقتدار هم باشد اما مظلوم واقع شود. امیرالمؤمنین، مولا و مقتدای ما (علیه آلاف التحیهٔ و الثناء) در نهایت اقتدار و در نهایت مظلومیت بود. آن سه جنگی که در دوران خلافت کوتاه آن بزرگوار بر او تحمیل شد و بعد شهادت مظلومانه‌اش، و بعد اختفاء مرقد مطهرش تا بیش از یک قرن، به معنای مظلومیت آن بزرگوار است.» [۲۱۱] .

تعریف اقتدار

اقتدار اگر چه در لغت به معنی توانمندی است، اما در اینجا به معنای توانمندی‌های ذاتی و درونی در پاسخ به نیازهای فردی و اجتماعی جامعه است. که بهتر است از آن قابلیت و شایستگی تعبیر نمائیم. یعنی ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام همه گونه شایستگی را در تربیت و هدایت و تأمین نیازهای مختلف جامعه، دارا بوده‌اند، و همواره سرآمد انسان‌های عصر خویش به حساب می‌آمدند، و به بیان رساتر سرآمد همه زمان‌ها و مکان‌ها هستند و شخصیت کامل آنها هیچ گاه در اسارت شرایط و اوضاع زمانه واقع نشد بلکه عمر هر چند کوتاه آنها مسخر همه‌ی اعصار و

[صفحه ۱۹۲]

دوران است. چنانچه مولای متقیان علی علیه‌السلام فرمود:

و انا لأمراء الکلام و فینا تنشبت عروقه و علینا تعهدلت غصونه. [۲۱۲] .

ما پیشگامان کلام هستیم و کلمه به تعلیم ما ریشه دوانیده و شاخه‌های خود را بر سر ما تنیده است.

بنابراین اگر «کلام» را «عالم هستی»، «حکمت الهی» و یا هر حقیقت دیگر منظور نمائیم، پیشاهنگ، جامع و مکمل آن اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام هستند.

تعریف مظلومیت

مظلومیت در برابر اقتدار یعنی: خواص جامعه با علم به قابلیت‌ها و فضائل امامان علیهم‌السلام قشر عوام را اغفال می‌کنند تا عظمت و حقانیت آنان را نشناسند، و در پی عدم شناخت از آنان تبعیت هم نکنند. معمولا خواص جامعه به منظور رسیدن به شهرت و ثروت نسبت به امامان و رهبران واقعی جامعه حق ناشناسی می‌کنند، و در این راستا با عوام فریبی مردم را به دنبال خود می‌کشند. مولای متقیان علی علیه‌السلام در مورد تنهایی و مظلومیت خود فرمودند:

فوالله مازلت مدفوعا عن حقی [۲۱۳] .

سوگند به خدا همواره مرا از حقم محروم داشتند.

مقام معظم رهبری (مدظله) در تعریف خواص و عوام فرموده‌اند:

«خواص، یعنی کسانی که وقتی عملی انجام می‌دهند، موضع‌گیری می‌کنند، راهی را انتخاب می‌کنند، از روی فکر و تحلیل است. می‌فهمند و تصمیم می‌گیرند وعمل می‌کنند؛ اینها خواص‌اند. نقطه‌ی مقابلش هم عوام است.

عوام، یعنی کسانی که وقتی جو به یک سمتی می‌رود، این‌ها هم می‌روند؛ تحلیلی ندارند. یک وقت مردم می‌گویند زنده باد، اینهم نگاه می‌کند

[صفحه ۱۹۳]

می‌گوید زنده باد. یک وقتی مردم می‌گویند مرده باد، او هم نگاه می‌کند می‌گوید مرده باد. یک وقت جو این گونه است، این جا می‌آید؛ یک وقت هم جو آن طور است، آن جا می‌آید.

فرض بفرمایید یک وقت حضرت مسلم وارد کوفه می‌شود، می‌گویند پسرعموی امام حسین علیه‌السلام آمد، خاندان بنی هاشم آمدند، ببینید اینها می‌خواهند قیام کنند، می‌خواهند خروج کنند؛ تحریک می‌شود؛ می‌روند دور و بر حضرت مسلم، هیجده هزار بیعت کننده با حضرت مسلم می‌شوند. بعد از پنج، شش ساعت، رؤسای قبایل داخل کوفه می‌آیند و به مردم می‌گویند: آقا چه کار می‌کنید؟ با چه کسی می‌جنگید؟ از کی دفاع می‌کنید؟ پدرتان را درمی‌آورند و چه و چه و چه...

اینها اول به خانه‌هاشان می‌روند؛ بعد که سربازهای ابن‌زیاد دور خانه‌ی طوعه را می‌گیرند که مسلم را دستگیر کنند؛ همین افراد می‌آیند و باز علیه مسلم بنا می‌کنند جنگیدن! این عوام است؛ از روی فکر نیست؛ از روی یک تشخیص نیست؛ از روی تحلیل درستی نیست. هر طور که جو بود، حرکت می‌کنند.» [۲۱۴] .

مقام معظم رهبری (مدظله) آنگاه با بیان دو جبهه حق و باطل، خواص و عوام را شامل هر دو جبهه دانسته‌اند، یعنی هم جبهه حق مردمی دارد که جزو خواص هستند و هم جبهه باطل مردمی دارد که جزو خواص آن جبهه محسوب می‌شوند.

معیار خواص

از مجموعه‌ی بیانات مقام معظم رهبری (مدظله) می‌توان مشخصات خواص را در موارد زیر خلاصه کرد:

الف – خواص، آگاهانه موضعگیری می‌کنند.

ب – خواص، یا طرفدار جبهه حق‌اند و یا طرفدار جبهه باطل.

ج – خواص، اهل تشخیص‌اند، اگر چه هر تشخیصی حق نیست.

[صفحه ۱۹۴]

د- تحصیلات عالیه دانشگاهی یا حوزوی ملاک خواص بودن نیست چه بسا تحصیل کرده‌ای که از دسته‌ی عوام است.

معیار عوام بودن

الف – عوام فاقد قدرت تحلیل‌اند.

ب – عوام قدرت تصمیم‌گیری ندارند و در هر شرایطی تابع خواص جامعه‌اند.

ج – تحصیلات عالیه ملاک عوام بودن و یا نبودن نیست، چه بسا افرادی که تحصیلات دانشگاهی یا حوزوی ندارند ولی از دسته‌ی خواص به شمار می‌روند.

د- هر کسی از روی بصیرت کار نکند، از عوام است و این معیار اصلی عوام است.

خواص دنیا طلب

اشاره

مقام معظم رهبری (مدظله) خواص طرفدار حق را به دو دسته تقسیم نموده‌اند:

یک دسته کسانی هستند که در مقابله‌ی با دنیا، با زندگی و مقام و شهرت، پول، و راحتی موافقت دارند، یک دسته هم با رفاه و مقام و ثروت حتی در مقام تکلیف مخالفند، یعنی زمانی که پای تکلیف به میان آمد از همه چیز خود دست شسته و برای دفاع از حق سر از پا نمی‌شناسند و همچنین معظم له عامل اصلی مظلومیت اهل بیت علیهم‌السلام را گرایش خواص طرفدار حق به سوی دنیا و رفاه و تجمل می‌داند و سابقه‌ی تاریخی آن را دلیل مهم این واقعیت برمی شمارد چنانکه فرموده‌اند:

«دوران لغزیدن خواص طرفدار حق، از حدود شش هفت سال، هفت هشت سال بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله شروع شد. اصلا به مسأله‌ی خلافت کار ندارم. مسئله‌ی خلافت جداست. کار به این جریان دارم. این جریان، جریان بسیار خطرناکی است! همه‌ی قضایا، از هفت هشت سال بعد از رحلت پیغمبر صلی الله علیه و اله شروع شد. اولش هم از این جا شروع شد که گفتند: نمی‌شود که سابقه‌دارهای اسلام – کسانی که جنگ‌های زمان پیغمبر را کردند، صحابه و

[صفحه ۱۹۵]

یاران پیغمبر – با مردم دیگر یکسان باشند! این‌ها باید یک امتیازاتی داشته باشند! به این‌ها امتیازات داده شد – امتیازات مالی از بیت

المـال – این، خشت اول است. حرکت‌های انحرافی این طوری است؛ از نقطه‌ی کمی آغاز می‌شود، بعـد همین طور هر قـدمی، قـدم بعـدی را سـرعت بیشتری می‌بخشـد. انحراف‌هـا از همین جـا شـروع شـد تا به دوران عثمان رسـید. اواسط دوران عثمان – در دوران خلیفه‌ی سوم، وضـعیت این گونه شـد که برجسـتگان صـحابه‌ی پیغمبر، جزو بزرگترین سـرمایه‌دارهای زمـان خودشان شدنـد! توجه می‌کنیـد! یعنی همین صـحابه‌ی عالی مقام که اسـمهاشان معروف است – طلحه، زبیر، سـعد بن ابی‌وقاص و امثال آنها – این بزرگان که هر کـدامشان یـک کتـاب قطور سـابقه‌ی افتخـارات در بـدر و حنین و احـد و جاهـای دیگر داشـتند؛ این‌ها جزو سـرمایه دارهای درجه‌ی اول اسـلام شدند! وقتی که یکی از آنها مرد، می‌خواسـتند طلاهایی که از او مانده بود، بین ورثه تقسـیم کنند. این طلاها را که آب کرده و شـمش کرده بودند، با تبر بنا کردند به شکسـتن – مثل هیزم که شما با تبر می‌شکنید– ببینید چقدر طلاست که با تبر می‌شکنند! در صورتی که طلا را سنگ مثقال می‌کشند. اینها را تاریخ ضبط کرده است!»

سپس مقـام معظم رهبری (مـدظله) در خطبه نمـاز جمعه مورخ (۱۸ / ۲ / ۱۳۷۷) فرازهایی از وضـعیت زنـدگی خواص بعد از پیامبر گرامی اسـلام صـلی الله علیه و اله را بیـان فرمودنـد که ذکر آن در تحلیل حوادث دوران امیرالمؤمنین علیه‌السـلام و امامان بعـد از او بسیار مهم است:

سعید بن عاص

«سـعید بن عـاص» یکی از بنی امیه بود؛ بعـد از «ولیـد بن عقبهٔ بن ابی‌معیـط» – همـان کسـی که شـما فیلمش را در سـریال امام علی علیه‌السـلام دیده‌اید؛ همان ماجرای کشتن جادوگر در حضور او – «سعید بن عاص» روی کار آمد، تا کارهای او را اصلاح کند. در مجلس او، فردی گفت که «ما اجود طلحهٔ» طلحهٔ بن عبدالله چه قدر جواد و بخشـنده است! لابد پولی به کسی داده بود، یا به کسانی محبتی کرده بود که او دانسته بود. «فقال سعید: ان مثل

[صفحه ۱۹۶]

النشاستج لحیق ان یکون جوادا. [۲۱۵] یک مزرعه‌ی خیلی بزرگ به نام نشاسـتج در نزدیکی کوفه بوده است. شاید همین نشاسته‌ی خودمان هم از همین کلمه باشد.

در نزدیکی کوفه سـرزمینهای آباد و حاصلخیزی وجود داشته است که این مزرعه‌ی بزرگ کوفه، ملك طلحه‌ی صحابی پیامبر صلی الله علیه و اله در مدینه است. «سـعید بن عاص» گفت: کسـی که چنین ملکی دارد، باید هم بخشنده باشد! «و الله لؤ ان لی مثله»– اگر من مثـل نشاسـتج را داشـتم – «لاـ عاشـکم الله به عیشـا رغـدا» گشـایش مهمی در زنـدگی شـماها پدیـد می‌آوردم؛ چیزی نیست که می‌گویید او جواد است!

حالا شـما این را با زهد زمان پیامبر صـلی الله علیه و اله و زهد اوایل بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و اله، مقایسه کنید و ببینید که بزرگان و امرا و صـحابه در آن چند سال، چگونه زندگی‌یی داشـتند و به دنیا با چه چشـمی نگاه می‌کردند! حالا بعد از گذشت ده، پانزده سال وضع به این جا رسیده است.

ابوموسی اشعری

نمونه‌ی بعـدی، جناب ابوموسـی اشـعری، حاکم بصـره بود؛ همین ابوموسای معروف «حکمیت» مردم می‌خواسـتند به جهاد بروند، او بالای منبر رفت و مردم را به جهاد تحریک کرد. در فضیلت جهاد و فداکاری، سخن‌ها گفت. خیلی از مردم، اسب نداشتند که سوار

بشوند بروند. هر کسی باید سوار اسب خودش می‌شد و می‌رفت. برای این که پیاده‌ها هم بروند، مطالبی هم درباره‌ی فضیلت جهاد پیاده گفت: که آقا جهاد پیاده، چقدر فضیلت دارد، چه قدر چنین و چنان است! این قدر دهان و نفسش در یک سخن گرم بود که یک سری از این‌هایی که اسب هم داشتند، گفتند ما هم پیاده می‌رویم؛ اسب چیست!

[صفحه ۱۹۷]

«فحملوا الی فرسهم» [۲۱۶] به اسبهایشان حمله کردند، آن‌ها را راندند و گفتند بروید، شما اسبها، ما را از ثواب زیادی محروم می‌کنید! ما می‌خواهیم پیاده برویم بجنگیم، تا به این ثواب‌ها برسیم! عده‌یی هم بودند که یک خرده اهل تأمل بیشتری بودند! گفتند صبر کنیم، عجله نکنیم، ببینیم حاکمی که این طور درباره‌ی جهاد پیاده حرف زد، خودش چگونه بیرون می‌آید؟ ببینیم آیا در عمل هم مثل قولش هست، یا نه! بعد تصمیم می‌گیریم که پیاده برویم یا سواره. این عین عبارت ابن‌اثیر است؛ او می‌گوید: وقتی که ابوموسی از قصرش خارج شد، «(فلما خرج) اخرج ثقله من قصره علی اربعین بغلا» [۲۱۷] ؛ اشیای قیمتی که با خودش داشت، سوار بر چهل استر با خودش خارج کرد و به طرف میدان جهاد رفت. آن روز بانک نبود، حکومت‌ها هم اعتباری نداشت. یک وقت دیدید که در وسط میدان جنگ، از خلیفه خبر رسید که شما از حکومت بصره عزل شده‌اید. این همه اشیای قیمتی را که دیگر نمی‌تواند بیاید و از داخل بصره بردارد، راهش نمی‌دهند، هر جا می‌رود مجبور است با خودش ببرد. چهل استر، اشیای قیمتی او بود، که سوار کرد و با خودش از قصر بیرون آورد و به طرف میدان جهاد برد.

فلما خرج.... فتعلقوا بعنانه» این‌هایی که پیاده شده بودند، آمدند و زمام اسب جناب ابوموسی را گرفتند،«و قالوا احملنا علی بعض هذا الفضول» ما را هم سوار همین زیادیها بکن؛ اینها چیست که داری با خودت به میدان جنگ می‌بری؟ ما داریم پیاده می‌رویم، ما را هم سوار کن. «و ارغب فی المشی کما رغبتنا» همان طوری که به ما گفتی پیاده راه بیفتید، خودت هم قدری پیاده شو و پیاده راه برو. «فضرب القوم بسوطه» [۲۱۸] تازیانه‌اش را کشید و به سر و صورت این‌ها زد و گفت بروید، بی‌خودی حرف می‌زنید!«فترکوا دابته فمضی» متفرق شدند،

[صفحه ۱۹۸]

اما البته تحمل نکردند، به مدینه پیش جناب عثمان شکایت کردند، او هم ابوموسی را برداشت. اما ابوموسی یکی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و اله و یکی از خواص و یکی از بزرگان است، این وضع اوست!

سعد بن ابی وقاص

مثال سوم:«سعد بن ابی‌وقاص» حاکم کوفه شد. او از بیت المال قرض کرد، در آن وقت، بیت المال دست حاکم نبود. یک نفر را برای حکومت و اداره‌ی امور مردم می‌گذاشتند، یک نفر را هم رئیس دارایی می‌گذاشتند، که او مستقیم به خود خلیفه جواب می‌داد. حاکم در کوفه،«سعد بن ابی‌وقاص» بود، از رئیس بیت المال، مقداری قرض کرد – حالا چند هزار دینار، نمی‌دانم – بعد هم ادا نکرد و نداد.

«عبدالله بن مسعود» آمد مطالبه کرد، گفت پول بیت المال را بده. «سعد بن ابی‌وقاص» گفت که ندارم، بینشان حرف شد، بنا کردند با هم جار و جنجال کردن. جناب «هاشم بن عروهٔ بن ابی‌وقاص» – که از اصحاب امیرالمؤمنین و مرد خیلی بزرگواری بود – جلو

آمد و گفت بد است، شما هر دو از اصحاب پیامبرید، مردم به شما نگاه می کنند، جنجال نکنید؛ بروید قضیه را به گونه‌ای حل کنید. «عبدالله بن مسعود» که دید نشد، بیرون آمد. او به هر حال مرد امینی بود. رفت عده‌ای از مردم را دید و گفت بروید این اموال را از داخل خانه‌اش بیرون بکشید.- معلوم می‌شود که اموال بوده - به «سعد» خبر دادند، او هم عده‌ای دیگر را فرستاد و گفت بروید و نگذارید.

به خاطر این که «سعد بن ابی‌وقاص» قرض خودش به بیت المال را نمی‌داد، جنجال بزرگی به وجود آمد. حالا «سعد بن ابی‌وقاص» از اصحاب شوراست، در شورای شش نفره، یکی از آنهاست، بعد از چند سال، کارش به این جا رسید. ابن‌اثیر می گوید:«فکان اول ما نزع به بین اهل الکوفه» [۲۱۹] این اول حادثه‌ای بود که بین مردم کوفه اختلاف شد، به خاطر این که یکی از خواص،

[صفحه ۱۹۹]

در دنیا طلبی این طور پیش رفته است و از خود بی‌اختیاری نشان می‌دهد.

مروان بن حکم

ماجرای دیگر، مسلمانان به افریقیه رفتند - یعنی همین منطقه‌ی تونس و مغرب و این‌ها - و آن جا را فتح کردند و غنایم را بین مردم و نظامیان تقسیم کردند. خمس غنایم را باید به مدینه می‌فرستادند. در تاریخ ابن‌اثیر دارد که خمس زیادی بوده است - البته در این جایی که این را نقل می کند، این مقدار نیست؛ اما در جای دیگری که داستان همین فتح را می گوید، (بیان می کند که) خمس مفصلی بوده که به مدینه فرستاده است. خمس که به مدینه رسید، «مروان بن حکم» آمد و گفت همه‌اش را به پانصد هزار درهم می‌خرم، به او فروختند. [۲۲۰] .

اولاً: پانصد هزار درهم، پول کمی نبود، ثانیا آن اموال، خیلی بیش از اینها بود، که یکی از چیزهایی که بعدها به خلیفه ایراد گرفتند، همین حادثه بود. البته خلیفه عذر می‌آورد و می گفت این رحم من بوده است؛ من صله‌ی رحم می کنم، و چون وضع زندگیش هم خوب نیست، می‌خواهم به او کمک کنم. بنابراین، خواص در مادیات غرق شدند.

ولید بن عقبه

ماجرای بعدی. «و استعمل الولید بن عقبهٔ بن ابی‌معیط علی الکوفه» [۲۲۱] «ولید بن عقبهٔ» را - همان ولیدی که باز شما او را می‌شناسید که حاکم کوفه بود - بعد از «سعد بن ابی‌وقاص» به حکومت کوفه رسید. او هم از بنی امیه و از خویشاوندان خلیفه بود. وقتی که وارد شد، همه تعجب کردند، یعنی چه؟! آخر این آدم،آدمی است که حکومت به او بدهند؟! چون ولید، هم به حماقت معروف بود، هم به فساد.

[صفحه ۲۰۰]

این ولید، همان کسی است که آیه‌ی شریفه‌ی «ان جاءکم فاسق بنبأ فتبینوا» [۲۲۲] ، اگر فاسقی خبری آورد، بروید تحقیق کنید؛ به حرفش گوش نکنید، آن فاسق، همین «ولید» بود. این متعلق به زمان پیامبر صلی الله علیه و اله است.

معیارها و ارزشها و جابه‌جایی آدمها را ببینید. این آدمی که در زمان پیامبر صلی الله علیه و اله، در قرآن به نام «فاسق» آمده بود،

همان قرآن را هم مردم، هر روز می‌خواندند، حالا در این جا حاکم شده است! هم «سعد بن ابی‌وقاص» تعجب کرد، هم «عبدالله بن مسعود» تعجب کرد، «عبدالله بن مسعود» وقتی چشمش به او افتاد، گفت من نمی‌دانم تو بعد از این که ما از مدینه آمدیم، آدم صالحی شدی؟! - عبارتش این است:«ما ادری اصلحت بعدنا ام فسد الناس» - یا نه، تو سالم [۲۲۳] نشدی، مردم فاسد شدند که مثل تویی را به عنوان امیر به شهری فرستادند!

«سعد بن ابی‌وقاص» هم تعجب کرد، منتها از بعد دیگری، گفت:«اکست بعدنا ام حمقنا بعدک»؛ تو که آدم احمقی بودی، حالا آدم باهوش شده‌یی؟! یا ما این قدر احمق شدیم که تو بر ما ترجیح پیدا کرده‌ای؟! ولید در جوابش گفت:«لا تجرعن یا اباسحق» ناراحت نشو، سعد بن ابی‌وقاص»:«کل ذلک لم یکن» نه ما زیرک شدیم، نه تو احمق شدی؛«و انما هو الملک» مسأله، مسأله‌ی پادشاهی است تبدیل حکومت الهی - خلافت و ولایت - به پادشاهی، خودش داستان عجیبی است. «یتغداه قوم و یتعشاه آخرون» [۲۲۴] ، یکی امروز متعلق به اوست، یکی فردا متعلق به اوست، دست به دست می گردد.

[صفحه ۲۰۱]

سعد بن ابی‌وقاص بالاخره صحابی پیامبر صلی الله علیه و اله بود این حرف برای او خیلی گوش خراش بود که مسأله پادشاهی است. مقام معظم رهبری (مدظله) پس از بیان اوضاع زندگی خواص، نتیجه می گیرد که:

«این مربوط به خواص است، آن وقت عوام هم که دنباله رو خواص‌اند، وقتی خواص به سمتی رفتند، عوام مردم همه دنبال آنها حرکت می کنند، بزرگترین گناه انسان‌های ممتاز و برجسته، اگر انحرافی از آن سر بزنند، این است که انحراف آنها موجب انحراف بسیاری از مردم می‌شود.» [۲۲۵] .

بدین ترتیب وقتی خواص جامعه، طالب دنیا شدند وعوام نیز دنباله روی آن‌ها گردیدند، فرامین امام بر زمین می‌ماند و قدر امام مغفول واقع می‌شود. ادامه‌ی این فرایند نیز به تنهایی و غربت و مظلومیت و در نهایت به شهادت امام و رهبر جامعه منجر می‌شود. مولای متقیان علی علیه‌السلام که خود را دقیقا در این فضا احساس می کند می‌فرماید:

«و الله لا اصدق قولکم و لا اطمع فی نصرکم و لا اوعد العدو بکم. [۲۲۶] .

«به خدا سوگند امروز به این نتیجه رسیدم که به گفتار و وعده‌های شما دل نبندم و به یاری شما امیدوار نباشم و دشمن را به وجود شما تهدید نکنم.»

مظلومیت امیرالمؤمنین

اشاره

با نگاهی کوتاه به تاریخ حکومت امیرالمؤمنین علیه‌السلام درمی‌یابیم که ماهیت اصلی جریان‌های مخالف حکومت از خواص طرفدار حق بودند، که تدریجا دنیا را بر آخرت و شهرت و موقعیت را بر عدالت ترجیح دادند و سه جنگ جمل، صفین و نهروان را بر مولای متقیان علی علیه‌السلام تحمیل نمودند. مقام معظم رهبری (مدظله) با اشاره به این واقعیت فرمودند:

[صفحه ۲۰۲]

«اکثر خواص دوران امیرالمؤمنین علیه‌السلام – خواص طرفدار حق، یعنی کسانی که حق را می‌شناختند – کسانی بودند که دنیا را بر آخرت ترجیح می‌دادند، نتیجه این شد که امیرالمؤمنین علیه‌السلام مجبور شد سه جنگ راه بیاندازد، عمر چهار سال و نه ماه حکومت خود را، دایم در این جنگها بگذراند و آخرش هم به دست یکی از آن آدم‌های خبیث به شهات برسد» [۲۲۷] .

برای تبیین بیشتر مطلب نگاهی هر چند گذرا به سه جنگ تحمیل شده بر امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام می‌اندازیم، اگر چه بررسی ابعاد حوادث به بحثی مستوفا نیازمند است:

جنگ جمل

سردمداران جنگ جمل، یکی عایشه همسر پیامبر اسلام صلی الله علیه و اله از یک طرف و طلحهٔ بن عبیدالله و زبیر بن عوام، از طرف دیگر بودند، دو فرد اخیر از کسانی بودند که در اثر عنایت خلیفه دوم به شورای خلافت راه یافتند و در دوران حکومت عثمان نیز به ثروت فراوانی رسیده و املاک واندوخته زیادی را در عراق بدست آورده بودند.

عایشه کینه‌ی عجیبی نسبت به امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام و حضرت فاطمه علیهاالسلام داشت، شیخ مفید قدس سره در کتاب «الجمل» خود این بغض و کینه را از زبان خود عایشه نقل کرده است.» [۲۲۸] پس از قتل عثمان عایشه از نفوذ خود در مردم استفاده کرد و سخنان تحریک آمیز او علیه حضرت علی علیه‌السلام در مردم جاهل مؤثر واقع شد تا جائی که آن حضرت را قاتل عثمان و عایشه و همراهان او را خونخواه او می‌دانستند.

طلحه نیز برای تشویق مردم عنوان می‌کرد عایشه ام المؤمنین با آنها همراه است، او دختر ابوبکر است. [۲۲۹] بخاطر همین موقعیت، طلحه و زبیر او را با خود به بصره بردند تا مردم را دور او جمع کنند. بعد در جنگ جمل می‌بینیم تا وقتی شتر

[صفحه ۲۰۳]

عایشه برپا است جنگ ادامه دارد. در این جنگ تنها بیش از ۷۰ دست برای گرفتن افسار شتر عایشه قطع گردید. [۲۳۰] و زمانی که شتر پی شد همه گریختند، مولای متقیان علی علیه‌السلام در تشریح جنگ افروزان جمل فرمود:

کنتم جند المرأهٔ، و أتباع البهیمهٔ. رغا فأجبتم و عقر فهربتم. اخلاقکم دقاق و عهدکم شقاق و دینکم نفاق، و مأواکم زعاق. و المقیم بین أظهرکم مرتهن بذنبه و الشاخص عنکم متدارک برحمهٔ من ربه. [۲۳۱] .

شما لشکر زنی بودید و از چهارپا پیروی نمودید. بانگ کرد و جواب دادید. چون شتر پی شد گریختید. اخلاق شما پست و عهدتان شکسته و دین شما انفاق و آب شما تلخ و ناگوار است. آن کس که در بین شما باشد به کیفر گناه گرفتار می‌شود و آن کس که شما را رها کند، مشمول آمرزش پروردگار است.

بدین ترتیب در جنگ جمل یک عده برای حفظ ثروت و کسب شهرت و موقعیت با وجود علم به قابلیت و حقانیت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام از نفوذ عایشه استفاده کردند و این زن با اینکه میدانست علی علیه‌السلام بر حق است، ملعبه دست طلحه و زبیر قرار گرفت و وقتی ام‌سلمه همسر دیگر پیامبر صلی الله علیه و اله عایشه را از مخالفت با امیرالمؤمنین «علی علیه‌السلام» منع می‌کند و او را ازرفتن به بصره نهی می‌نماید و در فضیلت امیرالمؤمنین علیه‌السلام این حدیث را ازسوی رسول اکرم صلی الله علیه و اله نقل می‌کند که فرمود:

علی علیه‌السلام خلیفتی علیکم فی حیاتی و مماتی فمن عصاه عصانی [۲۳۲] .

علی علیه‌السلام در حیات و مرگ من خلیفه من بر شماست هر کس او را عصیان کند مرا عصیان کرده است.

عایشه گفت: بخدا سوگند آری اما....

تمام ماجرا در همین (اما) نهفته است. شاید عایشه قلبا راضی به این کار نبود اما قدرت طلبان او را در موقعیتی قرار دادند که چاره‌ای جز مخالفت با حضرت

[صفحه ۲۰۴]

علی علیه‌السلام نداشت. البته انگیزه ثروت طلبی و حفظ شهرت، نفس او را وسوسه میکرد و تعریف و تمجید اطرافیان تا حدودی او را ارضاء می‌نمود.

جنگ صفین

در این جنگ امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در برابر منافقین داخلی یعنی گروه قاسطین قرار گرفت که در شهر شام به نام اسلام حکومت می‌کردند و سردمدار آن‌ها معاویه پسر ابوسفیان بود. معاویه در قضیه قتل عثمان به گونه‌ای عمل کرد تا بتواند آینده‌ی خود را حفظ کند، او می‌دانست که حکومت عثمان رفتنی است، فلذا در برابر درخواست عثمان برای یاری، پاسخ منفی نداد و در عین حال به سپاه خود مخفیانه دستور داد که اطراف شام را ترک نکنند. وقتی معاویه خود را در برابر حضرت علی علیه‌السلام بعنوان خلیفه مسلمین می‌بیند، پیراهن خونین عثمان را که همسر عثمان به شام آورده بود بهانه قرار میدهد و خود را خونخواه خلیفه سوم معرفی می‌کند، معاویه به مدت پانزده سال به مردم شام حاکمیت داشت از این جهت تبلیغات فریبنده او علیه امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام کارگر واقع شد تا آنجا که پنجاه هزار پیرمرد در زیر پیراهن خونین عثمان گریه می‌کردند. [۲۳۳] اگر چه این سخن خالی از اغراق نیست اما بیانگر واقعیتی بسیار تلخ و ناگوار است.

از طرف دیگر، مولای متقیان «علی علیه‌السلام» بعنوان خلیفه‌ی برحق مسلمین، مصمم است که معاویه را از حاکمیت شام عزل کند انگیزه‌ی این تصمیم را اینگونه بیان میدارد:

«لم یکن الله یرانی اتخذت المضلین عضدا» [۲۳۴] .

«خداوند نباید مرا در حالی ببیند که از گمراهان بعنوان نیروی حکومت استفاده کرده‌ام.»

سرانجام، جنگ سختی میان او و سپاه معاویه در صفین رخ میدهد، با وجود اینکه دشمن در چند قدمی شکست قرار داشت، از نقشه‌ی قرآن بر سر نیزه کردن

[صفحه ۲۰۵]

استفاده می‌کند. تا آنجا که گروهی که بعدها تحت عنوان «خوارج» با حضرت علی علیه‌السلام به مبارزه برخاستند او را مجبور به پذیرش «حکمیت» نمودند و حتی تهدید کردند که اگر حکمیت را نپذیرد او را دست بسته تحویل شامی‌ها خواهند داد و یا گفتند: همان بلائی را که بر سر عثمان آوردیم بر سر تو نیز خواهیم آورد.

سرانجام امیرالمؤمنین علیه‌السلام مجبور شد که حکمیت را بپذیرد و دستور دهد که مالك اشتر از خط مقدم برگردد، و این پذیرش از ترس و یا تهدید خود خوارج نبوده است، بلکه مولای متقیان علی علیه‌السلام دریافت که عمق فاجعه بس عظیم است، به طوری که گروهی حیله گر نظیر عمروبن عاص چگونه در دین و اعتقادات عوام رخنه کردند، تا جائی که به این نتیجه رسید فروپاشی

باورهای دینی مردم با جنگ و پیروزی نظامی راست در نیاید و با علم به فرجام حکمیت و داوری، یاران خود را در محک تجربه و آزمون پایداری قرار داد.

ابوموسی اشعری بعنوان نماینده‌ی جبهه حق، که اسیر جاه طلبی شد براحتی از عمرو بن عاص فریب می‌خورد و امیرالمؤمنین علیه‌السلام را از خلافت معزول و از منبر پایین می‌آید و عمرو بن عاص که همه چیز را برای معاویه فراهم دید او را به خلافت منصوب می‌کند. این حوادث به ظاهر ساده، از عللی پیچیده حکایت دارد که برای نمونه به بیان مولای متقین علیه‌السلام در تحلیل این ماجرا بسنده می‌کنیم:

یکی از اطرافیان امیرالمؤمنین علیه‌السلام در حضور حضرت ایستاد و گفت: «در صفین به ما دستور دادی که «حکمیت» را قبول نکنیم، بعد امر فرمودی که قبول کنیم ما نمی‌دانیم کدام رأی درست است.

امام علی علیه‌السلام از این سخن ناراحت شد و طی سخنان مبسوطی فرمود:

«أرید أن أداوی بکم و انتم دائی. کناقش الشوکهٔ بالشوکهٔ، و هو یعلم أن ضلعها معها، اللهم قد ملت أطباء هذا الدوی، و کلت النزاعهٔ بأشطان الرکی. [۲۳۵] .

[صفحه ۲۰۶]

من می‌خواهم با شما که عین درد من هستید جامعه را مدارا کنم. کار من مانند کار کسی است که می‌خواهد خار پایش را با خار دیگر بیرون آورد در حالیکه میداند که تیزی خار همراه خار است. بار الها طبیبان این درد بزرگ خود بیمارند و آبکشان از چاه خود خسته و بی‌دلو هستند.

بطوری که ملاحظه می‌شود تمام حرف‌ها و تحلیل‌ها را باید در این کلام عمیق مولا علیه‌السلام جستجو کرد، این کلید فهم تمامی حوادثی است که بعد از آن اتفاق افتاده است. مولای متقیان علیه‌السلام در جنگ صفین دریافت که درد بزرگ او یاران خودی هستند، در این جنگ پرده‌ها کنار رفت و باطن مردم و باورها و اعتقادات آنها برملا شد، اگر چه مولای متقیان علیه‌السلام در روزهای آغازین خلافت و قبل از بیعت مردم با او میدانست که با چه جامعه‌ای مواجه است و تأثیر حکومت خلفای قبل از او در اعتقادات و فرهنگ مردم چه بوده است، یا جائی که فرمود:

دعونی و التسموا غیری؛ فانا مستقبلون أمرا له وجوه و ألوان؛ لا تقوم القلوب، و لا تثبت علیه العقول و إن الآفاق قد أغامت و المحجهٔ قد تنکرت. و اعلموا أنی إن أجبتکم رکبت بکم ما أعلم. و لم اصغ إلی قول القائل و عتب العاتب. و إن ترکتمونی فأنا کأحدکم؛ لعلی أسمعکم و أطوعکم لمن ولیتموه أمرکم. و أنا لکم وزیرا. خیر لکم منی أمیرا.» [۲۳۶] .

«مرا واگذارید و دیگری را طلب کنید، زیرا ما به استقبال چیزی می‌رویم که چهره‌های مختلف و جماعت گوناگونی دارد. دلها بر این امر استوار و عقل‌ها ثابت نمی‌ماند، چهره افق حقیقت را ابرهای تیره فساد گرفته و راه مستقیم حق ناشناس مانده. آگاه باشید. اگر دعوت شما را اجابت کنم طبق آنچه خود می‌دانم با شما رفتار می‌کنم و به سخن این و آن و سرزنش سرزنش کنندگان گوش فرانخواهم داد، اگر مرا رها کنید من هم چون یکی از شما هستم، شاید من شنواتر و مطیع‌تر از شما نسبت به مسؤول حکومت باشم.»

اما در واقعه صفین، آن ابرهای تیره قطره‌های تلخ و کشنده‌ی باران را نازل کردند، اگر چه ظهور اولیه این ابرهای تیره را باید در شورای سقیفه و انکار ولایت و

[صفحه ۲۰۷]

وصایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام و فریاد مظلومانه حضرت زهرا علیهاالسلام جستجو نمود.

مظلومیت حضرت زهرا

در اینجا خوب است به تناسب فضای بحث به ماجرای مظلومیت حضرت زهرا علیهاالسلام نیز به اختصار بپردازیم. بر اساس شواهد تاریخی می‌توان گفت که اولین معامله سیاسی برای کسب عنوان و قدرت بعد از رحلت نبی اکرم صلی الله علیه و اله، ماجرای شورای سقیفه و تحریف واقعه غدیر بوده است که نه تنها به انکار خلافت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام پرداختند بلکه خانه‌ی او را برای بیعت گرفتن تحت محاصره قرار دادند، از اینجاست که واکنش‌های حضرت زهرا علیهاالسلام علیه آنها آغاز می‌شود، آن چیزی که حیرت دختر پیامبر صلی الله علیه و اله را بیش از هر چیزی برانگیخت سکوت معنی دار عوام مردم بعضا پیروی آنها از تصمیمات بناحق سران شورای سقیفه بوده است، برای روشن شدن حقایق عصر آن بانوی بزرگوار تنها به یک سند بسنده می‌کنیم و آن وصیت نامه‌ی پردرد و رنج است که در عین اجمال بیانگر همه‌ی واقعیت‌های تلخ و دردآور روزگار اوست:

قالت: لا تصلی علی امهٔ نقضت عهد الله و عهد أبی رسول الله (صلی الله علیه و اله) فی امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) و ظلموا لی حقی و أخذوا ارثی و حرقوا صحیفتی اللتی کتبها لی أبی بملک فدک و کذبوا شهودی، و هم و الله جبرئیل و میکائیل و امیرالمؤمنین و ام ایمن، وطنت علیهم فی بیوتهم و امیرالمؤمنین یحملنی و معی الحسن و الحسین (علیهماالسلام) لیلاـ و نهارا اءلی منازلهم، و اذکرهم بالله و رسوله الا تظلمونا و لا تغصبوننا حقنا الذی جعله الله لنا، فیجیبونا لیلا و یقعددون عن نصرتنا نهارا، فجمعوا الحطب الجزل علی بابنا و أتوا بالنار لیحرقوه و یحرقونا... فهذه امهٔ تصلی علی؟!!» [۲۳۷] .

امتی که عهد و پیمان خدا و پیامبرش را در ولایت و رهبری علی علیه‌السلام شکستند و نادیده

[صفحه ۲۰۸]

گرفتند، حق ندارند بر پیکر من نماز بگزارند، آنها که نسبت به حق ما ظلم روا داشتند، وارث مرا غاصبانه تصرف کردند، و سند مالکیت فدک را از دست من ربودند و به آتش کشیدند، آنها که گواهان و شاهدان مرا تکذیب نمودند، «سوگند بخدا که گواهان من حضرت جبرئیل و میکائیل و امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام و ام ایمن بودند.»

آنها که روز یاری و حمایت از ما در خانه‌های خود خزیدند و دست از یاری ما کشیدند امام علی علیه‌السلام مرا همراه با حسن و حسین شب و روز برای بیداری امت غفلت زده به خانه‌های مهاجر و انصار می‌برد و من آنها را نسبت به خدا و پیامبر صلی الله علیه و اله و حقوق الهی هشدار می‌دادم و می‌گفتم: به ما اهل بیت ظلم روا مدارید، و حق مسلمی را که خدا به ما بخشیده است، غصب نکنید. در تاریکی شب جواب مساعد می‌دادند که شما را یاری می‌کنیم، اما در روز روشن دست از یاری ما برمی‌داشتند.

تا آنکه به خانه ما هجوم آوردند، و با جمع آوری هیزم فراوان و آتش زدن آن خواستند خانه را و ما را که در آن بودیم در آتش بسوزانند.

آیا چنین امتی سزاوار است که بر من نماز بگزارد؟!

جنگ خوارج

اشاره

در جنگ صفین مشخص شد که افکار عمومی یاران امیرالمؤمنین علیه‌السلام تمایلی به جنگ و جهاد جهت سرکوبی فتنه گران را ندارد، و فرهنگ جهاد و شهادت و دفاع از ارزش‌ها، جای خود را به سازش و نرمش با بدسیرتانی داده است که جز به نابودی اسلام و قرآن نمی‌اندیشند؛ در این بین افرادی که تمایلی به گرایش‌های موجود در جامعه نداشتند، و نیز فاقد قدرت تحلیلی شرایط و اوضاع پیش آمده بودند، دچار شک و شبهه شدند، تا جائی که این مشکلات فکری و سیاسی موجب شد، در مقابل امیرالمؤمنین علیه‌السلام قرار گیرند و حتی زبان به تکفیر او گشوده، و نیز افراد دیگر را مجبور به این کار می‌کردند، و لجاجت را بدان جا رساندند که وقتی عبدالله بن خباب بن ارت حاضر نشده بود امیرالمؤمنین علیه‌السلام را تکفیر کند به طرز بسیار فجیعی او را به شهادت رساندند. در این حال امام علی علیه‌السلام ناچار شد با آنها به مقابله برخیزد.

[صفحه ۲۰۹]

بدین ترتیب سه جنگ امیرالمؤمنین علیه‌السلام جنگ‌های داخلی بوده است که ریشه‌ی اصلی آن گرایش خواص طرفدار جبهه حق، به نام و نان و تزلزل و فروپاشی پایه‌های فرهنگی و اعتقادی در عوام جامعه بوده است؛ که حاصل این فرایند ناکامی و تنهایی و مظلومیت امیرالمؤمنین علیه‌السلام بوده است، که لازم است از زبان خود امیرالمؤمنین علیه‌السلام به سه مورد آن بپردازیم:

حمله سپاه معاویه به شهر انبار

وقتی به امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام خبر دادند که سربازان معاویه به شهر انبار حمله کرده و فرماندار آن بنام حسان بکری را به قتل رسانده‌اند و به زن مسلمان حمله کرده و طلا و زیور او را به غارت برده‌اند طی سخنانی مبسوط فرمودند:

«یا اشباه الرجال و لا ـ رجال! حلوم الاطفال و عقول ربات الحجال لوددت أنی لم أركم و لم أعرفكم - و الله جرت ندما و أعقبت سدما.

قاتلكم الله! لقد ملأتم قلبی قیحا، و شحنتم صدری غیظا، و جرعتمونی نغب التهمام انفاسا، و أفسدتم علی رأیی بالعصیان و الخذلان. حتی لقد قالت قریش: إن ابن ابی‌طالب رجل شجاع ولكن لا علم له بالحرب.

لله أبوهم! و هل أحد منهم أشد لها مراسا، و أقدم مقاما منی لقد نهضت فیها و ما بلغت العشرین، وها انا ذا قد ذرنت علی السنین ولكن لا رأی لمن لا یطاع.» [۲۳۸] .

ای مرد نمایانی که مرد نیستید! عقلی کودکانه دارید واندیشه‌ی نوعروسان حجله نشین، دوست داشتم اصلا شما را ندیده و نمی‌شناختم. به خدا سوگند شناختن شما غیر از پشیمانی و غصه ارمغان دیگری برایم نداشته است، خدا شما را هلاک گرداند، قلبم را مالامال از زهر و خون نمودید، سینه‌ام را از غیظ انباشتید با هر نفسی که بر می‌آورم، جرعه، جرعه‌اندوه‌های شما را می‌چشم، نظر من را با نافرمانی و کارشکنی نابود کردید.

کار من بجائی رسیده که قریش می‌گویند: فرزند ابی‌طالب مردی شجاع است اما تدبیر دفاعی

[صفحه ۲۱۰]

ندارد. خدا پدرانشان را بیامرزد آیا کسی را می‌شناسید که از من شجاع‌تر و آزموده‌تر در دفاع از اسلام باشد؟!

من هنوز بیست سال تمام نداشتم که دست به شمشیر بردم و در کسوت دفاع از اسلام قرار گرفتم و این حال تا زمان حاضر که

شصت سال از عمرم گذشته، ادامه داشته است، اما وقتی کسی گوش به حرفم نمی‌دهد، تدبیرم بر زمین می‌ماند.
به طوری که ملاحظه می‌شود در جامعه خودی وقتی مردم به هر دلیلی فرامین امام و رهبر خود را اجرا نکنند، غصه و درد و اندوه را چون زهری کشنده بر جان پیر خود می‌نوشانند، علاوه بر آن جو شایعه و دروغ پردازی علیه رهبر در فضای عمومی بالا می گیرد. بروز هر مشکلی را به پای رهبری و دین می‌نویسند و آثار کارآمد نبودن مدیریت در بخش‌های مختلف جامعه به حساب دین و رهبری گذاشته می‌شود. مولای متقیان علیه‌السلام با بیان این نکته، اطاعت صادقانه و آگاهانه مردم را بستر تحقق تدابیر رهبری می‌داند. اما وقتی مردم اطاعت نمی کنند و خواص در اجرای امور صادق نیستند، بدیهی است که تدابیر رهبری ناکام می‌ماند و این حالت بلندترین فراز مظلومیت امامان معصوم ما در طول حیاتشان بوده است.

سرزنش یاران

«کم أداریکم کما تداری البکار العمدهٔ، و الثیاب المتداعیه کلما حیصت من جانب تهتکت من آخر، کلما أطل علیکم منسر من عناسر اهل الشام أغلق کل رجل منکم بابه و نجحر انحجار الضبهٔ فی جحرها و الضبع فی وجارها. الذلیل و الله من نصرتموه و من رمی بکم فقد رمی بأفوق ناصل، إنکم – و الله لکثیر فی الباحات، قلیل تحت الرایات، و انی لعالم بما یصلحکم و یقیم أودکم – ولکنی لا أری اصلاحکم بافساد نفسی. أضرع الله خدودکم، و أتعس جدودکم لا تعرفون الحق کمعرفتکم الباطل، و لا تبطلون الباطل کإبطالکم الحق. [۲۳۹] .

[صفحه ۲۱۱]

تا چه زمانی با شما همانند شتری که نمی‌تواند سواری بدهد و یا لباس پاره، مدارا کنم؟! هراندازه یک طرف را می‌دوزم، طرف دیگر پاره می‌شود. هر وقت خبری از سران شام به شما می‌رسد تمام شما درب خانه‌هایتان را می‌بندید و همانند سوسمار که به سوراخ خود می‌رود و یا کفتار که به خوابگاه خود رهسپار می‌شود به خانه‌های خود میروید.
به خدا سوگند ذلیل است کسی که شما او را یاور باشید. کسی که با شما به جنگ دشمن برود. در واقع بدون سلاح به میدان رفته است. به خدا سوگند در حرف و شعار تعدادتان زیاد است اما در میدان عمل و پیکار از تعداد انگشتان دست تجاوز نمی کنید. من به کاری که شما را اصلاح کند و انحراف شما را برطرف نماید آگاهم ولی بخدا سوگند اصلاح شما را با تباه ساختن خود جایز نمی‌دانم. خدا شما را خوار گرداند، روز خوش نبینید، آن طور که تمایل به جبهه باطل دارید میل به جبهه حق ندارید و آن طور که تیشه به ریشه‌ی حق می‌زنید با باطل درگیر نمی‌شوید.

توبیخ مردم کوفه

دقیقا بعد از جنگ خوارج، مولای متقیان علیه‌السلام به یقین میداند که مشکل اصلی حکومت در ارکان داخلی اوست، فلذا سه چیز را عامل فروپاشی قدرت و ضعف حکومت در برابر دشمنان میداند، چنانکه فرمود:
أف لکم! لقد سئمت عتابکم! أرضیتم بالحیاهٔ الدنیا من الاخرهٔ عرضا؟ و بالذل من العز خلفا! إذا دعوتکم إلی جهاد عدوکم دارت أعینکم، کانکم من الموت فی غمرهٔ، و من الذهول فی سکرهٔ، یرتج حواری فتعمهون و کأن قلوبکم مألوسه فأنتم لا تعقلون [۲۴۰] .
«اف بر شما از بس که شما را سرزنش کردم خسته شده‌ام، آیا دنیا را پذیرفته و آخرت را رها کرده‌اید؟! آیا ذلت را به جای عزت قبول کرده‌اید؟! هنگامی که شما را به جنگ با دشمنان دعوت می کنم، چشم‌هایتان در سرتان می‌چرخد و گویا مرگ شما را

فرارسیده است و حالت دیوانگی به شما دست می‌دهد.

به طوری که ملاحظه می‌شود مولای متقیان علی علیه‌السلام، ضمن توبیخ مردم کوفه

[صفحه ۲۱۲]

ریشه‌ی تزلزل را در ترجیح دنیا بر آخرت و ذلت سازش بر عزت و فرار از فرهنگ جهاد و شهادت میداند.

نتیجه بحث

اگر چه تحلیل اوضاع و شرایط سیاسی حکومت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام و دلائل مظلومیت او به بحث گسترده‌تری محتاج است، اما از آنچه که به اجمال به بررسی آن پرداخته‌ایم می‌توان نتایج کلی زیر را استخراج کرد:

الف - ریشه‌ی اصلی نافرمانی از امیرالمؤمنین علیه‌السلام و در نهایت تنهایی او از گرایش خواص طرفدار حق، به دنیا سرچشمه می گیرد.

ب - آثار رشد این تفکر در جامعه که موجب تزلزل اراده و پایداری ملت می‌شود از دیدگاه امیرالمومنین علی علیه‌السلام در سه چیز است: اول - دنیاگرایی و میل به رفاه دوم - فاصله گرفتن از ارزش‌ها و سازش با شرایط مورد پسند مخالفان. سوم - پرهیز از جهاد و فرهنگ ایثار و شهادت.

ج - با تثبیت آثار فوق - جریان‌های نفاق آلود بوجود آمده و هر کدام با انگیزه‌ای متفاوت از دیگری در ایجاد اختلال و دردسر برای رهبری جامعه نقش بسزایی را ایفا کردند. سه جریان جمل، صفین و نهروان از نفاق داخلی سامان یافته و در مقابل امیرالمؤمنین علیه‌السلام ظاهر شدند.

د- حکومت فتنه دقیقا از دامن نفاق حاکم بر جامعه یا به عبارت دیگر از تعارض جریانهای منافقانه متولد شده و با وجود اینکه امیرالمؤمنین علیه‌السلام مردم را از تولد آن و آثار شوم آینده آن خبر داد، اما جهل و نادانی آنها مانع از برخورد جدی با فتنه جویان گردید.

ه- با قدرت گرفتن حکومت فتنه، بذر نفاق و تردید و شبهه نسبت به حقانیت حکومت امیرالمؤمنین علیه‌السلام و مدیریت ایشان در اعماق اذهان مردم پاشیده می‌شود، و کار به جایی می‌رسد که مولای متقیان علیه‌السلام از خدا آرزوی مرگ می کند و این اوج تنهایی و مظلومیت اوست.

[صفحه ۲۱۳]

آرزوی مرگ

وقتی امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام خبر شهادت محمد بن ابی‌بکر را شنید، طی نامه‌ای به عبدالله بن عباس نوشت:

من مردم را برای یاری به محمد بن ابی‌بکر تحریک کردم. به برخی چند مرتبه و به برخی دیگر یک مرتبه تذکر دادم؛ اما عده‌ای با بی‌میلی حرکت کردند، دسته‌ای دیگر خود را به مریضی زدند، و گروهی دیگر برای مبارزه‌ی منفی در خانه نشستند، تا وقتی که فرمود:

أسأل الله تعالی ان یجعل لی منهم فرجا عاجلا، فوالله لولا طمعی عند لقائی عدوی فی الشهادهٔ و توطینی نفسی علی المنیهٔ لأحببت ألا ألقی مع هؤلاء یوما واحدا و لا ألتقی بهم أبدا. [۲۴۱].

از خدای تعالی می‌خواهم که خیلی زود از دست آنها راحت شوم، بخدا سوگند اگر آرزوی شهادت را در مبارزه با دشمن و آمادگی برای مرگ نداشتم، دوست می‌داشتم که یک روز با آنان نباشم و هیچگاه آنان را نبینم.

گر ناکثین جمل، جنگ بر او کنند تحمیل
ناحق بود، سببش کینه و حسادت است

از زخم قاسطین و ز نیش مارقین
بر سینه‌ی علی فراوان، جراحت است

گر درد خویش به چاه گوید از بی‌کسی، علی
او را ز دست مردم نادان، شکایت است

خار به چشم و استخوان در گلوی اوست
تفسیر این سکوت هزاران، حکایت است

مظلومیت امام حسن

اشاره

امام حسن علیه‌السلام اولین وارث مظلومیت پدر بزرگوار خویش است. او در زمانی به امامت رسید که حکومت فتنه دوران بلوغ خود را پشت سر نهاده و اینک در چهره‌ی فردی چون معاویه پسر ابوسفیان بعنوان خلیفه و جانشین پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و اله

[صفحه ۲۱۴]

ظاهر شده و با ابزار نفاق و فریب در صدد تثبیت اقتدار خویش برآمده است.

امام حسن علیه‌السلام می‌دانست مردم پایدار و مطمئن نیستند و خیانت آنان را نسبت به پدر بزرگوارش بخوبی دریافته بود، با این وجود از بیعت با معاویه خودداری و در صدد پیکار با او برآمد. اما شرایطی پیش آمد که نه تنها امام حسن علیه‌السلام نتوانست به توفیقی دست یابد بلکه هر روز بر غربت و تنهایی او افزوده می‌شد. اینک عوامل مظلومیت او را پی می‌گیریم تا دریابیم واقعیت امر چگونه بوده است.

عوامل مظلومیت

عواملی که مظلومیت امام حسن علیه‌السلام را رقم زدند فراوان هستند اما همه آنها در ماهیت مشترک‌اند و آن تمایل نیروهای خود به دنیا و طرد ارزش‌های دینی و اخلاقی در جامعه است. اینک مهم‌ترین عوامل مظلومیت امام مجتبی علیه‌السلام را در موارد ذیل دنبال می‌کنیم.

۱- اقبال عمومی از دعوت امام حسن علیه‌السلام:

وقتی امام حسن علیه‌السلام تصمیم خود را بر مبارزه‌ی با معاویه جزم کرد، دستور به جمع شدن مردم فرمود؛ منادی، فریاد «الصلوة» سر داد و مردم در مسجد کوفه جمع شدند؛ آن گاه امام مجتبی علیه‌السلام بالای منبر رفت و پس از حمد و ستایش الهی، تصمیم قطعی خود را دال بر پیکار و جهاد با معاویه به مردم اعلام کرد آن گاه فرمود:

من همین لحظه به اردوگه نخیله می‌روم که هر کس دوست دارد با ما باشد. بسم الله. [۲۴۲] .

حضرت امام حسن علیه‌السلام ده روز در اردوگاه نخیله ماند و در این مدت فقط چهار هزار نفر گرد او جمع شدند و اکثریت انبوه مردم در شهر باقی ماندند و او را مثل پدر بزرگوارش غریب و تنها گذاشتند.

۲- فرار فرماندهان:

امام حسن علیه‌السلام تصمیم گرفت فرماندهی انتخاب کند و او را به اردوگاه مسکن - مقر

[صفحه ۲۱۵]

سازماندهی نیروها - گسیل بدارد، سه نفر در میان همه نظر او را بخود جلب کرد، این سه نفر که در یاری امام هم بی‌تابی می‌کردند، عبارتند از: عبیدالله بن عباس، قیس بن سعد بن عباده و سعید بن قیس همدانی است.

عبیدالله بن عباس مردی شجاع و قوی دل بود و غیرت مذهبی و تعصب قبیله‌ای شدید داشت و از نخستین کسانی است که مردم را به بیعت با امام حسن علیه‌السلام تشویق می‌نماید؛ اما معاویه در صدد فریب او برآمد، بالاخره آنچه که در فریب دادن او مؤثر واقع شد حس جاه طلبی و دنیاخواهی خواص جبهه‌ی طرفدار حق است که عبیدالله بن عباس، از جمله‌ی آنان است. یعنی قبل از اینکه عبیدالله تسلیم نیرنگ معاویه شود، مغلوب جاه طلبی خود شده است. به طوری که وقتی معاویه در نامه‌اش به او وعده‌ی یک میلیون درهم پاداش را می‌دهد، کاملا دگرگون می‌شود و سرانجام نتوانست از این پول گزاف دل برکند و نه خدا و نه خویشاوندی نزدیک با پیامبر صلی الله علیه و اله و نه تعصب قبیله‌ای و نه عهدی که با امام حسن علیه‌السلام بسته بود، هیچ یک نتوانست او را از تصمیم منصرف کند. تا اینکه چون عبدی خوار و ذلیل شبانه گریخت و به اردوگاه نفاق و فریب معاویه پیوست.

خدا میداند که وقتی خبر فرار عبیدالله بن عباس به امام حسن علیه‌السلام رسید چه حالی به او دست داد. گویی همه آمال، به یکباره فروریخت و ابر تیره‌ی غم و تنهایی بر او سایه افکند. بالاخره با فرار عبیدالله بن عباس جمع دیگری از فرماندهان و حتی سپاهیان به معاویه پناهنده شدند و بطور کلی شیرازه‌ی سپاه امام مجتبی در هم کوبیده شد و سند دیگری بر مظلومیت امام مجتبی علیه‌السلام اضافه گردید.

۳- شایعه صلح:

معاویه در ادامه فتنه انگیزی و نیرنگ خود به منظور منهدم کردن تشکیلات دفاعی امام حسن علیه‌السلام، شایعه‌ی صلح خواهی او با معاویه را در بین نیروهای اندک او پخش نمود. برای نمونه، مغیره و همراهانش وارد اردوگاه مدائن شدند و همین که از کنار خیمه می‌گذشتند، در معرض نگاه‌های کنجکاو سپاه امام حسن علیه‌السلام یکی از آنها عمدا با صدای بلند به دیگری گفت:

[صفحه ۲۱۶]

خوب شد خدا به دست پسر رسول خدا صلی الله علیه و اله خون‌ها را حفظ کرد و فتنه را خوابانید و آرزوی صلح را برآورده ساخت. [۲۴۳] .

این شایعات بی‌اساس به حدی کارگر واقع شد که تفرقه و دو دستگی و حتی فرار را در لشکر امام حسن علیه‌السلام به اوج خود رسانید. گروهی مخلص، خواهان جنگ بودند و این شایعات را پوچ و بی‌اساس می‌دانستند، و گروهی خواهان صلح بودند. امام حسن علیه‌السلام وقتی از این ماجرا باخبر شد، سراسیمه روانه اردوگاه مدائن مقر لشکر خود شد. در بین راه در محلی به نام «ساباط» مردی از خوارج به نام جراح بن سنان اسدی با خنجر به پای آن بزرگوار ضربتی سخت وارد کرد که ران مقدسش جراحت عمیق برداشت. با همان وضع خود را به اردوگاه مدائن رساند، اما وقتی به آنجا رسید مشاهده کرد که بسیاری از کسانی که خود را فرمانبردار او می‌دانستند به همراه فرماندهان گریخته‌اند. در اینجا امام مظلوم، مردم پیمان شکن را مورد سرزنش قرار داد و فرمود:

غدرتمونی کما غدرتم من کان قبلی، مع أی امام تقاتلون بعدی؟ [۲۴۴] .

پیمان خود را با من شکستید و بمن خیانت نمودید همانطوریکه به امام پیش از من خیانت نمودید، به رهبری کدام امام بعد از من پیکار خواهید کرد؟

۴- غارت خیمه:

امام حسن علیه‌السلام پس از رسیدن به مدائن و ملاحظه‌ی خیانت یاران وارد خیمه‌ی فرماندهی شد. در این هنگام شخصی نفوذی در میان لشکر فریاد زد که قیس بن سعد کشته شد، شما از اینجا پراکنده شوید. سربازان با شنیدن این صدا به سوی خیمه‌ی امام حسن علیه‌السلام حمله بردند و هر چه در میان خیمه بود غارت کردند، و حتی فرشی که در زیر پای امام علیه‌السلام بود بزور از آن حضرت ربودند. [۲۴۵] .

بهر حال تجسم این صحنه‌ها اشکی دریایی طلب می‌کند تا برای مظلومیت امام

[صفحه ۲۱۷]

حسن علیه‌السلام سیل غم جاری سازد و خشم و نفرین خود را نثار کسانی نماید که برای رسیدن به دنیا همه چیز خود را به تاراج نفاق دادند.

۵- ترور یا اسارت:

بزرگترین عامل مظلومیت امام حسن علیه‌السلام خطر ترور یا اسارت بود، زیرا افرادی که مخفیانه به سوی لشکر معاویه فرار کردند، پیشنهاد دادند که اگر معاویه دستور دهد حسن بن علی را ترور کرده و یا اسیر نموده و تحویل او نمایند. امام حسن علیه‌السلام می‌دانست که اگر ترور شود معاویه قتل او را به گردن یاران خود او می‌اندازد و اگر اسیر شود، او را جهت بهره برداری سیاسی به احترام ذریه‌ی پیامبر صلی الله علیه و اله آزاد می‌نماید و از این طریق محبوبیت و احساس نزدیکی خود را به پیامبر خدا در بین مردم بیشتر می‌نماید، فلذا طی کلماتی به زید بن وهب به این واقعیت تلخ اشاره می‌کند و میفرماید:

و الله لو قاتلت معاویه لا خدو حتی یدفعونی الیه سلما. [۲۴۶] .

به خدا قسم اگر با معاویه در جنگ شوم (یاران من) مرا گرفته و تسلیم معاویه خواهند کرد.

۶- نفوذ در زندگی شخصی:

مظلومیت امام حسن علیه‌السلام آن گاه به اوج خود می‌رسد که دشمن حتی در زندگی شخصی او نیز نفوذ می‌کند، و با وعده‌هایی فریبنده همسرش را وادار به مسموم نمودن امام علیه‌السلام می‌کند، و او نیز که آرزوی کاخ نشینی و زندگی اشرافی در دستگاه معاویه هر نوع عواطف و احساس وجدان را در او کشته بود، بدون در نظر گرفتن عواقب این کار، بی‌رحمانه زهر را در سبوی آب می‌ریزد و نیمه‌های شب به او می‌نوشاند.

آری این مختصر، گویای واقعیات تلخی است که حتی خواندن و مرور آن انسان را تکان میدهد، و دهها و بلکه صدها سؤال را بطور پیدا و پنهان در ذهن می‌آفریند و حساسیت انسان را در شناخت مسؤولیت و تکلیف شرعی و نوعی استفاده از تجربه‌ی

[صفحه ۲۱۸]

تلخ گذشته برمی‌انگیزد، و از همه مهم‌تر جستجوی ریشه‌ی این حوادث در عملکرد خواص طرفدار جبهه‌ی حق با تحلیل عالمانه مقام معظم رهبری (مدظله) اهمیت خود را نشان میدهد.

مقام معظم رهبری (مدظله) در بیان عملکرد خواص طرفدار حق در عصر امام حسن مجتبی علیه‌السلام فرموده‌اند:

«امام حسن مجتبی علیه‌السلام دید که اگر الآن با همین عده کم برود با معاویه بجنگد و شهید بشود؛ آن قدر انحطاط اخلاقی در میان جامعه‌ی اسلامی، در میان همین خواص، زیاد است که حتی دنبال خون او را نخواهند گرفت! تبلیغات معاویه، پول معاویه، زرنگی‌های معاویه همه را تصرف خواهد کرد. مردم بعد از یک دو سالی که بگذرد، می‌گویند اصلا امام حسن علیه‌السلام بی‌جا کرد در مقابل معاویه قد علم کرد، امام حسن علیه‌السلام دید خونش هدر خواهد رفت. لذا با همه سختی‌ها ساخت و خودش را به میدان شهادت نینداخت. می‌دانید گاهی شهید شدن آسان‌تر از زنده ماندن است، این طوری است. آدم‌های اهل معنا، اهل حکمت و دقت خوب درک می‌کنند. گاهی زنده ماندن و زندگی کردن در یک محیطی تلاش کردن، به مراتب مشکل‌تر از کشته شدن و شهید شدن و به لقاء خدا پیوستن است. امام حسن علیه‌السلام این راه مشکل را انتخاب کرد. وضع آن زمان این بوده است. خواص تسلیم بودند، حاضر نبودند حرکتی بکنند.» [۲۴۷] .

مظلومیت امام حسین

اشاره

امام حسن علیه‌السلام وارث مظلومیت پدر و مادر و برادر و در عین حال مبین مظلومیت در عصر خویش است، آن درخت فتنه‌ای که بعد از نبی اکرم صلی الله علیه و اله کاشته شد در زمان امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام رشد کرد و در عصر امام حسن مجتبی علیه‌السلام شاخ و برگ داد و سرانجام در زمان امامت امام حسین علیه‌السلام میوه داد که یکی از تلخ‌ترین میوه‌های آن حکومت یزید بن معاویه است. زیرا فسق و فجور را کاملا رواج داد و

[صفحه ۲۱۹]

دشمنی خود را با ارزش‌های دینی به طور علنی آغاز کرد. اینک دلائل مظلومیت امام حسین علیه‌السلام را پی می‌گیریم تا شرایط دردناک حیات آن مظلوم همیشه تاریخ برای عاشقان و پیروانش درسی عبرت آمیز باشد:

اصرار یزید بر بیعت

به طوری که گذشت معاویه از امام حسن علیه‌السلام بیعت نخواست بلکه خواهان صلح با او بود، اما یزید با غرور و قلدری امام حسین علیه‌السلام را بین بیعت یا پیکار مخیر کرد و حتی به طور رسمی از ولید بن عقبه حاکم مدینه خواست که از امام علیه‌السلام بیعت بگیرد. حاکم مدینه هم بی‌درنگ درخواست یزید را به امام حسین علیه‌السلام ابلاغ نمود. امام علیه‌السلام با تعجب به ولید می‌فرماید:

ایها الامیر نحن اهل بیت النبوة و معدن الرسالة و مختلف الملائکة و مهبط الرحمة بنا فتح الله و بنا یختم. [۲۴۸] .

ای امیر! ما خاندان نبوت و معدن رسالت، و محل تردد فرشتگان و مهبط نزول رحمت هستیم. خداوند متعال، هستی را با ما آغاز کرد و به واسطه‌ی ما به پایان می‌رساند.

اما گویی همه چیز در مدینه برای شکستن حرمت‌ها و مقدسات دینی فراهم است و اوضاع وخیم‌تر از آن است که بتوان به سادگی پیش بینی کرد، و عمق فاجعه بقدری عظیم است که امام حسین علیه‌السلام درک و فهم مردم را در تشخیص آن نارسا یا مبهم می‌بیند. به هر حال بعید است که مردم مدینه از ماجرای بیعت خواستن یزید بن معاویه باخبر نشده باشند اما کسی که با امام حسین علیه‌السلام در این باره همدردی نکرد، و حتی نزدیکان امام حاضر بودند که امام علیه‌السلام به نحوی به مسالمت تن در دهد.

وداع با مدینه

امام حسین علیه‌السلام برای آنکه اعتراض خود را به بیعت یزید علنی کند و همه‌ی مردم را از این ماجرا با خبر سازد تصمیم گرفت که از مدینه خارج شود تا نحوه‌ی عکس العمل

[صفحه ۲۲۰]

مردم را در این رابطه مطالعه کند. اما حرکتی جدی از سوی کسی صورت نگرفت و بعضی از خودی‌ها خود را مخفی کردند و بعضی هم از امام علیه‌السلام خواستند تا از رفتن منصرف شود. اما امام حسین علیه‌السلام بخوبی دریافت در جامعه‌ای که با صراحت از منکرات و زشتی‌ها اعراض نمی‌جویند و از معروف و ارزش‌ها با شجاعت دفاع نمی‌کنند، آن جامعه از درون پوسیده است. از این رو در وصیت نامه‌ای که تسلیم محمد حنفیه می‌کند، امر به معروف و نهی از منکر را قوام جامعه‌ی دینی و نشانه‌ی حیات و پویایی آن می‌داند و هدف خود را نیز از اعتراض و قیام، همین معرفی می‌کند. سرانجام با کاروانی کوچک که اغلب آن را زن و فرزندان خردسال او تشکیل می‌دادند از مدینه خارج می‌شود و سفری حساس را غریبانه آغاز می‌کند.

خروج از مکه

امام حسین علیه‌السلام پس از عزیمت از مدینه تصمیم گرفت به مکه برود تا در ایام حج با مسلمانان بلاد مختلف که در آنجا گرد هم می‌آیند پیام خود را برساند. اما متأسفانه در آنجا هم بی‌کسی را در بین آشنایان احساس کرد. زیرا پس از ملاقات با گروه‌های مختلف نه تنها آنها را همراه خود ندید، بلکه خبر ترور او توسط افراد نفوذی یزید در ایام حج، قوت گرفت، از این رو حج را نیمه تمام رها کرده و از مکه عازم عراق می‌شود.

وقتی محمد حنفیه از تصمیم امام علیه‌السلام آگاه شد خود را به او رساند، گفت: چرا شتابان می‌خواهی از مکه خارج شوی؟

حضرت فرمود:

أتانی رسول الله بعد ما فارقتک، فقال یا حسین! اخرج فان الله قد شاء ان یراک قتیلا.

محمد حنفیه پرسید: اگر خداوند می‌خواهد ترا کشته ببیند پس چرا زن‌ها و کودکان را با خود کوچ می‌دهی؟ امام فرمود:

إن الله شاء ان یراهن سبایا. [۲۴۹] .

[صفحه ۲۲۱]

فرمود: خداوند می‌خواهد اینها را اسیر ببیند.

کمتر کسی است که راز این کلمات امام حسین علیه‌السلام را درک کند، محمد حنفیه که از خواص طرفدار امام حسین علیه‌السلام است، بجای اطاعت و همراهی با امام علیه‌السلام بر خلاف تصمیمات او حرکت می کند. اما این سخن عمیق امام حسین علیه‌السلام فرجام حرکت او را بطور قطع مشخص کرده است، یعنی اوضاع روزگار به گونه‌ای که هیچ راهی جز شهادت برای من و اسارت برای زنان و فرزندانم نمانده است. وقتی خواص، جامعه دینی امام حسین علیه‌السلام را در مکه درک نمی کنند و عافیت طلبی را بر مبارزه ترجیح داده‌اند، بدیهی است که امام حسین علیه‌السلام با ناراحتی و قلبی دردمند از کج اندیشان زمانه، غریبانه و تنها از مکه خارج شود.

عزیمت به سوی کوفه

اگر چه امام حسین علیه‌السلام می‌داند که در وعده‌های مردم کوفه هم صداقت وجود ندارد و آنها هم اسیر دنیا شده‌اند، اما ترسیم هندسه‌ی مظلومیت او را واداشت تا در بیابانهای خشک و سوزان، خستگی زنان و عطش کودکان را بر خود هموار سازد و نیز در فردای تاریخ، کوفیان مدعی نشوند که از فرزند زهرا علیهاالسلام دعوت بعمل آوردند، اما او اعتنا نکرد.

در هر حال امام حسین علیه‌السلام همراه کاروان کوچک خود در حرکت است، نگاه معنی دار یارانش نشان از درد و اندوه فراوان دارد و چهره‌ی فرزندان و کودکان معصومش زخم غربت را لحظه به لحظه عمیق‌تر می کند، در این حالت غم انگیز ناگهان خبر شهادت مسلم بن عقیل را به امام حسین علیه‌السلام می‌رسانند، امام پس از شنیدن این خبر بی‌درنگ می‌فرماید:

«الناس عبید الدنیا و الدین لعق علی السنتهم، یحوطونه مادرت معایشهم فاذا محصوا بالبلاء قل الدیانون. [۲۵۰] .

مردم بنده‌ی دنیا هستند و دین تنها لقلقه‌ی زبان آنهاست، مادامی که زندگی (مرفه) دارند (و از نعمت‌های فراوان بهره‌مندند) دین را رعایت می کنند اما موقعی که در معرض آزمایش قرار

[صفحه ۲۲۲]

می گیرند و به بلا مبتلا می‌شوند (اغلب از مسؤولیت شانه خالی می کنند) و عده‌ی قلیلی در دین ثابت قدم می‌مانند.

سرانجام نه تنها از وعده‌ها و بیعت‌های کوفیان خبری نشد، بلکه ناگهان در صف مقابل قرار می گیرند، و بجای اطاعت دست به شمشیر حماقت می‌برند، و حتی برای شهادت امام حسین علیه‌السلام و یارانش لحظه شماری می کنند.

عاشورا یا قله مظلومیت

عـاقبت کوفیان بجای یاری و اطاعت، راه بیابان‌ها را نیز بر روی امام حسـین علیه‌السـلام سـد می‌کننـد، امام علیه‌السـلام بار اول وقتی خود را در محاصـره‌ی لشـکریان یزیـد به سـرکردگی حر بن یزیـد ریاحی می‌بیند، در برابر سپاه نیز به انشاء خطبه پرداخته و خود را معرفی می‌کند. اگر چه فریادهای امام سنگ و خاک بیابان را به گریه آورد اما بر دل سیاه و غفلت زده کوفیان اثر نکرد.

حتی خطبه‌های امام حسـین علیه‌السـلام در روز عاشورا و صدا کردن بعضـی از افراد با اسم و القاب به منظور ایجاد تردید در تصمیم خطرناک و حماقت بار کوفیان بوده است، اما گویی همه چیز برای مظلومیت امام حسین علیه‌السلام رقم خورده است.

فریـاد «هـل من ناصـر ینصـرنی» سـر می‌دهـد کسـی جوابش نمی‌دهـد؛ طفـل کوچکش را برای تحریک عواطف به میـدان می‌آورد گلویش را می‌درند؛ عاقبت در اوج بی‌رحمی و شقاوت سر مبارکش را از بدن جدا می‌کنند و بر جنازه‌های شهیدان اسب می‌تازند و خیمه‌ها را آتش می‌زنند و ترس و هراس را طوفان وجود زنان و کودکان تشنه و داغدار او می‌کنند؛ همه‌ی این صحنه‌ها از مظلومیت امام حسین علیه‌السلام قله‌ای به بلندای تاریخ بشریت ساخت، کمتر انسان با عاطفه و دردمندی پیدا می‌وشد که این صحنه‌ها را ببیند و بر مظلومیت سالار شهیدان چون ابر بهاران نگرید و آه از نهادش خرمن هر عاقل و فرزانه را در آتش نکشد.

مقـام معظم رهبری (مـدظله) بعنوان وارث مظلومیت اهـل بیت علیهم‌السـلام، همه‌ی مصیبت‌ها و گرفتاری‌هـای سالار شـهیدان را در نقش خواص می‌داند که دین و شرف خود را به دنیای یزید فروخته‌اند، چنانکه می‌فرماید:

[صفحه ۲۲۳]

«بعـد که حضـرت مسـلم با جمعیت زیادی راه افتادند - در تاریخ ابن‌اثیر، نوشـته است - به نظرم سـی هزار دور و بر حضـرت مسـلم آمدنـد، چهـار هزار نفر از مردم، فقـط اطراف خـانه‌ی او بـا شمشـیر، به نفع مسـلم بن عقیل ایسـتاده بودنـد - اینها مربوط به روز نهم ذیحجه است - کاری که ابن‌زیاد کرد، یک عـده از همین خواص را بین مردم فرسـتاد که مردم را بترساننـد - مادرها و پدرها را- تا بگویند با چه کسـی می‌جنگید؟! چرا می‌جنگید؟! برگردید؛ پدرتان را درمی‌آورند؛ این‌ها یزیدند؛ این‌ها ابن‌زیادند؛ اینها بنی‌امیه‌اند؛ این‌ها چه دارنـد؟! پول دارنـد، شمشـیر دارنـد، تازیانه دارند، ولی آن‌ها چیزی ندارند، مردم را ترساندند، به مرور همه متفرق شدند! آخر شب وقت نماز عشاء هیچ کس همراه حضـرت مسـلم نبود هیچ کس و ابن‌زیاد پیغام داد که همه باید برای نماز عشاء به مسجد کوفه بیایند و نماز را با من به جماعت بخوانند! تاریخ می‌نویسد برای نماز عشاء پشت سر ابن‌زیاد مسجد کوفه پر از جمعیت شد.

خـوب، چرا چنین شـد؟! من که نگـاه می‌کنم می‌بینم خـواص مقصـرند! همین خـواص طرفـدار حق مقصـرند. بعضـی از این خواص طرفـدار حق، در نهایت بـدی عمل کردنـد، مثل شـریح قاضـی، شـریح قاضـی که جزو بنی امیه نبود. کسـی بود که می‌فهمیـد حق با کیست، می‌فهمید که اوضاع از چه قرار است، وقتی هانی بن عروه را به زندان انداختند و سـر و رویش را مجروح کردند، سربازان و افراد قبیله‌اش اطراف قصـر عبیـدالله بن زیاد را گرفتنـد، ابن‌زیاد ترسـید، آنها می‌گفتنـد که هانی را کشتیـد. ابن‌زیاد به شـریح قاضـی گفت: برو ببین هانی زنده است، اما مجروح است. هانی بن عروه گفت:ای مسـلمانها، این چه وضـعی است؟! (خطاب به شریح) پس قوم من چه شدند؟! مردند؟! چرا سـراغ من نیامدند؟! چرا نمی‌آیند مرا از اینجا نجات بدهند؟! شریح قاضی گفت: می‌خواستم بروم و این حرف‌های هانی را به همین کسانی که از اطراف دارالاماره را گرفته‌اند؛ بگویم؛ اما افسوس که جاسوس عبیدالله، آن جا ایسـتاده بود، جرأت نکردم یعنی چه؟! یعنی همین که ما می‌گوییم:«ترجیح دنیا بر دین».

شاید اگر شریح، همین یک کار را انجام می‌داد، تاریخ عوض می‌شد. اگر

[صفحه ۲۲۴]

شریح می‌رفت به مردم می‌گفت که هانی زنده است، اما در زندان است و عبیدالله قصد دارد او را بکشد- هنوز عبیدالله قدرت نگرفته بود- آنها می‌ریختند و هانی را نجات می‌دادند. با نجات هانی، قدرت پیدا می‌کردند؛ روحیه پیدا می‌کردند؛ اطراف دارالاماره می‌آمدند، عبیدالله را می‌گرفتند، یا می‌کشتند یا می‌فرستادند می‌رفت. کوفه، مال امام حسین علیه‌السلام می‌شد و اصلا واقعه‌ی کربلا- اتفاق نمی‌افتاد! اگر واقعه‌ی کربلا- اتفاق نمی‌افتاد، یعنی امام حسین علیه‌السلام به حکومت می‌رسید و اگر این حکومت شش ماه هم طول می‌کشید - ممکن بود بیشتر طول بکشد- برای تاریخ، برکات زیادی داشت.

یک وقت یک حرکت بجا، تاریخ را نجات می‌دهد. گاهی یک حرکت نابجا که ناشی از ترس و ضعف و دنیاطلبی و حرص به زنده ماندن است، تاریخ را در ورطه‌ی گمراهی می‌غلطاند.

آقا چرا شما وقتی که هانی این طوری است شهادت حق ندادید؟! نقش خواص، خواص ترجیح دهنده‌ی دنیا بر دین، این است.

وقتی که عبیدالله بن زیاد، به رؤسای قبایل کوفه گفت: بروید مردم را از اطراف مسلم متفرق کنید؟ اگر نروید پدرتان را در می‌آورم. چرا اینها از عبیدالله بن زیاد قبول کردند؟! همه‌ی اینها که اموی نبودند، از شام نیامده بودند. بعضی از همین‌ها، جزو نویسنده‌های نامه به امام حسین علیه‌السلام بودند، مثل شبث بن ربعی که به امام حسین علیه‌السلام نامه نوشته بود و دعوت کرده بود، خودش جزو کسانی است که وقتی عبیدالله گفت بروید مردم را از دور او متفرق کنید، این هم آمد و مردم را با ترساندن و با تهدید و تطمیع، از اطراف مسلم متفرق کرد، چرا این کار را کردند؟

اگر امثال شبث بن ربعی، در یک لحظه‌ی حساس از خدا می‌ترسیدند - بجای این که از ابن‌زیاد بترسند- تاریخ عوض می‌شد! آنها آمدند، مردم را متفرق کردند. عوام متفرق شدند، ولی چرا آن خواص مؤمنی که اطراف مسلم بودند، متفرق شدند؟ در بین آنها کسان خوبی بودند، افراد حسابی بودند. بعد بعضی از آنان در کربلا شهید شدند، کفاره‌ی اشتباهشان داده شد؛ با آنها بحثی نداریم،

[صفحه ۲۲۵]

اسمشان را هم نمی‌آوریم. اما از اینها کسانی بودند که به کربلا هم نیامدند، نتوانستند بیایند، توفیق پیدا نکردند، بعد مجبور شدند جزو توابین بشوند!

وقتی امام حسین علیه‌السلام کشته شد، وقتی فرزند پیغمبر از دست رفت، وقتی فاجعه اتفاق افتاد، وقتی حرکت تاریخ به سمت سراشیب آغاز شد، دیگر چه فایده؟! به همین دلیل تعداد توابین در تاریخ، چند برابر عده‌ی شهدای کربلاست، شهدای کربلا، همه در یک روز کشته شدند؛ توابین هم همه در یک روز کشته شدند. اما شما ببینید اثری که توابین در تاریخ گذاشتند، یک هزارم اثری که شهدای کربلا گذاشتند نیست! برای خاطر این که اینها در وقت خود نیامدند، کار را در لحظه‌های خود انجام ندادند، دیر تصمیم گرفتند، دیر تشخیص دادند.

چرا مسلم بن عقیل را تنها گذاشتید؟! دیدید که این نماینده امام آمده بود، با او بیعت هم کرده بودید، او را هم که قبول داشتید - عوام را کاری ندارم، به خواص می‌گویم - شما چرا شب که شد، مسلم را تنها گذاشتید که به خانه‌ی طوعه پناه ببرد؟!

اگر خواص، مسلم را تنها نمی‌گذاشتند، مثلا صد نفر می‌شدند، این صد نفر اطراف مسلم را می‌گرفتند، به خانه یکی از آنها آمدند و می‌ایستادند؛ دفاع می‌کردند. مسلم تنها هم که بود، وقتی می‌خواستند او را دستگیر کنند، چندین ساعت طول کشید، چندین بار حمله کردند، مسلم به تنهایی همه‌ی سربازان ابن‌زیاد را - همان عده‌ای که آمده بودند- پس زد. اگر صد نفر مرد با او بودند، مگر می‌توانستند او را بگیرند؟! مردم باز هم اطرافشان جمع می‌شدند. [۲۵۱] .

نتیجه بحث

اشاره

نتیجه‌ای که از بحث اقتدار و مظلومیت از دیدگاه مقام معظم رهبری (مدظله) حاصل می‌شود علاوه بر رویکرد تاریخی آن می‌تواند تأثیر راهبردی انقلاب اسلامی و حفظ آن داشته باشد، اینک در هر دو جنبه، به فهرست نتایج بدست

[صفحه ۲۲۶]

آمده می‌پردازیم:

تجربه تاریخی (درس)

نگاهی کوتاه به دوران حیات اهل بیت علیهم‌السلام ما را به حقایق زیر آشنا می‌نماید:

۱- قابلیت و شایستگی اهل بیت علیهم‌السلام برای هدایت و تربیت و حکومت بر مردم کاملا محسوس و حتی دشمنان سرسخت آنان نیز قادر به انکار آن نبوده و نیستند.

۲- مخالفت دشمنان اصلی اسلام و ولایت و رهبری معمولا با ابزار نفاق همراه بوده و هدف آنها ایجاد تزلزل در اراده‌ی خواص طرفدار حق، بوده است.

۳- شواهد تاریخی نشان می‌دهد که عموما طبقه‌ی عوام جامعه از خواص پیروی می‌کنند، و خواص ممکن است طرفدار جبهه حق و یا باطل باشند.

۴- از مخالفت دشمنان و غلفت خواص، فضایی موهوم بوجود می‌آید که در آن فضا طفل فتنه گر متولد می‌شود.

۵- پدر این طفل قدرت و مادر آن ثروت و بستر رشد او حماقت خواص و حمایت عوام است و چنین طفلی خواهان حکومت و شهرت است و عدم اجرای فرامین رهبری را تنها راه نفوذ و رشد خود در جامعه می‌داند.

۶- حکومت فتنه، قرائت درستی از دین و رهبری و مردم ندارد بلکه حفظ موقعیت و تقویت قدرت به هر شکلی برای او از درجه‌ی اهمیت خاصی برخوردار است.

۷- اولین شیطنت حکومت فتنه، مخالفت با اسلام ناب و به سازش کشاندن خواص جامعه و نیز انزوای اهل بیت علیهم‌السلام بوده است، و در واقع مظلومیت امامان معصوم علیهم‌السلام را همین سه عنصر رقم زده‌اند.

راهکارها برای آینده (عبرت)

در قسمت اول درس لازم را باید فراگرفت و در این قسم باید آن را مورد عبرت قرار داد، یعنی باید به گونه‌ای عمل کنیم که نه تنها تاریخ تکرار نشود، بلکه گذشته را نیز با جدیت و فداکاری تا حد امکان جبران کنیم. این تکلیف خواص را بر اساس رهنمودهای مقام معظم رهبری (مدظله) می‌توان به شرح زیر خلاصه کرد:

[صفحه ۲۲۷]

۱- تشخیص درست و تصمیم گیری در وقت لازم، برای آنکه تشخیص خواص درست و یقینی باشد بایـد آن را با معیارهایی که رهبری والای جامعه ارائه میدهد منطبق نماینـد، و در چارچوب آن، تشخیص درست را بجوینـد که قطعا مقرون به حق و عین مصلحت خواهد بود.

۲- برای آنکه تشخیص خواص از اوضاع منطبق با خواسته‌ها و معیارهای رهبری باشد، لازم است این توفیق را در اطاعت صادقانه از فرامین رهبری تحصیل کننـد. مولای متقیان علی علیه‌السلام مالک اشتر را مظهر حق میداند و یارانش را دستور میدهد که آنچه او می‌گوید عمل کنند و دلیل درست بودن تشخیص و درک او را اطاعت صادقانه از خود می‌داند.

۳- خواص طرفدار جبهه حق الزاما باید از دنیا و زخارف آن اجتناب کنند و ساده زیستی و زندگی بی‌آلایش را شرط موفقیت خود و جلب اعتماد مردم بدانند.

۴- همانطور که کج فهمی و تشخیص نادرست، خواص را به ادا کردن نکردن تکلیف می‌کشانـد، دیر فهمیـدن نیز تهدید جدیدی برای خواص جامعه است. توابین اگر به موقع و در زمان خودشان می‌فهمیدنـد و عمل می‌کردند، شاید فاجعه کربلا رخ نمی داد. اما دیر فهمیدن آنها، نه تنها مشکلی را حل نکرد، بلکه خون آنها نیز اثر قابل توجهی در تاریخ نداشت.

۵- ممکن است خواص خوب تشخیص دهنـد امـا ترس، مـانع عمل به تکلیف شود، بنابراین تشخیص بایـد با مقاومت و ایستادگی همراه باشـد. همـان طور که مقـام معظم رهبری (مـدظله) فرموده‌انـد، حرکت در راه خـدا، همیشه با مخالفت و دشمنی همراه است، خواص باید بایستند و در برابر حرف‌ها ملامت‌ها مجاهدت کنند.

۶- خواص بایـد تجربه‌ی تاریخی را با وضع زمان و مکان خود تطبیق دهند، و نه تنها خود گرفتار چالش‌های گذشته نشوند، بلکه با بیان مثال‌ها و مصداق‌ها به تنویر افکار عوام نیز بپردازند، و عبرت از تاریخ را چون آینه در مقابل داشته باشند.

۷- خواص بایـد بـا متـانت و خویشتن داری فضـای جـامعه را آرام کننـد و از تفرقه و غرور و جـاه طلبی پرهیز کننـد، چرا که فضای تیره‌ی اختلاف و درگیری‌های سیاسی خودی‌ها بستری مناسب برای رشد توطئه‌های دشمن است.

[صفحه ۲۲۸]

طرح یک سؤال

آنچه از بیانات مقام معظم رهبری (مدظله) درباره‌ی اقتدار و مظلومیت نگاشته‌ایم، سؤالی را در ذهن حقیر پرورش داده است، هر چه سعی کردم آنرا به قلم نیاورم، اما یک داعی از درون مرا ملزم کرد که آن را با شـما خوانندگان نیز مطرح کنم و آن اینکه - اولا آیا عوامـل مظلومیت اهـل بیت علیهم‌السـلام در زمـانه‌ی مـا، مقـام معظم رهبری حضـرت آیت الله العظمی خـامنه‌ای (مـدظله) را تهـدید نمی‌کنـد؟- ثانیـا آیـا آفـات دنیـازدگی دامن خواص جـامعه مـا را نگرفته است؟ - ثالثـا اگر خواص اسیر دنیا شونـد، آیا زمینه برای نافرمـانی از رهنمودهای رهبر عزیزمان فراهم نمی‌شود؟ - رابعا اگر خواص جامعه در چالش دنیا و مقام گرفتار آینـد آیا عوام جامعه در صـداقت و امـانت آنهـا دچار تردیـد نخواهنـد شـد؟ - خامسـا اگر فضـای جـامعه برای نافرمانی از دستورات مقام معظم رهبری (مـدظله) فراهم شود آیا حکومت فتنه و نفاق عرصه را برای تخریب پایه‌های دینی و اعتقادی مردم مناسب نمی‌بینـد؟ در آن صورت آیا تاریخ تکرار نخواهد شد؟ اینک شـرایط را برای پاسخ به این قبیل سؤال‌ها و بیان مصداق‌ها و تحلیل اوضاع مناسب نمی‌دانیم، اما برای عقلا اشارت کافی است که بیانات رهبر عزیزمان در این زمینه آن هم در جمع یاران حقیقی انقلاب اسلامی و یادگاران دوران پرافتخار دفاع مقدس چه پیامی دارد؟

بدیهی است برای بیدار دلان، این بیانات دردمندانه رهبر عزیز از حساسیت اوضاع زمان و نظام جمهوری اسلامی خبر می‌دهد و نیز هشدار جدی به یاران انقلاب است که در برابر هیاهوی دنیای فریبنده، ساده زیستی و زندگی زاهدانه را سپر قرار دهند و از تفرقه و درگیری‌های سیاسی که بزرگترین عامل غفلت و کمین دشمن است اجتناب نمایند.

این سخنان حکیمانه و در عین حال دردمندانه مقام معظم رهبری (مدظله) ما را به یاد درد دل‌های مظلومانه امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام می‌اندازد که آرزو می‌کرد ابوذرها و میثم‌ها و دیگر یاران واقعی‌اش در کنارش بودند، تا جوهر کلام او را به جان و دل می‌خریدند، امروز هم پیام وارث بر حق او یعنی مولای مظلوم زمانه به عاشقان دل آگاه و ولایت پذیر این است که:

ابوذرها و میثم‌ها کجائید
علی احضار کرد ما را بیائید

علی داری نه این است ای برادر
بباید جان دهیم در راه رهبر

پاورقی

[۱] Strategy.

[۲] Stratetgos.

[۳] Strtos.

[۴] Agein.

[۵] فرهنگ علوم سیاسی، غلامرضا علی بابایی، جلد ۱، صفحه ۴۲.

[۶] فرهنگ سیاسی، دکتر محمد معین، جلد یک، صفحات ۲۶۵ -۲۶۴.

[۷] Politque.

[۸] Tactique.

[۹] Furetigere.

[۱۰] تحول در مفهوم استراتژی، جلیل روشندل، مجموعه مقالات اولین سمینار بررسی مفاهیم، به کوشش سید علی قادری، صفحه ۲۳۶.

[۱۱] استراتژی در فرآیند تحول، ناصر ثقفی عامری، صفحات ۲۱۷ ۲۱۶.

[۱۲] سیر تحول در اندیشه نظامی سیاست تسلیحاتی چین، محمد جواد امیدوارینا، وزارت امور خارجه، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ص ۱۴.

[۱۳] Grand Strategy.

[۱۴] همان منبع، ص ۲۱۵.

[۱۵] استراتژی معاصر، نظرات و خط مشی‌ها، جان بیلیس، ترجمه هوشمند فخرایی، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ص ۴.

[۱۶] همان منبع، ص ۵.

[۱۷] مقدمه‌ای بر استراتژی، آندره بوفر، ترجمه مسعود کشاورز، ص ۳۰.

[۱۸] کلیات و مبانی جنگ و استراتژی، علی باقری، ص ۲۱۷.

[۱۹] سه تلاقی، تهدیدات امنیت ملی، فرهاد درویش.

[۲۰] Julian Lidey - pp. ۲۱۷-۲۳۵ Puated in abdar Rob Khan opeit.

[۲۱] Micheal Howard - of (cambuidge: Harvard Univerity Press ۱۹۸۳,p ۲۴۰).

[۲۲] سوره سبأ، آیه‌ی ۲۸.

[۲۳] سوره روم، آیه ۳۰.

[۲۴] صحیفه نور، ج ۲، ص ۲۳۸.

[۲۵] حدیث ولایت، ج ۴، ص ۲۷۸.

[۲۶] حدیث ولایت، ج ۶، ص ۲۳۵.

[۲۷] سوره‌ی نحل، آیه‌ی ۳۶.

[۲۸] سوره‌ی بینه، آیه‌ی ۲.

[۲۹] سوره‌ی حدید، آیه ۲۵.

[۳۰] سوره آل عمران، آیه ۳۱.

[۳۱] سوره مائده، آیه ۵۴.

[۳۲] سوره بقره، آیه ۲۲۲.

[۳۳] سوره آل عمران، آیه ۳۱.

[۳۴] سوره شوری، آیه ۲۳.

[۳۵] خطبه‌های نماز جمعه، ۱۸ / ۲ / ۷۷.

[۳۶] تحف العقول، ص ۲۳۸.

[۳۷] تحف العقول، ص ۲۳۸.

[۳۸] ارشاد، شیخ مفید، ص ۲۱۰.

[۳۹] خطبه‌های نماز جمعه در روز عاشورا، سال ۱۳۷۷.

[۴۰] کتاب سیری در اندیشه دفاعی حضرت امام قدس سره کتابی است که از مؤلف توسط بنیاد حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس در سال ۱۳۷۸ چاپ و منتشر شده است.

[۴۱] صحیفه نور، ج ۲، ص ۲۳۳.

[۴۲] حدیث ولایت، ج ۴، ص ۲۴۹.

[۴۳] سوره هود، آیه ۱۱۷.

[۴۴] سوره بقره، آیه ۲۰۸.

[۴۵] سوره اعراف، آیه ۵۶.

[۴۶] سوره حشر، آیه ۲۳.

[۴۷] ترجمه المیزان، ج ۱۹، ذیل آیه ۲۳ سوره حشر.

[۴۸] سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۲۶.

[۴۹] سوره نحل، آیه ۱۱۲.

[۵۰] نهج‌البلاغه.

[۵۱] نهج‌البلاغه، نامه ۵۲.

[۵۲] صحیفه سجادیه، دعا برای مرزبانان.

[۵۳] سوره نساء، آیه ۷۵.

[۵۴] حدیث ولایت، ج ۱، ص ۱۶۰.

[۵۵] روزنامه کیهان، ۲۰ / ۹ / ۷۵ (در جمع اعضای شورای انقلاب فرهنگی).

[۵۶] حدیث ولایت، ج ۴، ص ۵۱ – ۵۰.

[۵۷] حدیث ولایت، ج ۵، ص ۱۰۶.

[۵۸] حدیث ولایت، ج ۵، ص ۱۰۷.

[۵۹] حدیث ولایت، ج ۶، ص ۷۶.

[۶۰] حدیث ولایت، ج ۶، ص ۷۷.

[۶۱] حدیث ولایت، ج ۶، ص ۷۸.

[۶۲] حدیث ولایت، ج ۵، ص ۲۱۵.

[۶۳] حدیث ولایت، ج ۴، ص ۱۸۷.

[۶۴] حدیث ولایت، ج ۴، ص ۱۸۷.

[۶۵] حدیث ولایت، ج ۵، ص ۲۱۵.

[۶۶] حدیث ولایت، ج ۴، ص ۱۸۷ و ۱۸۸.

[۶۷] حدیث ولایت، ج ۱، ص ۲۴۴.

[۶۸] همان.

[۶۹] حدیث ولایت، ج ۷، ص ۹۹.

[۷۰] حدیث ولایت، ج ۷، ص ۹۷.

[۷۱] حدیث ولایت، ج ۷، ص ۲۶۶.

[۷۲] حدیث ولایت، ج ۷، ص ۲۶۸.

[۷۳] حدیث ولایت، ج ۷، ص ۲۶۸ –۲۶۹.

[۷۴] حدیث ولایت، ج ۶، ص ۶۴.

[۷۵] خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۸ / ۲ / ۱۳۷۷.

[۷۶] سخنرانی در حرم امام رضا علیه‌السلام، نوروز ۷۶.

[۷۷] سوره‌ی سبأ، آیه‌ی ۳۴.

[۷۸] روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۹ / ۴ / ۷۴.

[۷۹] روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۱ / ۴ / ۱۳۷۴.

[۸۰] روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۹ / ۴ / ۷۴.

[۸۱] روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۱ / ۴ / ۱۳۷۴.

[۸۲] روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۹ / ۴ / ۷۴.

[۸۳] نهج‌البلاغه، خطبه ۱۵۶.

[۸۴] نهج‌البلاغه، حکمت ۹۹.

[۸۵] نهج‌البلاغه، حکمت ۴۳۱.

[۸۶] سوره‌ی الرحمن، آیه‌ی ۷و۸.

[۸۷] سوره‌ی علق، آیه ۱ -۵.

[۸۸] سوره‌ی جمعه، آیه‌ی ۲.

[۸۹] سوره‌ی نجم، آیه‌ی ۳۹.

[۹۰] ۲۹ / ۴ / ۱۳۶۷.

[۹۱] ۳ / ۱۲ / ۱۳۶۷.

[۹۲] ۳ / ۱۲ / ۱۳۶۷.

[۹۳] حدیث ولایت، ج ۱، ص ۲۴۱.

[۹۴] حدیث ولایت، ج ۱، ص ۹۰.

[۹۵] حدیث ولایت، ج ۵، ص ۵۰و۵۱.

[۹۶] حدیث ولایت، ج ۶، ص ۳۰.

[۹۷] حدیث ولایت، ج ۷، ص ۱۹و۲۰.

[۹۸] حدیث ولایت، ج ۷، ص ۱۹.

[۹۹] حدیث ولایت، ج ۶، ص ۲۹.

[۱۰۰] حدیث ولایت، ج ۶، ص ۲۹و۳۰.

[۱۰۱] حدیث ولایت، ج ۱، ص ۱۷۴.

[۱۰۲] حدیث ولایت، ج ۷، ص ۲۸۲و۲۸۳.

[۱۰۳] حدیث ولایت، ج ۱، ص ۲۳۵.

[۱۰۴] حدیث ولایت، ج ۷، ص ۲۸۳.

[۱۰۵] حدیث ولایت، ج ۷، ص ۲۸۴.

[۱۰۶] حدیث ولایت، ج ۴، ص ۱۶۱.

[۱۰۷] حدیث ولایت، ج ۱، ص ۱۲۵.

[۱۰۸] حدیث ولایت، ج ۷، ص ۷۳.

[۱۰۹] حدیث ولایت، ج ۴، ص ۲۷۵.

[۱۱۰] حدیث ولایت، ج ۱، ص ۲۷۷.

[۱۱۱] سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۶۰.

[۱۱۲] لقد کان فی رسول الله اسوه حسنهٔ، برای شما رسول خدا (ص) الگوی کاملی است.

[۱۱۳] حدیث ولایت، ج ۱، ص ۲۷۸.

[۱۱۴] حدیث ولایت، ج ۱، ص ۲۲۹.

[۱۱۵] حدیث ولایت، ج ۵، ص ۲۸.

[۱۱۶] حدیث ولایت، ج ۱، ص ۲۲۱.

[۱۱۷] نهج‌البلاغه، خطبه ۲۰۰.

[۱۱۸] حدیث ولایت، ج ۴، ص ۲۶۰.

[۱۱۹] حدیث ولایت، ج ۶، ص ۵۴.

[۱۲۰] روزنامه جمهوری اسلامی، ۵ / ۹ / ۷۵.

[۱۲۱] سخنرانی در مرقد مطهر امام رضا علیه‌السلام، نوروز ۷۶.

[۱۲۲] روزنامه همشهری، ۷ / ۱۲ / ۷۵.

[۱۲۳] روزنامه سلام، ۵ / ۹ / ۷۵.

[۱۲۴] سخنرانی در مرقد مطهر امام رضا علیه السلام، نوروز ۷۶.

[۱۲۵] روزنامه ایران، ۱۸ / ۱۲ / ۷۵.

[۱۲۶] سخنرانی در مرقد مطهر امام رضا علیه السلام، نوروز ۷۶.

[۱۲۷] روزنامه رسالت، ۲۰ / ۹ / ۷۵.

[۱۲۸] سوره‌ی نور، آیه ۳۷.

[۱۲۹] سوره‌ی اسراء، آیه ۲۷و۲۶.

[۱۳۰] سوره‌ی انفال، آیه ۴۱.

[۱۳۱] سوره‌ی توبه، آیه ۱۰۳.

[۱۳۲] وسایل الشیعه، ج ۶، ص ۴.

[۱۳۳] سوره‌ی بقره، آیه ۲.

[۱۳۴] سوره حشر، آیه ۹.

[۱۳۵] نهج‌البلاغه، حکمت ۱۸۳.

[۱۳۶] سوره‌ی تغابن، آیه ۱۷.

[۱۳۷] سوره معارج، آیه‌ی ۲۶۱۹.

[۱۳۸] سخنرانی در مرقد مطهر امام رضا علیه‌السلام، نوروز ۷۶.

[۱۳۹] نهج البلاغه، حکمت ۳۲۰.

[۱۴۰] روزنامه رسالت، ۲۰ / ۹ / ۷۵.

[۱۴۱] روزنامه سلام، ۶ / ۹ / ۷۵.

[۱۴۲] روزنامه ایران، ۱۸ / ۱۲ / ۷۵.

[۱۴۳] روزنامه همشهری، ۸ / ۱۲ / ۷۵.

[۱۴۴] نهج‌البلاغه، حکمت ۲۴۴.

[۱۴۵] سوره انعام، آیه ۵۲.

[۱۴۶] سوره کهف، آیه ۲۸.

[۱۴۷] مجمع البیان، ج ۳، ص ۳۹۶ -۳۰۵.

[۱۴۸] سوره عبس، آیه ۱۰ -۱.

[۱۴۹] روزنامه ایران، ۲۴ / ۱۲ / ۷۵.

[۱۵۰] روزنامه ایران، ۲۴ / ۱۲ / ۷۵.

[۱۵۱] روزنامه ایران، ۲۴ / ۱۲ / ۷۵.

[۱۵۲] نهج‌البلاغه، نامه ۴۵.

[۱۵۳] روزنامه جمهوری اسلامی، ۶ / ۶ / ۷۵.

[۱۵۴] روزنامه ایران، ۲۶ / ۱۲ / ۷۵.

[۱۵۵] روزنامه ایران، ۲۴ / ۱۲ / ۷۵.

[۱۵۶] روزنامه ایران، ۲۴ / ۱۲ / ۷۵.

[۱۵۷] نهج‌البلاغه، نامه ۴۵.

[۱۵۸] نهج‌البلاغه، نامه ۵.

[۱۵۹] سخنرانی در حرم امام رضا علیه‌السلام، نوروز ۷۶.

[۱۶۰] وسایل الشیعه، ج ۲، ص ۱۱۸.

[۱۶۱] روزنامه کیهان، ۲۱ / ۶ / ۷۵.

[۱۶۲] روزنامه همشهری، ۱۶ / ۷ / ۷۵.

[۱۶۳] مستدرک نهج‌البلاغه، ص ۱۱۱.

[۱۶۴] سوره‌ی سباء، آیه ۳۴.

[۱۶۵] حدیث ولایت، ج ۶، ص ۱۶۰و۱۶۱.

[۱۶۶] سوره‌ی حج، آیه‌ی ۷۸.

[۱۶۷] حدیث ولایت، ج ۴.

[۱۶۸] حدیث ولایت، ج ۶، ص ۲۳۹.

[۱۶۹] حدیث ولایت، ج ۵، ص ۷۸و۷۹.

[۱۷۰] نهج‌البلاغه، نامه‌ی ۵۲.

[۱۷۱] سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۷۱.

[۱۷۲] حدیث ولایت، ج ۶، ص ۱۵۸و۱۶۲و۱۶۳.

[۱۷۳] حدیث ولایت، ج ۶، ص ۱۵۹و۱۶۲و۱۶۳.

[۱۷۴] حدیث ولایت، ج ۶، ص ۱۶۳.

[۱۷۵] حدیث ولایت، ج ۶، ص ۱۶۷و۱۶۶.

[۱۷۶] نهج‌البلاغه، خطبه ۲۰۶.

[۱۷۷] حدیث ولایت، ج ۶، ص ۱۶۸و۱۶۹.

[۱۷۸] نهج‌البلاغه، نامه ۳۸.

[۱۷۹] حدیث ولایت، ج ۱، ص ۱۰۶و۱۰۸.

[۱۸۰] حدیث ولایت، ج ۱، ص۱۰۷و۱۰۸.

[۱۸۱] حدیث ولایت، ج ۱، ص ۲۳۵و۲۳۶.

[۱۸۲] اصول کافی، ج ۱، کتاب فضل علم.

[۱۸۳] روزنامه قدس، ۵ / ۹ / ۷۶.

[۱۸۴] روزنامه قدس، ۵ / ۹ / ۷۶.

[۱۸۵] روزنامه اطلاعات، ۱۰ / ۶ / ۷۸.

[۱۸۶] حدیث ولایت، ج ۶، ص ۲۲.

[۱۸۷] حدیث ولایت، ج ۶، ص ۱۸.

[۱۸۸] حدیث ولایت، ج ۶، ص ۲۰.

[۱۸۹] حدیث ولایت، ج ۶، ص ۸.

[۱۹۰] روزنامه اطلاعات، ۱۰ / ۶ / ۷۸.

[۱۹۱] روزنامه اطلاعات، ۱۱ / ۶ / ۷۸.

[۱۹۲] حدیث ولایت، ج ۱، ص ۱۴۷.

[۱۹۳] حدیث ولایت، ج ۶، ص ۱۲.

[۱۹۴] حدیث ولایت، ج ۶، ص ۱۴۰.

[۱۹۵] حدیث ولایت، ج ۶، ص ۱۳۹.

[۱۹۶] سوره آل عمران، آیه ۱۶۰.

[۱۹۷] سوره طلاق، آیه ۳و۲.

[۱۹۸] حدیث ولایت، ج ۵، ص ۱۷۶.

[۱۹۹] حدیث ولایت، ج ۴، ص ۱۰.

[۲۰۰] حدیث ولایت، ج ۱، ص ۲۳۱.

[۲۰۱] حدیث ولایت، ج ۱، ص ۱۸۶.

[۲۰۲] حدیث ولایت، ج ۵، ص ۱۲۳.

[۲۰۳] حدیث ولایت، ج ۵، ص ۱۰۸.

[۲۰۴] حدیث ولایت، ج ۱، ص ۱۵۶.

[۲۰۵] حدیث ولایت، ج ۱، ص ۱۵۵و۱۵۶.

[۲۰۶] حدیث ولایت، ج ۷، ص ۴۷.

[۲۰۷] نهج‌البلاغه، خطبه ۵۶.

[۲۰۸] حدیث ولایت، ج ۷، ص ۱۴.

[۲۰۹] حدیث ولایت، ج ۷.

[۲۱۰] نهج‌البلاغه، حکمت ۲۸۹.

[۲۱۱] کیهان، ۱۵ / ۱۱ / ۱۳۷۶.

[۲۱۲] نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۲۳۳.

[۲۱۳] نهج‌البلاغه، خطبه ۶.

[۲۱۴] سخنرانی در جمع پرسنل لشکر ۲۷.

[۲۱۵] ابن‌اثیر، جلد سوم، ص ۱۳۷ تا ۱۴۰- شرح در قسمت ضمایم (ج) - صفحه ۸۳.

[۲۱۶] ابن‌اثیر، جلد سوم، ص ۹۹ تا ۱۰۰ شرح در قسمت ضمایم (د)، صفحه ۸۹

«فحمل نفر علی دوابهم و اجمعوا علی ان یخرجوا رجالة - تعدادی به چهارپایان حمله کردند و تصمیم گرفتند که با پای پیاده خارج شوند.».

[۲۱۷] مأخذ قبل.

[۲۱۸] مأخذ قبل.

[۲۱۹] ابن‌اثیر، جلد سوم، ص ۸۲تا ۸۳.

[۲۲۰] ابن‌اثیر، جلد سوم، ص ۸۸ تا۹۱.

[۲۲۱] ابن‌اثیر جلد سوم، ص ۸۲ تا ۸۳.

[۲۲۲] سوره حجرات، آیه ۶.

[۲۲۳] ابن‌اثیر، جلد سوم، ص ۸۳ -۸۲ «و هو من احب الناس الی اهلها، فلما قدم قال له سعد: أکست بعدنا أم حمقنا بعدک؟ فقال: لا تجرعن یا اباسحاق، کل ذلک لم یکن و انما هو الملک یتغداه قوم و یتعشاه اخرون. فقال سعد: أراکم جعلتموها ملکا! و قال له ابن‌مسعود: ما ادری اصلحت بعدنا ام فسد الناس!

و او (ولید) از محبوبترین مردم اهل کوفه بود. وقتی که وارد شد، سعد به او گفت: آیا تو بعد از ما زرنگ و باهوش شدی یا این که ما بعد از تو احمق شدیم؟ ولید گفت: ناراحت نباش ای پدر اسحاق، چنین نیست، بلکه پادشاهی و سلطنت است، مثل سفره‌ای است که برخی از آن نهار می‌خورند و برخی شام. سعد گفت: می‌بینم که آن را پادشاهی کرده‌ای؟ ابن‌مسعود گفت: من نمی‌دانم آیا تو بعد از ما صالح شدی یا مردم فاسد شدند؟!».

[۲۲۴] همان پاورقی صفحه قبل.

[۲۲۵] سخنرانی در خطبه نماز جمعه، ۱۸ / ۲ / ۱۳۷۷.

[۲۲۶] نهج‌البلاغه، خطبه ۲۹.

[۲۲۷] سخنرانی در جمع پرسنل لشکر ۲۷، خرداد ۱۳۷۵.

[۲۲۸] الجمل، ص ۸۱.

[۲۲۹] نهج‌البلاغه - کلام ۱۳.

[۲۳۰] انساب الاشراف، ج ۲، ص ۱۴۱.

[۲۳۱] نهج‌البلاغه، کلام ۱۳.

[۲۳۲] بحارالانوار، ج ۳۸، ص ۳۶.

[۲۳۳] فتوح ابن‌اعثم، ج ۲، ص ۳۵۸.

[۲۳۴] واقعه صفین، ص ۵۲.

[۲۳۵] نهج‌البلاغه، خطبه ۱۲۰.

[۲۳۶] نهج‌البلاغه، خطبه ۱۲۰.

[۲۳۷] نهج الحیاة، ص ۲۹۰.

[۲۳۸] نهج‌البلاغه، خطبه ۲۷.

[۲۳۹] نهج‌البلاغه، خطبه ۶۸.

[۲۴۰] نهج‌البلاغه، خطبه ۳۴.

[۲۴۱] نهج‌البلاغه، نامه ۳۵.

[۲۴۲] تاریخ یعقوبی، ج ۳، ص ۱۹۱.

[۲۴۳] تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۹۳.

[۲۴۴] ناسخ التواریخ، حالات امام حسن مجتبی علیه‌السلام.

[۲۴۵] تاریخ کامل ابن‌اثیر، ۶۸۰، ص ۱۷۶.

[۲۴۶] ناسخ التواریخ، حالات امام حسن مجتبی علیه‌السلام.

[۲۴۷] سخنرانی در جمع لشکر ۲۷.

[۲۴۸] الاشارد، شیخ مفید، ص ۲۰۰.

[۲۴۹] لهوف، سید بن طاووس، ص ۷۳.

[۲۵۰] نفس المهموم، ص ۱۸۷.

[۲۵۱] سخنرانی در جمع پرسنل لشکر ۲۷ محمد رسول الله صلی الله علیه و اله.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَیْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی

ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۱۸۰-IR۹۰ ۵۳-۰۶۰۹به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از

پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹